



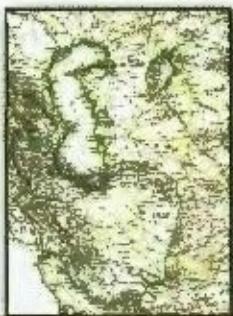
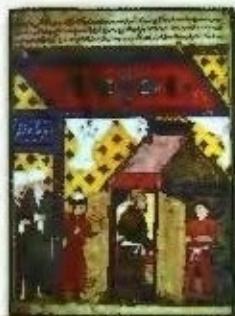
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

اسناد ایرانی

تاریخ اجتماعی ایران و توران
از سده دهم تا چهاردهم هجری

سازمان اسناد و کتابخانه ملی



ویرایش و گردآوری: کندو نوبوآکی
ترجممه علی آخشنینی



اسناد ایرانی

تبرستان

تاریخ اجتماعی ایران و توران
از سده دهم تا چهاردهم هجری

ویرایش و گردآوری: کندو نوبوآکی

ترجمه علی آخشنی

عنوان و نام پدیدآور	استناد ایرانی: تاریخ اجتماعی ایران و توران از سده دهم تا چهاردهم هجری / ویرایش و گردآوری: کندو نوبوآکی؛ ترجمه علی آخشینی.
مشخصات نشر	مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۹۷۸-۶۰۰-۰۶-۰۱۴۷-۸ ص. شابک: ۳۱۴
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا.
یادداشت	عنوان اصلی: Persian documents : social history of Iran and Turan in the fifteenth to nineteenth centuries
موضوع	ایران -- تاریخ -- استناد و مدارک.
موضوع	Iran -- History -- Sources
موضوع	ایران -- اوضاع اجتماعی.
موضوع	Iran -- Social conditions
موضوع	آسیای مرکزی -- تاریخ -- استناد و مدارک.
موضوع	Asia, Centra -- History -- Sources
موضوع	آسیای مرکزی -- اوضاع اجتماعی.
موضوع	Asia, Central -- Social conditions
شناسه افزوده	کوندو، نوبوآکی، ۱۹۶ - م.
شناسه افزوده	بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
رده دیوبی	۹۵۵ / ۰۳
رده کنگره	رده ۱۳۹۶
شماره کتابشناسی ملی	۹۵۵ / ۰۳ DS ۲۹۲ / ۰۳
	۴۷۰۴۱۷۹



اسناد ایرانی

تاریخ اجتماعی ایران و توران از سده دهم تا چهاردهم هجری

ویرایش و گردآوری: کندو نوبوآکی

ترجمه علی آخشینی

ویراستاران: فرشته ناصری، محمد طاهر چهارجوی

چاپ اول: ۱۳۹۶ / ۵۰۰ نسخه، وزیری / قیمت ۱۴۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۳۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: ۳۲۲۳۹۹۲۳ قم: ۳۷۷۳۰۰۹

www.islamic-rf.ir info @islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

اسناد ایرانی

پس از دوره مغول، زبان فارسی، به زبان گفتاری رسمی در ایران، آسیای مرکزی و هندوستان تبدیل شد. در این دوره انبوهی از سندها درباره دولت و زندگی اجتماعی فراهم آمد، ولی در عین حال به منابع تاریخی ایرانی، برخلاف سندهای عثمانی و عربی، چندان توجهی نشده است.

این نخستین کتابی است که در آن از سندهای ایرانی به منزله منابع تاریخ اجتماعی در اوایل دوره جدید در ایران و آسیای مرکزی استفاده می‌شود. همکاران این پژوهش چهار عنصر متمایز سندها را بررسی می‌کنند:

-نخست ابعاد صوری منابع وارسی می‌شوند

-در بخش دوم کتاب بر منابع تازه کشف شده تأکید می‌شود

-فرآوان ترین سندهای این دوره - وقفنامه‌ها - تک تک مطالعه می‌شوند

-روابط شهر و روستا بیان می‌شود

از این طریق خواننده اهمیت سندهای ایرانی را در شناسایی جوامع شهری و روستایی گذشته در خاورمیانه درک می‌کند.

تا کنون درک ما از جوامع تاریخی اسلامی و خاورمیانه بیشتر بر اساس سندهای عثمانی و عرب استوار بوده است. بر عکس، در این کتاب جامعه‌های تاریخی «اسلامی» دیگری که دارای نظام‌ها و شیوه‌های متفاوتی هستند در کانون توجه قرار دارند. همکاران پژوهشگر در این کتاب، با استفاده از انبوهی از سندها، شامل سندهای فروش، وقفنامه‌ها، دفترهای ثبت مالیاتی و سندهای اهل تصوف، امتیاز پژوهش مطالبی را که تا کنون از آن‌ها غفلت شده است، روشن می‌سازند.

کندو نوبوآکی

دانشیار مؤسسه پژوهشی زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست مطالب

تبرستان

۷	فهرست شکل‌ها [نمودارها، اسناد]
۸	فهرست نقشه‌ها
۸	فهرست جدول‌ها
۱۱	سخن ناشر
۱۳	سخن مترجم
۱۷	پیشگفتار نویسنده
۲۳	بخش نخست: ابعاد صوری
۲۵	۱. تفسیری بر عبارت پایانی موجود در اسناد وقفی آسیای مرکزی
۴۰	۲. ابعاد صوری اسناد فروش دوره قاجار
۱۰۱	بخش دوم: منابع تازه
۱۰۳	۳. درباره طوماری از اسناد در توجیه آیین یسوسی
۱۲۹	۴. مجموعه‌ها: منابع مهم و ناشناخته تاریخ‌نگاری ایران در اوآخر دوره صفویان
۱۲۹	قضیه مجموعه میرزا معینا

۶ اسناد ایرانی

۱۴۷ بخش سوم: وقف‌ها

۱۴۹ ۵. وقف یکی از امیران تیموری

۱۴۹ نمونه چخماق شامی در یزد

۱۸۱ ۶. وقف استاد عباس

۱۸۱ بازنویسی اسناد در تهران دوره قاجار

تبرستان

www.tabarستان.info

۲۱۵ بخش چهارم: روابط شهر و روستا

۲۱۷ ۷. بررسی مسئله آبیاری در اسناد ایران دوره قاجار

۲۳۶ ۸. روابط شهر و روستا در ایران اوایل سده هیجدهم میلادی

۲۹۹ واژه‌نامه انگلیسی- فارسی

۳۰۳ واژه‌نامه فارسی- انگلیسی

۳۰۷ نمایه‌ها

فهرست شکل‌ها [نمودارها، استناد]

- شکل [سند] ۱-۲ فروش باغ میرزا زاهد - مبایعه به تاریخ ۱۸۶۱ق. م ۱۷۷۲/.
- شکل ۲-۲ طرحی از صفحه آرایی انتزاعی یک سند شخصی
- شکل [سند] ۳-۲ سند فروش از سال ۱۲۷۹ق. م ۱۸۶۳/.
- شکل [سند] ۴-۲ پشت‌نویسی مربوط به یک سند فروش به تاریخ ۱۲۵۵ق. / م ۱۸۴۰.
- شکل [سند] ۵-۲ اعلام تعداد نسخه‌های رونویسی شده
- شکل [سند] ۶-۲ ظاهر بیرونی دو سند فروش، یکی مربوط به اوایل دوره صفوی و دیگری مربوط به اواخر دوره قاجار. تصدیقات بر جسته شده‌اند.
- شکل ۱-۳ سندهای ۳-۱
- شکل ۲-۳ سندهای ۴ و ۵
- شکل ۳-۳ سند ۱۰
- شکل ۴-۳ سند ۱۱
- شکل ۴ - ۱ مجموعه میرزا معینا
- شکل ۱-۶ ترکیب دارایی‌های وقفی در سند ۱
- شکل ۲-۶ ترکیب دارایی‌های وقفی در سند ۲
- شکل [نمودار] ۳-۶ سهام مربوط به حمام عباس‌آباد
- شکل ۱-۷ سند ۱
- شکل ۲-۷ سند ۲

شکل ۳-۷ سند ۳

شکل ۴-۷ سند ۴

شکل ۸-۱ فهرست ۹۰۷، ۱۱۲-۱۱۳

شکل [نمودار] ۸-۲ توزیع وسعت روستاهای استان همدان

شکل [نمودار] ۸-۳ توزیع وسعت مالکیت زمین روستا بر حسب جفت

شکل [نمودار] ۸-۴ توزیع مالیات دهنگان در هر جفتستان

فهرست نقشه‌ها

نقشه ۱-۶ محله عباس‌آباد در نقشه ۱۳۰۹ ق. ۱۸۹۱ م.

نقشه ۲-۶ شهر تهران و تکیه عباس‌آباد در ۱۲۷۵ ق. ۱۸۵۷ م.

نقشه ۱-۷ نظام رودخانه‌های ایران

نقشه ۲-۷ نهر مستجدۀ غازانی

نقشه ۳-۷ نهر مستجدۀ رشیدی

نقشه ۱-۸ سکونتگاه‌های روستایی و شهری در استان همدان

نقشه ۲-۸، روستاهای بزرگ، شهرها و راه‌های اصلی تجاری مفروض

فهرست جدول‌ها

جدول ۱-۲ بخش اول از متن نمونه سند فروش از سال ۱۱۸۶ ق. ۱۷۷۲ م.

جدول ۲-۲ بخش دوم از متن نمونه سند فروش مربوط به سال ۱۱۸۶ ق. ۱۷۷۲ م.

جدول ۳-۲ بخش سوم از متن نمونه سند فروش مربوط به سال ۱۱۸۶ ق. ۱۷۷۲ م.

جدول ۴-۲ بخش چهارم از متن نمونه سند فروش از سال ۱۱۸۶ ق. ۱۷۷۲ م.

جدول ۱-۴ مندرجات مجموعه فندرسکی

جدول ۲-۴ مندرجات جنگ احمد غلام

جدول ۳-۴ مندرجات مجموعه میرزا معینا

فهرست

۹

جدول ۴-۴ جدول مقایسه‌ای مندرجات سه مجموعه

جدول ۵-۱ گاهشماری فعالیت‌های چخماق

جدول ۵-۲ بناهای ساخته شده به همت چخماق و بی‌بی فاطمه

جدول ۵-۳ وظایف و دستمزد کارکنان

جدول ۶-۱ فهرست دارایی‌های وقفی موجود در منابع گوناگون

جدول ۸-۱ روستاهای مسکونی و غیرمسکونی در استان همدان

جدول ۸-۲ روستاهای دارای محصولات ویژه یا پرورش زیستی عسل به منزله اقلام

مالیاتی در استان همدان

جدول ۳-۸ روستاهایی با باغها و تاکستان‌ها در استان همدان

جدول ۴-۸ مالیات بر گوسفندان در هر ناحیه در استان همدان

جدول ۵-۵ طبقه‌بندی بر اساس اندازه جمعیت سکونتگاه‌های روستایی در استان

همدان

جدول ۶-۸ رسم جفت و مالیات‌های وضع شده بر غلات اولیه (آقچه)

جدول ۷-۸ مالیات‌دهندگان و جفتها در هر ناحیه در استان همدان

جدول ۸-۸ مالیات‌دهندگان در شهرهای استان همدان

جدول ۹-۸ صنعتگران در شهرهای استان همدان (آقچه)

جدول ۱۰-۸ فعالیت‌های تجاری در شهرهای استان همدان

جدول ۱۱-۸ تولید کشاورزی در شهرهای استان همدان

تبرستان

www.tabarestan.info

سخن ناشر

تبرستان

کتاب حاضر در زمینه سندشناسی گامی است مفید که از سوی دانشگاه توکیو
برداشته شده است این اثر با کوشش کندونوبوآکی و با همکاری تعدادی از اساتید
دانشگاه‌های ژاپن و تنی چند از دانشوران معاصر ایران و آلمان به منظور معرفی ابعاد
کاربردی سند در ایران و آسیای مرکزی فراهم آمده است.

اسناد مورد بحث، زوایای پنهان حیات اجتماعی ایرانیان و تورانیان، روابط حقوقی و
مالی میان آنها، نظام آبیاری، سکونتگاه، روابط شهری و روستایی و چگونگی وقف‌نامه‌ها
ومجموعه‌های تاریخ‌نگاری ایران در فاصله زمانی مغول و قاجار را ترسیم می‌کند.

اهمیت و کاربرد این نوع از مطالعات اسنادی از عوامل اصلی و مهم حیات فرهنگی
ایرانیان می‌تواند شمرده شود و کمبود پژوهش در این حوزه از سوی مجتمع علمی
کشورهای دیگر، به عدم دسترسی آنها به اسناد ایرانی در سده‌های میانی باز می‌گردد. این
اثر ضمن نشان دادن اهمیت این نوع از مطالعات می‌تواند زمینه مطالعات تطبیقی در
سندشناسی و سیر تکوین سندهای ایرانی و رابطه سند و سبک زندگی در دوره‌های
مختلف تاریخی ایران را برای محققان ایرانی فراهم نماید.

در کنار رویکردهای نوین کتاب به لحاظ روش‌شناسی، این نکته نیز قابل توجه است
که اثر حاضر دستاورد پژوهش یک مؤسسه وابسته به دانشگاه توکیو است که با حمایت مالی

۱۲ اسناد ایرانی

زیاد و طی پنج سال فعالیت و به منظور دستیابی به منابع جدید مطالعاتی تمدن اسلامی، فراهم آمده است. ارزش علمی این کتاب و امداد تلاش های مرکز علمی است که مدیریت کل طرح ها را به عهده داشته و آنها را هماهنگ کرده است. اعضای علمی شرکت کننده در این مرکز پس از بررسی و نظارت بر تعامل همه عناصر مرتبط و اجرای روش های مشترک، نشر آن را به صورت کنونی مجاز دانسته اند.

مترجم محترم جناب آقای علی آخشنینی نهایت زحمت خود را برای ترجمه کتاب حاضر به کار بسته اند و تلاش ایشان در اتقان کارقابل تقدیر می باشد.

بنیاد پژوهش های اسلامی

آستان قدس رضوی

سخن مترجم

تبرستان

www.tabarestan.info

سندها و نوشه‌های حقوقی از نظر عوام پیچیده و غیرقابل درک‌اند، ولی از دیدگاه پژوهشگری متخصص زوایای تاریک زندگی اجتماعی یک ملت و روابط حقوقی میان افراد آن را نشان می‌دهند. بنابراین، دانستن تعریف سند و علم سندشناسی اهمیت دارد. نوشه‌های را که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد، «سند» گویند. سندشناسی، علمی است که به بررسی شکل، محتوا، اجزا، انواع و سبک نگارش اسناد می‌پردازد.* باید دانست که سند شناسی فارسی نوپاست. بررسی سندهای ایرانی نخست توسط پژوهشگران خارجی، که امکان یافته‌اند به جز کتاب‌های چاپی به سندهای بایگانی‌ها دست یابند، صورت گرفته که حاصل آن ارائه آگاهی‌های ارزشمندی در بارهٔ تاریخ اجتماعی مردم ایران است. یکی از این پژوهشگران خارجی علاقه‌مند، کندو نوبوآکی است که توانسته است به کمک گروه پژوهشی خود به بررسی سندهای ایرانی که دارای اشکال گوناگونی مانند وقفنامه‌ها، سندهای فروش و جز آن است، اقدام کند.

کندو نوبوآکی دانشیار مؤسسهٔ پژوهشی زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا از

* امید رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دورهٔ قاجار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

دانشگاه مطالعات خارجی در ژاپن، با همکاری چند تن از پژوهشگران ایرانی و آلمانی و ژاپنی که به بررسی ویژگی‌های برخی سندهای ایرانی پرداخته‌اند، موفق شده است مقاله‌هایی از آنان را در کتابی با عنوان اسناد ایرانی به زبور چاپ بیاراید. این کتاب گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران بعد از دوره مغول تا پایان دوره قاجار را به تصویر می‌کشد.

کتاب یادشده دارای چهار بخش و هشت فصل است. بخش اول، شامل فصل‌های ۱ و ۲، به ترتیب به تفسیر عبارات پایانی در سندهای وقفی آسیای مرکزی و نیز ابعاد صوری سندهای فروش می‌پردازد. بخش دوم، شامل فصل‌های سوم و چهارم، به منابع تازه از جمله سندهای توجیه‌کننده آیین یسوی و به مجموعه‌هایی در باره تاریخ‌نگاری ایران در اواخر دوره صفویان، از جمله مجموعه میرزا معینا، می‌پردازد. بخش سوم، شامل فصل‌های پنجم و ششم در باره وقف‌ها، یکی وقف چخماق شامی در یزد و دیگری وقف استاد عباس در تهران دوره قاجار، است. بخش چهارم، شامل فصل‌های هفتم و هشتم، ابتدا به بررسی نظام آبیاری از خلال سندهای ایران دوره قاجار و سپس، در قالب مطالعه موردی الگوهای سکونتگاه در استان همدان، به مطالعه روابط شهری-روستایی در ایران اوایل سده هیجدهم میلادی می‌پردازد. جا دارد یادآوری کنم در این ترجمه، برای نشان دادن شماره‌های متوالی، شماره آغاز در سمت راست و شماره پایانی پس از خط فاصله، در سمت چپ آمده است. در ضمن، توضیحات مربوط به حروف ابجد که در جدول‌های ۱۰-۸ و ۱۱-۸ به کار رفته، در زیر همان جدول آمده است.

ویراستاری تطبیقی این کتاب را همکار گرامی، سرکار خانم فرشته ناصری و ویراستاری ادبی آن را آقای محمد طاهر چهارجوی عهده‌دار شدند، در ضمن از مشورت با همکاران زیر نیز بهره بردم:

۱۵ سخن مترجم

آقای سالم حسینزاده و ابراهیم عرب پور برای توضیح برخی اصطلاح‌های سندها و وقف‌نامه‌ها

سرکار خانم دکتر نسرین احمدیان شالچی برای تشخیص و تفکیک جدول‌ها، نقشه‌ها و نمودارها از هم و ارائه معادل‌های جغرافیایی متناسب با متن

آقای محمد سلامی برای نگارش و اعراب‌گذاری عبارات عربی آقای علی درویشانی برای تصحیح برخی اصطلاح‌های ترکی و آقای ابوالفضل زارعی برای ارائه نام‌ها و جای‌های ترکی در منطقه و استان همدان

موفقیت‌همه این عزیزان را از خداوند متعال خواستارم.

بهمن ماه ۱۳۹۳ ش.

علی آخشنینی

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
پیشگفتار نویسنده www.tabarestan.info

این کتاب نخستین مجموعه از مقاله‌های علمی غرب در بازه سندهای تاریخی ایران است. سندهای ایرانی منابع ضروری برای مطالعه تاریخی ایران و آسیای مرکزی (توران) است. در آن مناطق، بیشتر سندهای اداری و حقوقی پس از دوره مغول به فارسی نوشته شده بودند. ولی در مقایسه با سندهای عثمانی، پژوهشگران سندهای ایرانی را به طور کامل مطالعه نکرده‌اند. دلیل آن روشن است. موانع بزرگی، به ویژه عدم دسترسی، بر سر راه مطالعه این سندهای خاص تاریخی وجود داشته است. سال‌ها بود که تنها پژوهشگران بومی اجازه دسترسی به بایگانی‌ها را داشتند. پژوهشگران خارجی مجبور به استفاده از سندهای منتشر شده بودند که به لحاظ تعداد و مضمون اندک بودند. به این دلیل است که مطالعه تاریخی منطقه تا این اواخر تا حدودی متوقف شده بود. اکنون که بایگانی‌ها بیش از گذشته در دسترسند، بررسی سندها یافته‌های جدید بسیاری را در پژوهش‌های تاریخی، به ویژه حوزه تاریخ اجتماعی، فراروی ما قرار می‌دهد.

سندهایی که در این کتاب به آن می‌پردازیم، همگی به تاریخ اجتماعی منطقه مربوط می‌شود، ولی از لحاظ شکل و محتوا بسیار گوناگون و عبارت‌اند از: وقنانمه‌ها، سندهای فروش و سندهای مربوط به مراسم اهل تصوف و جز آن.

خاستگاه این سندها ناحیه جغرافیایی وسیعی بوده است. در نگاه اول، ممکن است متحیر باشیم که «سندهای ایرانی» را چگونه می‌توان تعریف کرد. ولی اگر خواننده به دقّت بنگرد عناصر مشترک فراوانی به چشم می‌خورد. تنوع و یگانگی سندهای راه را برای مطالعه‌ای تطبیقی باز می‌کند که این امر، نکتهٔ حائز اهمیت این کتاب است، برای مثال فرد می‌تواند شکل و قفنهای آسیای مرکزی را با وقنهای ایرانی مقایسه کند. البته، می‌توان آن را با سندهای عثمانی نیز که مدت‌ها پیش از ما مطالعه شده‌اند مقایسه کرد. گاهی گرایش داریم نمونه‌های عثمانی را «اسلامی» در نظر بگیریم، ولی نمونه‌های «اسلامی» در این کتاب با نمونه‌های عثمانی تفاوت دارند. در بخش شرقی جهان اسلام، سنتی جداگانه وجود داشت که روشن ساختن آن برای درک همهٔ تاریخ اسلام به‌یقین مفید خواهد بود.

در گام نخست قصد بر این بود که این کتاب گزارش‌هایی از کارگاه سندهای آرشیوی فارسی باشد تا بر اساس طرح پژوهش‌های حوزه اسلامی در مؤسسهٔ فرهنگ شرقی دانشگاه توکیو، به تاریخ چهارم دسامبر ۱۹۹۹ م.، از حمایت مالی برخوردار شود. این طرح به ریاست ساتو تسوگی تاکا در ۱۹۹۷ م. با کمک پنج ساله دولتی تحقیقات علمی از وزارت آموزش و علم و فرهنگ ژاپن به منظور توسعه روش‌های جدید برای شناخت جهان اسلام تهیه شد. واحد شش‌ این طرح به نام «منابع مطالعه تمدن اسلامی» نامیده می‌شد و من از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ م. در آن مشارکت داشتم. گروه مطالعاتی اسناد ایرانی در چارچوب این طرح سازماندهی و نشست‌ها و سمینارهای پژوهشی درباره این موضوع برگزار شد.

همهٔ همکاران تألیف این کتاب به این کارگاه پیوستند و درباره مضمون یادشده بحث کردند. برخی در فصل‌هایی متفاوت به همکارانی که در این کارگاه فعالیت داشتند معرفی شده‌اند، ولی نتایج بحث‌های این کارگاه به‌طور کامل در این کتاب

آمده است.

دو فصل نخست به ابعاد صوری سندها مربوط می‌شود. ایسوگای کن‌ئیچی متخصص سندهای ایرانی و اهل آسیای مرکزی، علاقه‌مند به رابطه میان حقوق اسلامی و شکل سندها است. وی خاطرنشان می‌کند که بحث‌های مربوط به فقه اسلامی به طور کامل در عبارات پایانی و قف‌نامه‌های آسیای مرکزی منعکس شده‌اند. گزارش دعاوی اسمی علیه واقفان که در عبارات پایانی یا پشت‌نویسی‌های (سجل) سندها آمده، برای مصونیت وقف‌ها از غصب ضروری است. شایان توجه است که این گونه دعاوی اسمی در پرونده‌های عثمانی یافت می‌شوند^۱ و ایسوگای پیشینه نظری این پرونده‌ها را روشن می‌سازد.

فصل کریستوف ورنر با ویژگی‌های صوری سندهای فروش، مربوط به دوره قاجار، سروکار دارد. این فصل نه تنها به طور عملی به پژوهشگران کمک می‌کند، بلکه اسناد را نیز مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌دهد؛ و [به این ترتیب] تکوین درازمدت شکل سندهای ایرانی و انحراف آن‌ها از سندهای آسیای مرکزی را، به رغم آنکه هردو به فارسی نگاشته شده‌اند، درک خواهیم کرد. علاوه بر این، در ورای این تحولات صوری، فرد می‌تواند عناصر اجتماعی- تاریخی را فرض کند. برای مثال، این واقعیت که محل پشت‌نویسی، پس از حکومت شاه عباس، از پایین به بالای سند انتقال یافته است به تحولات اجتماعی و مذهبی مربوط می‌شود.

در دو فصل بعد، مقاله‌های بختیار باباجانوف و منصور صفت‌گل به انواع جدید منابع مربوط می‌شود. باباجانوف طوماری از سندهای توجیه کننده مراسم صوفیان را معرفی می‌کند. این طومار در برگیرنده نقل قول‌هایی از آثار مربوط به فقه و تصوف، جانشینان روحانی سلسله صوفیان و آرای حقوقی (فتوا) است. این طومار نشان می‌دهد که چون مراسم صوفی تحول یافت، فقیهان با توافقی شگفت‌انگیز و در

مذکى دراز در صدد توجيه آنها برآمدند.

فصل مربوط به منصور صفت گل مجموعه‌هایی را ارائه می‌دهد که علاوه بر آثار ادبی دربرگیرنده سندهای بسیاری است. آنها نه تنها منابع مهمی برای مطالعه اواخر تاریخ صفوی بلکه نمونه‌های خوبی برای چگونگی بقای سندها به مدت سیصد سال هستند. چون چندی است که دیگر از سندهای اصلی صفوی خبری نیست، بدیهی است که پژوهشگران باید به ^{تبرستان} منتظر تجدیدنظر درباره اواخر تاریخ صفوی به مطالعه مجموعه‌ها بپردازنند.

هر چند شمار چشمگیری از وقفنامه‌ها همچنان باقی‌اند، مطالعه آن‌ها چندان پیشرفتی نداشته است. فصل مربوط به ایواتاکه آکیو وقفنامه‌ای از یک امیر تیموری، مهاجری از سوریه در دوره مملوکیان، را تحلیل می‌کند. این امیر و همسرش کوشیدند از طریق موقوفه‌ها، دارایی‌شان را برای فرزندشان نگهداری کنند. آنان به دنبال سودی هم‌سطح نجیب‌زادگان شهری جذب جامعه شهری شدند. این فصل یک جنبه از جامعه ایران را در حکومت تیموریان نشان می‌دهد.

فصل کوندو نوبوآکی به بازنویسی وقفنامه‌ها مربوط می‌شود. مورد خاصی که در این فصل بررسی شده، قابل توجه است، زیرا این سند پس از فوت واقف دوبار بازنویسی شد. گوندو با بررسی فرایند بازنویسی‌ها در صدد روشن‌ساختن برخی ابعاد روابط اجتماعی و رسوم قضایی در حکومت قاجارها برآمده است که با موارد مشابه عثمانی آن‌ها بسیار تفاوت دارد.

بخش چهار به پژوهش‌های شهری و روستایی مربوط می‌شود. هر چند این سندها منابع ضروری برای این پژوهش‌ها هستند، تاریخ نگاران به‌طور کامل از آن‌ها بهره نبرده‌اند. رجب‌زاده برخی سندهای منتشر نشده درباره آبیاری را در حکومت قاجارها معرفی می‌کند. تلاش وی برای جمع‌آوری و انتشار سندها بسیار ارزشمند

است و این سندها آگاهی‌های بسیاری درباره نظام آبیاری سنتی در ایران به دست می‌دهند.

یاماگوچی آکی‌هیکو درباره روابط شهری - روستایی در همدان سده سیزدهم قمری / سده هیجدهم میلادی بحث می‌کند. مقاله‌وی نه بر اساس سندهای ایرانی، بلکه براساس تحریر دفترلری عثمانی استوار است. با این همه، سندهای عثمانی که وی به آن‌ها اشاره دارد نه تنها داده‌های دقیقی از منطقه فراهم می‌سازد بلکه درباره فهرست‌های مشابه و گمشده که باید تحت حاکمیت صفویان جمع‌آوری شده باشند، نظریه‌هایی را پیش رو می‌نهد.

مايلم سپاس عميق خود را از مسئولان طرح مطالعات حوزه اسلامی به سبب پذيرش درخواستمن برای کار در کارگاه و نشر مقاله‌ها، و از همه شركت‌كنندگان کارگاه و کارکنان طرح ابراز دارم.

سرانجام، تأسف عميق خود را به سبب فوت نابهنهنگام پروفسور ایواتاکه آکیو ابراز می‌دارم. وی يکی از پیشگامان پژوهش‌های سندهای ایرانی در ژاپن بود و همواره گروه پژوهشی ما درباره آسناد ایرانی را هدایت می‌کرد.

کندونوبوآکی

اکتبر ۲۰۰۲م. (۱۳۸۱ش.)

پی‌نوشت

۱. ر.ک: تورو میورا، «شبکه‌های شخصی پیرامون دادگاه صالحیه در دمشق سده نوزدهم»، در *Études sur les villes du Proche-Orient XVIe-XIXe Siècle: Hommage à André Raymond* (دمشق: انسٹیتو فرانسه تحقیقات عربی دمشق، ۲۰۰۱)، ۱۳۴-۱۳۷.

بخش نخست

ابعاد صوری

تبرستان

www.tabarestan.info

تفسیری بر عبارت پایانی موجود در اسناد وقفی آسیای مرکزی

ایسوگای کنئیچی

(ایسوگای کنئیچی، عضو مؤسسه پژوهشی بین‌المللی پژوهش‌های زبانی و صلح از دانشگاه پژوهش‌های خارجی کیوتو در ژاپن)

سندهای وقفی موجود در بیشتر بخش‌های جهان اسلام در برگیرنده آگاهی‌های پربار درباره زندگی اجتماعی گذشته جامعه‌های مسلمان است. این سندها ابوبهی از متخصصان را که سرگرم پژوهش‌های تاریخی در همه ابعاد جهان اسلام از جمله تاریخ آسیای مرکزی مسلمان بوده‌اند، جلب کرده است. شماری از متخصصان در این حوزه که از اهمیت سندها به عنوان منابع تاریخی آگاه بوده‌اند وقت خود را به طور کامل صرف مطالعه و قفنهایی کرده‌اند که در زمان‌های گوناگون در این منطقه تنظیم شده‌اند. به نظر می‌رسد که دانشمندان بیشتر با دیدگاه‌های اجتماعی - تاریخی یا اجتماعی - اقتصادی، اطلاعات پربار و ویژه‌ای را که از این سندها به دست آمده، تجزیه و تحلیل کرده‌اند.^۱ با این‌همه، پژوهشگران به ظاهر و ساختار آن‌ها توجه چندانی نداشته‌اند^۲، در حالی که شکل سندها گاهی اطلاعاتی را به ارزشمندی اطلاعات به دست آمده از محتوای آن‌ها به دست می‌دهد.

در این فصل به موضوع‌های مربوط به عبارت پایانی که بیشتر در وقfnامه‌های آسیای مرکزی بعد از سده شانزدهم به چشم می‌خورند، پرداخته می‌شود. هدف، روشن کردن چگونگی تأثیر آموزش‌های مذهب حنفی بر شکل سند دادگاه است. این سند در منطقه‌ای نوشته شده که مذهب یادشده مدت‌ها از جایگاه برتری برخوردار بوده است.

تبرستان
www.tabarestan.info
عبارت پایانی

وقfnامه‌های تنظیم شده آسیای مرکزی مربوط به بعده از سده شانزدهم بیشتر شامل عبارتی یکسان در بخش‌های پایانی است. در اینجا متن این عبارت را که بر اساس پنج سند در بازه زمانی اواخر سده شانزدهم تا اواسط سده هیجدهم بازنویسی شده است، به صورت یک فرم کلی نشان می‌دهم.^۳

(۱) و بعده واقف مذکور این موقوفات را از دست خود اخراج کردند و از سائر املاک خود افراز نمودند و به کسی که به تولیت آن تعیین نموده بودند خالیاً عن موافع التسلیم (۲) و باز آن را به علت عدم لزوم می‌خواستند متصرّف شوند (۳) که حضرت قاضی الّذی سیوشح ذیل هذه الوقفیّه تحت ختمه اسمه الشّریف و نسبة العالی در وقتی که عالم بودند به محل خلاف علماء دین و مواضع اختلاف مجتهدين رضوان الله عليهم اجمعین (۴) بر خصم حاضر جاحد حکم کردند اولاً به صحّت این وقف و ثانياً به لزوم آن فصار هذا وقفاً صحيحاً لازماً شرعاً مسجلاً

این متن را آن‌گونه که در بالا آمده، می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: (۱) بیانیه واقف درباره تسلیم اموال (تسلیم)، (۲) نیت واقف به ابطال وقف (رجوع)، (۳) توصیف قاضی که حکم صادر می‌کند و (۴) حکم قاضی که صحّت و لزوم وقف را تأیید می‌کند.

واقف که قصد برقراری وقف را مطابق تعالیم مذهب حنفی داشت، باید از طریق دعوی صوری یا غیرواقعی حکم قاضی را به منظور تضمین تداوم وقف به دست آورد.^۴ اصل این رویه پیچیده و دقیق را همان‌گونه که درقطعه زیر به آن اشاره شده، می‌توان به مجادله میان سه بانی مذهب حنفی بر سر لزوم وقف نسبت داد: «...با علم به این که در باره موضوعاتی میان علماء و مجتهدان دینی (رضی الله عنهم جمیعا) اختلاف نظر به وجود آمده بود...»

همان‌گونه که بعد به تفصیل بحث خواهیم کرد، ابوحنیفه برخلاف دو تن از شاگردانش، ابویوسف و محمد شبیانی، لزوم وقف را انکار کرده بود، بنابراین فقیهان پذیرفتند که این موضوع را باید قاضیان مستقل حل کنند. به عبارت دیگر، تعیین این که لزوم وقف بناست پذیرفته شود یا نشود در اختیار شخص قاضی است. در نتیجه، تا آن جا که به مذهب حنفی مربوط است لزوم هر وقف فقط با حکم شخص قاضی قابل تأیید است و این شرایط با روشن‌ترین بیان در عبارت پایانی مورد بحث به چشم می‌خورد.

از سوی دیگر، وقف‌نامه‌های آسیای مرکزی که پیش از سده شانزدهم تنظیم شده‌اند به طور معمول با سجل جداگانه، یعنی سندی که بر آن حکم قاضی ثبت شده به همراه بود.^۵ واژه مسجّل که در عبارت پایانی موجود و به معنی سجل کرده است، نشان می‌دهد که در اصل تصوّر می‌شده لزوم وقف با سجل جداگانه‌ای ثابت می‌شود.

در بخش زیر، این سجل‌های جداگانه که به پیوست وقف‌نامه‌های پیش از سده شانزدهم آمده، توصیف و فرایند انتقال از سجل جداگانه به عبارت الحاقی در متن وقف‌نامه ارائه می‌شود.

از سجل جداگانه تا عبارت پایانی

به نظر فقیهان حنفی، حکم مؤید لزوم وقف باید از طریق دعوی رسمی به دست آید. ابن همام (درگذشته ۱۴۵۷ م.ق)، نویسنده فتح القدیر، فرایند آن را توضیح می‌دهد.^۶

حکم حاکم^۷ به شیوه زیر به دست می‌آید: [واقف] ملکی را که وقف کرده به یک متولی تسلیم می‌کند، سپس نیت خود را بایطال وقف اظهار می‌دارد. آن گاه [متولی] علیه [واقف] اقامه دعوی می‌کند. سرانجام قاضی که دعوی را نزد او برده‌اند حکم به لزوم وقف مورد نظر می‌دهد.

وصورة حكم الحاكم...أن يسلمه الى متولٍ ثم يظهر الرجوع فيخاصمه إلى القاضي فيقضى القاضي بلزومه

این فرایند مرکب از چهار عنصر است: تسلیم، رجوع، دعوی (مخاصمه یا مرافعه)، و قضا یا حکم. این عناصر در سجل‌های جداگانه به طور دقیق‌تری آورده شده است تا در عبارت پایانی الحقی در متن وقف‌نامه‌ها. در این‌جا، برای مثال بخشی از سجلی - به تاریخ نهم فوریه ۱۲۹۹ م.- را که به پیوست وقف‌نامه‌ای به تاریخ سیزدهم ژانویه ۱۲۹۹ م. آمده است، نقل می‌کنم:^۸

من، ابوالفضل محمدبن عمر بن محمود بخاری... حکمی جهت صحّت و مشروعیت این وقف و نیز جهت اعتبار و لزوم این صدقه درباره همه املاکی که در متن اصلی وقف‌نامه نام وقف بر آن‌ها نهاده شده، صادر کردم... این حکم برای دعوی مشروع و قانونی فرد خواهان (شاکی) در حضور من، که طی آن به وی قانونی اجازه داده شده بود ادعایش در مقابل خوانده (مدعی علیه) شنیده شود، داده شده بود. خوانده در پاسخ به فرد خواهان صحّت و لزوم وقف مورد نظر را انکار کرده

بود- در این باره این اجازه قانونی وجود دارد که علیه خوانده به دلیل ادعایش مبنی بر بی اعتباری وقف، حکم صادر شود . من وقتی با اطلاعات کافی در باره مطالب این مجادله اجتهاد کردم به رأی مطرح شده در بالا رسیدم. در نتیجه این اجتهاد، صحت و لزوم وقف تأیید شد و در ضمن با نظر امامان معصوم گذشته -رحمت خداوند بر آنان باد- که حامی مشروعیت وقفی این چنین و لزوم و اعتبار صدقه‌ای به دین شکل بودند، مطابقت داشت.

... حکمت بصحة هذا الوقف و جوازه و نفاذ هذه الصدقة و لزومها في جميع مابين وقيتها في باطن صك الوقف هذا... وذلك بعد دعوى صحيحة شرعية... جرت بين يدي من خصم مدع جاز في الشرع سماع دعواه على خصم منكر صحته و لزومه و ساغ في الشرع اجراء الحكم عليه مائل إلى جهة الفساد وذلك بعد ما عرفت مواضع الخلاف ومواقع الاختلاف وقع إجتهادى على صحته و لزومه عملاً متى على قول من يرى جواز هذا الوقف و لزوم هذه الصدقة و نفادها من الآئمة السلف الصالحة

رحمهم الله

سجل یاد شده در بالا جزئیات کامل فرایند این دعوی رسمی را به دست می دهد. این که متولی به صورت خوانده ظاهر شود، در حالی که واقف نقش خوانده داشته باشد و حکم در نتیجه اجتهاد خود قاضی صادر شود در عبارت پایانی بعد از سده شانزدهم به روشنی ارائه نشده است. به طورکلی، علاوه بر توصیف مفصل دعوی، این سجل‌های جداگانه دارای یک ویژگی اساسی هستند که تضاد مهمی را با عبارت پایانی الحقی در متن وقف‌نامه نشان می دهد. یعنی به شیوه اول شخص مفرد و به نام قاضی که در جهت لزوم وقف مورد نظر حکم صادر

کرده، نوشته شده است.^۹ این ویژگی - که به شکل اول شخص مفرد به نام قاضی نوشته شده - به ظاهر در نیمة دوم سدۀ پانزدهم که توصیف دعوی بسیار ساده گشته، به طور کامل حفظ شده است.^{۱۰}

این امر که برخی وقفنامه‌های آسیای مرکزی که پیش از سدۀ شانزدهم تنظیم شده‌اند سجل جداگانه‌ای از زبان اول شخص مفرد دارند، با وجود آن که متضمن توصیف دعوی از زبان سوم شخص مفرد در پایان آن هاست،^{۱۱} آشکارا اهمیت این سجل‌های جداگانه را نشان می‌دهد. دست کم در آن زمان گویا وقفنامه‌هایی که توصیف دعوی فقط در متن آنها می‌آمده، اثر وقفنامه‌های مسجّل (دارای سجل) را نداشته است.

بر خلاف سجل‌های جداگانه سابق، در سدۀ بعد عبارت پایانی نه از زبان اول شخص مفرد و نه در قالب سند جداگانه نوشته شده بود. ویژگی‌های جدید عبارت پایانی بعد از سدۀ شانزدهم را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. این متن از زبان سوم شخص مفرد نوشته و به طور کامل در متن اصلی وقفنامه گنجانده شده بود.

۲. توصیف دعوی رسمی علاوه بر رجوع و مرافقه و حکم، تسلیم را نیز شامل می‌شد، ضمن آن که متن آن ساده شده بود.

۳. تأثیری که پیش از آن از سجل جداگانه انتظار می‌رفت، فقط با مهر قاضی در پای سند محقق می‌شد.^{۱۲}

این فرایند گذار (از سجل جداگانه تا عبارت الحاقی)، که به احتمال قوی در سدۀ شانزدهم اتفاق افتاد، در ظاهر با آموزش‌های آن دوره مذهب حنفی همزمان بوده است. برای مثال، تنظیم فتوا در آسیای مرکزی اواخر سدۀ پانزدهم، فتوا شیباني، شامل نمونه تلخیص شده زیر است.^{۱۳}

پرسش: اگر زید باغ و خانه‌هایش را تبدیل به وقف کرده، اظهار داشته باشد که آن‌ها را وقف کرده است، آن‌ها را به متولی تحويل داده و قاضی به نفع مشروعیت این وقف حکم صادر باشد. آن گاه پس از فوتش، وارثانش اظهار کنند که زید سجل دریافت نکرده است (وقف مسجل نشده است) و آنان قصد دارند همه چیزهایی را که وی وقف کرده است بفروشند، در این مورد اگر زید عین گفته‌هایش را که در بالا آمده در وقف‌نامه نوشته، ولی سجل نگرفته باشد، آپا وارثانش حق دارند اموالی را که وی وقف کرده است، بفروشند؟ پاسخ: خیر

این قطعه آشکارا بازتاب این واقعیت است که دست‌کم در آسیای مرکزی اواخر سده پانزدهم، سجل جدایانه‌ای که از طرف قاضی نوشته شده باشد دیگر برای حصول لزوم وقف ضروری نبود. کوهستانی (در گذشته ۱۵۵۴ م)، فقیه آسیای مرکزی میانه سده شانزدهم، در اثرش با عنوان جامع الزموز در بیانیه زیر این تغییر را از لحاظ نظری توجیه می‌کند.^{۱۴}

نبازی به اقامه این دعوی نیست، زیرا اگر کاتب فقط گفتۀ واقفی را بیاورد مبنی بر این که یکی از قاضیان مسلمان حکم را به نفع وقف مورد نظر صادر کرده است، این امر [خوبه‌خود] لزوم پیدا خواهد کرد. این روش فربیی به شمار نمی‌آید که حقیقت را باطل سازد و مورد نامشروعی را مشروعیت بخشد، زیرا وقف را از ابطال حفظ می‌کند. بنابراین هیچ اعتراضی به آن نیست. این روش را می‌توان نه تنها برای وقف [بلکه برای دیگر موارد مشابه نیز] به کار برد؛ زیرا در هر مورد، مانند اجاره‌نامه مالکیت مشترک و جز آن، که رأی حاکمی در شُرُف اجتهاد لازم شود، جایز است که معیارهای یاد شده در بالا پذیرفته شود.^{۱۵}

ولایشترط المعرفة فإنَّه لو كتبَ كاتِبٌ من إقرار الواقف أنَّ قاضياً من قضاة المسلمين قضا بلزومه صار لازماً وهذا ليس ب كذلك مبطلٍ لحقٍّ ومصححٍ لغير

صحيحٍ فإنَّه منع المبطل عن مبطلٍ عن الإبطال فلا بأس به وهذا اذا لم يختص بالوقف فإنَّ كلَّ موضعٍ يحتاج فيه إلى حكمٍ حاكمٍ بمجتهدٍ فيه إجازة المشاع و غيره جاز فيه مثل هذه الكتابة كما في الجواهر

می توان به یقین پذیرفت که گذار از اقامه نشدن سجل جداگانه به عبارت الحقی در سده شانزدهم ناشی از این عقیده بود که در صورت اقامه نشدن دعوی، حق با واقف است، هر چند این عقیده پیشتر در سده سیزدهم پدید آمده بود.^{۱۶} اینک واقف فقط لازم است در وقف‌نامه‌اش بنویسد که قاضی حکم صادر کرده است. دیگر نیازی نیست که واقف سجل جداگانه‌ای به دست آورد، زیرا عبارت پایانی و مُهر قاضی است که وقف او را مسجَّل می‌سازد.^{۱۷}

پیشینهٔ نظری عبارت پایانی

سرانجام، ما با پیشینه‌ای نظری سروکار خواهیم داشت که دعوی رسمی را وارد فرایند ثبیت وقف می‌کرد. برای این منظور، به یکی از مشهورترین آثار فقهی حنفی، هدایه، که علی مرغینانی (۱۹۸م.) تألیف کرده مراجعه خواهیم کرد. این مؤلف مدت‌ها از جایگاه مقتدرانه‌ای در میان فقیهان آسیای مرکزی بربوردار بود. البته این اثر نیز به طور کامل بی‌تأثیر از دیدگاه خود مؤلف نیست. با این‌همه، شایان ذکر است که این اثر به طور سنتی موثق‌ترین کتاب درسی رشتهٔ فقه در مدرسه‌های آسیای مرکزی است.^{۱۸} بنابراین می‌توان فرض کرد آموزش‌های مشروح در هدایه به صورت دیدگاه عادی مذهب حنفی مورد پذیرش قاضیان آسیای مرکزی، که از آن زمان باید در مدرسه تحصیل و در تأیید لزوم وقف حکم صادر می‌کردند، واقع شده باشند.^{۱۹}

کتاب الوقف از هدایه با این پرسش آغاز می‌شود که آیا مالکیت اموال واقف که به وقف تبدیل شده، پایان می‌یابد یا همچنان ادامه دارد. از دیدگاه ابوحنیفه که به

تداوم وقف قائل بود، وقف را می‌توان نگهداری شیئی در دست واقف به شمار آورد، ضمن آن که عایدات آن به افراد ذی نفع برسرد (حبس العین علی ملک الواقف والتصدق بالمنفعة).^{۲۰} از این رو می‌گویند ابوحنیفه لزوم وقف را انکار کرده است، زیرا اگر مالکیت واقف در اموال تبدیل شده به وقف همچنان باقی باشد، وی اختیار کامل آن را دارد و در این صورت ممکن است آن را به دیگری بفروشد و نفس وقف را الغا کند.^{۲۱} بدین مفهوم، حنفیان متأخر بر آن بودند که وقفیه گفته ابوحنیفه وضعی مشابه قرض بدون سود (عاریه) پیدا کرده که بذاته قابل برگشت است.^{۲۲}

از سوی دیگر، تعریف وقف بر اساس آموزش‌های ابویوسف و محمد شبیانی عبارت از نگهداری شیء به همان مقدار مالکیتی است که خداوند عطا کرده است. (حبس العین علی حکم مُلک الله تعالی).^{۲۳} از این رو، اموال تبدیل شده به وقف از ملکیت واقف سلب می‌شود، به دیگران نیز منتقل نمی‌شود؛^{۲۴} در نتیجه وقف لازم می‌شود، ضمن آن که عایدات آن در اختیار افراد ذی نفع قرار می‌گیرد.^{۲۵}

از بحث مطرح شده در هدایه می‌توان فهمید که اصل مجادله بر سر لزوم وقف از عدم توافق درباره مالکیت واقف ناشی می‌شود. این پرسش که آیا ملکیت از وقف سلب می‌شود یا خیر با اصطلاح «خروج» بیان می‌شود. به گفته ابن همام، مفسّر هدایه در سده پانزدهم میلادی، فقیهان مسلمان به طور کلی بر آن بودند که این دو عنصر - لزوم و خروج - پیوند جدایی ناپذیری دارند.^{۲۶} در استدلال آنان، خروج پیش‌نیاز لزوم به شمار می‌آید. از این رو، تا ملکیت از وقف سلب نشود (خرج) وقف ممکن نیست لزوم پیدا کند (لزم).

به طور خلاصه، فقیهان حنفی با دشواری‌های فراوانی روبرو بودند. آنان چون ابوحنیفه آشکارا خروج را انکار کرده بود، نیاز داشتند شواهد روشی را از قرآن یا سنت به دست آورند تا با ایجاد زمینه برای مشروعیت بخشیدن به خروج، لزوم تحقق

یابد. امّا، به گفته ابن‌همام، نه در قرآن و نه در آثار حديثی معتبر چنین شواهدی که به خروج مشروعیت بخشد وجود ندارد.^{۲۷}

فقیهان حنفی موفق شدند این مشکل نظری را با درنظر گرفتن موضوع خروج به منزله موضوعی قابل بحث در اجتهاد و اگذار کردن تصمیم در باره آن را به قاضیان مستقل حل کنند.^{۲۸} انتظار می‌رفت که این قاضیان با عمل به اجتهاد خویش به نفع خروج و در نتیجه لزوم، رأی صادر کنند. به این دلیل انتیت که یک واقف در آسیای مرکزی باید رأی قاضی را از طریق «اجتهاد» وی در تائید لزوم وقف به دست می‌آورد.

فرایند دعوی رسمی نیز منعکس کننده موقعیت یادشده در بالاست. در این فرایند، دعوی متولی علیه واقفی اقامه می‌شود که به علت عدم لزوم وقف قصد الغای آن را کرده است. می‌توان به آسانی دریافت استدلال واقف، همان نظر ابوحنیفه است.^{۲۹} از سوی دیگر، تقاضای متولی صحّت و لزوم وقف است. نکته حساس در حال حاضر این است که ادعای متولی آشکارا از آموزش‌های ابویوسف و محمد شیبانی که قائل به لزوم وقف هستند، ناشی شده است. از این‌رو، داوری به واسطه دعوایی صورت می‌گیرد که متولی علیه واقف اقامه کرده است. متولی براساس نظر ابویوسف و محمد شیبانی علیه واقف که طبق تعالیم ابوحنیفه، قصد الغای وقف خود را داشته اقامه دعوا کرده است.

موضوع بعدی این است که چرا متولی علاوه بر صحّت وقف خواهان لزوم آن نیز هست. دلیل آن عدم توافقی است که برای نمونه میان ابویوسف و محمد شیبانی درباره شرط خروج وجود دارد. در حالی که ابویوسف بر آن بود قول واقف شرط لازم و کافی برای خروج است، به گفته محمد شیبانی علاوه بر قول واقف تسليم اموال تبدیل شده به وقف، به متولی نیز مورد نیاز است.^{۳۰} فقیهان حنفی اختلاف نظر میان خود را با پذیرش این نکته حل کردند که اگر وقف به روش صحیح برقرار

بخش نخست: ابعاد صوری ۳۵

شود(صحت)، خروج نیز سوای اختلاف نظر آنان خود به خود صورت می‌گیرد.^{۳۱} به عبارت دیگر، تا آنجا که به تعالیم ابویوسف و محمد شیبانی مربوط است، صحت وقف پیش نیاز خروج در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو در فرایند دعوی، متولی که ادعاییش بیانگر نظر آن دو است به منظور تحقق خروج علاوه بر لزوم، خواهان صحت است، که این خود متنضمّن لزوم است.^{۳۲}

فرایند دعوی رسمی که طی آن فرد واقف لزوم وقف را به دست می‌آورد به قرار زیر است:

۱. واقف اموال تبدیل شده به وقف را به متولی تحويل می‌دهد(تسليم)، که آشکارا بیانگر اتمام وقف است.

۲. واقف با پذیرش تعالیم ابوحنیفه قصد خود را از الغای وقف (رجوع) ابراز می‌دارد.

۳. متولی براساس نظر ابویوسف و محمد شیبانی اقامه دعوی (مرافعه) می‌کند تا مانع از الغای وقف توسط واقف شود.

۴. فرد قاضی از طریق اجتهادی که خود کرده به تعالیم ابویوسف و محمد شیبانی اولویت می‌بخشد.^{۳۳}

۵. قاضی نخست با تأیید صحت وقف، که مستلزم خروج است، و سپس تأیید لزوم آن، که وابسته به خروج است، حکم صادر می‌کند.

آن گونه که در این فصل آمده، آموزش‌های حنفی در واقع ممکن است بر ساختار وقف‌نامه‌های آسیای مرکزی تأثیر گذارد. علاوه بر این، در حالی که دعوی توصیف شده در سجل‌های جداگانه یا در کلیشهٔ پایانی فقط دعوایی صوری و غیر واقعی است، توصیف آن خود از اهمیت فراوانی برخوردار است، زیرا تا آن جا که به مذهب حنفی مربوط است لزوم وقف فقط از این طریق ثابت می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مورد متون مختص به مطالعه و قفـنامه‌های آسیای مرکزی ر. ک: Roziya G. Mukminova، «مطالعات تاریخی اخیر ازبک در مورد قرن سیزدهم تا نوزدهم میلادی ازبکستان»، *Asian Research Trends: A Robert Waqf in Central Asia: Four Hundred Years in the History of a Muslim shrine, 1480-1889* (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۶)، ۱۰۷-۱۲۶؛ و کتاب‌شناسی جامع در اثر D. MaChesney (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۱).
۲. آ. ب. کازاکوف، «تجزیه و تحلیل ساختاری اسناد وقفی بهدست آجده از آسیای مرکزی، از سده سیزدهم تا اوایل سده بیستم میلادی (در چشم انداز تدوین‌الگوهای برای بانک‌های اطلاعاتی)»، در اثری با عنوان *Patrimoine manuscript et vie intellectuelle de l'Asie centrale islamique* . Cahiers d'Asie Centrale 7 (Aix-en-Provence: EDISUD, 1999), 211 - 232 دیگران و اثر وی با عنوان *Azii' Dokumental'nye Pamyatniki Srednei Azii* (تاشکند: ازبکستان، ۱۹۸۷م).
۳. سندهایی که به آن ارجاع شده عبارتند از: Tsentral'nyi Gosudarstvennyi Arkhiv Respubliki Uzbekistan (further TsGA) f.323, op.1 ed. Khr.1 (dated 1002/1594), TsGA f.323, op.1 ed. Khr.7 (dated 1024/1615), TsGA f.323, op.1 ed. Khr.1303 (dated 1173/1759), TsGA f.323, op.1 ed. Khr.305/22 (بدون ذکر تاریخ ولی پیش از ۱۲۵۶ق.م.). و قفـنامه منتشرشده در الگاد. چخوویج و آب. ویلانووا با عنوان «وقف سبحان قلی خان بخارسکوگو». *Pis'mennye Pamyatniki Vostoka* 1693g. در ۲۳۵-۲۱۳ [۱۹۷۹م.]. (چاپ عکسی ۳۲۲-۳۰۸). مؤلف متون عبارت پایانی را به چهار بخش تقسیم کرده است.
۴. ر. ک: دبلیو. هفینینگ، تحت عنوان «وقف»، دایرة المعارف اسلام. چاپ نخست. وضعیت لزوم وقف را در قطعه منتخبی از حدیث مشهور زیرمی‌توان بیان کرد: «لایباع ولایوهب ولایورث» (امکان فروش یا بخشش یا به ارث نهادن نیست) ر. ک: مرغینانی، هدایة(چاپ شده در حاشیه ابن همام، شرح فتح القدير، قاهره: مكتبة التجارة الكبرى، ۱۳۵۶ق.م. ۱۹۳۸/۱۹۳۷)، ۵: ۴۱؛ ابن همام، شرح فتح القدير (قاهره: مكتبة التجارة الكبرى، ۱۳۵۶ق.م. ۱۹۳۸-۱۹۳۷)، ۵: ۴۱.
۵. برای مثال ر. ک: محمد خدر «دو سند وقفی از یک قراخانی آسیای مرکزی» مندرج در نشریه آسیایی شماره ۲۵۵ (۱۹۶۷م.): شماره ۳۲۰ (به تاریخ ۱۰۶۶م.): اولگا د. چخوویج و دیگران، *Bukharskie vakf* (مسکو: نایکا، ۱۹۷۹م.)، شماره ۶۰۰-۵۸ (به تاریخ ۱۲۹۹م.): اولگا د. چخوویج، XIIIv.

بخش نخست: ابعاد صوری...

۳۷

- . dokumenty XIV veka (تاشکند: نایکا، ۱۹۶۵م)، (سند ۲، به تاریخ ۱۳۲۶م).
۶. این همام، فتح القدیر، ۵: ۴۱.
۷. واژه حاکم در این جای برای مشخص کردن قاضی به کار رفته است.
۸. چخوویج و دیگران، *Bukharskie vakf* ، ۵۰-۶۰.
۹. این که توصیف تسلیم در متن اصلی وقفنامه گنجانده شده و بنابراین بخشی از سجل را تشکیل نداده است، را می‌توان ویژگی دیگری از سجل‌های جداگانه دانست. همان طور که در فصل بعدی خواهد آمد، بیانیه تسلیم به شرط اتمام وقف ربط دارد. در عبارت پایانی موردنظر، بیانیه تسلیم همان توصیف دعواوی است که اوافق به نیت الغای وقف، پس از اتمام آن، اقامه کرده است.
۱۰. ر.ک: اولگاد. چخوویج، *Samarkandskie dokumenty XV-XVI vv.: O vladeniakh Khodzhi Ahrara v Srednei Azii i Afganistane* (مسکو: نایکا، ۱۹۷۴م)، شماره ۷۸ (سند ۵ به تاریخ ۱۴۷۰م)، شماره ۱۷۴ (سند ۱۰ به تاریخ ۱۴۸۹م)، شماره ۲۶۲ (سند ۱۱ پیش از ۱۴۹۰م)، شماره ۲۹۳ (سند ۱۲ پیش از ۱۴۹۰م).
۱۱. ر.ک برای مثال: خدر، «دو سند» ۳۱۹ - ۳۲۰، چخوویج، *Bukharskie dokumenty*، ۱۹۹ - ۲۰۰ (سند ۴ به تاریخ ۱۳۳۳م).
۱۲. در قطعه‌ای که در زیر عبارت پایانی آمده، بیان شده است: «...قاضی که نام شریف و نام خانوادگی والای وی در زیر مهرش زینت‌بخش پایین سند است....»
۱۳. خوارزمی، فتواشیبانی
در مورد فتواشیبانی خوارزمی ر.ک:
Areksandr A. Semenov et al. ed. *Sobranie vostochnykh rukopisei Akademii nauk Uzbekskoi SSR*, 11 vols. (Tashkent, Akademya nauk Uzbekskoi SSR, 1952-1987) 8: 290-296.
۱۴. کوهستانی، جامع الرموز، ۱۲۱، ۳، ج. IV AN RUz lit. 783. در باره کوهستانی و اثرش با عنوان جامع الرموز ر.ک: سمینوف و دیگران (ویراستار). سوبرانی، ۴: ۲۴۳-۲۴۴.
۱۵. ممکن است اثر کرمانی با عنوان جواهر الفتاوی با این عنوان مختصر مشخص شده باشد ر.ک: کارل بروکلمان، *Geschichte der arabischen Litteratur*، ضمیمه. (لیدن: ای. جی بریل، ۱۹۳۷م)، ۱: ۶۵۷.
۱۶. جواهر الفتاوی کرمانی به ظاهر در سده سیزدهم جمع آوری شده است.
۱۷. با این همه، روشن نیست که آیا دعوی در زمانی که سجل جداگانه هنوز ضمیمه وقفنامه است تحقق

می‌یابد.

۱۸. فهرست نسخه‌های خطی تبدیل شده به وقف برای کتابخانه مدرسه قل بابا کوکلتاش که در پایان سده شانزدهم در بخارا بنا شد بازتاب این موقعیت است. این فهرست شامل ۳۴۱ نسخه خطی است که بر حسب موضوع مرتب شده‌اند. در میان آن‌ها، ۱۱۰ نسخه خطی از آثار حقوقی است که از این‌ها نیز ۴۷ نسخه به هدایه و تفاسیر گوناگونش اختصاص دارد.

[TsGA, f.323, op.1 ed. Khr.1] Otdel rukopisei Rossiiskoi Natsional'noi Biblioteki, Kaufman, No.144 نیز شاهد جایگاه معتبر هدایه در حیات فکری آسیای مرکزی در آن زمان است (در مورد داده‌های این سند

ر.ک: O.M.Yastrebova, *Persidskie i tadzhikske dokumenty v otdele rukopisei Rosiiskoi Natsional'noi Biblioteki*, [Sankt-Peterburg: Rossiiskaya Natsional'naya Biblioteka, 1999], 133). خود این سند بدون تاریخ است؛ با این‌همه، بعضی ویژگی‌های نشان می‌دهند که این سند ممکن است مربوط به نیمة دوم سده نوزدهم و آغاز سده بیستم باشد. این سند شامل فهرست کتاب‌هایی است که به احتمال زیاد در مدارس آسیای مرکزی خوانده می‌شوند. کتاب‌ها به ترتیب فرایند تحصیلی یعنی از ابتدایی ترین تا پیچیده‌ترین کتاب‌های درسی مرتب شده‌اند و این فرایند، مطابق سند یاد شده، به هدایه ختم می‌گردد.

۱۹. در مورد قانون وقف حنفی به طور کلی ر.ک:

Johann Kresmárik, "Das Wälfrecht vom Standpunkte des Šarī'atrichtes nach der hanefitischen Schule: Ein Beitrag zum Studium des islamitischen Rechtes," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 45 (1891): 511-576

ونیز هفینینگ، تحت عنوان «وقف».

۲۰. مرغینانی، هدایه، ۴۰.

۲۱. ابن‌همام، فتح القدیر، ۵: ۴۰.

۲۲. مرغینانی، هدایه، ۴۰.

۲۳. مرغینانی، هدایه، ۴۰.

۲۴. «یزول مُلک الواقف لِإِلَى مَالِكٍ» [ابن‌همام، فتح القدیر، ۵: ۴۰ (به نقل از قاضی‌خان)].

۲۵. مرغینانی، هدایه، ۴۰.

۲۶. ابن‌همام، فتح القدیر: ۵: ۴۲.

۲۷. ابن‌همام، فتح القدیر، ۵: ۴۰ - ۴۱.

۲۸. مرغینانی، هدایه، ۴۳، ۳۹.

۲۹. این فرض با قطعه‌ای تأیید می‌شود که در عبارت پایانی TsGA, f.323, op.1 ed. Khr.305/22 آمده است: «و باز آن را به علت عدم لزوم متصرّف شده بودند کما هو مذهب... حضرت امام اعظم ابوحنیفه

کوفی ...»

۳۰. چون وقف تازمانی که خروج تحقق نیابد اتمام نمی‌پذیرد، مجادله بر سر شرط خروج به صورتی اجتناب ناپذیر باید با اتمام وقف ارتباط داشته باشد. ر.ک: یادداشت ۱۰

۳۱. مرغینانی، هدایه، ۴۵

۳۲. در نهایت، لزوم را می‌توان فقط با رأی مؤید صحّت به دست آورد، زیرا صحّت به واسطه خروج به طور اجتناب‌پذیری متضمن لزوم نیز هست. این امر نشان دهنده آن است که رأی قاضی در نخستین سجل به

صحّت وقف مورد نظر مربوط می‌شود (حدر، «دو رأی»، ۳۲۰)

۳۳. قطعه زیر که در سجل یاد شده در فصل قبل آمده آشکارا به ابویوسفی، محمد شبیانی و پیروان آنان اشاره دارد: «... امامان گذشته اهل سنت -رحمت خداوند بر آنان باد - که به وقفي مانند اين و لزوم و اعتبار صدقه‌اي به اين شكل قائل بودند ...»

بعاد صوری اسناد فروش دوره قاجار

کریستوف ورنر

(استادیار گروه مطالعات اسلامی از دانشگاه فرایبورگ آلمان)

بررسی ویژگی‌های صوری مطالب بایگانی، ممکن است در آغاز کوشش چندان مهیجی به نظر نیاید. با این همه، دلایلی وجود دارد که موضوع اسناد را مدتی کنار بگذاریم. یک دلیل آن است که تحلیل و توصیف ظاهر بیرونی و ساختار قواعد درونی، گام مهمی برای درک صحیح آن‌ها و از این‌رو پیش‌شرط هر نوع تعبیر و تفسیر بعدی مندرجات آن‌هاست. جنبه فرعی مطالعات حساب شده نه تنها کار اصلی خواندن سند در دست اقدام - یا پیش از «خواندن»، مرور مطالب داخل پرونده یا مجموعه‌ای نامشخص - را تسهیل می‌کند بلکه کمک می‌کند که تاریخ‌های ناخوانا را مشخص کنیم و بفهمیم که آیا با نسخه اصلی سند سروکار داریم، یا با رونوشتی که در زمان حال در آن نسخه تهیه شده یا با نسخه‌ای که پس از گذشت سالیانی دراز از روی نسخه اصلی استنساخ شده است. در موارد بسیاری، آگاهی از مجموعه قواعد تنها راه است تا بفهمیم در واقع آنچه در دست ماست چیست. پس اجازه دهید مثالی بزنیم، ممکن است آنچه در نگاه نخست وقف‌نامه به نظر آید در واقع تأیید

قانونی بنیادی باشد که پیشتر یا جداگانه تأسیس شده است. همین طور، آنچه در وهله نخست به ظاهر سند فروش به نظر می‌رسد، ممکن است خارج از شکل استاندارد شامل موارد دیگری از جمله مجموعی از قراردادهای فروش، اجاره و حل و فصل دوسویه ادعاهای گوناگون باشد.

شناسایی صحیح ویژگی‌های بیرونی و درونی باید مانع از طبقه‌بندی اشتباه یا گمراه‌کننده نیز باشد. این خواسته بسیار آسان تر از آنچه در عمل رخ می‌دهد به نظر می‌رسد؛ در واقع زمینه مشترک چندانی میان موزخان در ایران وجود ندارد، همان‌گونه که نخستین مصححان مجموعه‌های آسنادی در مورد مسائل اساسی اصطلاح‌شناسی و سازماندهی مطالب گسترده و در دست اقدام خود چنینند. برخی اصول موضوعی مانند هر آنچه را که مربوط به املاک، موقوفات، یا حقوق آب‌هاست ترجیح می‌دهند، در حالی که دیگران از رهنمودهای دقیق رسمی پیروی می‌کنند و میان مفاهیم قانونی و مأخذهای موجود تمایز قائل می‌شوند.^۱ نبود دسته‌های تثبیت شده نیز نشانه ویژه بسیاری از فهرست‌های بایگانی شده و دست نوشته است که در آنها اصطلاح‌هایی مانند سند و قباله و رقم بیشتر در ترکیب‌هایی همچون قباله خرید و فروش، که هیچ مبنایی در اصطلاح‌شناسی حقوقی و نیز کلمه‌بندی اسناد، ندارند همواره بدون تمایز استفاده می‌شوند.

در دومن گام، ویژگی‌های «فتی» سندها آگاهی‌های گران‌بهایی را درباره نهادهای اجتماعی، اداری و قانونی پدید آورنده آن‌ها فراهم می‌آورد. این ویژگی‌ها ما را از نزدیک با طرز کار دیوان‌سالاری دولتی یا نظام قضایی آشنا و علاوه‌بر ابعاد گوناگون آیین دادرسی از صاحب‌منصبان مربوط نیز آگاه می‌سازد - این کاری است که منابع دیگر قادر به انجام آن نیستند. اظهارات دفتر ثبت اسناد و استشاهدهای پشت‌نویسی شده ممکن است بیشتر نشانگر چگونگی صدور حکم و فرد صادر کننده آن، شیوه بروز با درخواست‌ها و نیز نحوه ثبت قراردادهای مدنی و اعلام اعتبار

قانونی آن‌ها باشند. جدا از این جنبه‌های مفید باید تأکید کرد که سندها به منزله محصول مدیریت گذشته، همچون دیگر دست‌ساخته‌های تمدن بشری سزاوار توجه است. بنابراین، بررسی ویژگی‌های صوری مطالب بایگانی نباید محترمانه یا مبهوم باشد.

سندهایی که به صورت «سندهای خصوصی» مشخص می‌شوند فرصت بی‌نظیری فراهم می‌کنند تا بتوان در باره طرز کار نظام قضایی - مدنی که بیشتر از آن‌ها به عنوان دادگاه‌های شرعی یاد می‌شود مطالبی آموخت. در شرایط اسلامی، واژه «خصوصی» مشخص کننده سندهای دادگاه و دفترهای اسناد رسمی است که فقیهان اسلامی، برخلاف حکم‌ها و دستورهای صادر شده دیوان‌های عالی کشور، نوشته و تبیین کرده‌اند. با این همه، تمایز میان سندهای «خصوصی» و حکم‌های اداری همواره مشخص نیست و بیشتر بر اجماع بی‌سر و صدا مبتنی است تا بر تعريفهای دقیق.^۲ در مطالعات سیاسی مربوط به سندهای «خصوصی» - چه به زبان عربی نوشته شده باشند چه فارسی - تاکنون فقط بر نخستین نمونه‌های موجود که فقط عمرشان دلیل توجه بیشتر به آن‌هاست، تأکید شده است. بر عکس، به دوره معاصر و اوایل دوره معاصر با وجود آن که در آنها مطالب بایگانی فراوان یافت می‌شوند، توجه کافی نشده است.

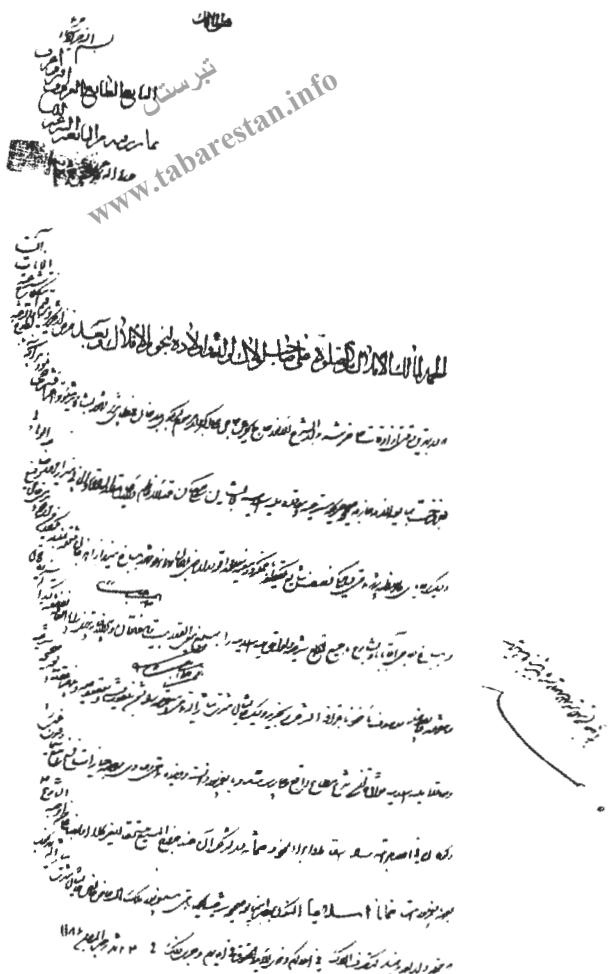
در این فصل، مقصود آن است که این جای خالی را با بررسی عقود بیع مربوط به سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی پرسازیم. انتخاب سندهای فروش به منزله نمونه سندهای خصوصی در سادگی شکل و ساختارشان و نیز در روشی معامله‌های ثبت شده در آن‌ها نهفته است. این امر، به همراه این واقعیت که عقد بیع شکل اولیه قراردادی دیگر در فقه اسلامی همچون اجاره یا ازدواج است، نتایجی از عقود بیع به دست می‌دهد که مناسب دیگر قراردادها نیز هست.^۳

هدف‌های من دوگانه و بر انگیزه‌های بالا استوار است؛ بخش اول در وهله نخست حمایت عملی از کسانی است که مایلند به طور جدی، با تحلیل روشنمند ظاهر بیرونی و ساختار و دستور عمل‌ها، سندهای خصوصی ایرانی مربوط به دوره قاجار را بررسی کنند. چنین کوششی لازم است پدیده‌های معینی را راجع به دوره‌های پیشین‌تر یا مناطق دیگر شرح دهد و در نتیجه دیدگاه‌های تطبیقی و تاریخی را نشان دهد. نگاه دقیق‌تر به سندهای فروش دوره قاجار، مرحله پایانی تحول یک قرن نوشتمندی قانونی به فارسی را نشان می‌دهد که پیش از دوره ایلخانی آغاز شد و بدون تعیین حدود روشن، در دهه ۱۹۳۰ م.، پایان یافت. مقدمه قانون مدون غربی در بسیاری از اصطلاح‌های قانونی و نیز در بسیاری از مفاهیم اساسی قانون قراردادی همچنان باقی است. با این‌همه، تحول دیپلماتیک و رسمی سندها با انتقال مؤثر اختیار در امور قانون مدنی از عالمان به دیوان دولتی متوقف شد.^۴ این امر یعنی آنچه ملاحظه می‌کنیم کامل نیست، اما به طور برگشت‌ناپذیری خاتمه یافته است. ما در حال بررسی جنبه‌های دیپلماتیک، قضایی و رسمی سندها نه از نقطه آغاز بلکه از آخرین مرحله پایانی آن‌ها هستیم.^۵

در بخش دوم، این دیدگاه تاریخی بررسی و تحولات بلندمدت در نوشتمندی عبارات کلیشه‌ای سندهای بیع و نیز در مسائلی و رای مسائل جنبی فوری، مطرح می‌شود. یکی از آن مسائل آن است که آیا تشکیلات تشیع به منزله دین حکومتی در دوره صفویه و ظهور فقیهان اصولی مستقل در ایران در عبارات کلیشه‌ای و ظاهر سندهای خصوصی منعکس می‌شود یا خیر. مسئله دیگر یافتن دلایل محو احتمالی معیار صد ساله اعمال شده سندهای بیع در اوخر دوره قاجار و جایگزینی آن با مقوله قانونی صلح است.

ویژگی‌های سندهای فروش (مباپعه)

سندی که در این جا به منزله الگوی عقود بیع قاجار (ر.ک: شکل ۲ - ۱ و چاپ متن به همراه ترجمه آن) چاپ شده مربوط به پیش از تشکیل سلسله قاجار به مدت دست کم دو دهه است.^۶



شکل [سندها] ۱-۲ فروش باغ میرزا زاهد - مبایعه به تاریخ ۱۱۸۶ق. ۱۷۷۲م.

با این همه، از آن جا که سندهای خصوصی کمتر از احکام شاهی تحت تأثیر تغییر سلسله‌ها بود، این امر برای مقصودمان مهم نیست. واقعیت مهم‌تر این است که این سند، موزخ ۱۷۷۲ م. / ۱۸۶۱ ق. بیانگر نقطه شروع کاملی است که اکنون همه ویژگی‌های خاص سندهای قراردادی سده نوزدهم را در بر می‌گیرد. افزون بر این، این سند را با ظاهر ساده و صریح خود از دو نظر، سبک و اجرای بیرونی - که در سندهای به جا مانده از دوره قاجار کمتر تحقق می‌یابد - می‌توان نمونه اولیه واحد شرایط به شمار آورد. با این همه، چنین پیشنهادی را باید بدون هیچ مقدمه احتیاط‌آمیزی قبول کرد: از آن جا که سندهای خصوصی محصول نهاد قضایی پیش از دوره معاصر است که متعدد و متمرکز نیست، هر سندی منحصر به فرد است و با سلیقه‌های خاص حقوقدان صادرکننده رأی و موکل درخواست‌کننده آن شکل گرفته است.

ظاهر سندها

کاغذ و دستخط

قراردادها به ظاهر روی هر نوع کاغذ دم دستی نوشته می‌شد. ولی اندازه و کیفیت نوشته‌ها در طی سده نوزدهم دستخوش تغییر شده است. پیش از نفوذ اقتصاد اروپا به ایران، بیشتر کاغذها در منطقه تولید می‌شد و برگ‌های بزرگی با کیفیت سخت و بادوام فراهم می‌آمد. بنابراین، صورت قراردادها پیش از سده نوزدهم بیشتر به طور چشم‌گیری بزرگ، گاهی بزرگ‌تر از اندازه A3 در دوره معاصر، است و آن‌ها با شگفتی تمام وضعیت خوبی دارند.^۷ این وضعیت با ورود کاغذ ارزان و دوام وارداتی بسیار تغییر می‌کند: گاهی فقط تکه‌های کوچکی از کاغذ که کیفیت و دوام مطلوبی ندارند به کار می‌رود و استفاده از کاغذ رنگی نامتناسب به شمار نمی‌آید (رنگ آبی تیره به ظاهر در حوالی دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ م. بسیار رایج بوده است) و

بیشتر می‌توان رد پایی از محصولات بیگانه به ویژه روسی را یافت. بدون اظهار مخاطره آمیز جزئیات تولید و تجارت، کیفیت و ظاهر کاغذ سندهای باید یکی از مهم‌ترین برداشت‌های فوری فرد از سند (مادامی که اجازه دسترسی به اصل سند را دارد) به شمار آورد. ممکن است علاوه بر اهمیت معامله و طرفهای شرکت کننده در آن، تصریح تاریخ معین آن نیز مفید باشد.

صرف نظر از کاغذ، با نگاهی به دستخط سندهای درنگ متوجه می‌شویم که کیفیت خط نیز از یک سند به سند دیگر بسیار تفاوت دارد. کما بیش همه سندها با مخلوطی از خطهای شکسته و نستعلیق، گاهی متمایل به یکی و گاهی متمایل به دیگری، نوشته می‌شوند؛ با وجود این، خط نستعلیق مغض خیلی نادر است.^۸ به عنوان قاعده‌ای کلی می‌توان مطمئن بود که میان اهمیت قرارداد و دقت به کار رفته در خط آن، ارتباطی وجود دارد. با این همه، استثنای نیز وجود دارد و گاهی سندهای مربوط به شاهزادگان قاجاری و مقامهای بلندمرتبه با خطهای بسیار ناشیانه‌ای نوشته شده‌اند. ناشیانه صفت دستخطهای کمابیش مربع شکل و اندکی بریده بریده است که چشم‌نواز نیست ولی باید متمایز از خط کسانی باشد که آموزش حرفه‌ای ندیده‌اند. این تفاوت مهم است، زیرا حتی یک خط ناشیانه ولی متأثر از آموزش ستی به دلیل انسجام درونی اش آسان‌تر خوانده می‌شود.

مثالمان نمونه خط سندي است که به دقت اجرا شده، ولی ظریف و یکدست نوشته نشده است. به ویژه در اواخر نوشتمن سند، تمرکز کاتب به ظاهر کم شده و در خطش نشانه‌هایی به چشم می‌خورد که من از آن‌ها در بالا با عنوان ناشیانه - در مجموع دستخطی فشرده تر و به عمد کوچکتر - یاد کردم. با این همه، به گونه‌ای که در پایین خواهیم دید، چنین قضاوتی درباره رفتار کاتب به طور کامل اشتباه است، زیرا چنین تغییری، بخشی از کل طرح گرافیکی است.

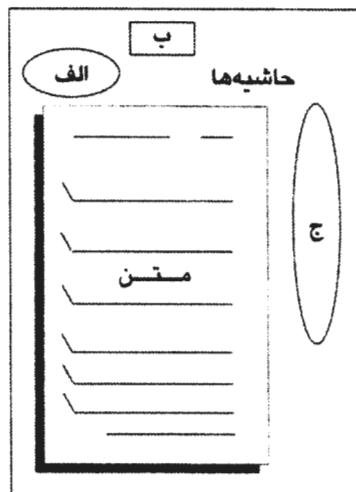
آن‌چه به چشم می‌آید استفاده از خطهای گوناگون برای حمله، عبارت حمد

برای خداوند، است که در سطر نخست متن اصلی آمده است. استفاده از خطی شبیه ثلث برای قطعات عربی رایج است و در نتیجه در مثال ما، برای پشت‌نویسی‌های قاضی، و نیز برای «دعا» نیز به کار می‌رود.

تقسیم‌بندی گرافیکی و نشانه‌های متنی

سندهای خصوصی متعلق به دوره ما تابع تقسیم‌بندی اساسی گرافیکی به دو بخش است که از هم جدا شده‌اند. یک بخش شامل متن اصلی سند است که در راستای کنج چپ پایین قرار دارد، در حالی که محل واقعی دعاها، پشت‌نویسی‌ها، گواهی‌ها، تصدیقات و مهرها حاشیه‌های ضلع راست و بالاست. از این تقسیم‌بندی به‌ندرت تخطی می‌شود و شیوه گرافیکی برای جداسازی ضلع «باز» سند، که الحالات حاشیه‌ای را در بر دارد، از ضلع «بسته» به آسان، قابل تشخیص است.

کریستوف ورنر



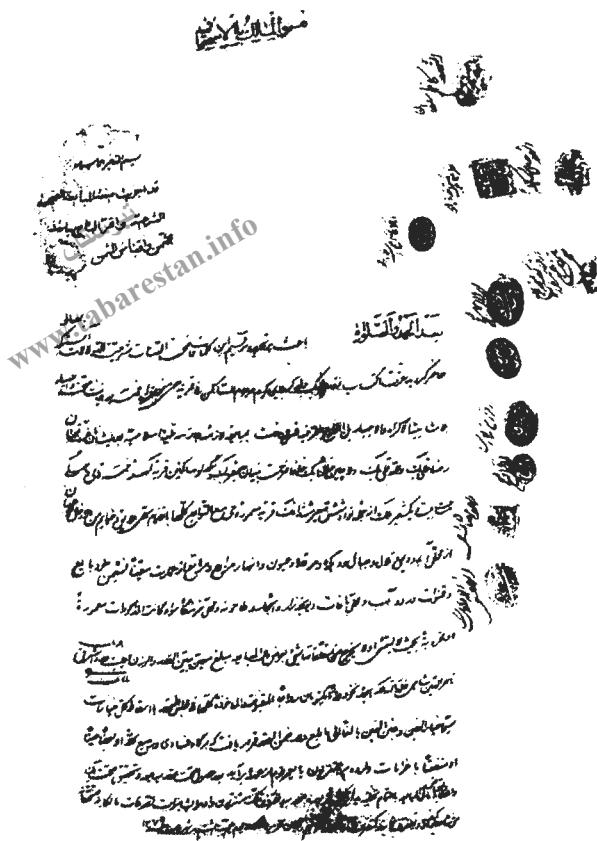
شکل ۲ - ۲ طرحی از صفحه‌آرایی انتزاعی یک سند شخصی

به طرف حاشیه پایین، فضای بین سطراها به تدریج کم، و همان‌گونه که می‌بینیم، کلمات به صورت کوچک‌تر و فشرده‌تر نوشته می‌شود. در ضلع چپ، کلمات پایانی هر سطر متمایل به بالا نگاشته شده‌اند که هر یک در بالای دیگری قرار دارد، به گونه‌ای که لبه متمایزی را می‌توان احساس کرد که فضای میان خطها را می‌بندد. این دو فن در مجموع، مرزی قاب‌مانند و تیره‌تر را به طرف پایین و چپ پدید می‌آورد. باید مراقب بود این گونه بوداشت ششود که کاتب تلاش تکراری و ناموفقی را انجام داده است تا بر اثر کم آوردن فضای اطلاعات زیادی را حتی المقدور در یک سطر یا قطعه کاغذی معین جای دهد.^۹

نشانگرهای گرافیکی بیشتر را می‌توان درون متن اصلی یافت. استفاده از خط متفاوت (ثلث) را برای جدا کردن مقدمه عربی از متن صحیح سند، که با عبارت «و بعد» آغاز می‌شود، از قبل یادآوری کردیم. اگر عبارت بزرگ‌شده حمله نباشد، آنگاه بیشتر بر عبارت ساده‌ای مانند بعد الحمد و الصلوة به خطی متفاوت، یا فقط قلمی پهن‌تر، و به همراه آن کما بیش یک‌سوم تورفتگی از سطر اول تأکید می‌شود.

(ر.ک: شکل ۲ - ۳^{۱۰})

اسناد فروش دوره قاجار



شکل [سند] ۲ - ۳ سند فروش از سال ۱۲۷۹ق. / ۱۸۶۳م.

این نسخه با تورفتگی طرف راست از سطر اول، به ویژه برای سندهای ساده، به طور فزاینده‌ای در سده نوزدهم رایج بوده است. تورفتگی طرف چپ مشابهی در انتهای پایینی متن به چشم می‌خورد، در حالی که تاریخ آن با فاصله دو کلمه‌ای از حاشیه چپ قرار دارد و بنابراین فضایی را برای مهر زدن پایانی شخص فروشند

باقی می‌گذارد.

افزون بر ایجاد تورفتگی که به لحاظ گرافیکی آغاز و پایان سند را تعیین می‌کند، خود متن شامل اشاره‌گرهاي است که با برجسته‌سازی کلمات کلیدی، از طریق بزرگ کردن و پهن‌تر کردن آن‌ها تشخیص را آسان می‌سازد. در سندهای بسیار ظریف، این کار را می‌توان با مرکب‌رنگی به انجام رساند. چنین کلمات کلیدی، جدا از ذکر عبارت «و بعد» یا «اما بعد»، ممکن است شامل فعلی بیانگر ماهیت عینی معامله (بفروخت)، قیمت توافقی (مبلغ)، عبارتی معرف شیء فروخته شده (همگی و تمامی)، جهات اصلی در تعیین حدود مرزی، و گاهی عبارات کلیدی مواد قانونی و در مثال ما کلمه‌بندی ضماناً اسلامیاً («تعهد بر اساس عقاید اسلامی») باشد.^{۱۱} درج جزئیات مالی با قواعد حسابداری (سیاق) در بین سطراها، بازهم به طور غیرمستقیم نقش نشانگری را ایفا می‌کند که مشخص کننده پایان بخش معاملاتی متن و آغاز مواد قانونی آن است.

در زیر به محتوای حاشیه‌ها به‌طور مفصل‌تر خواهیم پرداخت، در عین حال آنچه در نگاه اول در ناحیه‌ای پراکنده و نامنظم به چشم می‌خورد تابع قواعد شخصی است. حاشیهٔ ضلع بالایی و راست را جایگاهی برای موضوع‌های شناوری چون پشت‌نویسی‌های قضاط و سردفتران اسناد رسمی، دعاها و عبارات مذهبی دیگر، نام فروشنده یا خریدار عالی‌رتبه که به طور جداگانه ثبت شده است، الحالات مؤثر بعدی (مانند تغییر قیمت، اقرارهای جداگانه، یا تصريحات خاص)، تصدیقات شاهد و گواهی‌های مهمور شده، و یادداشت‌هایی بر تعدادی نسخه سندهای منتشر شده معرفی کردیم. در این حاشیه‌ها به طور معمول فهرست‌های گوناگونی (همچون موضوع‌ها، قیمت‌ها، مرزها) که بیشتر در بین سطراها متن جای دارند، به چشم نمی‌خورند.

فرد به منظور آشنایی با قرار گرفتن این موضوع‌های گوناگون باید بداند که آن‌ها همه یک‌جا درج نمی‌شوند. بنابراین، دعاها و عبارت مذهبی باید پیش از پشت‌نویسی‌ها و جدا از گواهی‌ها نوشته شوند. با یک حساب سرانگشتی می‌توان گفت که موضوع‌ها در جهت عقریه‌های ساعت مرتب و از گوشة چپ بالای آغاز می‌شوند، زیرا کاغذ در فرایند افزودن تصدیقات در جهت خلاف عقریه‌های ساعت می‌چرخد و در نتیجه مهرها و یادداشت‌ها به ظاهر وارونه قرار می‌گیرند. بخش چپ بالای برای پشت‌نویسی‌ها (الف در شکل ۲ - ۲)، بخش وسط بالایی برای دعاها مذهبی (ب)، و حاشیه ضلع راست برای گواهی شاهدان در نظر گرفته می‌شوند (ج).

متن اصلی

دیپلماسی‌های سنتی، به منزله علم فرعی مربوط به سندها، متن‌های سندهای خصوصی را همانند سندهای دیوان عالی کشور بر حسب مقوله‌های برگرفته از دانش‌پژوهی اروپایی تعریف می‌کنند. در نتیجه، ما باید پروتکل، یا بخش مقدماتی، خود متن با ریز تقسیم‌بندی‌های بیشتر، و دست آخر پروتکل پایانی را (نیز به نام اشاتوکل) به همراه تاریخ سند، عبارت پایانی و استشهادهای نهایی تعریف کنیم.

در حالی که چنین تمایزی به‌ویژه برای رویکرد مقایسه‌ای وسیع‌تر، چه میان سندهای گوناگون دولتی و خصوصی، چه میان سندهای مربوط به نواحی گوناگون جهان اسلام، و چه سندهایی با پیشینه‌های گوناگون فرهنگی قابل استفاده خواهد بود، کاربرد چنین اصطلاح‌هایی برای سندهای ایرانی خالی از مشکل نیست. مدیون بودن شدید آن‌ها به الگوهای اروپایی همواره مفهوم اروپا محوری و استفاده از اصطلاح‌های لاتین را به همراه دارد، هرچند بوسه آن‌ها را برای احکام صفوی معروفی کرد و نتیجه آن شد که در خود ایران رواج نیافتد.^{۱۲} افرون بر این، بسیاری از بخش‌های متنی مانند *narration*، *arenga* و *dispositio* که در احکام شاهی به

چشم می خورند، چندان در سندهای خصوصی ظاهر نمی شوند و بیشتر بخش های مقدماتی و پایانی بسیار مختصر از آب در می آیند.^{۱۳}

در عوض، رویکرد جایگرین و کاربردی تری را انتخاب می کنم و به تحلیل مثالمان بر اساس تقسیم‌بندی دوگانه و گرافیکی طرح شده در بالا (حاشیه‌ها / متن) می‌پردازم و در این متن در راستای نشانگر بصری و متنی داخلی، چهار تقسیم‌بندی موضوعی اصلی را به کار می‌گیرم: مقدمه، معامله، مواد قانونی، امضا و تاریخ قرارداد.

مقدمه

بخش مقدماتی در مثال بالا با عبارت‌های مشروح و مفصل حمدله و تصلیه، حمد خداوند و پیامبر و آلس آغاز می شود. عبارت مورد استفاده در عقدهای بیع بیشتر با گریز به آیه‌ای از قرآن [بقره (۲): ۲۷۵] که «خدا معامله را حلال و ربا را حرام کرده است» در قالب احل البیع و الشراء و حرم الغصب و الزباء^{۱۴} و استفاده مکرر از کلمه مالک و انتساب آن به خداوند همراه است.^{۱۵} در واقع هر دو شاخص‌های روشنی برای عقد بیع هستند و نقش پرچم‌هایی را دارند که از آغاز، نوع قرارداد منعقد شده را نشان می‌دهند.

جدول ۱-۲ بخش اول از متن نمونه سند فروش از سال ۱۱۸۶ق./ ۱۷۷۲م.

مقدمه
حمدله و تصلیه
الحمد لمالك الاملاك والصلة على صاحب لو لاك والله و اولاده لنجوم الافلاك

در ادامه
و بعد
بیان هدف
غرض از تحریر و ترقیم این کلمات شرعیة العنایات آن است

بعد از عبارت حمد بی فاصله عبارت «و بعد» یا «اما بعد»، یعنی اعلام ادامه سخن می‌آید. در سندهای مسروحت‌تر مانند وقفنامه‌های طولانی، این عبارت نشانگری حساس برای شروع معامله واقعی است؛ ولی در آغاز بیشتر سندهای فروش، قطعات بدیع طولانی به چشم نمی‌خورد. آن‌گاه عبارت و بعد برای جداسازی حمدله و متن بعدی می‌آید. در نتیجه در سندهای مختصر، عبارات آغازین «حمد» و «وبعد» در بیشتر موارد تنها با عبارت مختصر بعد الحمد و الصلوات «بعد از حمد و درود» بیان می‌شود.

بخش بدون تغییر مقدمه را بیان کلیشه‌ای هدف تشکیل می‌دهد، در سند ما این کلیشه عبارت است از: «غرض از تحریر و ترقیم این کلمات شرعیة العنایات آن است». طرز کلمه‌بندی واقعی که همواره در عبارت «دلیل نوشتن این سند به قرار زیر است»، به کار می‌رود به صلاح‌حید کاتب واگذار می‌شود. برای غرض می‌توان از باعث، مراد، مقصود، یا سبب استفاده کرد، مترادف‌های تحریر شامل تسطیر، ترقیم و نگارش است، در حالی که در مورد خود سند می‌توان صرفاً به کلام، سطور، عبارت، ارقام یا به‌طور مناسب‌تر به ورقه یا وثیقه اشاره کرد. هیچ محدودیتی در توصیف الحالات احتمالی، آن هم به صورت ترکیب‌های عربی شامل شرعی یا واضح وجود ندارد، هر چند زیبایی عبارت در نهایت به کاربرد سنجیده نثر مسجع و همگونی آوایی بستگی دارد.

این نوع خاص از «بیان هدف» را می‌توان در بخش مقدماتی سندهای خصوصی ایرانی دست کم از سده نهم ه.ق. /پانزدهم م.، یعنی پیش از دوره صفویه یافت. با وجود این، در این زمان هم در بسیاری از سندهای فروش همچنان عبارت مقدماتی «این ذکری است...»، که آن را از سندهای پیش از دوره مغول می‌شناسیم، ترجیح داشت.^{۱۶} در دوره ما، کاربرد آغازین عبارت «غرض...آن است» برای بیشتر سندهای خصوصی الزامی به شمار می‌آمد و به ندرت حذف می‌شد.^{۱۷} از این رو، عبارت بیان هدف در مقدمه، یکی از روش‌ترین ویژگی‌های متنی سندهای قاجار را تشکیل می‌دهد. در موارد نادری از سندهای مجلل، کل بخش مقدماتی شامل حمله، تصلیه و بیان هدف ممکن است به صورت شاهکار فشرده‌ای از لفاظی‌های با آب و تاب نگاشته شود که در آن نقل قول‌هایی از قرآن و حدیث درج و استعاره‌ها و درون‌مایه‌های ادبی، که متناسب با موضوع مبادله در قرارداد باشد، مطرح شود.^{۱۸}

معامله

مکان و زمان مجلس

عنصر نخست بخش اصلی متن که معامله واقعی را ترسیم می‌کند، زمان و مکان امضای قرارداد را مطرح می‌سازد. این امر اختیاری است و بنابراین در سندها بهویژه در سندهای کوتاه‌تر بیشتر حذف می‌شود. زمان و مکان واحدی که در آن طرفهای معامله حضور دارند و معامله فروش منعقد می‌شود در تعریف قانونی فروش اهمیت دارد و در آثار فقهی از آن با عنوان مجلس یاد می‌شود.^{۱۹} به مثابه مفهومی نظری، این اصطلاح در برگیرنده احکام بعدی ایجاب و قبول است که فقط با هم اعتبار عقد بیع را تضمین می‌کنند. اما اشاره مسلم به قبول و ایجاب در این بافت کم اتفاق می‌افتد و اگر این دو حکم در سند درج شوند بیشتر جزئی از مواد قانونی هستند یا در پشت‌نویسی می‌آیند.

در مثال ما، اشاره انتزاعی به مکان و زمان در وهله اول ابزار نمایشی برای معرفی نخستین پیش‌قدم قرارداد است و مرحله‌ای را فراهم می‌آورد که طرف فروشنده برای نخستین بار حضور می‌یابد: «حاضر شد». زمان دقیق هیچ اهمیت واقعی ندارد و درنتیجه از آن به صورت زمانی دارای شگون یاد می‌شود: «در بهترین اوقات».^{۱۹} جالب است که از دیدگاهی تطبیقی یاد کنیم که در بسیاری از سندهای فروش آسیای مرکزی و دست کم در یکی از سندهای ایرانی مربوط به اردبیل در پیش از دوره مغول، مفهوم زمان، واقعی است و سندها در واقع با ذکر تاریخ و بی‌فاصله بعد از عبارت «اما بعد» آغاز می‌شوند.^{۲۰} با این همه، انتقال تاریخ سند به پایان متن فقط یادآور نمادینی از زمان است.

اشاره به مکان قرارداد تحلیل دشوارتری دارد. مشابه بسیاری از مثال‌های دیگر نثر فارسی رسمی، این پرسش باقی است که آیا اصطلاح‌ها و عبارت‌ها «واقعی» است یا فقط کلیشه‌های لفاظی. اشاره به دارالشرع در الگوی قرارداد ما مبهم‌تر از آن است که اجازه تعیین مکان کارآمدی را در این قرارداد بدهد. نه از شهر یا محله قرارداد و نه از رئیس دادگاه یا سرديفتر اسناد رسمی نامی به چشم نمی‌خورد. علاوه بر این، این نظر که شهرهای بزرگ شامل فقط یک دادگاه دینی مرکزی هستند که خدمات حقوقی ارائه می‌دهند، کاملاً نادرست است.^{۲۱}

همچنان بر این امر تأکید می‌شود که توافق قرارداد نه در هر جا، که در جای ویژه‌ای که برای کار حقوقی طراحی شده، انجام و قرارداد در حضور دو طرف قرارداد و قاضی تنظیم می‌شود. حتی اگر از مکان و زمان قرارداد نامی برده نشود، با ذکر جمله «حاضر گردیدند» به این امر اشاره می‌شود که دو طرف حضور دارند یا حاضر می‌شوند. می‌توان برای اصطلاح دارالشرع از دو جایگزین محضر و محکمه استفاده کرد یا حتی اصطلاح شرعی یاد شده در بالا یعنی مجلس شرع را تکرار

کرد.^{۲۲} گرایش خاصی وجود دارد تا اصطلاح‌هایی که یادآور مفهوم «دادگاه» (همچون اصطلاح دارالشرع) و بازتاب مدیریت نهادینه شده بدون تغییر فقه اسلامی در سده هیجدهم است، به عبارت شخصی‌تری که به رئیس دادگاه اشاره دارد تبدیل شود، مانند خطاب عالیحضرت عالیحضرت شرع در اواخر دوره قاجار.^{۲۳}

جدول ۲-۲ بخش دوم از متن نمونه سند فروش مربوطه سال ۱۱۸۶ق./۱۷۷۲م.

معامله
مکان و زمان مجلس
که در بهترین وقت از اوقات حاضر شد بدار الشرع الانور
فروشنده
حاج الحرمین حاجی علی اکبر ولد مرحوم کربلایی بدر خان خطابی تبریز مشهور بشاه ویرمشلو
اقرار به اختیار
و اعتراف شرعی نمود بر آنکه بالطوع و الرغبة
فروش
بفروخت
نوع قرارداد
بمبايعه لازمه حازمه صحیحه صریحه شرعیه و معاقده ملیه اسلامیه

خریدار
بعالیشان معلی مکان عمده الاعاظم و الاعیان سلاله السادة و النجباء میرزا محمد رضا عبد الوهابی وکیل رعایای دار السلطنه تبریز
نشانگر موضوع معامله
تبرستان www.tabarestan.info
موضوع معامله
نصف شایع یک قطعه باغ مکرمه معینه معلومه واقعه در اراضی ملهجان مهرانرود مشهور بباغ میرزا زاهد خان مشتمله بمبذر یکصد من
مرزها
محدوده بزمین حاجی رفیع و بیاغ حاجی آقا بابا و بشارع
متعلقات
با جمیع توابع شرعیه و لواحق ملیه اسلامیه را
قیمت
سیاق: ۲۷ تومان و ۵۰۰۰ دینار به مبلغ معین القدر بیست و هفت تومان و پنج هزار دینار تبریزی رایج المعامله نصفه تأکیداً له سیزده تومان و هفت هزار و پانصد دینار سیاق: ۱۳ تومان و ۷۵۰۰ دینار

طرف‌های قرارداد (فروشنده و خریدار)

طرف فروش به منزله بخش فعال و آغازگر معامله، در دوره ما همواره نخست معرفی می‌شود.^{۲۴} این طرف شامل یک یا چند نفر است و اگر خود حضور نداشته باشد یک وکیل نماینده اوست. به ویژه زنان و کوچکترها بیشتر نماینده‌گان خود را از میان بستگان و اولیای مرد خود انتخاب می‌کنند، ولی اشخاص عالی‌رتبه نیز ترجیح می‌دهند داد و ستد را از طریق نماینده‌گان انجام دهند. پیش از نام افرادی که نامشان در قرارداد آمده بسته به موقعیتشان ممکن است سلسله عنوان‌های تجلیلی مشابه عنوان‌های تجلیلی مورد استفاده در احکام معاصر به کار رود. در بیشتر موارد، نام پدر (در مورد زنان، نام شوهر یا خویشاوند مرد نزدیک دیگری) ارائه می‌شود و گاهی به دنبال آن آگاهی‌های شخصی دیگر مانند محل سکونت، شغل، یا نام مستعار می‌آید. همین امر در مورد طرف دیگر قرارداد صادق است که به طور معمول پس از عبارتی که نوع معامله را مشخص می‌کند، معرفی می‌شود. هیچ تمایزی از لحاظ عبارات معرفی کننده دو طرف وجود ندارد، اما گاهی اثر مُهر فروشنده را علاوه بر انتهای پایانی قرارداد در میان سطوری که نام وی آمده می‌توان یافت، وضعیتی که در مورد خریدار صدق نمی‌کند.

فروش، اقرار به اختیار، و نوع معامله

واژه کلیدی که نقش محوری ایفا می‌کند و حول و حوش آن معامله فروش ثبت شده شکل می‌گیرد، واژه فارسی ساده و صریحی است: بفروخت. آوردن این فعل در زمان گذشته، مانند بقیه افعال قرارداد است. به زمان گذشته کاربرد انحصاری پیشوند «بـ» از لحاظ دستوری بر کنش تأکید دارد، ضمن آن که خط زیبا، پهن یا رنگی آن این واژه کلیدی را به صورت برجسته‌ای نشان می‌دهد. در حول و حوش این واژه کلیدی جزئیاتی در موضوع اختیار و تعیین دقیق تر

شیوه قرارداد ترتیب یافته است. شرط مهمی که سبب اعتبار فروش می‌شود آن است که طرف فروشنده از روی اختیار عمل کند، اکراه نداشته باشد و در کمال صحت جسم و روان باشد. به عنوان تنها شرط لازم قانونی، به طور معمول درج عبارت‌هایی عربی همچون عبارت مثالمان کافی به نظر می‌رسد: بالطوع و الرغبه که غالباً به صورت طوعاً رغبتاً نیز می‌آید. در اشکال پیچیده‌تر، اشاره به اجراء احتمالی (یعنی دون الاکراه والاجبار) حذف و از فروشنده که دارای عقل سليم (در حالت صحّت) است یاد می‌شود. این امر نه برای فروشنده لازم است نه برای خریدار واقعی، زیرا فروشنده خود آغازگر معامله است.

می‌توان تمایل خاصی را که برای ایجاد توازن میان فعل کنشی کمابیش ساده فارسی با توضیح آن به صورت عبارتی عربی وجود دارد، تصوّر کرد. این کار از طریق اشاره اضافی به نوع دقیق قرارداد در پیمان‌نامه، که ما از آن با عنوان مبایعه یاد می‌کنیم، تحقق می‌یابد. اگر کسی در جستجوی تعریف روشی از سند دورهٔ قاجاریه به منزله عقد بیع باشد، آن‌گاه اصطلاح مبایعه به صورت نشانه‌ای روشن، ذهنی و طبقه‌بندی کننده عمل می‌کند.^{۲۵} بر این اساس، برخی مجموعه‌های سندها نیز خود سندها را مرتب می‌کنند و معامله‌هایی از این دست را از دیگر معامله‌های مؤثر در فروش واقعی همچون قراردادهای صلح جدا می‌سازند.^{۲۶} کاربرد روشنمند اسم فعل برگرفته از بن‌ثلاثی برای مشخص کردن انواع قراردادها از مهم‌ترین پدیده‌های زبان حقوقی در اوایل دورهٔ فارسی جدید است. مشابه مبایعه، با اصطلاح‌های مؤاجر، مصالحه یا اصطلاح عام معاقده مواجه می‌شویم.

سبک آشکارا مبهمی که میان عبارات فارسی و عربی در نوسان است، در زنجیرهٔ بلند صفاتی که از طریق اضافه به یکدیگر متنبّل شده‌اند و برای توصیف قرارداد به عنوان یک قرارداد قانونی صحیح و لازم الاجرا به کار می‌روند، آشکار است.

بنابراین، عبارت با مبایعه لازمه جازمه صالحه شرعیه را از لحاظ نظری می‌توان به صورت بمبایعه لازمه جازمه...خواند، به ویژه آن که نه تاء مربوط نه کسره اضافه را در نوشتن نشان نمی‌دهند.

به رغم آن که در مثالمان، معامله واقعی با عبارت جداگانه اعتراف آغاز می‌شود (اعتراف شرعی نمود)، نوع قرارداد از نوع اقرار یک طرفه نیست و نیز باید آن را از سندهایی که در آنها این عبارت بخش تکراری و الزامی سند را تشکیل می‌دهد، جدا کرد.^{۲۷}

باید آگاه بود که ساختار مطرح شده در بالا با توجه به همه مؤلفه‌های یادشده نه انعطاف‌ناپذیر است نه الزامی. بنابراین، ترتیب عناصر منفرد را می‌توان به اختیار تغییر داد و برای راحتی، برخی بخش‌ها را حذف کرد. برای مثال سند دیگری ممکن است با فعل ساده فروخت آغاز شود، آن‌گاه عبارت گسترده‌تری را برای ثبت اختیار فروشنده آورد، و هر نوع اشاره به نوع قرارداد را که در هر حال در بندهای حقوقی سند تکرار می‌شود، ترک کرد.^{۲۸}

موضوع معامله

هر آنچه در عمل فروخته یا منتقل شود، اصطلاح حقوقی عربی- فارسی برای موضوع فروش مبیع است که به همراه کلماتی مانند تمامی و همگی یا گاهی حتی به همراه عبارتی سه کلمه‌ای مانند همگی و تمامی و جملگی فقط، به معنی «کل و تمام» مطرح می‌شود. این که در بسیاری موارد موضوع فروش واحدی کامل نیست، بلکه ممکن است قطعه‌ای از واحدی بزرگ‌تر را تشکیل دهد، برای مثال نیمی از یک‌ششم (دانگ) از روستا، نباید به صورت تناقض تلقی شود. در واقع، این عبارت صرفاً نقش نشانگری برای موضوع معامله پیش رو را دارد که آن را از متن پیشین، یا از موضوع‌های دیگر در صورتی که چندین موضوع مشخص در معامله وجود دارند و

یا از موضوع مورد معامله بعدی، برای مثال سهام یک قنات در همان اطراف، جدا می‌کند.

این که شرح جزئیات موضوع فروخته شده چه اندازه باشد از یک سند به سند دیگر تفاوت دارد. برای حکم خاصی، این امر به ارزش و اندازه موضوع معامله بستگی دارد، اما به اسم و رسم موضوع مورد معامله محل آن و این که آیا عقد بیع بر قراردادهای پیشین و این که موضوع مورد معامله را به حد کفایت معرفی کرده‌اند یا خیر نیز بستگی دارد. در مورد اخیر، باید سندهایی دال بر [سنجاقه مالکیت](http://www.takarestan.info) پیشین همراه با موضوع معامله جاری مبادله و در نتیجه توصیف مفصل زائد دیگری هم ارائه می‌شد. بنابراین، منشأ موضوع فروش یا این که برای مثال چگونه این مورد معامله از طریق ارث به مالکیت فروشنده فعلی درآمده، اغلب ذکر می‌شود.

در بیشتر موارد، توصیف موضوع معامله به نوعی «برگه نمایه» تقلیل می‌یابد که در برگیرنده برخی مدخل‌های کلید واژه‌ای است که به افراد مطلع از محل و موضوع امکان اطلاع از ویژگی‌های آن را می‌دهد، بی آن که هیچ‌گونه آگاهی مفصلی در دسترس غریبه‌ای چون یک مورخ قرار دهد که بتواند دست به ارزیابی بزند یا آن را به نقشه‌ای الصاق کند.

«برگه نمایه» معمول شامل تعداد یا سهم دقیق از موضوع فروش است که بی‌درنگ بعد از نشانگر عام موضوع معامله یعنی عبارت همگی و تمامی می‌آید. این عبارت واژه‌های شمارشی مناسبی مانند قطعه یا باب، و مقوله‌های روشن و غیر مبهمی مانند باغ، تیمچه، خانه، زمین، یا قنات را در بر می‌گیرد. چون بیشتر سهام مربوط به موضوع‌های معامله بزرگ‌تر مبادله می‌شدند که دارای مالکیت مشترک بودند و به طور مشترک اداره می‌شدند، عبارت‌هایی نظیر شایع یا مشاع درج می‌شد تا اداره مشترک دارایی را نشان دهند. سپس نشانه‌ای تخمینی از مکان به

صورت عبارت «واقع در» به چشم می‌خورد که ممکن است اشاره به ناحیه‌ای روستایی یا محله‌ای شهری داشته باشد که بدون هیچ جزئیاتی پیش از نام واقعی موضوع معامله، در صورت وجود، با عبارتی چون «مشهور به» ظاهر می‌شود. اگر اندازه یا کمیت، مانند اندازه زمین، مقدار آب قنات یا تعداد مغازه‌های یک کاروانسرا در معامله نقش داشته باشد، ممکن است به طور مجزاً عبارت «مشتمل به» ذکر شود.

مرزها و متعلقات

مرزها و حدود دقیق موضوع معامله، هرچند در آثار نظری حقوقی دارای اهمیت است، به طور معمول جزئی از «برگه نمایه» بالاست و در کمترین حد مطلق حفظ می‌شود. تعیین حدود مرزی با واژه کلیدی «محدود به» و با شمارش کوتاه ویژگی‌های مجاور، که در بیشتر موارد از جهت‌های اصلی یادی نمی‌شود، آغاز می‌شود. با این همه، مرزها در موارد نادری ممکن است در ذیل چهار جهت اصلی به طور مفصل‌تر فهرست شود، ولی بیشتر از آن که جزئی از متن اصلی باشد، فهرست‌وار در بین خطوط می‌آید.^{۲۹} اگر عقد بیع شامل بیش از دو موضوع معامله جداگانه باشد، ذکر فهرست‌وار مرزها نیز رایج است.

بدون قیمت ثبت شده مجزاً، این توصیف‌ها مطابق معیار، فقط در مورد ارزش و کیفیت موضوع معامله اطلاعات بسیار ناقصی حتی کمتر از آگهی‌های بنگاه‌های کنونی مستقلات، ارائه می‌کنند. این نکته را نیز باید یادآوری کرد که در اینجا فقط صحبت از فروش مستغلات، املاک، و حقابه‌هاست، نه سخن از دارایی‌های منقول مانند تولیدات کشاورزی، کالاهای تولیدی، یا حیوان‌هایی که مستلزم سندهای متفاوتی است. فروش اموال منقول به نظر بر مبنای منظمی ثبت حقوقی نشده‌اند و در عین حال اگر ثبت می‌شند لازم نمی‌بود که سندهای فروش چنین اموالی را به

مذت طولانی‌تری حفظ کرد. که این امر به احتمال، دلیلی بر نبودن این سندها در بایگانی‌های خانوادگی است.^{۳۰}

اشاره به متعلقات قانونی یا لوازم جانبی شیء مورد فروش؛ یا به عبارت دیگر، این یادآوری صریح که این شیء با هر چیزی که مطابق شرع و عرف جزء لاینفک آن به شمار می‌رود فروخته می‌شود، بیشتر تشریفاتی قضایی است تا الزامی عملی و واقعی. در برخی سندها، این متعلقات که از آن‌ها یا عنوان لواحق یا توابع موضوع معامله یاد می‌شود با تفصیل فراوان تشریح می‌شوند و بیشتر با عبارت‌های عربی نظری مع جمیع ما متعلق به / بها یا کل ما ذکر او لم یذکر آغاز می‌شود. برای مثال در مورد یک روستا، از قنات‌های استفاده شده یا بلااستفاده، زمین زراعی و غیر زراعی، علفزارها، چراگاه‌ها و آبادی‌ها نام برده می‌شود.

قیمت و شیوه‌های پرداخت

قیمت (مبلغ یا ثمن) در آخر ذکر می‌شود و در نتیجه توصیف واقعی فروش به پایان می‌رسد. با این‌همه، این نکته به‌طور برجسته در وسط سند^۱ کلی پیش از بندهای قانونی اغلب طولانی و الزامی آمده که اهمیت آن را به منزله مهم‌ترین بیان کل قرارداد مشخص می‌کند. این مبلغ همواره با حروف و بر حسب واحد حسابداری مطلق مانند تومان و دینار نوشته می‌شود. برای اطمینان از این که این مبلغ تغییر نمی‌کند ولی در کل دسترسی سریع‌تر و انتقال آسان‌تر به دفتر کل را فراهم می‌آورد، آن را در سیاق نیز ثبت و در بین خطها، همان‌گونه که در سند خودمان آمده، اضافه می‌کنند.^{۳۱} این مبلغ گاهی به صورت نیمة تأیید شده‌اش نیز تکرار می‌شود، رویه‌ای که درگذشته معمول بوده است، ولی در نیمة دوم سده نوزدهم به‌طور فزاینده‌ای کم می‌شود.

چون تومان واحدی محاسباتی بود که معادل مشخصی در پول رایج واقعی

نداشت و چون ضرب سکه در تعیین ارزش پول واقعی اهمیت داشت، فقط تعداد کمی از قراردادها در دوره قاجار، بی‌آن که نامی از نوع پول مورد استفاده در معامله برده شود، تصویب شد. این واقعیت که الگوی قرارداد ما از زمان زنده می‌تواند از توانان بی‌نیاز باشد، نشانه روشی از ثبات پولی در طول این دوره است. در حالی که ارجاع به ضرب سکه رایج یا جدید الضرب یک معیار است، بیشتر با تعریف‌های مفصل‌تری مانند «به قیمت دویست تومان به صورت ریال‌های ضرب شده در دوره فتحعلی‌شاه، با وزن دو مثقال، هشت قطعه از ریال برابر یک تومان».^{۳۲} یا در اواخر دوره قاجار حتی با تأکید بیشتر بر وزن به صورت «بیست تومان به پول رایج ضرب سکه جدید با وزنی بالغ بر ۲۴ نخود» مواجه می‌شویم. قراردادها اوضاع پولی در دوره معینی را به روشی منعکس می‌کنند و هر دو طرف معامله مطمئن بودند که در این مرحله هیچ عبارت قالبی به کار نمی‌رود.

مواد قانونی

مواد قانونی نیمة باقی مانده سند ما را در بر می‌گیرد و گذشته از ظاهر بیرونی خود بیشتر شبیه «نقش کوچک» بهم ریخته‌ای از قراردادهای نوین است. گنجاندن آن‌ها در اسناد تا حدودی الزامی است، هرچند درجه الزامی بودن آن بسیار متفاوت است. جز در مواردی که این بندها موافقت‌نامه‌های جداگانه یا شرط‌های خاصی را دربرمی‌گرفت، چیزی که در بیشتر عقود بیع کم به چشم می‌خورد، این است که مندرجات واقعی این مواد استاندارد به احتمال چندان اهمیتی نداشته و بیشتر به مشتریان مربوط می‌شده است. دعواها و مشاجره‌های مکرر بر سر مالکیت هرگز به مواد قانونی یک قرارداد ارجاع داده نمی‌شوند یا یکی از موضوع‌های مورد بحث در آن‌ها را نیستند. اگر قراردادها در پیش‌نویس‌های دادگاه بحث شوند، نخست صرف واقعیت وجودی آن‌ها و بعد اصالت آن‌هاست که بیشتر به

مسئله اعتبار قاضیان پشت‌نویسی کننده و صحّت مهرهای آنان منجر می‌شود. در حالی که ساختار و مندرجات سند ما تا کنون سلسلهٔ منطقی و مستقیمی از ارائه اطلاعات واقعی را به دنبال داشت، از این‌جا به بعد انتخاب موادی که در آن گنجانده شده و چگونگی ترتیب آن‌ها بیشتر تصادفی می‌نماید. مناسب‌تر از همه آن است که بخش پایانی سند را در راستای بعضی واژه‌های کلیدی که دست‌کم جهت‌گیری خاصی را نشان می‌دهند، درک کرد. ^{در هر حال، برای انتخاب آگاهانه قطعه‌های فارسی و عربی باید آماده بود، که بیشتر بی‌آن که تلاشی برای پیوند ترکیبی آنها صورت گیرد بهم وصل می‌شوند. بنابراین، شروط‌های قانونی زیر را بیشتر می‌توان به منزله بخش ذاتی مجموعه قواعد حقوقی قرارداد به شمار آورد - و از این دیدگاه بیش از همه سزاوار توجه ماست.}

تأیید انجام انتقال و اجرای قرارداد

در مثال ما، معامله با اشاره به قیمتی است که فروشنده در نظر گرفته (مأخوذه)، و در نتیجه خریدار شیء یاد شده را خریده است (بخرید). این معامله یکبار دیگر آشکارا با واژه معتبر قانونی مبایعه تعریف می‌شود. با انجام انتقال بھا و شیء مورد فروش، معامله به‌طور موقّقیت‌آمیزی میان آنان پایان یافت و توافق قرارداد به اجرا درآمد.

کلید واژه‌های اصلی درپایان این قطعه عبارت‌اند از: واقع و جاری شد. اغلب هرچند نه در مورد سند ما، که کلید واژه دیگری پیش از نامیدن نوع معامله می‌آید و آن واژه حقوقی صیغه است. در سندهای مفصل‌تر، تبادل انجام‌شده با سندهای دیگری مانند ایجاباً و قبولًا تعریف، یا با عبارت عربیاً و فارسیاً مشخص شده است. گاهی کلمه‌بندی مفصل از نوع عقد مبایعه... جاری شد / گردید دربرگیرنده ذکر شرایط کلی (به صورت شرایع، ارکان یا قواعد) قرارداد است که جداگانه در قرارداد

نمونه ما به چشم می خورند.

فسخ و دَرْك [تعهد]

دو شرط مربوط به مسائل فسخ و دَرْك را افراد نمی توانند انتخاب یا اصلاح کنند. به عبارت دقیق‌تر، آن‌ها جزء جدا نشدنی شکل قانونی الزام‌آور قرارداد هستند و بیشتر قراردادها به این دو مفهوم فسخ و دَرْك دستیت کم اشاره ناقصی دارند. هر دو شامل بیانیه‌های طرف فروشنده هستند که مقصود از آن‌ها افزایش امنیت خریدار است؛ خریداری که به منزله طرف پذیرنده قرارداد در قانون قرارداد اسلامی برایش امنیت فراوانی تضمین شده است.

در بیانیه نخستین، فروشنده هر گونه حق فسخ قرارداد را انکار (اسقاط خیار فسخ) و از هر نوع دعوای آینده در این خصوص به عدم خودداری می‌کند. این نکته حتی در مورد فریب عمدى هم صادق است - یا به آن‌گونه که در سندها از آن یاد می‌شود، فریبی با بالاترین و زشت‌ترین حالت (غبن افحش). یک‌بار دیگر، این عبارتی کلیشه‌ای است که منظور از آن جلوگیری از دعوای آینده، در صورتی است که فروشنده بعدها اعلام کند که از معامله راضی نیست. این عبارت موجب هیچ مجوزی برای تقلیب افراد نیست و لزوماً به عرف واقعی دادگاه هم مربوط نمی‌شود.^{۳۳}

علاوه بر این، برای مواقعي که طرف سوم پس از عقد قرارداد نسبت به جنس فروخته شده ادعاهایی داشته باشد فروشنده الزام روشنی را برای ارائه تعهد قانونی، به نام ضمان دَرْك می‌پذیرد.. در بیشتر سندهای دوره قاجار، این بیانیه تا حدودی به عربی و تابع الگوی عند الخروج المبيع مستحقاً للغير است، ولی بیشتر عبارت‌های استفاده شده ناقص هستند.^{۳۴} اگر به موردهای نادری که این شرط به طور مفصل تشریح می‌شود توجه کنیم، بهتر می‌توانیم به مفهوم زیربنایی آن پی ببریم: و ضمان دَرْك شرعی به نحوی است که هرگاه ... احدی از وراث و غیروراث در

بخش نخست: ابعاد صوری ۶۷

خصوصیتین ظاهر گردد بر بایع است که از عهده غرامت درآید.^{۳۵} طرف فروشنده باید بهای پرداختی را برگرداند و در صورت لزوم حتی جبران خسارت کند. این ماده به منظور حمایت از خریدار در صورتی است که شیء فروخته شده در مالکیت انحصاری فروشنده نبوده یا در شرایطی است که به مالکیت، برای مثال در مورد دارایی‌های ارثی، اعتراض شده است.

جدول ۲-۳ بخش سوم از متن نمونه سند فروش مربوط به سال ۱۴۰۶ق.م ۱۷۷۲.

مواد قانونی و امضای قرارداد
تأیید انجام انتقال
موصوف مأخوذ باعترافه الشرعی و بخرید وکیل عالیشان مشتری مشار اليه تمامی مبيع مرقومه را به ثمن منعوت فيه ومعقود عليه
اجرای قرارداد
و بينهما عقد مبایعه صحيحه شرعیه و معاقده مليه اسلامیه موافق قانون شرع مطاع واقع و جاری شد
فسخ
و بایع مذبور دانسته و فهمیده تمامی دعاوی موجبه خیارات فسخ بیع سیما دعوی غبن را ولو کان فی اعلا را اسقاط و ابراء نمود
دَرْك
و ضمانه دَرْك شرعی آن عند خروج المبیع مستحقاً للغیر كلاً أو بعضاً على من اوجبه الشارع بعهده بایع مذبور است ضماناً اسلامیاً

تأیید مالکیت جدید

اکنون بموجب این مبایعه صحیحه شرعیه گردید تمامی مبیع مزبور ملک مال خاص خالص عالیشان مشتری مشار الیه بهر نحوی که خود... نماید کتصرف الملاک فی املاکهم و ذوی الاید و الحقوق فی ایدهم

تبرستان

تاریخ

و جری ذلک فی ۲۴ شهر رب جمادی ۱۴۸۶

تأیید مالکیت جدید

دستور عمل های مؤید حقوق مالکیت نامحدود خریدار- نتیجه انجام موقّیت آمیز فروش- را می توان در پایان بخش حقوقی سند یافت. دارایی مالک جدید به صورت مال خاص یا ملک طلق و حقوق وی به زبان عربی به شکل کتصّرف الملاک فی املاکهم («مانند واگذاری آزادانه ملک توسط مالکان») تعریف می شود. این قطعه ها ساده و بدون مسئله اند، اما جالب است بدانیم که بی میلی به گنجاندن چنین عبارت هایی آن گونه که وکیل یادآوری کرده در دوره ما دیگر موضوع بحث نبوده است.^{۳۶} گفته های مربوط به رؤیت موضوع معامله جزئی از مواد حقوقی است که از آن ها هیچ گونه اثری در دوره ما نیست.^{۳۷}

در بالا طرحی مقدماتی از مؤلفه های مواد حقوقی آمده است، ولی باز هم باید یادآوری کرد که هر قرارداد به طور جدا تشکیل و پیش نویس آن تهیه شده است، و در حالی که امکان داشت برخی بخش ها را به طور کامل حذف کرد بقیه را با تفصیل بیشتری می شد اجرا کرد. هر چند می توان اولویت های روشی را در نحوه عمل قضی یا سرفیcer اسناد رسمی خاص یا در سند های مکتوب یک منطقه در زمان معین تشخیص داد، نوع پیش نویس نهایی را همواره فردی تعیین می کرد که سند را

می‌نوشت و قادر بود از میان انواع نمونه پیش‌نویس‌ها یکی را انتخاب کند.^{۳۸} در دوره قاجار در مواد قانونی حتی بیش از دیگر بخش‌های قرارداد، گرایش روشنی به عربی‌سازی سند و پرهیز فزاینده‌ای از کلمه‌بندی‌های ساده فارسی وجود دارد. در بیشتر موارد، کل جمله‌ها به زبان عربی درج شده‌اند و جالب این که در تضاد آشکار با سندهای اولیه‌ای از دوره صفوی هستند که کوشش بیشتری برای «تبديل» مفاهیم حقوقی آن‌ها به زبان فارسی به عمل آورده است. بنابراین، سبک سندهای خصوصی دوره قاجار بیشتر یادآور سبک سنتی و محافظه‌کارانه- شاید اثری آگاهانه و مطلوب- است. با وجود این، کاربرد فراوان‌تر زبان عربی به طور الزامی بیانگر سطح بالاتر سواد عربی نیست و این را می‌توان از اشتباهات فراوانی دریافت که در فرایند درج برخی عبارت‌ها و کلیدواژه‌ها پیش می‌آید. همچنین می‌توان این‌گونه برداشت کرد که دستگاه قضایی روحانی برای تأیید دسترسی انحصاری اش به دانش قضایی و جدا کردن خود از جامعه «سکولار» ایرانی کوشش ویژه‌ای می‌ورزد.

از آن‌چه گفته شد، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که به دلایل عملی راحت‌تر آن خواهد بود که از بخش حقوقی یک سند به کلی صرف‌نظر کرد و فقط به مندرجات واقعی پرداخت. در حالی که این نکته در بیشتر موارد توجیه می‌شود، در برخی موارد نیز ممکن است با تصريحات اضافی یا قرارداد دومی بعد از قرارداد اول رو به رو شویم. بنابراین، در عمل عاقلانه‌تر آن است که بخش حقوقی را برای یافتن کلید واژه‌های اصلی به سرعت مرور کنیم - مگر آن که مطلب غیرمنتظره‌ای پیش آید، در غیر این صورت می‌توان مطمئن بود که چیزی از قلم نیفتاده است.

امضای قرارداد و تاریخ

هیچ عبارتی کلی برای پایان دادن به عقد بیع مشابه عبارت «بر عهده شناسند» (مسئولیت آن را می‌پذیرند) در احکام دیوان عالی کشور به چشم نمی‌خورد. به همین ترتیب، هیچ امضای پایانی یا احضاریه‌ای مانند **خُتم بالخير** در پایان سندهای دوره قاجار وجود ندارد. در بیشتر موارد، بخش پایانی مواد قانونی به کار رفته، چه حقوق جدید مالکیت را تأیید کننده فقط شکل درست قرارداد را معتبر بشمرد، به طور مستقیم به تاریخ سند ختم می‌شود.^{۱۰} بر سندهایی که مواد حقوقی به دقت اجرا می‌شوند، می‌توان گاهی فاصله‌ای (در نمونه قرارداد ما اکنون) را یافت که آغازگر بند جدیدی است و در نتیجه قطعه پایانی را به تاریخ پایانی مربوط می‌سازد.

تاریخ یا با شکل عمومی احکام مانند تحریرآفی، یا با عبارات دیگری چون کان ذلك فی، یا عبارت صریح به تاریخ... آغاز می‌شود. آنچه سندهای خصوصی را از احکام جدا می‌سازد این است که نه تنها ماه و سال بلکه روز دقیق قرارداد درج می‌شود. که در مورد دعاوی اخیر ضرورتی آشکار است. به ویژه توجه کنید که در برخی موارد، پشت‌نویسی‌های دوم ممکن است تاریخ‌هایی متفاوت با تاریخ اصلی را نشان دهد، حاکی از این که سند مورد نظر گاهی به قاضیان دیگر برای اقرار جداگانه داده می‌شود که ممکن است روزها یا هفته‌ها به درازا بکشد.

در سندهایی که کمابیش از اواخر سده شانزدهم به بعد موجود است، سال را به طور معمول به عدد می‌آورند. درج کامل و مسروح سال به زبان عربی در دوره مورد نظر ما فقط برای زیبایی، پیش از تاریخ عددی، به کار می‌رود. عبارت بلند و موج‌گونه سنه نقش «حامل» سال عددی را دارد و سند را به طور صریح می‌بندد.

حاشیه‌ها

در تحلیل صفحه‌آرایی سندهای خصوصی، از قبل به انواعی از «موضوع‌های شناور» توجه کردیم که در بالا و طرف راست حاشیه‌ها به چشم می‌خورند. در بیشتر نسخه‌های ایرانی، پشت‌نویسی‌ها و ملاحظات شاهد، به منزله ابزار قضایی گواهی اعتبار سند، تحت نام سجلات خلاصه می‌شوند.^{۳۹} اکنون زمان آن رسیده است که به تفصیل به بررسی این موضوع‌ها پردازیم و به طرز اعتبار‌بخشیدن به سندهای فروش در دوره مورد نظرمان بیشتر توجه کنیم.

پشت‌نویسی‌ها

بر جسته‌ترین عنصر که بیرون از متن نوشته شده، پشت‌نویسی قاضی یا سردفتر اسناد رسمی است که همیشه در بالای سند و بیشتر در گوشۀ چپ بالا قرار می‌گیرد. پرسش‌های بیشتری را به‌طور جدا در مورد محل و ماهیت پشت‌نویسی‌های حقوقی موضوع‌های مورد دعوا، و رای تحلیل فرعی دیپلماتیک بررسی خواهیم کرد و در این باره به‌طور عمده بر کلیشه‌های به کار رفته، مندرجات ضروری و اهمیت آن‌ها برای اعتبار و صحّت سند تأکید خواهیم داشت.

قراردادها در حضور قاضی یا سردفتر اسناد رسمی که مجموعه قواعد حقوقی سند را باید تنظیم می‌کرد، بر خلاصه مذاکرات نظارت می‌داشت، و سند پایانی را با اظهار نظر گواهی کننده اعتبار قانونی می‌بخشید، پشت‌نویسی می‌شد. من اصطلاح کمابیش مبهم قاضی یا سردفتر اسناد رسمی را به کار می‌برم، زیرا در دوره قاجار همه عالمن مستقل و تأیید شده یعنی آنان که اجازه مناسب را کسب کرده بودند یا مورد تأیید جماعت‌های خودشان بودند، در إعلام سندهای حقوقی شرکت داشتند. این فعالیت حرفه‌ای دیگر نه به دارندگان مقام‌ها یا عنوان‌های رسمی مانند

قاضی یا شیخ الاسلام محدود می شد و نه لازم بود که آنان تا سطح مجتهد تأیید شده باشند.

جدول ۴-۲ بخش چهارم از متن نمونه سند فروش از سال ۱۱۸۶ق.م/ ۱۷۷۲م.

حاشیه‌ها	دعا	هو المالک
		هو هو
بسم الله خير الاسماء الباعي الطابع به نام خداوندی که خیر الاسماء، المعروف أقر و إعترف بما زبر فيه من بایع مختار و شناخته شده اقرار و المبایعه الشرعیه لدی حرره الداعی: اعتراف کرد به آنچه در سند قانونی «المتوکل علی الله الغنی عبده عطاءالله توسط قاضی نوشتہ شده و مربوط است به قرارداد فروش: الحسینی»	«عبدہ محمد تقی الحسنی الحسینی»	
شیخ الاسلام عطاءالله حسینی و قاضی محمد تقی حسنی حسینی		
	شهود	شهود
سیادت و نجابت پناه میرمهدی ولد میرمحمد رحیم خیابانی		

موکل‌های بالقوه در انتخاب محل ارائه خدمات حقوقی آزاد بودند و اعضایی از عالمان را بر می‌گزیدند که به آنان اعتماد داشتند یا در گذشته همکاری دوستانه‌ای از آنان دیده بودند. برجسته بودن عضو عالی‌رتبه‌ای از عالمان تا حدودی مؤید اعتبار سندهایی بود که او امضا می‌کرد. بهویژه، مُهرهای او و رای مرزهای منطقه‌ای شناخته و تأیید می‌شد، که این امر پیش‌شرطی برای عقیده معاملاتی با گستره وسیع‌تر بود. در حالی که نقش واقعی فقهیان پشت‌نویسی‌گذشته همان نقش سردفتر اسناد رسمی بود، بسیاری از آنان در حد جزئی‌تری به اموری مانند تصویب رأی هیئت منصفه، داوری در نزاع‌ها و صادر کردن رأی‌های حقوقی نیز می‌پرداختند. البته نمی‌توان تنها از صورت گواهی‌های آنان به موقعیت حرفه‌ای شان پی‌برد یا تعیین کرد آیا عهده‌دار هیچ عنوان و سمت رسمی مناسبی بوده‌اند یا خیر.^{۴۰}

برای کمابیش همه قراردادهای دوطرفه، پشت‌نویسی قاضی برای تضمین اعتبار قرارداد ضروری بود. شاهدان به تنها ی کافی تلقی نمی‌شدند، حتی بیش از آن، در صورت لزوم به طور کامل از دور خارج می‌شدند. این امر هم‌اکنون با آداب پیشین و دیگر مناطق جهان اسلام به‌طور چشمگیری تفاوت دارد و ساختار و سازمان‌دهی نظام حقوقی ایران شیعی در دوره قاجار را به روشنی منعکس می‌کند. بسیاری از قراردادها دارای پشت‌نویسی دو یا بیش از دو نفر از عالمان، یا اینکه دارای یک پشت‌نویسی اصلی هستند که قاضی‌های گوناگونی باهم آن‌ها را مهر زده‌اند. بیشتر از سندها متوجه می‌شویم که «دادگاه‌ها» به صورت خانوادگی اداره می‌شدند و پدر و پسر [حکم‌های] آن‌ها را هم‌زمان مهر می‌زدند. همچنین، سندها نشانگر آنند که کدام عالمان با یکدیگر کار می‌کرده‌اند و نیز به روابط استخدام یا کارآموزی اشاره دارند. در مثال ما— و باید دانست که سند ما در دوره زندیه که

سِمَت‌های روحانی هنوز از اهمیت چشمگیری برخوردار بود نوشته شده است – فقط یک اظهار نظر پشت‌نویسی شده اصلی به چشم می‌خورد که قاضی و شیخ‌الاسلام تبریز، آشکارا و مشترک، درست در کنار هم مهر زده بودند.

کلمه‌بندی پشت‌نویسی بدون استثنابه زبان عربی آمده است؛ هرگز پشت‌نویسی فارسی یا قطعه‌های فارسی درج شده‌ای نمی‌یابیم. پشت‌نویسی برخلاف قطعه‌های موجود در متن اصلی به طور معمول بدون خطاهای دستوری و از لحاظ نحوی صحیح است. این امر شاید حاکی از این باشد که متن اصلی را بیشتر منشی یا کاتب استخدام شده‌ای می‌نوشت که صرفاً از نمونه قراردادهای موجود نسخه‌برداری می‌کرد، در حالی که پشت‌نویسی را خود قاضی می‌نوشت و بعداً به متن اصلی می‌افزود.

قاضی با اظهار نظر در پشت‌نویسی اقرار فروشنده را در مورد مندرجات قرارداد گواهی می‌کند و در نتیجه به معامله اعتبار می‌بخشد. قاعدة اساسی استفاده از عبارت «فروشنده بر آنچه به منزله عقد بیع قانونی نوشته شده است، اقرار دارد.» است. کلمه‌بندی واقعی ممکن است متفاوت باشد و به جای واژه بدون ابهام اقر عباراتی را یافت که فقط بیانگر واقع شدن معامله است، مانند قد وقوع البيع، سپس مواد قانونی متن اصلی را بارگو کرد.

ترکیب مزین‌تری مانند ترکیب شکل ۲ - ۴ نیز یادآور مؤلفه‌های حقوقی اصلی سند در مورد انتقال قیمت و موضوع معامله است، یعنی فسخ و دَرَک. در این پشت‌نویسی با سبکی رسمی آمده است:

قد أقر و إعترف البائع الطابع الماجد سُلْمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَا زَبَرَ وَرَقَ وَسَطَرَ
فِي الْمَتْنِ مِنِ الْمَبَايِعِ الْلَّازِمَةِ الْجَازِمَةِ الصَّحِيحةِ الشَّرِيعَةِ وَالْإِقْبَاضِ وَ
الْإِسْقَاطِ وَأَخْذِ الثَّمَنِ تَامًا كَامِلًا لَدَيِّ حَتْرَهُ الدَّاعِيٍّ^۱

(«فروشنده مختار محترم- رحمت خدا بر او باد- اقرار و اعتراف کرد به آنچه در متن اصلی نوشته و یادداشت و ضبط شده است و مربوط است به قرارداد فروش شرعی و صحیح و لازم و واجب ...، چشم پوشی از ادعاهای اخذ کامل قیمت)



شكل [سند] ۲-۴- پشت‌نویسی مربوط به یک سند فروش به تاریخ ۱۲۵۵ق. / ۱۸۴۰م.

قاضی خود پیش از جمله اختیاری نویسنده که «این بیع به دست داعی نوشته شده است» فقط در قالب حرف اضافه پایانی لدی «(فروشنده اقرار کرد...) در حضور من» یا «بیع در نزد من واقع شد» حضور خود را نشان می‌دهد. وجه تسمیه معیار برای عالمان در بافت قاعده‌مند سندهای خصوصی به صورت داعی نمادی است برای عباراتی مانند الداعی لدوام الدولة القاهرة یا الداعی لعبد السلطنه که اشاره به دعا کردن برای دوام حکومت دارند.^{۴۲} نام واقعی قاضی علاوه بر مهر او هرگز به چشم نمی‌خورد و عنوان و نقش او هیچ‌گاه ذکر نمی‌شود. در حالی که در جاهای گوناگون متن اصلی سندهایمان به اشاره‌هایی در باره

اقرار حقوقی فروشنده برمی‌خوریم، روشن است که این اقرار عنصر اصلی یا الزامی سندهای تنظیم شده نیست. این امر با سندهای فروش پیشین آسیای مرکزی، که بیان رسمی اقرار فروشنده بی‌فاصله بعد از تاریخ اولیه قرارداد بهمنزله بخش آغازین سندهای تنظیم شده است، در تضاد است.^{۴۳} در سندهایمان، این اقرار رسمی از متن اصلی به پشت‌نویسی بالا که اینک از طریق گواهی قاضی سردفتر اسناد اصلی تصریح می‌شود، انتقال یافته است.

پشت‌نویسی‌های دوم، در صورت وجود، به طور معمول کوتاه‌ترند و جمله آن‌ها محدود به اقرار بما فيه می‌شود. گاهی مراحل گوناگون معامله در قالب پشت‌نویسی‌های جداگانه‌ای بیان می‌شوند: استشهاد دوم که یک قاضی آن را به منزله پشت‌نویسی اصلی مهر می‌کند بدین معناست که تنها مؤید انتقال پرداخت به شکل کامل آن است. فقط در سندهایی مفصل، یا در سندهایی که به اموال مورد اعتراض مربوط می‌شوند و در نتیجه شاید به اعتباریابی قضایی بیشتری نیاز دارند، می‌توان چندین پشت‌نویسی مکتوب مستقل با طول عبارتی برابر یافت.

شهود

در برخی موارد، مرز میان آنچه پشت‌نویسی دوم و سوم را تشکیل می‌دهد و آنچه اظهار شاهد است نامشخص می‌شود. کلمه‌بندی دقیق در تعیین این که اظهاری را به صورت گواهی بشناسیم یا پشت‌نویسی را، اهمیت دارد. تا آن جا که تأکید بر اقرار فروشنده در قرارداد یا پایان موقّعیت‌آمیز معامله باشد، باید آن را استشهاد قضایی به شمار آورد.

از سوی دیگر، گواهی‌های شاهدان شامل صورتی از ریشه شهادت است. رایج‌ترین عبارت شهاده بما فيه است، ولی گونه‌های بسیاری وجود دارند مانند أنا من الشاهدین، یا کلمه‌بندی فارسی مشابهی نظیر گواهی دادم؛ کاربرد گفته‌های

گواهی کننده به زبان عربی، هرچند رایج بود، اما الزامی نبود. جایگزین دیگر مانند آنچه در سند نمونه ما به کار رفته، تنظیم سطروی بلند با عنوان شهود است که در این محل شاهدان فقط مهر خود را می‌زنند.

عامل مهم دیگر در تعیین این که آیا سروکار ما با پشت‌نویسی است یا گواهی شاهد، محل آن در سند است. به طور کلی، گواهی‌ها در حاشیه طرف بالا ثبت می‌شوند، در حالی که گفته‌های عالمان بهندرت در زیر حاشیه بالا جای می‌گیرند. پیش از این در بالا گفتیم که پشت‌نویسی اصلی قاضی ابولا تعیین کننده اعتبار قرارداد است، در حالی که گواهی شاهدان در درجه دوم اهمیت قرار داشت. بنابراین، جستجو برای ارجاعی مشخص در متن اصلی مانند عبارت پایانی الزامی بمحض من العدول و الثقة در سندی آسیای مرکزی نیز بیهوده است.

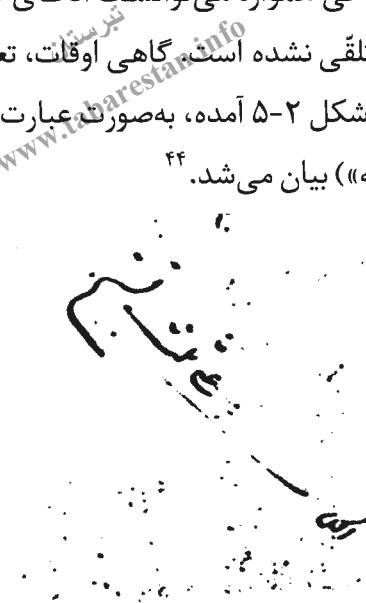
اگر از دیدگاه عملی بنگریم، پشت‌نویسی‌های دوم و سوم بیشتر نقش گواهی‌های مستقل را پیدا می‌کنند؛ با این تفاوت که آن‌ها رابه‌جای آدم‌های معمولی، قاضی‌ها فراهم می‌سازند. چون شاهدان بهندرت با حرفة یا عنوانشان معرفی می‌شوند، دشوار بتوان تعیین کرد که ارتباطشان با معامله چگونه است. در برخی موارد، ارتباط روشی با معامله دارند؛ برای مثال، همسایگان یا کددایان روستا یا محله شهری هستند. در موارد دیگر، می‌توان فرض کرد که شاهدان بخشی از همراهان قاضی اعلام کننده هستند؛ هرچند چیزی دال بر وجود «شاهدان حرفة‌ای نیست».

وجود جمله‌هایی دیگر در حاشیه‌ها

علاوه بر پشت‌نویسی‌ها و گواهی‌های خاص، موضوع‌های دیگری را نیز در حاشیه‌ها می‌توان دید. اگر بسمله یا هر نوع احضاریه دیگری مناسب با عقد بیع مانند هو المالک بالإستحقاق، نه بخشی از پشت‌نویسی اصلی باشد نه معرف متن

اصلی، می‌توان آن را در میانه حاشیه بالا یافت.

چون هیچ دفتر ثبت دادگاهی وجود نداشت که در آن همه مذاکره‌ها و قراردادهای پایان یافته به ثبت برسد، به طور معمول چند نسخه از سند صادر می‌شد که یک نسخه از آن در دفتر اسناد خصوصی قاضی صادرکننده و خانواده اش باقی می‌ماند. بنابراین، شاکی همواره می‌توانست ادعای صدور دوباره سندی را کند که گم‌گشته یا اصلی تلقی نشده است^{۴۴}. گاهی اوقات، تعداد نسخه‌ها آشکارا در حاشیه‌ها، مانند آن‌چه در شکل ۵-۲ آمده، به صورت عبارت «كتاب على ثلاث نسخ» («نوشته شده در سه نسخه») بیان می‌شود.



شکل [سندها] ۵-۲ اعلام تعداد نسخه‌های رونویسی شده

ویژگی‌هایی که آشکارا از عرف دفترخانه‌های سلطنتی نسخه‌برداری شده چیزی است که در اصطلاح‌شناسی از آن با عنوان *elevatio*، یعنی ذکر رفیع نام شاه یا شاهزاده در بیرون از متن اصلی، یاد می‌شود و به همراه آن دعای خیر می‌آید. در سندهای خصوصی سده هیجدهم و نوزدهم میلادی، کاربرد *elevatio* به فرمانروای اعضای بلافصل خانواده اش محدود نمی‌شد، بلکه امتیازی برای اشخاص بلند پایه

دیگر نیز به شمار می‌آمد. از این‌رو، در معامله‌هایی که مربوط به حاج میرزا آقاسی، مربی و سپس نخست‌وزیر بعدی محمد شاه می‌شد، همواره نام رفیع‌ش در بیرون متن اصلی می‌آمد، همان‌گونه که در سندهای مربوط به عباس‌میرزای ولی‌عهد چنین بود. این نکته در باره سران قبیله‌های خودمختار مانند علی‌نقی‌خان بیگدلی نیز درست است.^{۴۵}

رقابت فزاینده میان دیوان‌سالاری نوشوندۀ دولتی که دامنه‌اش به اقصا نقاط جامعه می‌رسید و قوّه قضائیّه شیعی در اوایل سده چهاردهم هجری قمری، اواخر سده نوزدهم که پایگاهی محکم یافته بود، در زمینه امور حقوق مدنی هم احساس می‌شد. مقام‌های دولتی به‌طور فزاینده در نزاع‌های حقوقی بر سر مالکیت دخالت می‌کردند. ناصرالدین‌شاه با صدور «قانون مربوط به ثبت اسناد» در ۱۳۰۳ق. (۱۸۸۶م.) نیز تلاش کرد تا حوزه امور حقوق خصوصی را زیر نظارت دولت درآورد، ولی این تصور که بعد از آن، همه سندها، حتی سندهای صادره از دادگاه‌های شرعی باید در دفترهای دولتی به ثبت برسند و مهر و تمبر خورده باشند، اجرا پذیر نبود. بسیاری از سندهای قرن چهاردهم هجری قمری اظهار نظر قائم‌مقام را مبني بر آن که از دوره ناصرالدین‌شاه به این سو همه سندهای خصوصی پس از تأیید توسط شاهدان باید دارای مهر «دیوان خانه مبارکه دولت ایران» و بعدها مهر «وزارت عدليه» باشند، تأیید نمی‌کنند.^{۴۶} فرایند اجرای نظارت دولت بسیار کند بود و در استان‌ها باز هم کندر. اگر مردم از طریق دفترهای دولتی فعالانه در پی گواهی سندهایشان می‌بودند به طور معمول درگیر دعواهای جاری می‌شدند و کار ثبت، بخشی از تلاش برای کسب پشتیبانی مقام‌های دولتی، از طریق دادخواست، به شمار می‌آمد.

سرانجام، حاشیه‌ها نمایانگر جای هرگونه الحق‌های بعدی یا شرط‌های جداگانه است. این‌ها اقرار جداگانه وارثان یا بستگان دیگر فروشنده را که موافق فروش

بودند در بر می‌گرفت و برای پرهیز از ادعاهای از نزع‌های بعدی آنان ثبت می‌شد. یا می‌توان در حاشیه‌ها شرط‌های خاصی را در شیوه پرداخت یافت که در متن اصلی گنجانده نشده است. گاهی معامله فروش اعاده می‌شد یا اندکی تغییر جهت می‌داد و به جای تنظیم سندی جدید، قرارداد جدید در حاشیه‌های قرارداد قدیمی نوشته می‌شد. در بسیاری موارد نه با نسخه‌های اصلی سند که با نسخه‌های مطرح بعدی سر و کار داریم. پس، این اظهار که سواد مطابق اصل است در جای مهمی قرار می‌گرفت.

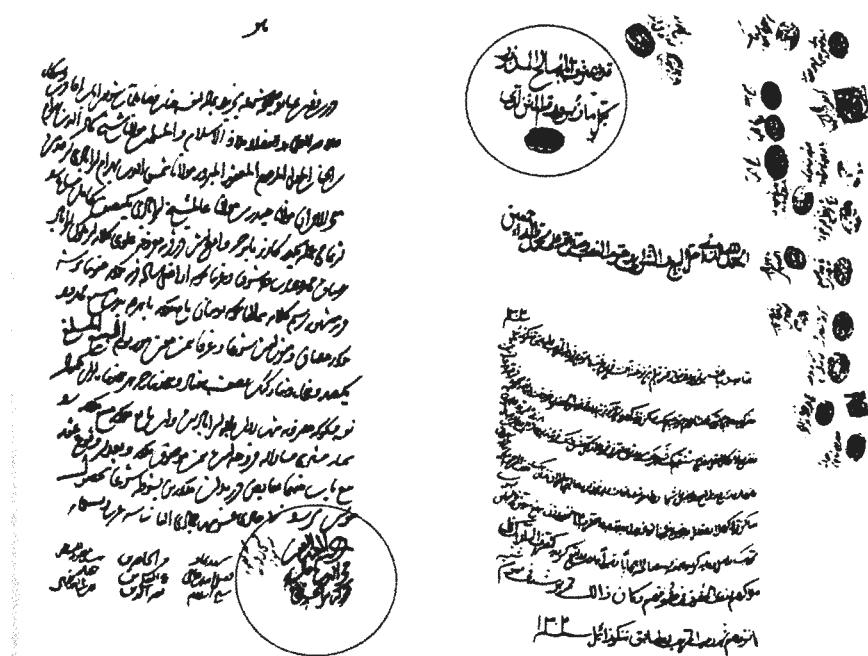
موضوع‌هایی و رای تحلیل فرعی دیپلماتیک

ورای تحلیل توصیفی که در وهله نخست برآورنده هدف‌های فرعی است، باید ویژگی‌های نمونه اسناد دوره قاجار را شناسایی کرد و به چگونگی تفاوت آن‌ها با سندهای تنظیم شده در دوره‌های پیشین یا منطقه‌های فارسی زبان دیگر پی‌برد. علاوه بر این، باید دید چگونه نتیجه‌های دیپلماتیک به دست آمده از این رهگذر به تغییرهای وسیع‌تر در جامعه مربوط می‌شود و چگونه مطالعه ابعاد صوری، استدلال‌های انحصاری و ویژه‌ای در باره مسائل تاریخی کلی‌تر به دست می‌دهد. می‌خواهم به دو موضوع از این دست تأکید کنم، یکی مربوط به تغییر شکل برداشت شخصی مرجع قضایی دینی و دیگری درباره دلایل احتمالی محو تدریجی سند فروش «کلاسیک» در اوخر سده سیزدهم هجری در ایران.

تغییرشکل مرجع قضایی دینی

اگر سندی عادی از اوخر دوره قاجار را در کنار سند فروش ایرانی مکتوبی از اوایل سده شانزدهم که انتخابی تصادفی است قرار دهیم، از نظر ظاهر بیرونی تفاوتی آشکار خواهد داشت (ر.ک: شکل ۲ - ۶)^{۴۷}. در حالی که سند قاجار که پیشتر از نظر گرافیکی تحلیل شد نمایانگر تقسیم‌بندی میان قطعه اصلی و حاشیه‌هاست و اظهارات فراوانی در بالا و انبوهی از امضاها در طرف راست آن

پراکنده شده‌اند، سند قدیمی بسیار ساده است؛ بالای آن خالی از احصاریه‌هاست، مُهرها به ندرت به چشم می‌خورند و در عوض شماری از نام‌ها و امضاهای در پایین، در زیر متن اصلی قرار می‌گیرند. در حالی که عبارات کلیشه‌ای متن اصلی نمایانگر شباهت چشمگیری است، یافتن استشهاد قضی در پایین بسیار دشوارتر است. جدا از پشت‌نویسی مفضل سندهای قاجار، این امر در اینجا فقط به جمله نویسنده محدود می‌شود که ما آن‌ها را از عبارات پایانی پشت‌نویسی‌های قاجار می‌شناسیم: حرره العبد الفقیر فخرالدین («این متن را این‌جایی، فخرالدین نوشته است»).



شکل [سندها] ۲ - ظاهر بیرونی دو سنده، یکی مربوط به اوایل دوره صفوی و دیگری مربوط به اواخر دوره قاجار. تصدیقات بر جسته شده‌اند.

به طور خلاصه، در این سند که مربوط به ۹۲۰ق. ۱۵۱۴م. است، اظهار و همه گواهی‌های قاضی در پایین سند قرار دارند که در سندهای قاجار استفاده از این محل سند ممنوع بهشمار می‌رود. درست برعکس، برجسته‌ترین بخش سند سده نوزدهم، پشت‌نویسی اصلی به دست قاضی صادرکننده رأی است که در بالای سند قرار دارد. این پرسش مطرح می‌شود که چگونه اظهار و مُهر قاضی به بالای سند تغییر مکان داده و چنین تسلط و اقتدار آتشکلای را نشان داده است.

با این همه، باید اعتراف کنم که مقایسه مستقیم این دو سند گمراه کننده است. در حالی که این اطمینان وجود دارد که بیشتر سندهای مربوط به سده نهم و اوایل سده دهم هجری، به‌ویژه سندهایی به زبان فارسی، از همان نوع ساده در شکل ۶-۲ بوده‌اند. شماری از سندها نیز هستند که بسیار مفصلند و در واقع اظهاراتی را در بالای متن اصلی نشان می‌دهند.^{۴۸} اگر از لحاظ زمانی به عقب برگردیم، می‌بینیم که این جایگزینی به دوره گذار بین سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی محدود نمی‌شود، بلکه نمایانگر گزینش معتبری است که برای سندهای پیش از دوره مغول وجود داشت. با این همه، در دوره پیشین، تنها چند سند، اظهار خاص قاضی صادرکننده رأی را دارد که به سندها اعتبار قانونی می‌بخشد. این اظهار همانند سندهای دوره قاجار، در طرف چپ بالای سند و در بالای متن اصلی قرارداشت. در بسیاری از سندهای دیگر فقط به گواهی‌های شاهدان و اظهارکتبی پایانی قاضی، سردفتر اسناد رسمی، یا منشی دادگاه (یعنی حزره، کتبه)، همچون نمونه خودمان، دیده می‌شود.^{۴۹} این نتیجه که این سندهای ساده‌تر را «سردفتران اسناد رسمی» و نه قاضیان خاص صادر کرده‌اند بیانگر تمایز میان «اسناد سردفتر اسناد رسمی» و «اسناد قاضی» است که در عین حال نبود اعتبار عمومی را به اثبات می‌رساند، زیرا چنان‌که از اظهارات تحریر شده برداشت می‌شود، بسیاری از «اسناد

ساده» را یک قاضی می‌نوشت.^{۵۰}

بر این اساس پرسش آغازین را می‌توان تغییر داد. به جای پرسش از این که چگونه پشت‌نویسی به بالا منتقل شد، به ظاهر دقیق‌تر آن است که بپرسیم چه وقت و چرا پشت‌نویسی اصلی بالایی برای بیشتر سندهای خصوصی الزامی شد. و هنگامی که الزامی شد چه وقت کلمه‌بندی کلیشه‌ای کنونی‌اش را پیدا کرد و به همراه آن چه تغییراتی پدید آمد؟

پاسخ دقیق دشوار است، زیرا مستندات ناقصی در مورد سده‌های شانزدهم و شانزدهم میلادی وجود دارد. فقط چند سند باقی مانده است که نشانگر کاربرد محلی است و از این‌رو نمی‌تواند همواره بیانگر روندهای کلی باشد. علاوه بر این، با دیوان عالی کشوری مرکز مواجه نیستیم که در آن محدودی از مردم در یک زمان به کار گرفته شوند و تغییرات سبکی و عبارات کلیشه‌ای بیشتر به تاریخ‌های مشخصی چون به تخت نشستن فرمانروایان یا روی کار آمدن سلسله‌های جدید محدود شود. چون با اعلام سندهایی خصوصی مواجهیم که در آن بسیاری از قاضیان مستقل ملزم به رعایت احکام مرکزی نبودند. تغییرات هرگز به طور ناگهانی روی نداد. نوآوری‌ها پذیرفته شدند و تنها طی چندین نسل به کار رفند و همواره دوره گذار گسترده‌ای وجود دارد که در آن سبک‌های گوناگون قابلیت‌های همزیستی مسالمت آمیز پیدا می‌کنند.

نگاه دقیق‌تر به سندهای موجود سده شانزدهم نشان می‌دهد که فرایندی که پشت‌نویسی اصلی را برای قریب به اتفاق سندهای خصوصی الزامی می‌ساخت با درک تازه‌ای از گفته‌های تصدیق‌کننده قاضی همراه بود. گفته‌های تصدیق‌کننده بالا که مربوط به دوره پیش از مغول تا اوایل سده شانزدهم است تابع عباراتی از نوع صحّ اثبّت عندي مضمونه (مندرجات اسناد نزد من تصحیح یا ثبت شد) و گاهی

شامل جمله مستقیم قاضی است که حکمی را در تصحیح معامله‌ای صادر کرده است (یعنی حَكْمُتُ).^{۵۱} نوع عبارت جدیدی که مربوط به سدۀ شانزدهم به این سوست از همان نوع عبارتی است که در بالا در تحلیل مشروحمان از سندهای قاجار توصیف شده است. این شامل عبارتهایی است که به‌طور کامل مربوط به رأی قاضی و در عوض گواه بر اقرار فروشنده (قد أقر البائع) یا اجرای موفقیت‌آمیز معامله (قد وقع المبایعة) است.

جنبه دیگر این فرایند شامل بررسی کامل ظاهرپرونی سندهای خصوصی است. در این بررسی با ساختار جدیدی رو به رو می‌شویم که براساس آن اولویت به بالای سند داده شده، در حالی که پایین سند کنار گذاشته شده و گواهی‌نامه‌های شاهدان در حاشیه راست قرار گرفته است. این امر، همراه با حدود گرافیکی که در ابتدای بحث از آن یاد شده، مانند تأکید بر سطر نخست یا تورفتگی چپ پس از تاریخ، به‌طور قطع ظاهری جدید به سندها می‌بخشد.

در نخستین نمونه‌هایی که این نوع پشت‌نویسی تازه را مشخص می‌کند، نشانه‌هایی از صفحه‌آرایی قدیمی‌تر همچنان دیده می‌شود: از این‌رو، بخش پایین سند همچنان اظهارات شاهد را در بر دارد و نقطه نانوشته بهشمار نمی‌آید. همچنین، پشت‌نویسی‌هایدومیا اظهارات تحریری ممکن است در حاشیه طرف راست یا زیر متن پیدا شود.^{۵۲} در سندهای دیگری از اواخر سدۀ شانزدهم ممکن است به‌طور کامل صفحه‌بندی جدیدی را دید و از این‌رو شبیه سندهای معمول قاجار هستند که پشت‌نویسی در طرف چپ بالا، گفته‌های شاهد در حاشیه راست و نخستین سطر بالای متن اصلی مورد تأکید است؛ در عین حال، همچنان عناصر متنی قدیمی‌تری را در پشت‌نویسی‌های آن‌ها می‌توان دید.^{۵۳}

این دوره گذار، تنها در آغاز سدۀ هفدهم دیده می‌شود که کمابیش همه سندها

دارای صفحه‌آرایی بهتری هستند و در بالای آن‌ها یک یا چند پشت‌نویسی اجباری تازه به چشم می‌خورد.^{۵۴} وجه تمایز میان «سندهای ساده» که دارای گواهی‌هایی در پایین و یک استشهاد تحریری ساده هستند با «سندهای شاخصی» که اظهار تصدیق‌کننده قاضی در بالای آنها بود، در این دوره دیگر دیده نمی‌شود.

تغییر شکل ظاهری سندهای خصوصی را باید به صورت تغییر زبان اصلی یا غالب سندهای خصوصی از عربی به فارسی مشاهده کرد. در حالی که این تغییر زبان به صورت تحوّلی تدریجی بسیار پیش‌تر در دوره پیش از مغول آغاز شده بود، تا پایان سده نهم/پانزدهم همگان آن را نپذیرفته بودند.^{۵۵} از این‌رو تغییر زبان سندهای خصوصی را می‌توان پیش شرط تغییر شکل‌هایی که در بالا آمده، و نیز به صورت فرایندی دانست که در مرحله پایانی خود یا تعریف مجددی از سندهای خصوصی به دست داد. همین حالت درباره جابه‌جایی «امضاها» (نام ثبت شده شاهدان) با مهرها - یا تکامل فرهنگی که در آن کمایش هر کسی با منزلتی مشخص، نه فقط قاضیان و افراد سرشناس، از مهری اختصاصی استفاده می‌کرد، صادق است.

می‌خواهیم تغییری ناگهانی را در نحوه عبارت‌بندی سندهای خصوصی در نخستین سال‌های پس از روی کار آمدن خاندان صفوی و ورود شیعه دوازده امامی به منزله مذهب تازه رسمی کشور مشخص کنیم. با این همه، چنین بحثی باید با احتیاط مطرح شود. نخست، آن‌گونه که پیش‌تر بیان شد، دستگاه قضایی متمرکز نبود و نهادی که بتواند طی دو سال نحوه عبارت‌بندی یا صفحه‌بندی‌های تازه‌ای وضع کند، وجود نداشت. دوم، هیچ نمود شیعی آشکاری در تغییراتی که مشاهده کردیم - دست‌کم تا آن‌جا که من اطلاع دارم - وجود نداشت و پس از ورود مکتب فقهی متفاوت، هیچ تغییر چشمگیری در عناصر متن اصلی که انتظار آن می‌رفت،

روی نداد. درواقع، تغییرهای مشاهده شده دوره زمانی نزدیک به یک سده را در بر می‌گیرد و باید آن‌ها را در بافت تحولات اجتماعی بلندمدت دیگر، که طی نیمه نخست حکومت صفوی روی می‌دهد، دید. در عین حال، تحول بالابی شک پدیده‌ای مربوط به دوره صفوی است که، شبیه دیگر فرایندهای اجتماعی و مذهبی سده شانزدهم، طی سلطنت شاه عباس اول به کمال می‌رسد.

با اتکای صرف به قراین حاصل ^{ترسیمات} ^{تغییرهای در ظاهر و نحوه عبارت بندی} سندهای خصوصی، ممکن است به نتیجه‌های بیشتری دست یابیم. در حالی که پس از ورود تشیع، ترکیب عالمان به منزله گروه اجتماعی ثابت ماند؛ واقعیتی که در طرز نگارش محافظه‌کارانه متن سندهای خصوصی، انعکاس انعکاس یافت و به درون «منزلت‌های» روحانی منتقل شد؛ نیز برداشت آنان از خویشتن به منزله فقیهان مستقل به‌طور چشم‌گیری تغییر یافت.

علاوه براین، درست در همین زمان است که تحولات مشخص اهمیت پیدا می‌کنند. تا سده شانزدهم، فقیهان در ایران به ظاهر پذیرفته بودند که در مقام مأمورانی مطیع فقط معاملات را ثبت کنند و نام خویش را در کنار نام دیگر شاهدان در پایان سند بیاورند. اما اکنون عالمان به راستی مدعی قلمرو تازه‌ای بودند: گواهی‌های آنان اینک مهم‌ترین بخش هر سند، با مهرها و پشت‌نویسی‌هایی در قسمت بالا در زیر متن اصلی، بود. آنان به جای تصدیق تنهای اسناد برگزیده، هر معامله قانونی را فعالانه گواهی می‌کردند. ممکن است در نسبت به این تعبیر چندان اطمینانی نباشد ولی این تغییر نشان می‌دهد که عالمان باید به محض پا گرفتن مفهوم تازه مجتهد اصولی مستقل درگفتمان مذهبی ایران صفوی، میل فزاینده‌ای به بازتعریفی از نقش خود در دستگاه قضایی پیدا کرده باشند. آنان با صفحه‌آرایی تازه سندهای خصوصی با محوریت پشت‌نویسی الزامی قضی، اقتدار

تازه خود را به بیرون اعلام کردند، با این قصد که این پشت نویسی‌ها تداعی کننده طُغرا یا مُهر فرمانروای حکم شاهی باشند. شباهتی که احتمال داشت چندان تصادفی نباشد.

مصالحه کلی جایگزین مبایعه سنتی

در حالی که درباره عقد بیع مبایعه هم از لحاظ کارکرد آن به منزله نمونه اصلی برای بیشتر سندهای خصوصی قاجار و هم از لحاظ سادگی ساختار و محتوای آن بحث می‌کردیم، نگاه دقیق‌تر به مجموعه‌های منتشر شده و بایگانی شده به سرعت نشان داد هرچه به درون سدۀ نوزدهم گام برداریم، احتمال رو به رویی با مبایعه‌ای مستقیم و خوداظهارشده کمتر است. این البته به این معنا نیست که فروش چندانی صورت نمی‌گرفت یا دیگر معامله‌ها بر پایه منظمی ثبت نمی‌شد. درست برعکس، به نظر می‌رسد در حالی که برای ثبت قراردادهای فروش کاغذ بیشتری مصرف می‌شد، این کار به‌طور فزاینده به‌شكل حقوقی متفاوتی انجام می‌گرفت: به‌شكل مصالحه، نوعی قرارداد صلح یا مصالحه.^{۵۶}

سندهای چاپ شده در مجموعه صفحه نزدیک/کروگر با عنوان "Erwerb von Boden" ("خرید زمین) همگی، برای نمونه، بیع فروش از نوع مصالحه هستند. درواقع، فرد در حیرت است که چه چیز متفاوتی در عقد بیع وجود دارد، زیرا تنها تفاوت در الگوی عبارات کلیشه‌ای ما نبوده جمله «بفروخت» است. در عوض، با رشته‌ای از واژه‌ها مانند مصالحه نمود زید با عمرو همگی و تمامی [موضوع معامله] با مال المصالحة [مبلغ] روبرو می‌شویم که در نتیجه آن فروش به روشنی انجام می‌شود.^{۵۷} یک نیز این نکته را که مصالحه شیوه رایج ثبت فروش در اواخر سدۀ نوزدهم بوده، تأیید کرده است. وی در انتخاب الگوی قراردادها عبارت "Grundstücksvertrag" با عنوان فارسی «قباله‌نامچه شرعی» را ارائه می‌دهد nach muslimischem Recht"

که مصالحه است نه مبایعه.^{۵۸}

امضای قراردادها که بر مفهوم حقوقی صلح استوار است ابداع اواخر دوره قاجار نیست و می‌توان قراردادهای مصالحة نخستین را در دوره صفوی یافت. تفاوت میان این سندهای نخستین و سندهای اواخر قاجار تنها توالی ظاهر آن‌ها نیست- قراردادهای مصالحه در پیش از اوایل سده نوزدهم نادر هستند- ولی به‌ویژه بیشتر مصالحه‌های اولیه دلیل روشنی برای امضای صلح قانونی‌ای فراهم می‌کنند که هرچند آشکارا بیان نشده، به آسانی از شرایط ارائه شده در سند برداشت‌پذیر است. بنابراین، شاید نزاع‌های ارثی ادامه‌داری وجود داشته که دادرسی را الزام‌آور می‌ساخته است، یا حقوق و مطالبات تصدیق شده‌ای به منظور پرداخت غرامت واگذار می‌شده است.^{۵۹}

در بیشتر قراردادهای مصالحة اواخر دوره قاجار دیگر این حالت به‌چشم نمی‌خورد و شکل حقوقی صلح به قالبی عمومی تبدیل شده که گستره‌ای از معامله‌های حقوقی گوناگون را در خود جای داده است. نمی‌توان در اینجا به بحث قطعی درباره گونه‌های احتمالی مصالحه و مفاهیم حقوقی ناشی از آن پرداخت، ولی جدا از قرارداد ازدواج، مصالحه را می‌توان جایگزین هر توافق قراردادی دیگری مانند فروش، اجاره، قرض، کرایه، یا ترکیبی از آن‌ها کرد.^{۶۰}

مجموعه سندهای ویرایش شده توسط ستوده / ذیبی تناها مجموعه‌ای است که در آن وی میان دو نوع مصالحة و مبایعه به‌دقت تمایز قائل می‌شود، در حالی که ویرایشگران دیگر این اصطلاح‌ها را در معامله فروش به جای هم به کار می‌برند. این امر چندان بی‌پایه نیست، زیرا تفاوت میان این دو گزینه به‌طور فزاینده در خود نام‌گذاری ارائه شده در درون سند نهفته است، ضمن آن که عبارت‌های کلیشه‌ای به کار رفته یکسان هستند. در برخی موارد، حتی این وسیله ساده تمایز منسخ

می شود، زمانی در متن اصلی از اصطلاح بفروخت به منزله شیوه معامله یاد می شود و اصطلاح بایع برای فروشنده به کار می رود، در حالی که در پشت‌نویسی‌ها اشاره به قرارداد صلح دارد و دو طرف شرکت‌کننده مصالح نامیده می‌شوند.^{۶۱} چنین مواردی به‌ویژه به افزایش ابهام در اصطلاحات حقوقی اشاره دارد.

پیش از تلاش روشنمند برای تحلیل این پدیده، لازم است در باره دلایل این تحول همچنان تأمل کرد، ولی شاید بتوان آن‌ها را در این واقعیت یافت که مصالحه از دیگر قراردادهای «دقیق‌تر» اجاره انعطاف بیشتری می‌دهد. در برخی موارد، لزوم این قرارداد شدت‌کمتری داشت و راه برای ابطال‌ها یا فسخ‌های بعدی بازتر بود، هرچند این امر در خود عبارت‌های کلیشه‌ای که به طور معمول شامل مواد قانونی همسان با مواد قانونی عقد بیع معیار است، منعکس نشده است.^{۶۲}

در عمل، مصالحه توجه بیشتر به جزئیات را می‌طلبد، زیرا وظيفة نخست عبارت از درک این مطلب است که از چه نوع قراردادی در واقع پیروی شده است (بیع، اجاره، یا ترکیبی از هر دو) یا آیا فرد با صلحی «واقعی» سروکار دارد. علاوه بر این، قراردادهای مصالحه از دیگر قراردادهای معمولی فروش یا اجاره کمتر قابل پیش‌بینی‌اند و ممکن است علاوه بر تصریحات و مواد اضافی از لحاظ عبارت‌های کلیشه‌ای خود نیز دستخوش تغییر شوند.

با این همه، ورای ملاحظه‌های عملی، این نکته اهمیت فراوانی دارد که سندهای خصوصی که در دهه‌های پایانی خود تحت نظارت قوانین شرعی‌اند، دستخوش تغییرهای دیگری نیز شده باشند. به‌ظاهر، آغاز محدودیت در عبارت‌های کلیشه‌ای، آن‌هم در زمانی که لازم بود عالمان یکی از حیاتی‌ترین قلمروهای خود را در برابر تخلّف مقامات دولتی حفظ کنند، حرکتی آگاهانه - یا دست کم پاسخ روشی به اوضاع متغیر اجتماعی - بود.

نتیجه‌گیری

اگر بنا باشد بر جسته ترین ویژگی سندهای خصوصی قاجار را نام ببریم، عبارت از دوزبانگی عربی- فارسی است که به تعارض میان پشت‌نویسی‌های عربی و متن اصلی فارسی محدود نمی‌شود، بلکه کمابیش در همه بخش‌های سند به‌چشم می‌خورد. روند مورد مشاهده در برخی سندهای مربوط به سده پانزدهم که در آن تا ممکن است زبان فارسی جایگزین زبان عربی شده، موفقیت‌آمیز از آب در نیامد. برعکس، سندهای قاجار رویکرد کلیشه‌ای و قالون‌گرایانه‌تری از برخی سندهای نوشته شده در چند سده پیشتر را نشان می‌دهند. از این‌رو، شگفت‌انگیز نیست که عبارت‌های کلیشه‌ای بسیار تحول‌یافته و پیچیده‌اند و جدایی از تحولات سندهای خصوصی آسیای مرکزی همچنان باقی است. در برخی جزئیات مانند ورود افراد و نام‌هایشان، می‌توان همانندی روشی را با تحولات موجود در دفتر خانه‌هایی در خور شاهان و شاهزادگان تشخیص داد. زمینه‌ای که توجه خاصی را می‌طلبد، همان‌گونه که ابعاد صوری دیگر سندهایی مانند وقفنامه‌ها، قراردادهای ازدواج، وصیت‌نامه‌ها و احکام قضایی که نتوانستیم در این حد به آن‌ها بها دهیم، سزاوار چنین توجّهی‌اند.

به رغم تغییر شکل بنیادی طراحی شده در موضوع‌های ورای تحلیل فرعی دیپلماتیک، سندهای خصوصی قاجار پیوستگی شگفت‌انگیزی را در ابعاد بسیاری از عبارت‌های کلیشه‌ای متنی، به‌ویژه در مقایسه مستقیم با نخستین نمونه‌های موجود دوره پیش از مغول، نشان می‌دهند. به‌ویژه قابل ملاحظه است که این پیوستگی چشمگیر را نه تنها در خصوص زبان فارسی به منزله زبان غالب و نه انحصاری سندها، بلکه به منزله یک پدیده خاص ایرانی باید در نظر گرفت. به معنای دقیق کلمه، این امر سبب می‌شود که تغییر بلندمدت زبان اصلی سندهای

خصوصی از زبان عربی به فارسی که میان سده‌های دوازدهم و پانزدهم میلادی روی داد، فراتر از هر چیز باشد. این پیوستگی آشکارا بیان انتقال سنت‌هایی از طریق مکتب‌های محلی عالمان ایرانی است که از همان مراحل نخستین از تحولات دیگر فرهنگ‌های فارسی‌شده آسیای مرکزی فاصله می‌گیرد.

درنتیجه، نمی‌توان تغییر مذهب سنتی، بهویژه شافعی و حنفی، را به سوی مفاهیم وضع شده مذهب دوازده امامی و جعفری توسعه صفویان، که شاید تأثیر فراوانی بر همه جنبه‌های فقه کاربردی اسلام داشته است، چرخشی ناگهانی در ساختار متنی سندهای خصوصی تلقی کرد. اگر فرد در پی دلیل مستقلی برای اثبات این فرضیه باشد که طبقه روحانیان سنتی توانستند نفوذ خود را حفظ کنند و درکنار گروش خود به تشیع از خبرگی خویش استفاده کنند، بررسی سندهای خصوصی در این باره استدلالی قوی فراهم می‌سازد.

با این همه، پیوستگی را نباید با تصور رکود یا مفهوم ایستای سندهای حقوقی خصوصی اشتباه کرد. بهیقین، این زمینه‌ای محافظه‌کارانه است و برخلاف تغییر سلسله‌های شاهان که موجب می‌شد رئاسی دیوان عالی کشور با طرح ریزی مفاهیم نو، تصاویر و نوآوری زبانی بر بیان ایدئولوژیکی یا درک متفاوتی از صحّت سندها تأکید ورزند، عالمان نه چنین الزامی داشتند و نه می‌توانستند موجب تغییرهای سریعی شوند. دگرگونی‌ها کندر و طی دوره‌ای بلندتر روی دادند که امکان تشخیص و تعیین آن‌ها دشوار بود.

بنابراین، چرخش صفوی تغییری ناگهانی به وجود نیاورد، بلکه تعریف بنیادی تازه‌ای از ظاهر بیرونی و صفحه‌آرایی سندهای خصوصی را، که نقش تازه و بازتعریفی از عالمان را در جامعه ایرانی با موفقیت بر جسته می‌ساخت، بنیان نهاد. این نقش تازه بهویژه در رویّه قضایی جدید نمود پیدا می‌کند که پشت‌نویسی اصلی را در بالای هر سند الزامی می‌ساخت و در نتیجه اقتدار مستقل آنان را در امور

حقوق مدنی به طور چشمگیری ارتقا می‌بخشید. این دگرگونی که کمایش در طول حکومت شاه عباس اول روی داد به تحولات اجتماعی و مذهبی دیگری مربوط می‌شود که در آغاز سده هفدهم روی داد.

چرخش بزرگ دیگری که در رویه قضایی و ترکیب‌بندی سندهای خصوصی تشخیص دادیم اولویت فزاینده الگوی قرارداد کلی صلح / مصالحه در طول دهه‌های آخر حکومت قاجار است که جایگزین قراردادهای متمایز شد و مقوله‌های حقوقی به طور کامل مجرّای پیشین را مبهم ساخت. من این روند را به منزله فرضیه‌ای مقدماتی، هم پاسخ غیر مستقیمی به مطالبات فزاینده دولت برای مداخله در حوزه امور حقوق مدنی و هم نتیجه فراوانی و گسترش وسیع اقتدار عالمان در از بین بردن نظارت سخت بر مکتب‌ها و سنت‌های محلی و بنابراین فسخ قواعد یکنواخت می‌دانم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در میان مجموعه‌هایی که در این مقاله به کار رفته، مسیح ذیبحی و منوچهر ستوده با مجموعه سندهایی با عنوان از آستانه‌استاراد: اسناد تاریخی گرگان، ج. ۶ - ۷، (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ ش. ۱۹۷۵ م)، در تمايز خود در زمینه‌های قانونی و رسمی دقیق‌تر از بقیه هستند (یعنی فهرست‌بندی‌های جداگانه‌ای از هبه‌نامه، استشهادنامه). غلامحسین بیگدلی، تاریخ بیگدلی: مدارک و اسناد (تهران: بوعلی، ۱۳۶۷ ش. ۱۹۸۸ م)، بهترین مثال از حد واسط میان سازماندهی موضوعی (یعنی اسناد املاک) و تمایز انواع سند (یعنی وقف‌نامه و عهدنامه) است.

۲. این تمایز به محض این که «حکومت» (یعنی سلطان، اعضای طبقه اشراف، حاکمان یا مقامات بلندمرتبه) نقش فعالی در عقد قرارداد ایفا می‌کنند، مسئله‌افرین می‌شود: برای مثال، سلطانی که با استفاده از شکل ظاهری حکم شاهانه بنیاد خیریه‌ای تأسیس می‌کند. همین‌طور، مرز بین نهادهایی «با مدیریت دولت» و نهادهای قضایی مدنی در دوره‌های تاریخی گوناگون به طور متفاوت ترسیم می‌شود و گاهی نامشخص به نظر می‌آید. حوزه سوم مسئله‌ساز به همه اشکال مکاتبات مربوط می‌شود - چه دیوان عالی کشور منتشر کرده باشد، چه افراد اداره سرپرستی یا قوه قضائیه - که لزوماً تابع عبارات کلیشه‌ای

دقیق نیستند، با وجود این آثار قانونی بسیار ملموسی دارند. نیز مقایسه کنید: مونیکا گرونکه (Monika Gronke)، «انشاء احکام خصوصی در دوره قرون وسطای اسلامی: نظریه و عمل»، *Studia Islamica* 59 (Rudolf Veselý): ۱۶۰، و رودلف وسلی (Rudolf Veselý) ۱۹۸۴م.:

Rudolf veselý, "Die Hauptprobleme der Diplomatik arabischer Privaturkunden aus dem spätmittelalterlichen Ägypten," *Archiv Orientalní* 40(1972):318-20.

۳. یوزف شاخت، (Joseph Schacht) *An Introduction to Islamic Law* [مقدمه‌ای بر فقه اسلامی]، چاپ دوم، (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۴)، ۱۵۲-۱۵۱.

۴. تشکیلات جمهوری اسلامی در ایران این فرایند را حفظ نکرده است. دولت جدید عالمان را در رأس نهادهای دیوانسالاری موجود گمارده، ولی در امور قانون مدنی هرگز قصد داشت اختیار امور را به عالمان مستقل نداشته است.

۵. اصل سندهای ایرانی به شیوه‌ای نمونه در مقدمه‌ای بر *Monika Gronke, Arabische und persische Privaturkunden des 12. Und 13. Jahrhunderts aus Ardabil (Aserbaidschan)* (Berlin: Klaus Schwarz, 1982)،

[اسناد خصوصی عربی و فارسی سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی در اردبیل] آمده و به صورت

Monika Gronke, "Zur Diplomatik von Kaufverträgen des 12. Und 13. Jahrhunderts aus Ardabil," Der Islam 59 (1982): 64-79

خلاصه شده است. لازم به یادآوری ایست که فصل حاضر سخت مرهون این مطالعات است.

۶. این سند در «بایگانی‌های ایرانی» (سازمان اسناد ملی ایران) به شماره "Alif Aza" 29600056 در فهرست الکترونیکی ذخیره شده است. با توجه به نمونه‌های میکروفیلم موجود، دسترسی به نسخه‌های اصلی به طور معمول مجاز نیست؛ بنابراین، هیچ اندازه و جزئیات مشخصی درباره کیفیت کاغذ، مرکب یا اظهارات پشت آن قابل ارائه نیست. در باره مفاد متن، ر.ک: کرستوف ورنر، *An Iranian Town in Transition : A Social and Economic History of the Elites of Tabriz* (ویسبادن، هاراسوویتس، ۲۰۰۰م. ۱۷۷-۱۷۹)، من از استفاده دیگر مطالب منتشر شده بایگانی اجتناب کردم، زیرا کلمه‌بندی و ظاهر آن‌ها به آسانی قابل تأیید نیست؛ همچنین در مورد ارجاع‌های تطبیقی به طور عمده به مجموعه سندهای منتشرشده متکی بودم.

۷. یکبار دیگر لازم به یادآوری است که: فرد باید آگاه باشد که سندهای مهم شاید از همان آغاز از لحظه کیفیت، اندازه و طرح خوشنویسی برجسته بوده اندکه به نوبه خود به ماندگاری بیشتر آن‌ها انجامیده است.

۸. برای مقدمه خوبی بر خطوط گوناگون و پیوستگی‌های نمونه ر.ک: ویلیام ال. هاناوی، *reading Nastaliq : Persian and Urdu hands from 1500 to the present* (کوستا میسا: مزدا،

۱۹۹۵م.؛ برای افراد نوآموز نیز جدول‌های کتاب سباستیان بک با مشخصات Sebastian Beck, *Neopersische Konversationsgrammatik* (Heidelberg: Julius Groos, 1914) 438-39 مفید است.

۹. در واقع ساده لوحی است اگر فرض کنیم که کاتبی حرفه‌ای نتواند فضای مورد نیاز متن مورد نظرش را از قبل پیش‌بینی کند. دلیلی که گاهی گفته می‌شود، مبنی بر این که کلمه‌های پایانی در بالا نوشته می‌شود تا از جمله جلوگیری شود، نیز چندان مقنعت‌کننده نیست؛ زیرا جای‌گیری نامنظم کلمه‌ها در پایان سطرها موجب می‌شود بتوان بعدهای کی یا دو کلمه را نیز آسان‌تر جای داد.

۱۰. برای مثال ر.ک: بیگدلی، مدارک و اسناد، ۳۴۲، رونوشت سند شماره ۹۶، به تاریخ ۱۲۷۹ق. م ۱۸۶۳.

۱۱. این شیوه به طور فزاینده در سندهای به جا مانده از نیمة دوم سده نوزدهم کمیاب می‌شود.

12. Heribert Busse, *Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen an Hand turkmenischer und sawidischer Urkunden* (Kairo: Sirovic, 1959).

ر.ک: رویکرد متفاوتی توسعه جهانگیر قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ش. ۱۹۷۱م.).

۱۳. بسیاری از سندها خصوصی مفصل ممکن است شامل مقدمه پر آب و تابی در اشاره به هدف سند (arenga) باشد و تفاایز بین dispositio و narratio برای حکم‌های دادگاه، در عین حال که تابع عبارت‌های کلیشه‌ای دقیقی نیستند، برای قراردادهای صلح پیچیده‌تر نیز معتبر است. برای بحث در باره سندهای خصوصی مبتنی بر این تقسیم‌بندی سه جزئی ر.ک:

۱۴. سند شماره ۱۲ (۱۱۷۴ق. / ۱۷۶۰م.) در ذیبحی و ستوده، آستانه اسلامی، استارباد، ۷: ۳۱ - ۳۳، یا سند شماره ۹۱ (۱۳۱۷ق. / ۱۹۰۰م.) در بیگدلی، مدارک و اسناد، ۲۲۲ - ۲۲۳، رونوشت ۳۳۷.

۱۵. می‌توان خط مستقیمی از دعای هو المالک تا عبارت پایانی آخر سند که به صورت کتصّرف الملاک فی املاکهم بیان شده و مؤید مالک جدید است، ترسیم کرد - بروز کلمات مالک / ملاک تقسیم‌بندی مشخصی برای حفظ سند است.

۱۶. برای نمونه‌های قدیمی ر.ک: اقرار نامه‌هایی از ۸۴۲ق. / ۱۴۳۸م. و ۸۴۴ق. / ۱۴۰۰م. در محمد تقی دانش‌پژوه، «اسناد آستانه درویش تاج‌الدین حسن ولی در نیاک لاریجان»، نسخه‌های خطی ۴ (ش. ۱۳۴۴ / ۱۹۶۶م.): ۶۴۸ - ۴۸۱: ۵۰۴ به بعد و ۵۰۸ به بعد، که در هر دو عبارت سبب تحریر این کلمات آمده است، و سند فروش از همان سال ۸۴۲ق. که همچنان با عبارت این ذکری است آغاز شده است. ر.ک: اورکنده ۷ (۱۲۰۳ق. / ۱۹۲۷م.) در اثری از گرونکه (Gronke, *Privaturkunden*, 192) برای قدیم‌ترین مثال مقدمه فارسی با عبارت این ذکری است، که معمولاً بعد از عبارت‌های کلیشه‌ای عربی

می‌آید.

۱۷. نمونه‌ای علای آن عبارت از فروش باغی است که به شکل فردوس و باغ‌های آسمانی توصیف می‌شود، سند ویرایش شده آن به صورت "Sale Varia 2" در اثری از وزر (ورنر، شهر ایرانی، ۳۴۶ - ۳۵۴).
18. Susan E. Rayner, *The Theory of Contracts in Islamic Law: A Comparative Analysis with Particular Reference to the Modern Legislation in Kuwait, Bahrain and the United Arab Emirates* (London: Graham & Trotman, 1991), 107-8. Johannes Christian Wichard, *Zwischen Markt und Moschee: Wirtschaftliche Bedürfnisse und religiöse Anforderungen im frühen islamischen Vertragsrecht* (Paderborn: Schöningh, 1995), 110 - 15.
- Formation of Contract: A comparative Study under English, French, Islamic and Iranian Law* (لندن: گراهام & تراتمن، ۱۹۹۴ م.م.)، ۴۷۷-۴۷۴.
۱۹. گاهی حتی عبارت آراسته‌تری چون مقرن به خیر و برگات در اثری از بک (Beck, *Konversationsgrammatik*, 461.)
۲۰. اورکنده (۳۰۶ ق.م. ۷۰۲ م.ق.) در اثری از گرونکه (Gronke, *Privaturkunden*, 192) ترکیبی از تاریخ و بیان هدف را آورده است. به منظور دیدن مثال‌هایی برای سندهای فروش آسیای مرکزی ر.ک: Al'fred K.Arends (ed.) *Dokumenty k istorii agrarnykh otnoshenij v Bukharskom khanstve, I. AKty feudal 'noj sobstvennosti na zemlyu XVII-XIX.* (Tashkent: Akadamiya Nauk, 1954).
۲۱. استنایی هم وجود دارند: در برخی سندها نامی از شهر می‌آید، مانند سندی قدیمی از ۱۱۲۳ ق.م. در ذیبحی و ستوه، آستانه تا استناید: ۷: ۱۸ که از محل دادرسی با عنوان محکمه محکمه قلعه مبارکه دار المؤمنین استرآباد یاد می‌شود. همچنین دو سند مربوط به اوآخر سده نوزدهم در Javad Safi-Nezhad and Eberhard Krüger, *Traditionelle iranische Landwirtschaft in Dokumenten, mit diplomatischen Untersuchungen von Christl Catanzaro,* (München: Tow-step, 1995; also Tehran: Sahab 1376/1996), 6-7, 94-95، به چشم می‌خورند که محل دادرسی را با عنوان محضر مسعود محترم شرع مطاع دارالخلافة طهران معرفی می‌کنند.
۲۲. می‌توان مثال‌های آن را از بیگدلی، مدارک و اسناد، ۳۸، ۴۵ به صورت مظہر انور شرع مطاع، مجلس شرع مطاع آورد.
23. Beck, *Konversationsgrammatik*, 461, dated 1325/1907.
۲۴. این امر موافق احکام فقهی سنتی است، ولی بر خلاف سندهای قدیمی تراست که معامله فعال به جای این که یک معامله «فروش» باشد یک معامله «خرید» است، Gronke, "Diplomatik," 70. سندهای پیش از دوره صفوی که در بالا از آن‌ها به صورت «این ذکری است» یاد شده است نیز با واژه بخیرید به مثابه معامله اصلی آغاز می‌شود، دانشپژوه، «اسناد آستانه درویش تاج الدین»، ۵۱۰ به بعد، به تاریخ ۸۴۵ ق.م. ۱۴۴۱.

۲۵. مشتقات دیگر ریشه بیع را نیز می‌توان در این بافت یافت، یعنی به بیع بات.
۲۶. برای اطلاعات بیشتر در این مورد می‌توان در زیر به موضوع‌های دعواهای ورای تحلیل دیپلماتیک جنبی مراجعه کرد.
۲۷. ر.ک: Gronke, *Privaturkunden*, 50-52. به مثابه بخش پیوسته‌ای از مقدمه سندهای مربوط به سمرقند در سده پانزدهم که آغاز می‌شوند با جمله در [موعده] اقرار کرد [فروشنده] که فروخته‌ام، Olga D. Chekhovich, *Samarkandskie dokumenty XV-XVI vv., o vladenijakh khodji Ahrara v Srednej Azii i Afganistane*, (Moskva: Nauk, 1974), 51.
- پشت‌نویسی‌ها به طور معمول شامل مواد اقرار است، و گاهی اقرارهای اضافی طرف‌های سوم در حاشیه‌ها به چشم می‌خورد.
۲۸. سندی معاصر الگوی قرارداد ما مربوط است به تاریخ ۱۱۹۴ق. ۱۷۸۰م، بیگدلی، مدارک و اسناد، ۳۲ به بعد.
۲۹. ترتیب فهرستوار مرزها (هر چند شماره‌دار و بدون جهات اصلی) در سند ۱۳، بیگدلی، مدارک و اسناد، ۲۵۹.
۳۰. نه در مطالب بایگانی و نه در مجموعه‌های منتشرشده سندهای قاجار، با اموال منقولی که در بالا آمده، هرگز مواجه نشدم.
۳۱. سیاق نظام خاص نگارش اعداد در حسابداری است. بهترین مقدمه برای گونه قاجار که با گونه امپراتوری عثمانی، هند یا آسیای مرکزی کاملاً متفاوت است، عبارت است از: محمد شیروانی، «علم سیاق»، میراث جاویدان ۱-۱۳۷۵ش. ۱۹۹۶م.): ۴۰-۴۵.
۳۲. ذیبحی و ستدوه، آستانه استارباد، ۷، ۳۶، قرارداد به تاریخ ۱۲۳۵ق. ۱۸۲۰م. بیگدلی، مدارک و اسناد، ۲۱۴، قرارداد به تاریخ ۱۳۰۴ق. ۱۸۸۷م.
۳۳. گونه خاصی که به ظاهر در عقود بیع سده هیجدهم میلادی معمول بوده است، گنجاندن دعواهای ساختگی به دلیل کلاهبرداری است که به صلح میان دو طرف دعوا می‌انجامید. در تبادل برای پرداخت اضافی که بالغ بر درصد معینی (حدود پنج درصد) از قیمت اصلی می‌شد، طرف فروشنده یکبار برای همیشه هرگونه ادعای دیگری رارد می‌کرد. برای مثال ر.ک: ذیبحی و ستدوه، آستانه استارباد، ۷: ۱۹، به تاریخ ۱۱۲۳ق. ۱۷۱۲م..
۳۴. دستور عمل عربی بیشتر با عبارت‌های عنداخرون المبیع یا مستحقاً للغير برآمده کوتاه شده است، عباراتی که به تنهایی بی معنی است. کلمه‌بندی مورد استفاده کمابیش همسان با کلمه‌بندی سندهای ایرانی پیش از دوره مغول به زبان عربی است که در قالب التزم عهده‌الدرک لو خرج المبیع یوماً من الایام مستحقاً لواحد من الانام بیان می‌شود،

Gronke, *Privaturkunden*, 465 (Urkunde 22, dated 647/1249).

سند دیگری از سال ۱۴۸۹ق. م. دارای این عبارت به صورت ضمانت درک لدی خروج المبيع مستحقاً يوماً من الأيام لاحظ من الانام التزاماً شرعاً است.

Hakob D.Papazyan, *Matenadarani parskeren vaveragrere. 2: Kalvacogre*, (Erevan: Nauk, 1968), 452.

این نیز فرستی برای مؤلف است که به اشتباه قبلی اش که در ترجمه‌های آسناد فروش در اثر ورنر با عنوان *Iranian Town* مرتکب شده بود اعتراف کند؛ بدین ترتیب که قطعه‌های مربوط به عبارت‌های ذرک تا حدودی بد ترجمه شده و باید مطابق آنچه در بالا آمده، اصلاح شود.

۳۵. بیگدلی، مدارک و آسناد، ۶۳، قرارداد به تاریخ ۱۲۵۳ق. م.

36. Jeanette A. Wakin, *The Function of Documents in the Islamic Law. The Chapters on Sales from Sahāwi's "Kitāb al-shurūt al-kabīr,"* ed. With introduction and notes (Albany: SUNY Press, 1972), 64.

37. Gronke, *Privaturkunden*, 42f.

۳۸. مثال نادری برای چنین مجموعه‌ای از نمونه پیش‌نویس‌ها که سندهای خصوصی را در برمی‌گیرد، نسخه خطی سن پیترزبورگ است که در قالب کتابی با مشخصات ذیحی و ستوده، آستانه استارباد، ۶: ۴۵۳ - ۵۰۹ تصحیح شده است - نمونه‌ای از عقد بیع (دستور تحریر بیع بات)، ۴۹۹.

۳۹. که مطلقاً نباید با سجل‌ها، به منزله دفاتر ثبت دادگاه، در عهد عثمانی اشتباه شوند.

۴۰. برای بررسی مفصل تر ر.ک: ورنر، *Iranian Town*، ۲۲۹-۲۳۹.

۴۱. سند فروش منتشرشده‌ای از مجموعه خصوصی از تراپی - طباطبایی در تبریز، که در آن بیعی میان میرزا علی اصغرخان شیخ الاسلام (که در آن برای فروشنده طلب دعای خیر شده) در مقام نماینده شیخ حسن بن شیخ محمد جعفر مجتهد و مادر جعفرقلی خان دنبیلی در باره روستای جمال‌آباد در نزدیکی ارومیه به تاریخ دهم ذیقعده ۱۲۵۵ق (پانزدهم زانویه ۱۸۴۰م.) به ثبت رسیده است.

۴۲. ر.ک: ورنر، *Iranian Town*، ۳۴۶، و ذیحی و ستوده، آستانه استارباد، ۶: ۵۱۸، قرارداد به تاریخ ۱۵۸۴ق. م. این وجه تسمیه پدیده دوره صفوی نیست. ر.ک: دانش پژوه، «آسناد آستانه درویش تاج‌الذین»، ۵۱۴f با ظاهر شدن عبارت حزره... الداعی... القاضی... برای نخستین بار در سندی به تاریخ ۱۴۴۱ق. م.

۴۳. ر.ک: بالا، یادداشت ۲۷.

۴۴. شکل ۲ - ۸ از ورنر، *Iranian Town*، ۳۲۰، مثال دیگر آن در بیگدلی، مدارک و آسناد، ۲۶۸ است. به همین دلیل است که چرا بهترین مجموعه‌های سندهای خصوصی در بیرون از نهادها و اماکن مقدس دولتی را می‌توان در میان سندهای خصوصی نگهداری شده توسط خانواده‌های روحانی در ایران پیدا

کرد، برای مثال ر.ک: فهرست مجموعه‌های خصوصی که مبنای کتابی با مشخصات ذیبھی و ستدوده، آستانرا تا استارباد، سند ۶:۲۷ را تشکیل می‌داد.

۴۵. بیگدلی، مدارک و سندهای، سند ۳ (۱۱۶۹ق./۱۷۵۵م.)، چاپ عکسی ۲۴۹: این متن فاخر عبارت است از: خانی عظیم الشأنی علی نقی خان بیگدلی دام اقباله العالی. مثال‌های سندها مربوط به عباس‌میرزا و حاج میرزا آفاسی در مجموعه‌های موزه کاخ گلستان به چشم می‌خورد.

۴۶. قائم‌مقامی، مقدمه‌ای، ۳۱۵، تصاویر ۳۱۸ - ۳۱۹، برای گزینش وسیعی از سندهای مکتوب پس از ۱۳۰۳ق.، که دارای این مهرها نیست، ر.ک: بیگدلی، مدارک و اسناد، بخش مربوط به آسناد املاک (نمونه‌ای از سند رسمی ثبت شده، سند ۸۶ است، چاپ عکسی دارای مهر، ص. ۳۳۲).

۴۷. دو سندی که در کنار سند اوایل سده شانزدهم قرار گرفته‌اند عبارت اند از: سند ۲ به تاریخ ۹۲۰ق. ۱۵۱۴م. در ذیبھی و ستدوده، آستانرا تا استارباد، ۷: ۳ - ۴ (صفحه‌ها شماره‌گذاری نشده‌اند)، و سند ۸۷ به تاریخ ۱۳۰۴م. در بیگدلی، مدارک و اسناد، ۳۲۳.

۴۸. سندهای مربوط به سده نهم که در دانش‌پژوه، «اسناد آستانه درویش تاج‌الدین»، ۴۹۹ (به تاریخ ۸۳۷ق. ۱۴۳۳_۱۴۳۴م.)، ۵۱۱ (به تاریخ ۸۴۵ق. ۱۴۴۱م.)، یا ۵۴۹ (به تاریخ ۹۲۸ق. ۱۵۲۲م.) به‌شكل کمابیش کاملی تابع این نوع است. برای سندهایی با پشت‌نویسی‌های بالای سند از همین دوره ر.ک: کمابیش، Papazyan, *Matenadarani parskeren vaveragrere*، سند ۹، مبایعه‌ای به زبان عربی از ۱۴۸۹م/۸۹۴ق.، ۴۵۰ - ۴۵۴، چاپ عکسی ۵۵۲ - ۵۵۹، یا سند ۱۵ به زبان فارسی از ۹۳۱ق. ۱۵۲۵م/۴۷۱، ۴۷۲ - ۴۷۳، چاپ عکسی ۵۷۲ - ۵۷۳.

۴۹. از چهار سند فارسی تنها یک سند با پشت‌نویسی مناسب در ضلع چپ پایین قرار دارد (Urkunde IV)، و از ده سند فروش به زبان عربی چهار سند نمایانگر پشت‌نویسی بالای متن اصلی است.

۵۰. برای مثال، دانش‌پژوه، «اسناد آستانه درویش تاج‌الدین»، ۵۴۱، سندی به تاریخ ۸۶۰ق. ۱۴۵۶م.، که عبد‌الحق بن زین‌الدین بن کریم‌الدین قاضی آن را نوشته است.

۵۱. برای مثال ر.ک: ذیبھی و ستدوده، آستانرا تا استارباد، ۷ - ۴، سند فروش ۲ به تاریخ ۹۳۸ق. ۱۵۳۲م. (توجه کنید که چاپ عکسی کامل نیست)، گونه‌ها شامل وضوح و جز آن بود.

۵۲. حسین مدّرسی طباطبایی، برگی از تاریخ قزوین. تاریخچه‌ای از آستانه شاهزاده حسین و دودمان سادات مرعشی قزوین، (قم: مرعشی نجفی، ۱۳۶۱ش. ۱۹۸۲م.)، ۴۳۴ - ۴۲۹، تصویرها شماره‌گذاری

نشد، سند ۱۵۳ از ۱۵۹۱ ق.م. پشت‌نویسی تأییدشده‌ای را در بالا مشخص می‌کند، ولی اظهارات شاهد و استشهادهای دوّم را می‌توان همچنان در پایین سند یافت.

53. Papazyan, *Matenadarani parskeren vaveragrere*, 500-1, facsimile 594, document 25
این سند (سند ۲۵) نخستین سندی است که به سندهای «امروزی» شباهت دارد، با یک پشت‌نویسی در بالای طرف چپ سند و با ذکر اسامی شاهدان در حاشیه سمت راست که روی بک برگه نوشته شده، ولی این نوع پشت‌نویسی هنوز معمول نیست.

۵۴. برای نمونه سند ۴ در ذیبیحی و ستدوه، آستانه‌اتا استارباد، ۹ - ۱۲، بهتاریخ ۴۲۰۴ ق.م.، با صفحه‌آرایی خاص پشت‌نویسی از نوع وقوع البيع در قسمت چپ بالای سند.

۵۵. برای سندهای سده نهم ر.ک: دانشپژوه، «سندهای آستانه درویش تاج الدین»، که همه به زبان فارسی نوشته شده‌اند. سندهای متاخر را که به‌طور کامل به‌عربی نوشته شده‌اند، می‌توان در سندی بهتاریخ ۸۹۴ ق.م. در ۵۴-۴۵۰ Papazyan, *Matenadarani parskeren vaveragrere*, 450-54 یافت.

۵۶. مصالحه: «قراردادی حقوقی به منظور پرداخت مبلغی به جای قرضی بیشتر یا الزامی دیگر» (COD)، این ترجمه‌ای است که اوصیا (Owsia, *Formation of Contract*) ترجیح داده است.

۵۷. صفائی نژاد و کروگر، *Traditionelle Landwirtschaft*, ۹۳، سند ۱، بهتاریخ ۱۳۳۲ ق.م. این مجموعه سندها را باید با دقّت ملاحظه کرد، زیرا از لحاظ چاپ متن‌ها و ترجمه‌ها دارای اشتباهاتی فراوانند.

۵۸. Beck, *Konversationsgrammatik*, 461. وی جمله مصالحة صحیحة شرعیه نمود را به صورت "verbrieft er rechtsgültig in vollem Umfange"

به کار برد، و نیز در یادداشتی معنی تحت‌اللفظی آن را به شکل

"Schloß er einen korrekten rechtlichen Vergleich"

ارائه داد و در نتیجه از اصطلاح فروش استفاده نکرد.

۵۹. ذیبیحی و ستدوه، آستانه‌اتا استارباد، ۷: برگ ۷۴ به بعد، سند ۶، بهتاریخ ۱۲۵۵ ق.م.، به صلحی درباره مطالبات ارشی مربوط می‌شود، ۷: برگ ۶۵ به بعد، سند ۲، به تاریخ ۹۵۴ ق.م.، به نخستین نمونه‌ای است که آشکارا به حق و حقوقی اشاره دارد که واگذار می‌شود.

۶۰. اوصیا (Owsia, *Formation of Contract*, 238) هیچ دلیلی بر شهرت صلح به منزله مقوله‌ای حقوقی ارائه نمی‌کند، ولی تنها مؤلفی است که موقعیت خاص صلح را در قانون‌های ایران یادآور می‌شود.

۶۱. بیگدلی، مدارک و استناد، ۲۲۳ - ۲۲۲، سند ۹۱، بهتاریخ ۱۳۱۷ ق.م. .

۶۲. اثر اوصیا (Owsia, *Formation of Contract*, 259)، در باره‌این مسئله است که آیا قرارداد صلح باید لازم در نظر گرفته شود یا جایز یا به عبارت دیگر فسخ‌پذیر.

تبرستان

www.tabarestan.info

بخش دوم

منابع تازه

تبرستان

www.tabarestan.info

درباره طوماری از اسناد در توجیه آیین یسوسی^۱

بختیار باباجانوف

(پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات شرقی بیرونی از فرهنگستان علوم ازبکستان)

به تازگی ضمن مطالعه فهرست تازه‌ای شامل شرح کامل متون صوفیانه سده هیجدهم تا اوایل سده بیستم، که پیش از این شناخته نشده و در مؤسسه مطالعات خاورشناسی «بیرونی» (تاشکند) نگهداری می‌شده است، طوماری از سندها به دست آمد که در زیر به آنها می‌پردازیم.^۲ این سندها بهم پیوند خورده‌اند تا یک طومار تشکیل دهنند، رویه‌ای که برای دیگر انواع سندهایی مانند وقفات‌ها یا دیگر فرمان‌ها و قوانین دنیوی و دینی (یارلیق، وثیقه و جز آن) اعمال می‌شده و شناخته شده است. (ر.ک: شکل‌های ۳ - ۱ تا ۳ - ۳). قسمت‌های آغازین این طومار باقی نمانده است. زبان این سندهای عربی و فارسی با درج مواردی از زبان ترکی، به‌ویژه برگرفته از حکمت‌لر منسوب به خواجه احمد یسوسی، است. ابعاد طومار ۵۴۵×۵۶۰ سانتی‌متر است. نوع خط آن نستعلیق و دست‌کم هفت کاتب گوناگون برای آن مشخص شده است. به‌یقین معلوم است که کاغذ آن از بخارا (شفاف، براق و کرمی‌رنگ) و سمرقند (براق و با بافت ضخیم) است. بخش‌های

گوناگون این طومار (بر اساس مُهرهای آن) در موقع گوناگون، در دوره‌ای شامل سدۀ هیجدهم و اوایل سدۀ نوزدهم تنظیم شده‌اند. تنها یکبار، مؤلف یکی از روایت‌های موجود در این طومار اطّلاعات کوتاهی را درباره خود در آن باقی نهاده و از پیوند معنوی خود با دو سلسلة مجده و قادریه یاد کرده است (ر.ک: در زیر).

این به اصطلاح روایت‌ها به کمک سندها به هم پیوند خورده‌اند. روایت‌ها نقل نوشته‌های معروف و گوناگونی درباره فقه و آثار نظری تصفوف است که در طومار مورد نظر ما می‌توان آن را به معنی توجیه آیین یسوعی یا قادری بهویژه ذکر جهر و بهویژه ذکر اُه دانست. این دو آیین (با استفاده از روش قیاس که برگرفته از آثار فقه است) با مناسکی مانند تکبیر، تلبیه، قرائت و جز آن برابری می‌کنند. دو سند در این طومار به چشم می‌خورد که طبق نوع پاسخ‌های نظری / حقوقی (فتواها) تنظیم و به مُهر قاضیان و مفتی‌ها ممهور شده‌اند. پانزده سند باقی مانده (که گاهی به یک یا دو مُهر ممهور شده‌اند) بر حسب حجم خود شامل روایت‌های گوناگونی هستند.

در این فصل، مروری کلی بر این سندها داریم.^۳ علاوه براین، به موقعیت سیاسی و مذهبی که در ظهور این طومار عجیب تأثیر داشته، با اختصار توجه خواهیم کرد.

توصیف کلی سند

همان‌گونه که در بالا یاد شد، این طومار دارای قسمت‌های آغازین نیست و بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که گرددآورنده آن (یا شخصی که قطعات آن را به صورت یک طومار درآورده) چه عنوانی به آن داده است. در فهرست برگه‌دان مؤسسه بیرونی، این طومار با عنوان «مجموعه الفتاوى والرواية لإباحة ذكر الجهر» آمده است. همان‌گونه که گفتیم، این متن شامل سندهای جداگانه‌ای است که گاهی بر همهٔ پهناهی کاغذ و گاهی در دوستون نوشته شده‌اند. در گذشته در آغاز دهه

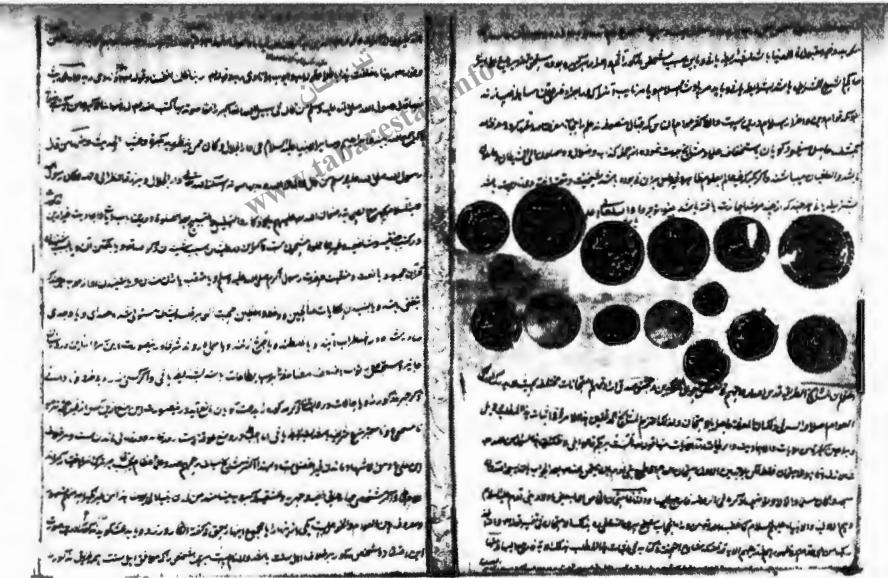
۱۹۶۰م. گردآورندهٔ چنین برگه‌ای در فهرست برگه‌دان قطعات جداگانهٔ متن حفظشده را برمی‌شمرد، طومار را به دوازده سند تقسیم می‌کرد و اعداد ترتیبی آن‌ها را در آغاز متن قرار می‌داد. به هر حال، با دقّت در جزئیات متن، هفده سند را برشمردیم که با دو یا سه نوبت «تمت» به پایان رسیده‌اند. از سوی دیگر، هرچند برخی سندها با خط جدا شده‌اند و براین اساس به صورت واحدهای جداگانه به‌شمار می‌آیند، در واقع یک سند هستند (برای مثال، سندهای شماره ۷ و ۹). برای پرهیز از اشتباه، ترتیب و شماره‌گذاری پیشین سندها را حفظ کردیم و سندهای تازه را با نویسه‌های اضافی «الف»، «ب»... (۱۱ الف، ۱۱ ب...) نشان دادیم. توصیفی کوتاه از هر سند را ارائه می‌دهیم.

سند ۱

بخش آغازین این سند از بین رفته است. زبان آن عربی است. بخش حفظشده آن با نقل قول‌هایی از الخزانة^۴ نسفی که توجیه کنندهٔ هردو نوع ذکرند، آغاز می‌شود. با این‌همه، ارجح آن است که عبارت‌های زیر بلند ادا شوند: تکبیر (الله اکبر گفتن با صدای بلند) در اذان، تهلیل (بیان کلمة لا اله الا الله)، تسبيح (عبارة سبحان الله) و جز آن. نظر ابراهیم شاهی را نیز می‌آوریم. وی می‌اندیشید که سمع (نوعی ذکر دارای صوت همراه با موسیقی و گاهی رقص) را می‌توان وظیفه‌ای دینی یا یک سنت یا جز آن به منزله یک نوآوری سزاوار سرزنش (بدعت) تعبیر و تفسیر کرد: سمع برای کسانی که میل شدیدی به عروج به خداوند دارند، وظیفه؛ برای آنها یکی که قلبشان سرشار از عشق به خداست، سنت و برای منافقان بدعتی ناپسند است.^۵ و سمع کسانی را که عشق خدا قلبشان را تسخیر کرده به گریستن و آمدارد.

علاوه براین، مؤلف استدلال‌هایی را در تأیید ذکر آشکار عبارت‌های تسبيح

در خلال نمازهای شبانه توصیه شده در ماه رمضان^۶ یا در آعمال آیینی دیگر مطرح کرد. در این مورد، ارجاعهای بسیاری به آثار مذهب فقهی حنفی شده است. این سند به نام مفتی محمد یونس خواجه بن عصام الدین خواجہ علوی ممکن شده است.



شکل ۱-۳ سندهای ۱-۳

به گونه‌ای که می‌بینیم، این سند به احتمال زیاد روایت معمولی است، یعنی از نوشته‌های نظری گوناگون و مجموعه فتوه‌ایی که انواع ذکرهای متضمن ادای برخی عبارات را مشروع شمرده‌اند، نقل بسیاری آورده است.

۲ سند

سند بعدی نیز نوعی روایت است که با نقل قولی (به زبان عربی و فارسی) از اثری با عنوان تتبیه الصالین^۷، که به ظاهر باقی نمانده و مؤلفی یسوعی از بخارا به نام شیخ خدای داد در سده هیجدهم به تألیف آن پرداخته، آغاز می‌شود (ر.ک: زیر). در

این نقل قول‌های انتخابی تأیید می‌شود که اغلب معاصران مؤلف که خود را « اهل خواجهگان و نقشبندیه » می‌نامند در واقع معنای این عنوان را نادیده می‌گیرند. و بهویژه چون سلوک خواجهگان روش‌های هر چهار طریقه^۱ را پیکارچه می‌سازد، سخت غلط است تصور کنیم که خواجهگان فقط به انواع ذکر خاموش (اخفاء و سکوت) توجه می‌کنند. علاوه بر این، ویژگی‌های متمایزی (که شبیه آن در این نقل قول است) از طریقۀ خواجهگان پدید می‌آید. بهویژه، تنها مشغولیت‌های دنیوی (عملات دنیا) که باید شناخته شوند پیوند با امیران و پادشاهان، ثروتمندان و نمایندگان عالمان دنیاست و این که خواجهگان پس از این که در سرکوب علیق دنیایی خود توفیق می‌یابند، به این نوع اشتغال توسل می‌جویند. از میان ویژگی‌های متمایز دیگر این طریقه به ویژگی‌های زیر پرداخته شده است: سمع نوعی غذای روحی تلقی شده که تقویت‌کننده عقیده است؛ گوش دادن به صوت بلند حافظ قرآن که کلام خدا را تلاوت می‌کند، شور و عشق به خداوند را ارتقا می‌بخشد. ذکر جهر نوعی بدعت حسن است که آن را خواجهگان وارد طریقۀ صوفیان کردن.

این سند به صورت زیر تمام می‌شود: « در حال حاضر، طریقۀ خواجهگان وجود ندارد و کسانی که وانمود می‌کنند به این طریقه تعلق دارند درواقع از رازهای سلوک خواجهگان بی‌خبرند ». و آخرین یادداشت الحاقی عبارت است از: « این مسئله در **«تنبیه الصالیح»** [بیان شده] است. »^۲

سند ۲ الف

در آغاز این متن، قواعد تلاوت قرآن بیان می‌شود. علاوه بر این، این مسئله با توجه به حدیثی که بر اساس آن قرائت همراه با صوت و آهنگیں قرآن باید ارجح باشد به اثبات می‌رسد. باز هم، با توجه به این مسئله که ذکر (ذکر جهر) خداوند همراه با

صوت مشروع است، این عرف با ذکرها ی چون تکبیر و تهلیل، که پیش از یا در طول نمازهای یومیه یا در هنگام برپایی نمازهای اضافی (بعد اداء الصلوات) با صدای بلند خوانده می‌شوند، قابل مقایسه است.^{۱۰}

سند ۳

این سند به عربی است. بخش نخست آن به سمع اختصاص دارد. گردآورنده آن کوشیده است تا این آیین را با توجه به داستان‌هایی درباره پیامبر عارف، حضرت خضر، توجیه کند.^{۱۱} این پیامبر، بنا بر افسانه، شریعت را (در) متن به همین صورت است) در هر چیزی به‌طور کامل مشاهده می‌کرد، مشتاق گوش دادن به صدای جذاب بود و نیز رقص‌های زیبا و حرکات بدنی را می‌ستود؛ سمع رویدادی معمولی در محافل وی بود. ذکر جهر کمایش با همین داستان‌های افسانه‌ای توجیه می‌شود. برای نمونه، افسانه‌ای بیان می‌شود بر این اساس که اللہ به یکی از فرشتگان نزدیکش به نام اسرافیل^{۱۲} فرمان داد تا ذکر جهر به جای آورد. در اینجا اشاره‌ای به امام جعفر صادق شده که معروف است بانگ برآوردند: «جهر - قدرت اسلام!» (الجهر قوّة الاسلام). این سند با اشاره‌هایی به قرآن (برای نمونه انفال (۸): ۴۷) و دیگر استدلال‌های کلامی در تأیید ذکر همراه با صوت تکمیل می‌شود. در پایان، مُهر مفتی خاصی به نام محمد یونس خواجه بن عصام الدین خواجه علوی به چشم می‌خورد.

سند ۴

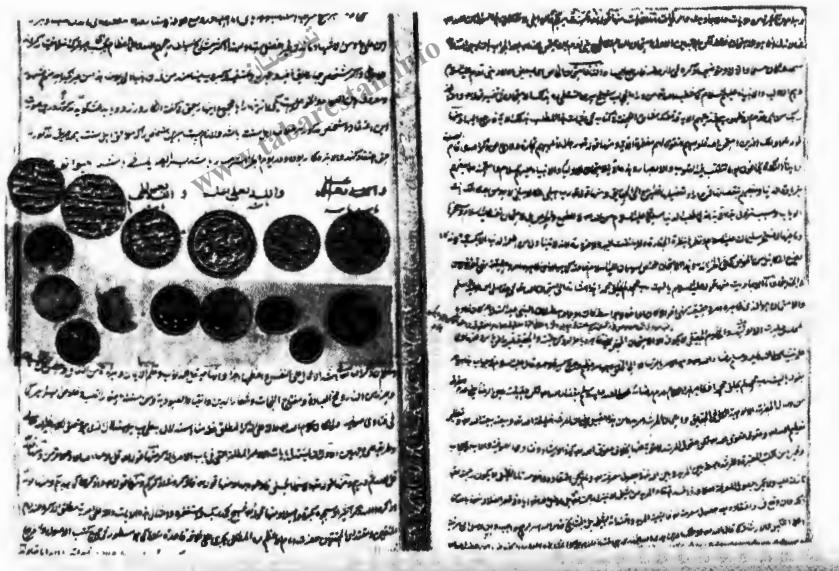
زبان سند عربی است. در اینجا فهرستی از جاهای زمان‌هایی که در آنها ذکر ممنوع بوده، ارائه شده است: پیش از خطبه جمعه و در طول آن، در طول نمازها، در هنگامی که جماعت در حال تلاوت قرآن هستند یا کسی در حال تلاوت آن است

و بقیه گوش می‌دهند، در جاهایی از مسجد که شاگردان و محصلان مدرسه به قصد آموختن گرد هم می‌آیند و دست آخر پیش از اقامه نماز. درواقع، این مقررات نقل قولی است از نوشتة مشهور الفتاوى الصوفية فی طریق البهائیة (که یکی از مؤلفان آن فضل الله محمد بن ایوب است).^{۱۳}

سنده ۵

این سنده فارسی تنظیم شده و دارای عنوانی عربی به خط ایوانی است: أکرم الأعلیٰ أئمّة الإسلام رضي الله تعالى عنهم. دراین جا، مسئله اصلی مورد بحث عبارت از سنت صوفی است که رابطه میان شاگرد و استاد، مرید و مراد و ظهور «شرایط خاص» را در طول فرایند آموزش، که با اصطلاح امتحان مشخص می‌شود، تنظیم می‌کند. این عبارت به صورت پرسش‌های بلاغی مطرح می‌شود که پاسخ مثبتی را بر می‌انگیزند. در آغاز بیان می‌شود که همه پیامبران و مشایخ سلف تشنۀ دانش خداوندند و این تشنگی، امر خداوند و به‌طور کامل مشابه شریعت است. با این همه، سیر سلوک بدون مرشد نارواست. مرشد لازم است شکلی پذیرفتی از آموزش را برای هر یک از مریدانش بیابد. این مسیر که سرانجام آن دست‌یابی به هدایای خداوند است، مشکلاتی دارد که تعیین کننده رابطه میان استاد و شاگرد است؛ با وجود این، هرگونه انحراف از هنجارهای روابط میان افراد، طبیعی و جایز است. برای نمونه، به‌نظر می‌رسد که جایز و مشروع است مرشد که اجازه ارشاد شاگردان را دارد با مریدش به دلیل أعمالش اوقات تلخی و حتی او را تنبیه بدنی کند. آنگاه این پرسش مطرح می‌شود که آیا مرید که آداب خضعو معنوی و بیعت را به‌جای آورده، حق دارد معلمش را ترک کند. این سنده با ده مهر تصدیق می‌شود: مفتی محمد یونس خواجه بن عصام الدین مفتی خواجه علوی، ۱۲۳۰؛^{۱۴} ملا میربابا بن ملا...؛ ملا شاه عبدالبن مفتی ملا شاه محمد امین. ۱۲۴۰؛ محمد

قربان... ابن ملا عبد الجبار، ۱۲۴۳؛ ملا جان بن دام الله شاه نعمت... ۱۲۴۲؛ شاه عبدالکریم بن ملا آخوند شهباز، ۱۲۳۷؛ خواجہ بزرگ خواجہ بن خواجہ خان عمری قاضی [ال-] شریعة شریف، ۱۲۷؟. پنج مورد تقلید از مهرها نیز به چشم می خورد (ر.ک: تصویر سند).



شکل ۳ - ۲ سندهای ۴ و ۵

سند ۶

زبان این سند فارسی است. عنوانی شبیه سند پیشین دارد: أکرم الأعلیٰ ائمۃ
الإسلام رضي الله تعالى عنهم. سبک این سند نیز شبیه سند پیشین است- بیشتر،
مسائل بлагی مطرح است. هدف از تنظیم این سند در جمله نخست بیان شده
است:

أکرم الأعلیٰ ائمۃ الإسلام رضي الله تعالى عنهم : گروهی از درویشان در بیرون

گرد می‌آیند و در پیش روی بسیاری از مردم به ذکر با صدای بلند می‌پردازند.
(وآن قدر تکرار می‌کنند) تا قلب‌هاشان نرم می‌شود و گرد و زنگار و پرده‌هایی که قلب
محجوب را پوشانده، از آن فرو می‌افتد...»^{۱۵}

این آعمال درویشان که در جهت پاک‌کردن جهل (غافلان) از قلب‌هاست باید
مناسب به شمار آیند، زیرا جایز و مشروع هستند. علاوه بر این، گردآورنده این متن
می‌افزاید که این ذکر در هر بار به صورت ازه اجرا می‌شد،^{۱۶} به این دلیل که پیامبر
به همراه اصحابش این نوع ذکر را در کوه حرا به جای آورد. این سنت را بسیاری از
مشايخ سلف پذیرفتند. گردآورنده سند بیشتر بر صحّت این نوع ذکر، با اجماع
منعقد شده میان مجتهدان که به نصوص قرآن و حدیث دست یافته بودند، تأکید
دارد. با این همه، می‌توان از متن بعدی فهمید که این اجماع فقط بر ادای
عبارة‌های تهلیل، تکبیر، و اذان با صوت بلند مربوط می‌شود.

بخش بعدی سند بیانگر توضیحی درباره همه اعمال «مشکوک» صوفیان است
که به ذکر با صوت بلند می‌پردازند. تصریح شده است هنگامی که درویشان ذکر
خدا یا نعمت و منقبتی را برای پیامبر اکرم می‌شنوند یا حتی وقتی حافظ قرآن
آیه‌هایی از کلام الله را با صدای خوش تلاوت می‌کند، فوری گرد هم می‌آیند و آواز
می‌خوانند (به تغنى باشد). این باور هست که وقتی درویشان حکایت‌هایی را درباره
اجداد یا موعظه‌های مذهبی خود می‌شنوند، آتش عشق الهی نامحدودی در
دل‌هایشان شعله‌ور می‌شود و حالات وجدی و صدایی را تجربه می‌کنند که موجب
رنج بزرگ آنان می‌شود. آنان روی زمین می‌افتنند یا بی اختیار بر طبل می‌زنند یا به
سماع می‌پردازند. گردآورنده متن نتیجه می‌گیرد که جهر و نیز حرکات توصیف شده
به طور کامل با شریعت مطابقت دارد و تنها شخص نادان و ابله می‌تواند آن را نوآوری
(بدعت) پنداشد، در واقع که براساس شریعت نمی‌توان برای تحریم آن‌ها دلیل

آورد.^{۱۸} ده مهر (همان افراد سند قبلی) در پایان این سند (شماره ۵) نقش بسته است.

سند ۷

زبان این سند عربی است. این سند در واقع فتوایی است که روابط بین مرید و مرشد را، با عنایت ویژه به مسئله امتحان مرشد از مریدانش، سامان بخشد. محتوای این سند مشابه محتوای سند ۵ است، با این تفاوت که با صراحة بیشتری به مریدانش توصیه شده که بعضی از اشکال رفتاری را در برابر مرشدان بپذیرند. شرایط امتحان مرید نیز در اینجا تصریح شده تا کمال (درجه) وی مشخص شود و نشانه‌ها (علامت‌ها) که مشخص کننده بعضی مراحل کمال معنوی است نشان داده شده است. برای تشریح این مطلب، نمونه‌هایی (برگرفته از نوشته‌های دیگر) از امتحان مریدان ارائه شده است که احمد یسوی (درگذشته ۱۶۴۱م.) و شاگردش حکیم آتا؛ شیخ زین الدین خوافی هراتی (درگذشته ۱۴۳۵م.) و شاگردش شیخ درویش احمد سمرقندی و دیگران را نشان می‌دهد. تنها در صورتی شیخ مجاز شناخته می‌شود که دارای ارشاد نامه باشد.^{۱۹}

سند ۸

این سند به عربی است. ساختار آن یادآور روایت است، ولی دارای محتوای کلی‌تری است. منبع اصلی که گردآورنده به کاربرده، در بالا یادشده است: «الفتاوى الصوفية» ... علاوه بر این، وی از دیگر آثار اهل تصوف نقل قول می‌کند. این متن با ارجاع‌های معمول صوفیان به آیاتی از قرآن؛ انفال(۸): ۴۷؛ کهف(۱۸): ۲۳؛ ۲۴؛ ۲۹؛ ۴۴؛ احزاب(۳۳): ۴۱؛ رعد(۱۳): ۲۸؛ و اسراء(۱۷): ۱۱۰ آغاز می‌شود که به ظاهر یاد خداوند (ذکر) را وظیفه می‌شمارد. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که چنین وظیفه‌ای مطلق است؛ یعنی به روشنی در قرآن و سنت مطرح شده است، پس نباید آن را بدعث

بخش دوم: منابع تازه ۱۱۳

پنداشت. گرداورنده این سند به جای آوردن هر دونوع ذکر را روا می شمارد، هر چند توجه خاصی به گونه جهر دارد. با این همه، در استدلال های طرح شده بعد از آن (که از منابع گوناگون، فقه و نیز رساله های صوفی استخراج شده اند) این بحث به احتمال زیاد به آیین های عادی مانند تسبیح پس از نمازها و جز آن مربوط می شود (ر.ک: بالا).

سند ۹

زبان این سند عربی و در واقع ادامه سند ۷ است.^{۱۰} این جاذبه صفات مرشد، «دانش وی از امور در حجاب» توجه خاص دارد و در نتیجه توانایی وی در نشان دادن کرامت شبیه توانایی پیامبر در اظهار معجزات است.

سند ۱۰

این سند به زبان عربی به همراه دو روایت به زبان فارسی است. در انتهای سند هشت مهر به چشم می خورد. در این سند همان موضوع سند ۸ دنبال می شود و به توجیه جهر که مطابقت آن با شریعت در فتواهای «عالمان مذهب های حنفی و شافعی» به اثبات رسیده، توجه ویژه شده است. همچنین اظهار شده که درستی این نوع ذکر به اجماع شماری از فقیهان ثابت گشته است؛ مشهورترین آن ها به قرار زیر است: دوهزار مجتهد که در دوره خواجه احمد یسوسی می زیستند، ۲۰۰۰ عالم بر جسته و نیز هزار مدرّس که در خدمت او بودند. این اجماع بر چگونگی رفتار پیامبر استوار بود؛ همین اجماع در دوران امام گرددی و محمد پارسا بخاری (در گذشته ۱۴۱۹ م.) وجود داشت. در همین سند اشاره دیگری به این نظر اخیر شده که جهر پذیرفتنی است. در پایان این متن، دو روایت به فارسی و یک روایت به عربی افزوده شده است.

سند ۱۰ الف

زبان سند فارسی است. این سند با ارجاع به امامان ابوحنیفه و ابو عبدالله محمد شافعی و نیز خواجه احمد یسوی بر ضد «قدم گذاشتن افراد در طریقه (صوفیان) در حالی که جا هل هستند، یعنی به علم الظاهر تسلط ندارند، هشدار می‌دهد. حکمت بیان شده توسط احمد یسوی (به زبان ترکی) به کمک یک تصویر نقل و تفسیر شده است.

تبرستان
w.tabarestan.info

سند ۱۰ اب

زبان این سند عربی است. در آغاز، حدیثی ارائه و به اختصار تفسیر می‌شود (که بنا به شواهد غلط است):

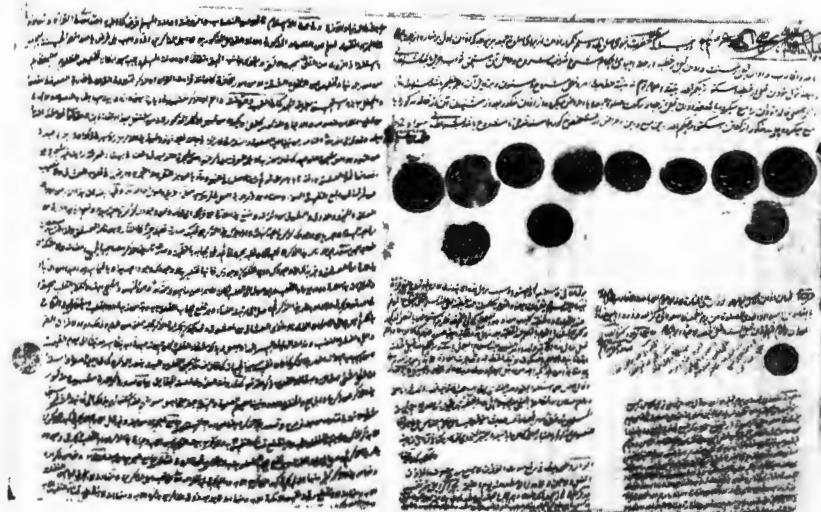
الله (سبحانه و تعالی)! گفت: کسی که از یاد من فراموش نکند، بی هیچ آموزشی وی را با علوم آشنا سازم ، پیش از بیست سالگی نیرومندش سازم و بدون (تسلط بر) حرفه‌ای دارایی اش دهم تا بی هیچ مشکلی درآمد کسب کند.

تفسیری از اصول مشهور صوفی که در زیر می‌آید در اینجا به نجم الدین کبری (مقتول در ۱۲۲۱م.) نسبت داده می‌شود: شریعت مانند کشتی، طریقت مانند دریا، حقیقت مانند مروارید است.

سند ۱۰ ج

این سند به زبان عربی است. قطعه‌ای از یک فتوای درباره ذکر است که فقیهی (أهل ماوراء النهر) به نام علی بن محمد بن علی بن محمود مهتری، خوارزمی کبروی (سدۀ شانزدهم) آن را نوشتۀ است.^{۲۰} در پایان متن، به یکی از آثارش به نام الفتاوی العلیة اشاره شده است.^{۲۱} ماهیت مسئله مورد بحث در زیر آمده است: آیا شریعت به مُحتسب شرعاً حق داده است که ذکر همراه با صوت و عمومی (ذکر علانیه) را که مسلمانان بر زبان می‌آورند، در صورتی که هدفشاں تبیه غافلین باشد،

ممنوع سازد؟ می‌توان به این پرسش با ارجاع به امام ابوالفضل^{۲۲} پاسخ داد، به این مفهوم که این آیین پذیرفتگی و ستودنی (بدعه حسنة یا بدعت حسن) است؛ هرچند این پاسخ خالی از مناقشه نیست، ولی نباید ممنوع شود. در همینجا، نتیجه‌گیری دقیق دیگری با ارجاع به نجم الدین عمر نسفی^{۲۳} به دست آمد: هر عملی که صحبت آن بدون اختلاف احراز نشود، ولی مسلمانان در سطح وسیعی به کار بندند نباید آن را مُحتسب ممنوع کند؛ زیرا وی، در غیر این صورت، بیش از صلاحیت خود گام برداشته است.^{۲۴} این قطعه با هشت مهر تأیید شده است: عبد الرزحیم بن آخوند شاه ملانیار...^{۲۵} ؟ خواجه بزرگ خواجه بن خواجه خان عمری قاضی [ال-] شریعه شریف. ملا باباجان بن ملا مفتی...^{۲۶}؛ ملا میر...بن ملا عنایت الله؛ محمد شاه عبدالبن مفتی ملا شاه محمد امین،^{۲۷} ملا...خان بن ملا نیازشیخ مفتی؛ مفتی محمد یونس خواجه بن مفتی عصام الدین خواجه علوی.^{۲۸}



شكل ۳ - ۳ سند ۱۰

سند ۱۱

زبان سند عربی و فارسی است، برخلاف بقیه سندها، در همه پهنهای این سند

مطلوب نوشته شده و خطهای رنگی بسیاری چارچوب آن را تشکیل داده است. در آغاز بیان می‌شود که ذکر با استفاده از عبارت «هُو» باید با صدای بلند (جهراً) اجرا شود. تحلیلهای کوتاه دستوری واژه‌های «جهراً» و «اخفاً» بعد از آن می‌آید. علاوه بر این، استدلالهای سندهای بالا با همان ارجاع به قرآن، حدیث و آرای فقیهان مشهور حنفی و شافعی آورده نشده که بر مبنای همه آنها مسلمانان می‌توانند ذکر به‌ویژه ذکر جهر را اجرا کنند. این به ویژه در باره آن نوع ذکر بیان شده است که سلطان خواجه احمد یسوی مطرح کرده و بنا به تصریح گردآورنده، با اجماع بسیاری از عالمان بر جسته تأیید شده بود. این سند با رباعی‌های فارسی که در مدح چهار خلیفه نخست پیامبر (چهار یار) سروده شده‌اند، پایان می‌یابد.

سند ۱۱الف

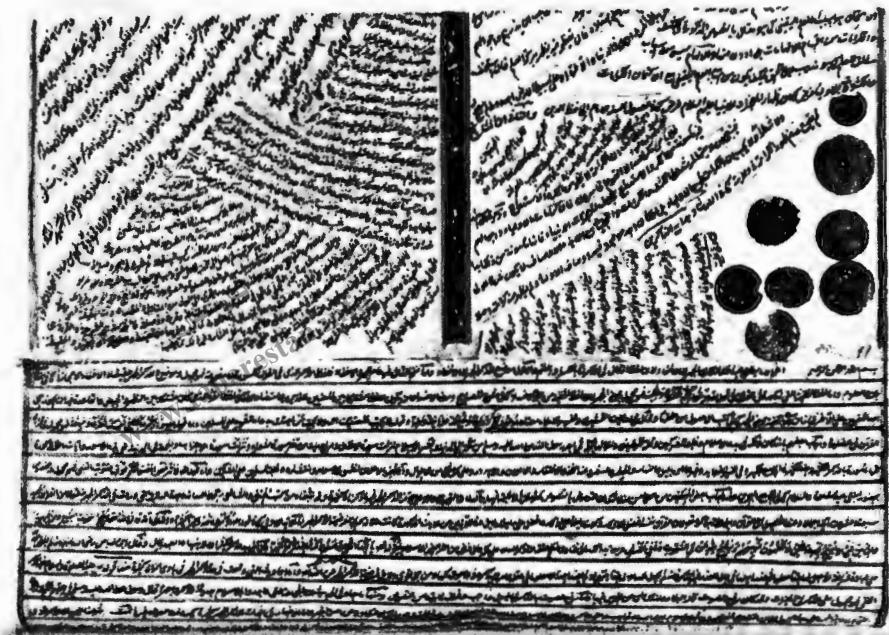
زبان سند فارسی است و تصریح شاعرانه‌ای در باره طریقه صوفیان به منزله یکی از راه‌های رسیدن به الله، در باره اقتضای ذکر جهر، و جز آن است.

سند ۱۱ب

در اینجا گردآورنده به‌نوعی غیرمنتظره از پیوند معنوی خود با دو سلسله مجده‌ایه و قادریه یاد می‌کند. وی از فرصت استفاده می‌کند تا سلسله‌اش را با این اظهار که «دیگر باید دانست که این فقیر را اجازت طریقه علیه قادریه نیز هست...» معرفی کند. این عبارت متضمن آن است که در بالا (شاید در قسمت آغازین گمشده طومار) به یک سلسله دیگر هم اشاره شده است.

سند ۱۱ج

اصفات اندک شاعرانه دیگری به زبان فارسی است که مدح ذکر جهر را به دنبال دارد.



شکل ۴-۳ سند ۱۱

سند ۱۱ د

تحلیل فایده‌های و اظهار ویژگی‌های فن بیان ذکر طبیبه (یعنی استفاده از کلمه شهادت) است به زبان عربی. اشاره‌هایی به فتواهای صوفیه، قاضی خان^{۲۵} و دیگران شده است، مواردی نیز هست که برخی ذکرها (تسبیح، تهیل) پیش و پس از قرائت نمازها و در طول آن‌ها با صدای بلند (جهرا) بیان می‌شوند. بیان همراه با صوت این عبارت‌ها «تطهیر قلب را از زنگار ارتقا می‌بخشد و از غفلت پیشگیری می‌کند». آنگاه شرایط قرائت آوایی سوره‌های کوتاه (مقصوروه) قرآن ارائه می‌شوند و متن بیان می‌کند که این ذکرها موجّه، مناسب و حتی جایز و مستحب هستند. بخش آخر این سند به ذکر ارّه اختصاص دارد. در اینجا، گردآورنده این گونه آغاز می‌کند: «باید دانست که در دیار ما^{۲۶}، ذکر به نام ارّه معروف است و این که از دیرباز

صحت آن هم بر قرآن و حدیث (نصوص) و هم بر اجمع، بدان گونه که در بالا یعنی در دیگر قسمت‌های طومار آمده، استوار بوده است. سپس، استدلال‌های مزبور به نفع این نوع ذکر دوباره تکرار می‌شوند. بهویژه، تصریح می‌شود که پیامبر در کوه حرا با اصحابش به ذکری همراه با صوت از نوع اره متولّ می‌شدند، آن جا که عشق به خدا قلبش را فرا می‌گرفت و حالت شوق و غلبه پیدا می‌کرد. اساس این ذکر بر کلمه «هُوَ» (= او) استوار است^{۱۰}. آینه نام از میان نام‌های خداوند، اصل شجره توحید، است. آنگاه ویژگی‌های مشخص‌کننده این ذکر و دیگر انواع ذکر توصیف می‌شوند (برای نمونه، ذکر قلب، ذکر زبان، ذکر دست‌ها و اجز آن). در اینجا مهری به چشم می‌خورد: شاه عبدالکریم بن آخوند ملا شاه نیاز، ۱۲۳۸.

سند ۱۲

فتوایی است به زبان فارسی که به دوبار اذان گفتن در جمعه‌ها مربوط می‌شود. بنا به فتوای اهل تسنن باید دوبار اذان گفت: بار نخست از مناره پیش از خطبه و بار دوم در مسجد پیش از اقامه یک نماز، که خود پیش از نماز جماعت برگزار می‌شود. این متن باچکیده‌ای به زبان عربی دنبال می‌شود. این فتوا یازده مهر دارد می‌شود: قاضی عیسی خواجه بن خواجه یونس، ۱۲۳۷؛ خواجه بزرگ خواجه بن خواجه خان عمری؛ محمد یونس خواجه بن اسلام الدین مفتی خواجه علوی، ۱۲۳۰؛ ملا باباجان بن ملأپردى مفتی،^{۱۱} ۱۲۳؛ ملا میربابا بن ملا عنایت الله، ۱۲۳۰؛ محمد کره باش بن ملا عبد الجبار مفتی، ۱۲۳۲؛ خواجه بزرگ خواجه بن خواجه خان عمری، ۱۲۳؛^{۱۲} ملا خان بن دام الله شاه نعمت مفتی،^{۱۳} ۱۲۳؛ محمد شاه عبدالبن ملا شاه محمد امین مفتی، ۱۲۴۰؛ دام الله... خان بن. ...؛ ملا شاه هدایت بن ملا نیاز شیخ مفتی.

سند ۱۲ الف

روایت‌هایی از آثار فقهی درباره قواعد اذان

ذکرهاي صوفی به منزله طریقه‌ای به سوی خدا، همواره از دیدگاه عالمانی با عقاید سری جای بحث داشته است. بهویژه، فقیهان و سنت‌گرایان نمی‌توانستند خود را با اعمال آیینی که در محیط برادری یسویه رواج دارد سازگار کنند (بسیاری از این عالمان اندیشه‌های خود را به آیین‌های شمامیتعیین پیش از اسلام ربط می‌دهند)، که از جمله آن‌ها سمع، ذکر ازه و رقص بود و هنوز از مولادی است که از دید برخی عالمان پیش از همه زیر سؤال است. گویا این همان چیزی است که خود شیخ‌های صوفی باب کردند تا استدلال‌هایی برای درستی آیین‌هایی که اجرا می‌کردند پیدا کنند. به‌ظاهر به این دلیل، رساله‌های صوفیان بدون تفسیر بر این یا آن جنبه از آیین‌ها نوشته می‌شد. مؤلفان به‌طور طبیعی می‌خواستند ثابت کنند که طریقه آنان با شریعت سازگار است. بیشترین استدلال‌هایی به‌کار رفته در این مورد بر اساس و تفسیر خاصی از برخی آیه‌های قرآن و حدیث‌ها استوار است.

در ماوراء‌النهر، حدیقة العارفین^{۲۸} به‌ظاهر یکی از نخستین رساله‌های یسوی موجود است^{۲۹} که بخش مهمی از آن به توجیه ذکر جهر و سمع اختصاص دارد. مؤلف ۴۷ آیه از سوره هشتم قرآن را (برگ ۴ ب) به منزله اشاره‌ای مستقیم به ذکر جهر (با استفاده از کلمه‌های «هُوَ» و «الله») در نظر می‌گیرد. علاوه‌بر این، مؤلف (اسحاق بن اسماعیل) به‌تندی به عالمانی اعتراض می‌کند که ذکر جهر را بدعت می‌دانند. استدلال‌های وی به قرار زیر است: این ذکر را نمی‌توان بدعت به شمار آورد، زیرا ادا کردن آوایی برخی ذکرها (برای نمونه تکبیر) از دوران پیامبر و

* آیینی در آسیای شمالی که در آن شامان‌ها می‌توانستند میان انسان و ارواح خیر و شر و ساطت کنند - م.

اصحابش در اسلام پذیرفته شده بود. علاوه بر این، این نوع ذکر تطهیر قلب سالک و تجلیل الله و جز آن را در نظر دارد. سپس اسحاق بن اسماعیل عطا استدلال‌های دیگری را ارائه می‌دهد، که گلچینی از آثار فقهی است و برزبان آوردن دیگر ذکرها (۵ الف-۱۰ ب) را موجّه می‌شمارد. علاوه بر این، مؤلف در صدد اثبات صحّت سماع است، هرچند در این مورد نتوانست تأیید مستقیم قرآن را به دست آورد. هدف اصلی سمع بهبود صفات معنوی و سرکوبی وابستگی‌های نقسانی است. وی همچنین هشدار می‌دهد که اجرای این آیین برای مردم عامّی حرام، و برای برگزیدگان ضروری است. استفاده از تمبورین^{۳۰} (دف) در سمع (ب ارجاع به عبدالله بن مسعود) مجاز شمرده می‌شود.

توجیه آشکار ذکر جهر بدون اساس کافی (به‌حال تا آن جا که معیارهای فقهی روا می‌شمرد) را می‌توان در آثار مؤلفان دیگر برای نمونه در اثر نویسنده مشهور نقشبندي به نام الکاشفی^{۳۱} دید. استدلال‌های بیشتری در دفاع از ذکر جهر و سمع در چارچوب شریعت به قلم شیخ مشهور نقشبندي به نام احمد بن مولانا جلال الدّین کسانی دھبیدی، که بیشتر به مخدوم اعظم معروف است (درگذشته ۱۵۴۲م.) به رشتة تحریر درآمد..^{۳۲}

بعدها در میانه سده هفدهم، محمد عالم الصدیق علوی، زندگی نامه‌نویس شیوخ یسوی (درگذشته ۱۰۹۳ق. ۱۶۸۲م.)، استدلال خود را تکرار کرد و حتی مواردی را به آن افزود. وی نخستین بخش (مقصد) از اثرش با عنوان لمحات من نفحات القدس را به توجیه ذکر جهر و سمع اختصاصداد.^{۳۳}

مستدل‌ترین و حرفه‌ای‌ترین استدلال در توجیه ذکر جهر مربوط به فقیه بر جسته‌ای بود که در عین حال شیخ نقشبندي به شمار می‌رفت و شاگرد بہاء الدّین نقشبند، خواجه محمد پارسا (درگذشته ۱۴۱۹م.) بود.^{۳۴} وی در اثرش با عنوان

مجموعه الفتاوی^{۳۵}، که تاکنون کم شناخته شده، هر نوع استدلال شرعی را به کار می‌گیرد و از این‌رو با هنجارهای حاکم بر استدلال فقهی همنگ می‌شود. از همان آغاز، مؤلف این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ذکر جهر نوعی عمل مکروه در اسلام است یا خیر. وی یادآوری می‌کند که عالمان پاسخ مشترکی به این پرسش نداده‌اند، ولی بی‌درنگ تصریح دارد که ذکر، تنها وسیله رسیدن به وضعیت حال (حال خلسه) است. فتوای محمد پارسا بر اساس اصول و روش‌های معمول در فقه حنفی استوار است. بهویژه، وی روش قیاس یا روش حنفی در باب ترجیح راه حلی معین (استحسان) را به‌طور گسترده به کار می‌گیرد و از این‌رو به این نتیجه می‌رسد که ذکر خداوند با صوت بر پایه قیاس‌های ظاهر با به اجماع رسیدن در مورد اعمالی آیینی چون تکبیر، اذان، قرائت قرآن و جز آن مشروعت می‌یابد (۱۸۰ب-۱۸۱الف). وی سعی در اثبات این مطلب نیز دارد که این ذکر، بدعة حسنة یا بدعت حسنة در اسلام است که با اصول شریعت مطابقت دارد. (۱۸۱الف-۱۸۲الف).^{۳۶}

فضل الله بن محمد بن ایوب، مؤلف نقشبندی دیگر و فقیه پایان سده پانزدهم تا آغاز سده شانزدهم، استثنایی چند در باره درستی ذکر همراه با صوت بیان کرد. حتی در نام اثرش (فتاوی الصوفیة فی طریق البهائیة)،^{۳۷} شوق اثبات صحت آیین‌های اجرایی نمایان است. در آغاز، وی وجود اجماع عالمان را درباره ادائی برخی از اذکار (تكبیر، تسبيح، اذان و جز آن) همراه با صوت مطرح می‌کند و همچون دیگر مؤلفان نتیجه می‌گیرد که تلفظ ذکر همراه با صوت به منزله یک آیین صوفی را می‌توان شرعاً اجرا کرد. با این‌همه، مؤلف بی‌درنگ شرایطی را تصریح می‌کند که با وجود آن‌ها ذکر جهر ممنوع است (۱۳۱الف-۱۳۳ب، ۱۳۴ب-۱۳۹ب). با توجه به آیه‌های منقول از قرآن، انفال(۸): ۴۷، وی آن‌ها را دلیلی برای هر دو نوع ذکر بالسان و بالقلب می‌داند؛ ۱۳۹ب-۱۴۲ب).

کما بیش نیم قرن بعد، علی... کبروی، فقیه دیگری از اوایل دوران شیبانی (۱۵۰۰ - ۱۶۰۳ م.)، باز هم مسئله ذکر همراه با صوت^{۳۸} را در تأثیف خود در باره فقه، فتواهای عالیه (که وی آن را به زبان عربی نوشت و در نوع خود پدیده‌ای استثنایی بود) مطرح کرد،^{۳۹} اما در نتیجه‌گیری کوتاهش فقط می‌گوید که صحّت این آیین را شیوخ صوفی و عالمان دو مذهب حنفی و شافعی تأیید کرده‌اند.

بنابراین، حتی بررسی کوتاه مانشان می‌دهند که مؤلفان ماوراء‌النهر تلاش کردند، با نظم شگفت‌انگیزی در مدت زمانی طولانی، صحّت ذکر جهر و سمع را ثابت کنند. بدیهی است که این رویه همواره در معرض انتقاد شیخ‌های صوفی و فقیهان یا سنت‌گرایانی بود که ذکر خفی را ترجیح می‌دادند. این انتقاد طی ربع پایانی سده هیجدهم که مخالفت شیخ‌هایی از مکتب‌ها و انجمن‌های برادری گوناگون را در پی داشت به اوج خود رسید. این زمان، دوره حکومت شاه مراد (معصوم) بن دانیال اتالیق (۱۸۰۰ - ۱۸۸۵) که استوارترین حامی احیای شریعت در میان فرمانروایان سلسله منغت به شمار می‌آمد، وی حامی آرمان‌های برخی حلقه‌های انجمن برادری صوفی مجده‌یه^{۴۰} بود که با ممنوعیت ذکر جهر و آیین‌های دیگری که از دیدگاه شرع اسلامی مشکوک بود، مخالفت می‌کردند.^{۴۱} در ضمن، این شاه مراد بود که تلاش کرد (هرچند هرگز به سرانجامی نرسید) مجموعه موثق تازه‌ای از فتواهایی^{۴۲} را گرد آورد که عباراتی را که در اذان، تکبیر و موارد مشابه با صوت ادا می‌شد، به منزله فقط بخشی از ذکرهای توصیه شده تفسیر کردند نه نقطه آغازین یا اصل آنها. این موارد برای استدلال شرعی مورد استفاده قرار می‌گرفت تا این نتیجه حاصل شود که ذکر جهر از نظر شرعی معنی ندارد و این همان موردی بود که در سندهای ارائه شده در این بخش دیده شد.^{۴۳}

شاه مراد نخست در تلاش برای تجدید "اسلام ناب و آغازین" اعلام کرد که

ذکرهاي مذکور يسوی (يا کبروي يا عشقیه)^{۴۴} بدعت هستند. آنچه از ذكرهاي مجددی به نظر او می‌رسید به برداشت وي از شريعت و بهويژه ذکر خفي^{۴۵} که مجددیه اجرا می‌کردند، بسيار نزديک‌تر بود. اين حمله کما ييش شدید که شاه‌مراد بر ضد ذکرهاي صوفی^{۴۶} که در بخارا اجرا می‌شد رهبری می‌کرد، به طور اجتناب‌ناپذيری واکنش رهبران انجمنهای برادری را، که اينک ذکرهاي آن‌ها از نظر شرعی پذيرفتني نبود، برانگيخت. برای نمونه، خده‌ای داد بن‌متلا تاش محمد عزيزان البخاری (معاصر شاه مراد)، مؤلف کم‌شناخته يسوی، آثاری چند به زبان عربی، فارسی و تركی نوشته که در آن تلاش چشمگيری (به گواه حجم و كيفيت عالي آثارش) در توجيه ذکرهاي يسوی^{۴۷} به عمل آورد. اين آثار به تازگي معروف شده و توجه عالمن را جلب کرده‌اند.^{۴۸} نوع تأليف بي بديل سندهايی که در اين فصل آمده نيز همين شيوه را دنبال می‌کند يعني «پاسخ يسوی» («کبروي» يا «قادري») اصيل به اصلاحات مذهبی مطرح شاه‌مراد. هر چند که قدیم‌ترین تاريخ بر روی مُهرها ۱۲۳۷ق. - ۱۸۱۱-۱۸۱۲م. است و بنابراین به زمان حکومت امير حيدر مدارايي بود که وي در برابر آيین‌هاي انجمنهای برادری صوفی گوناگون از خود نشان می‌داد.^{۴۹} می‌توان فرض کرد که اين موقعیت مداراجويانه حاصل تلاش‌هاي شماري مؤلف صوفی است که زمينه را برای توجيه نهايی (در موارد مورد نظر ما حتی «مستند») شماري سنن صوفی و ذکرهاي «مشکوك» فراهم ساختند. با اين همه، استدلال شرعی که آن‌ها در اين فرایند به کار بردنند (حتی استفاده آنان از چنین اصول و روش‌های فقهی مانند استحسان و قیاس) به طور چشمگيری در معرض انتقاد مؤلفانی قرار می‌گرفت که عقیده داشتند اسلام باید از همه بدعت‌ها، يعني از هر آنچه که در دوران پیامبر و پیروانش بدان عمل نشده، پاکسازی شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. من از پروفسور جی. پاول که ترجمه انگلیسی این مقاله را تصحیح کرد و بسیار الهام‌بخش بود به‌ویژه سپاسگزارم.
۲. این اثر مرحله دوم توصیف آثار صوفی غیر فهرست‌شده (سدۀ هیجدهم تا بیستم) در املاک متصرفی مؤسسه بیرونی است. فهرست‌بندی به سرپرستی پروفسور یولگن پاول و مؤلف این فصل، با حمایت مالی *Gesellschaft für Technische Zusammenarbeit (GTZ)* انجام می‌شود.
۳. امیدواریم در آینده همه آن‌ها را منتشر کنیم.
۴. به طورکلی، در این متن‌ها با نقل قول‌هایی در توجیه ذکر خداوند همراه با صوت یا در توضیح نحوه ادا کردن ذکر‌هایی دیگر (اذان، تکبیر و جز آن) به بیش از صد مؤلف و گردآورنده فتواه‌ها ارجاع داده شده است. ما نمی‌توانستیم همواره این آثار و فتواه‌ها را به‌دقّت شناسایی کنیم. بنابراین، در این فصل، خود را به چنان مواردی محدود می‌کنیم که از مؤلف و اثرش در اصل متن ما یاد شده، و شناسایی کامل را به زمان انتشار کامل سند موقول می‌کنیم. علاوه براین، فقیهان مشهوری مانند ابوحنیفه (درگذشته ۱۵۰ق./۷۶۷م.); ویراستارانی چون الکساندر کلساندرویچ سمینوف و دیگران

Sobranie Vostochnih rukopisey Akademii nauk Uz SSR 11vols. (Tashkent:Akademiya nauk Uzbekiskoi SSR, 1952-1987), 4:169, No 3027;

خاورشناسی آلمانی چون کارل بروکلمان

Geschichte der arabischen Litteratur, 2vols. [Leiden: E.J. Brill, 1943-1949] 1:176-77,
و مؤلفان مشهور فراوانی از آسیای مرکزی در اسناد به‌چشم می‌خورند، برای نمونه ابوالحسن علی بن محمد نسفی پَزْدَوِی (درگذشته ۴۸۲ق./۱۰۸۹م.); بروکلمان، *Geschichte*، ۱: ۴۶۰؛ به‌ویرایش سمینوف و دیگران، *Sobranie*، ۴: ۱۸۷، شماره ۳۰۴۷

محمد بن احمد بن ابی‌سهل سرخسی (درگذشته ۴۹۵ق./۱۱۰۱م.); بروکلمان، *Geschichte*، ۱: ۴۶۰-۴۶۱ و دیگران.

۵. السَّمَاعُ فَرْدٌ وَ سَنَةٌ وَ بَدْعَةٌ: فَرْدٌ لِلعاشقين وَ سَنَةٌ لِلمحبّين وَ بَدْعَةٌ لِلمنافقين.
۶. در رمضان این نماز (تراویح) هر شب خوانده می‌شود و بیست رکعت است.
۷. آن‌چه تا کنون می‌دانیم این است که این اثر پیدا نشده است. در زیر آثار دیگری از این مؤلف آمده است.
۸. مستجمع به جامع چهار طریق ... معمولاً، چهار طریق به معنی یسویه، کبرویه، طیفوریه/عشقیه و نقشبندیه در متون عرفانی آسیای مرکزی هستند.
۹. این مسئله در تنبیه الصالین است.
۱۰. ارجاعاتی به الهدایه نوشته برهان‌الدین علی بن ابوبکر مرغینانی (درگذشته ۵۹۳ق./۱۱۹۷م.).

- بروکلمان، ۱: ۴۶۶ - ۴۶۷؛ به ویرایش سمینوف و دیگران. *Sobranie*, ۴: ۲۱۷، شماره ۳۰۸۳ و تفاسیری بر این نوشه (عنایت) و دیگر آثار حنفی.
۱۱. الخدر (یا الخدر) به زبان عربی، حضر به زبان فارسی. بنا به سنت این اواخر، روح نامئی این پیامبر افسانه‌ای با بسیاری از شیخ‌های صوفی آشنا شد و آنان را تعلیم داد. ر.ک: آر. رحمانوف، «خدر» در *Islam na territorii bivshey Rossiyiskoy imperii. Encyclopedicheskiy slovar'* (Moskva: Vostochnaya lit-ra, 1999) 91-93.
۱۲. درباره این فرشته ر.ک: A.S. Wensinck، ذیل کلمه «اسرافیل»، دایرة المعارف اسلام، چاپ جدید.
۱۳. ما از نسخه (نوشته شده در ۹۵۰ق/۱۵۴۲ - ۱۵۴۴ م. به خط‌نستعلیق) در مؤسسه مطالعات شرقی بیرونی استفاده کردیم؛ نسخه خطی فهرست شماره ۷۱۳۲، برگ ۱۳۲ بیان ۱۳۳الف. با وضع حفاظتی خوب.
۱۴. در برخی موارد، به واسطه ناخوانایی مُهرها مشخص کردن سال‌های آن‌ها ممکن نبود.
۱۵. أکرم الأعلى أئمّة الإسلام (رضي الله تعالى عنهم!)، در این مسئله که جمعی از درویشان در مکان ظاهر جمع شده ذکر به طریق جهر و علاییه می‌خوانند، تا دل را نرم کنند و زنگ و داغ و حجاب‌های آن را بردارند ...
۱۶. شیوه‌ای که در آن نام‌های خداوند (که بیشتر فقط هُو است) با ذکر یسوی قرائت می‌شود، یادآور صدای برآمده از ازه کردن هیزم برای شنونده است. از این روست که نام این ذکر را ذکر ازه گویند.
۱۷. هر چند این ذکر از این درویشان به طریق ازه صادر شده باشد چون که حضرت نبیّنا (علیه الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ!) مع جمع اصحاب کرمی (رضي الله تعالى عنهم!) در کوه حرا ذکر ازه را کرده بوده اند.
۱۸. اگر کسی از راه بی‌خردی و نادانی ذکر جهر مذکور را و یا حالت درویشان ذکر مذکور را بدعت‌گویان منع آید، در این صورت این منع از این کس از غیر حجّت شریعت نامسموع و نامعتبر شرعی شریف می‌شود.
۱۹. ارشادنامه سند خاصی است که استاد به دست آمده‌ترین جانشینانش (خلیفه) می‌دهد تارخت یابند مسئولیت شاگردان خود را به عهده گیرند. به طور معمول در ارشادنامه از سلسله‌ای معنوی یاد شده است. بنابر قاعده، نسب این سلسله به یکی از خلیفه‌های پیامبر می‌رسد؛ از این‌رو، بر صحّت طریقه مورد بحث تأکید دارد.
۲۰. در باره‌وى ر.ک: ویرایش سمینوف و دیگران، *Sobranie*, 8: 290.
۲۱. این اثر فارسی درباره فقه (که به خودی خود رویدادی کمایش نادر است، چون تقریباً همه آثاری از این دست به زبان عربی است) در سمرقند نوشته شده بود. برای دسترسی به توصیف‌های موجود، ر.ک: ویرایش سمینوف و دیگران، *Sobranie*, 8: 309-313 No. 5870, 5871, MS No. 7177/III, 8675.

-
- مربوط به ذکر جهر : نسخه خطی ۷۱۷۷/۳، برگ ۱۴۳ ب-۱۴۴ الف.
۲۲. موقّق نشیدم نام کامل این فقیه را شناسایی کنیم.
۲۳. نجم‌الدین ابو حفص عمر بن محمد بن احمد بن لقمان نسفی ماتربیدی (درگذشته ۵۳۷ق.م.؛ بروکلمان، *Geschichte* ۴: ۴۲۷؛ به ویرایش سمنیوف و دیگران، *Sobranie*، ۳۲۸، شماره ۳۲۶۴).
۲۴. هر مسئله که « مختلف فيها » باشد مسلمانی به آن عمل نماید محتسب را نمی‌رسد منع آن.
۲۵. به گردآوری حسن بن منصور اوزجندی فرغانی (درگذشته ۹۶۵ق.م.؛ Seminov et al. *Sobranie* 4:206, No.3074.
۲۶. به طور مستند در ماوراء النهر و ترکستان.
۲۷. این مرد دو اثر گوناگون مهر بر جای نهاد (ر.ک: شرح مهر دوم در همین نسخه).
۲۸. زبان آن جغتایی و عربی و مؤلف آن اصحاب بن حضرت اسماعیل آتااست. گمان می‌رود این اثر زودتر از پایان سده چهاردهم نوشته نشده باشد و تا آنجا که معلوم است تا کنون در فهرست توصیف نشده است. ما نسخه خطی شماره ۱۱۸۳۸ را از مؤسسه بیرونی (که کمایش در میانه سده هیجدهم نسخه‌برداری شده) به کار می‌بریم.
۲۹. اثر دیگری که (تا کنون تاریخ‌گذاری نشده) و توسط مؤلف دیگری به فارسی نوشته شده رساله حسام الدین سیغناقی است که موضوع اصلی آن هم ذکر جهر (بهویژه از نوع « چهار ضرب »)، سمع و رقص و شرکت زنان در این ذکرهاست (نسخه خطی شماره ۱۱۰۸۴ از مؤسسه بیرونی، برگ ۱۱ ب-۱۴ الف). مؤلف ضمن ادعای صحبت این ذکرها، تلاشی برای توجیه آن‌ها نمی‌کند.
۳۰. نمونه‌ای از زندگی ابوبکر صدیق در اینجا آمده است. وی استفاده از آلات کوبه‌ای را ممنوع کرد؛ با این‌همه، مطابق این روایت، پیامبر این ممنوعیت را برداشت.
۳۱. مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، رشحات عین الحیات، به ویرایش علی اصغر معینیان (تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶ ش.م.؛ ۱۹۷۷)، ۱: ۳۲ - ۵۹، ۶۱ - ۳۳. مؤلف بهویژه تأکید دارد که برخی از شیخ‌های برادری نقشبندیه پیش از بهاء الدین نقشبند (درگذشته ۱۳۸۹م.) ذکر را همراه با صوت ادا می‌کرده‌اند. (به طور مفصل تر. ر.ک: *Jürgen Paul. Doctrine and Organization. The Khwajagan/Naqshbandiyah in the First Generation after Bahá'u'lláh [Anor-I. Halle/Berlin: Das Arabische Buch, 1998]*, 20 - 26).
۳۲. برای نمونه به رساله‌هایش ر.ک: رساله سماعیله (مؤسسه بیرونی، نسخه خطی، ۵۰۱/۲ ب-۱۳ ب-۳۲؛ توصیف کوتاه - سمنیوف و دیگران، *Sobranie*، ۳: ۳۰۱، شماره ۲۵۱۹)؛ رساله بابوریه (نسخه خطی ۵۰۱/۲۵، برگ ۲۷۲ الف - ۲۷۶ ب؛ توصیف کوتاه - ویرایش سمنیوف و دیگران، *Sobranie*، ۳: ۳۱۱، شماره ۲۵۲۹).
۳۳. در باره این اثر و مؤلفش ر.ک: ویرایش سمنیوف و دیگران، *Sobranie*، ۳: ۳۵۴، نسخه خطی ۴۹۵

از مؤسسه بیرونی.

. ۳۴. به طور مفصل‌تر در باره‌ی ر.ک: Paul, *Doctrine and Organization*, 27-28

۳۵. در حال حاضر، پروفسور جیه پاول در حال تهیه متون این فتوای (بر اساس چندین نسخه خطی) است تا آن‌ها را انتشار دهد. ما نخستین نسخه (نسخه خطی ۱۰ / ۳۰۱۰ از مؤسسه بیرونی، برگ ۱۷۹ الف-۱۱۸۶ الف) را به کار بردیم.

. ۳۶. ر.ک: Paul, *Doctrine and Organization*, 27-28

تیرستان

www.tabarestan.info

نسخه خطی ۷۱۳۲ از مؤسسه بیرونی.

۳۸. مؤلف به طور عمده از ورد ویژه‌ای سخن می‌گوید که پس از نماز بامداد حوانده می‌شود. این ورد، مطابق متن، شامل ذکر همراه با صوت تسبیح نیز می‌شد (نسخه خطی ۳ / ۷۱۷۷ از مؤسسه بیرونی، برگ ۱۴۳ ب-۱۴۴ الف).

۳۹. ر.ک: توصیف مفصلی از این اثر و اطلاعاتی در باره مؤلف آن: ویرایش سمینوف و دیگران Sobranie ، ۸: ۳۱۰-۳۰۹؛ نسخه خطی شماره ۵۸۷۰، شماره ۷۱۷۷، ۳۱۰-۳۰۹.

۴۰. برای فعالیت‌های مجذدیه ر.ک:

ماوراءالنهر: بختیار بابادزانوف، «در باره تاریخ نقشبندیه- مجددیه در ماوراءالنهر مرکزی در اوخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم»، در کتاب Muslim Culture in Russia and Central Asia from 18th to the early 20th Centuries

ویراسته ام. کمپر (M.Kemper)، آنکه و. کوگلگن، و. د. ارماسکوف. (D.Ermakof) (برلین: کا. شوارتس، ۱۹۹۶) ۴۱۳-۳۸۵، و به طور مفصل‌تر ر.ک:

Anke v. Kügelgen, "Die Entfaltung der Naqshbandiya Mujaddidiyya im mittleren Transoxanien vom 18. Bis zum Beginn des 19 Jahrhunderts: ein Stück Detektivarbeit."

در کتاب Muslim Culture in Russia and central Asia ویراسته کمپر، گوگلگن و فرانک، ۱۰۶-۱۵۴.

۴۱. اقدام‌های مذهب «تطهیر و احیا» که شاه مراد و مجمع‌ش به عهده گرفته‌اند به نحو ماهرانه در مقاله کوگلگن 10 (Kügelgen "Die Entfaltung" 133-133.) توصیف و تعبیر و تفسیر شده است.

۴۲. فتوای اهل بخارا. نسخه خطی ۵۸۰۴ از مؤسسه بیرونی (توصیف در ویرایش سمینوف و دیگران، Sobranie ، ۸: ۳۳۵-۳۳۲، شماره ۵۸۸۶-۵۸۸۹).

۴۳. نسخه خطی ۵۸۰۴ (بدون صفحه‌گذاری)، کتاب الصّلوات.

44. Kügelgen "Die Entfaltung" 103, 116-117, especially 120-122, 126.

۴۵. همان، ۱۲۱-۱۲۲ و صفحات بعد. با این همه، برخی شیخ‌هایی مجذدی (یا شیخ‌هایی با چند وابستگی، مجذدی بودن در کنار دیگر سلسله‌ها) ذکر همراه با صوت را رد نمی‌کردند و حتی خودشان آن را

اجرا می کردند (مجدوب نَمَنْغَانِی، تذکرہ مجدوب نَمَنْغَانِی). نسخه خطی ۲۶۲۲ از مؤسسه بیرونی، بعد از ب؛ ۲۸

Babadzanov "On the History," 408-411; Kügelgen, "Die Entfaltung," 121_123).

۴۶. پروفسور آنکه وی. کوگلگن به طور مستدل اظهار کرد که تلاش شاهزاد بر ضد حامیان ذکر همراه با صوت چندان طول نکشید و بعدها وی تمایل به سازش داشت، چون خطر رویارویی با شمار فراوانی از افراد مشخص باقی مانده بود که از دید آنان آیین‌های ممنوع جداییت بیشتری داشت

(Kügelgen, "Die Entfaltung," 129-130).

۴۷. شیخ خدای داد فهرست نوشته‌هایش (حدود بیست نوشته) را بر تفسیر پر حجم خود (۹۸۴ به بعد) بر ارشاد المریدین، اثری از ابوالنجیب سهروردی (درگذشته ۶۳۲ق. ۱۲۲۷م.) ارائه می‌دهد: نسخه خطی ۲۴۰۶ (که تا کنون فهرست نشده)، برگ ۱ الف. توصیف‌های مفصل دو اثر از این مؤلف (پسند ذکر جهر و بستان المحبیین) که در این نسخه آمده و به طور عمده شامل توجیهاتی درباره ذکرها یسوسی (بهویژه ذکر جهر) است، در فهرست مذکور گنجانده خواهد شد، ر.ک: یادداشت ۱. و به اثر دیگری از همین مؤلف با عنوان تنبیه الصالیین نیزار جاع شده است (سنده ۲ در فهرست نشان داده شده این فصل)

۴۸. این نوشته‌ها (یا سندهایی درباره آن‌ها) در خلال فهرست‌بندی نسخه‌های خطی سده هیجدهم تا آغاز سده بیستم، در مجموعه‌های مؤسسه بیرونی، کشف شد.

49. Kügelgen, "Die Entfaltung," 132-133.

مجموعه‌ها: منابع مهم و ناشناخته تاریخ‌نگاری ایران در اواخر دوره صفویان^۱

قضیه مجموعه میرزا معینا^۱

منصور صفت گل

(استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)

یک

به علت تشکیل حکومت صفوی، جامعه ایران شاهد تغییرهای بسیاری در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، و به عقیده من، ادبی و تاریخ‌نگاری بود. این تغییرها برای ساختار سیاسی و مذهبی اهمیت داشتند، زیرا آغاز حکومت صفوی آغاز دوران تازه‌ای در جامعه ایران را که بر همه ابعاد زندگی در ایران تأثیر گذاشت.

تغییر در روش و نظریه تاریخ‌نگاری و سبک ادبی یکی از تغییرهای اصلی در این دوره بود. در طول بخش پایانی دوره صفوی، علاقه شدیدی به تهیه منابعی معروف به مجموعه، یا گاهی جنگ که نوعی منابع ناشناخته و دور از دسترس عالمان است، به وجود آمد. اطلاعات این مجموعه، به رغم اهمیت آن، برای پژوهشگران علاقه‌مند

به کار در باره دوره صفوی ناشناخته است.^۲

منابع مورد بحث زیر که مهم و در عین حال ناشناخته‌اند مربوط به پژوهش‌های اواخر دوره صفوی هستند. عالمان به طور معمول بر وقایع‌نامه‌های مورخان صفوی و منابع مکتوب مسافران اروپایی یا فرستادگان رسمی، که همگی در بردارنده اطلاعات ارزشمندی از دیدگاه‌های گوناگونند، تأکید دارند. البته بیشتر منابع به سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تعلق دارند. تبیخش عمده منابع این دوره را تاریخ‌های ایرانی و سندهای بایگانی و نیز آثار عربی تشکیل می‌دهند؛ متأسفانه، در سال‌های پایانی حکومت صفوی در فاصله حکمرانی شاه سلیمان تا شاه طهماسب دوم، منابع چندانی به چشم نمی‌خورد. برخی تاریخ‌ها مانند دستور شهریاران^۳ و زبدة التواریخ^۴ در ایران منتشر شده است. با این‌همه، این منابع از لحاظ روش و سبک تاریخ‌نگاری مشابه منابع پیشین هستند. عالمان توجه چندانی به معرفی و انتشار منابع بایگانی که شمار فراوانی مجموعه، جنگ و دیگر انواع سندهای صفوی را دربرمی‌گیرد، نداشته‌اند. این امر پدیدآورنده شکافی در دانش ما از تاریخ‌نگاری صفوی و تاریخ ایران در طول این دوره، به‌ویژه بخش پایانی حکومت صفوی است. مشکل دیگر این است که وقایع‌نامه‌های رسمی در اصل توصیف‌کننده و قایع سیاسی‌اند و به زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران توجه ندارند. بنابراین، در این زمینه منابع بایگانی مفیدند و در بردارنده اطلاعات مهمی هستند.

همان‌گونه که مضمون این کتاب تحلیل منابع برای تاریخ ایران است، هدف اصلی ام معرفی و تحلیل منابع مهم در باره بخش پایانی حکومت صفوی است. برای این منظور، برخی مجموعه‌های مربوط به این دوره را انتخاب کرده، به معرفی آن‌ها می‌پردازم و ضمن یک مطالعه تطبیقی اهمیت آن‌ها را نشان می‌دهم.

کتابخانه‌های ایرانی نگهداری می‌شوند عبارت‌اند از: نامه‌های سلطنتی، اداری و خصوصی؛ وقف‌نامه‌ها؛ قراردادهای ازدواج؛ قباله‌ها؛ سندهای مالکیت؛ سندهای هزینه؛ و سندهای ادبی. بسیاری از آن‌ها فهرست‌بندی نشده‌اند. مطابق سُتَّ ایرانی، برخی از این سندها به صورت مجموعه یا جُنگ یا گاهی بیاض گردآوری شده‌اند.^۴

اصطلاح‌های مجموعه و جُنگ توصیف کننده چیزهای گوناگونی‌اند. متخصصان نسخه خطی و بایگانی به طور معمول مجموعه رایک‌استه مقاله‌های جدا توصیف می‌کنند که ممکن است درباره یک موضوع باشد، هرچند بیشتر درباره موضوع‌های گوناگون است. جُنگ، با توصیف آن‌ها، مجموعه‌ای شامل مطالب نوشتاری پراکنده مانند شعرهای برگزیده، نامه‌ها و جز آن است. ولی در عمل، این تعریف چند اشکال دارد. برای نمونه، محمدتقی دانش‌پژوه نسخه‌ای خطی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را «مجموعه»^۵ خواند، ولی این مجموعه بخش‌های گوناگونی مانند نامه‌ها، مقاله‌های مذهبی و وقف‌نامه‌ها را در بر می‌گیرد. دانش‌پژوه بخشی از این مجموعه را که شامل شعرهای برگزیده است، «جُنگ»^۶ نامید. مثال بهتری برای مجموعه، نسخه دیگری در کتابخانه است. این مجموعه شامل نه مقاله است که همگی با موضوع‌های مذهبی به قلم ملا محمد طاهر قمی نگارش یافته است.^۷ مثال‌های دیگر عبارت‌اند از: مجموعه‌ای با عنوان السفينة، متعلق به سال‌های ۱۰۶۸ - ۱۰۹۰ق. / ۱۶۵۵ - ۱۶۷۷م.^۸ و مجموعه‌ای از شاعری با نام مستعار تحسین، سروده شده در سال ۱۱۰۱ق. / ۱۶۸۸م.^۹ همه آن‌ها شامل نسخه‌هایی از برخی نامه‌های سلطنتی صفوی^{۱۰} و گاهی نامه‌های خصوصی^{۱۱} هستند.

در طول حکومت صفوی به ویژه بخش پایانی آن، بسیاری از مجموعه‌ها را دانش‌پژوهان، شاعران و سرشناسانی نوشتند و گردآوری کردند که با شاعران و

عالمان رابطه داشتند. من از میان این آنها [سه مجموعه را] انتخاب کرده‌ام، ولی بر یکی از آن‌ها تمرکز دارم. این سه مجموعه عبارت‌اند از: مجموعه فندرسکی، جُنگ احمد غلام و موضوع اصلی این فصل، مجموعه میرزا معینا. دو مجموعه نخست را برای بیان اهمیت اطلاعات موجود در مجموعه‌ها و مقایسه آن‌ها با مجموعه میرزا معینا انتخاب کرده‌ام. همه آن‌ها به بخش پایانی حکومت صفوی تعلق دارند.

جدول ۱-۴ مندرجات مجموعه فندرسکی

	مندرجات
۱ (تحفة العالم)	کتاب
۱۲	نامه‌ها
۳	احکام سلطنتی
۱	فتوا
۲۸	جُنگ - شعر
۴	مقالات‌های مذهبی
۱	شجره‌نامه‌ها
۶	نامه‌های خصوصی

یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های سال‌های پایانی صفوی مجموعه فندرسکی^{۱۴} است که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این مجموعه شامل ۶۶ بخش است که از مقاله‌ها، نامه‌های اداری و سلطنتی، فرمان‌های سلطنتی، شعرهای برگزیده و چهار مورد گاهشماری فتح حیدرآباد در هند به دست مغول‌ها تشکیل می‌شود. (ر.ک: جدول ۴ - ۱)

این مجموعه برای تاریخ‌نگاری حکومت شاه سلطان حسین بسیار مهم است. هرچند موضوع اصلی نوشه‌های فندرسکی ادبیات است، اما منابع مهم و ناشناخته‌ای را برای سال‌های نخستین حکومت شاه سلطان حسین نیز در بر دارد. کتابی با عنوان تحفة العالم در این مجموعه به‌چشم می‌خورد.^{۱۵} در تحفة العالم، فندرسکی وقایع دو سال نخست حکومت شاه سلطان حسین را توصیف و ازوی چهره حاکمی باهوش و جاه طلب ترسیم می‌کند که تصمیم‌نگاری اداره زندگی اجتماعی جامعه ایران و نیز دربار و حکومت را بهبود بخشید. چنین اطلاعات ارزشمندی را در هیچ منبع دیگری نمی‌یابیم.

مجموعه مهم دیگر تا سال ۱۱۴۲ق./ ۱۷۳۰م. که متعلق به سال‌های پایانی حکومت صفوی است مجموعه‌یا، به گفتہ عبدالحسین حائری، جنگ احمد غلام است.^{۱۶} این جنگ نیز اطلاعات مهمی در بر دارد. احمد غلام در طول حکومت شاه سلطان حسین کتابدار کتابخانه سلطنتی بود. چون وی در خلال چنین دوره حساسی زندگی و کار می‌کرد، شاهد سقوط اصفهان بود. زندگی اش پس از سقوط اصفهان و آشفتگی در جامعه ایران دچار مشکل شد. بنا بر ذکر یک تاریخ در مجموعه‌اش، وی در ۱۱۴۲ق./ ۱۷۳۰م. که شاه طهماسب دوم و طهماسب قلی (که بعدها نادرشاه خوانده شد) اشرف افغان را از اصفهان بیرون راندند، به‌ظاهر زنده بود. (ر.ک: جدول ۲-۴)

از دیدگاه تاریخی، این منبع شامل برخی گزارش‌های منحصر به‌فرد است. احمد غلام که خودش از پیامدهای سقوط اصفهان آسیب دیده بود، موقعیت این شهر را در طول این دوره بیان می‌کند. برای نمونه، وی می‌گوید: «افسوس که این شهر، اصفهان، مانند دریای مُرده‌ای است و ماهی‌های آن در حالتی میان مرگ و زندگی به سر می‌برند. دشمنِ دین آن را تسخیر کرده است، زیرا این شهر حاکم قدرتمندی ندارد.»^{۱۷}

این یادداشت در ۱۱۲۸ق. ۱۷۲۵م. نوشته شد. وی در جای دیگری می‌گوید:

من از نزهه المشتاق، نوشته ادریسی نسخه برداری کردہ‌ام و من احمد
غلام، مأمور گنجینه شاه، در زمانی هستم که الماس، برده مهاجمان،
مردم را چپاول کرد و غنایم را میان پیروانش تقسیم نمود. زیرا صاحبان
این خانه‌ها براثر قحطی از بین رفته یا به دست مهاجران به قتل رسیده
بودند، ولی من زنده مانده بودم و در سال ۱۱۲۵ق.^{۱۸} ۱۷۲۲م. در حالتی
بین و مرگ و زندگی به سرمی بدم.

جدول ۲-۴ مندرجات جنگ احمد غلام

میزان	موضوعات
۸۳	نامه‌های سلطنتی، اداری و خصوصی
۳	وقفنامه
۲	فرمان‌های سلطنتی
۱۰	گزارش‌های اقتصادی
۱	سفرنامه
۳	واقع‌نامه‌های تاریخی
۳	توصیف و گزارش تاریخی درباره موقعیت ایران پس از سقوط اصفهان
۴	فتحنامه
۱۳	اشعار برگزیده
۱	قراردادهای ازدواج
۲	موافقت‌نامه‌های صلح
۴	تیول نامچه

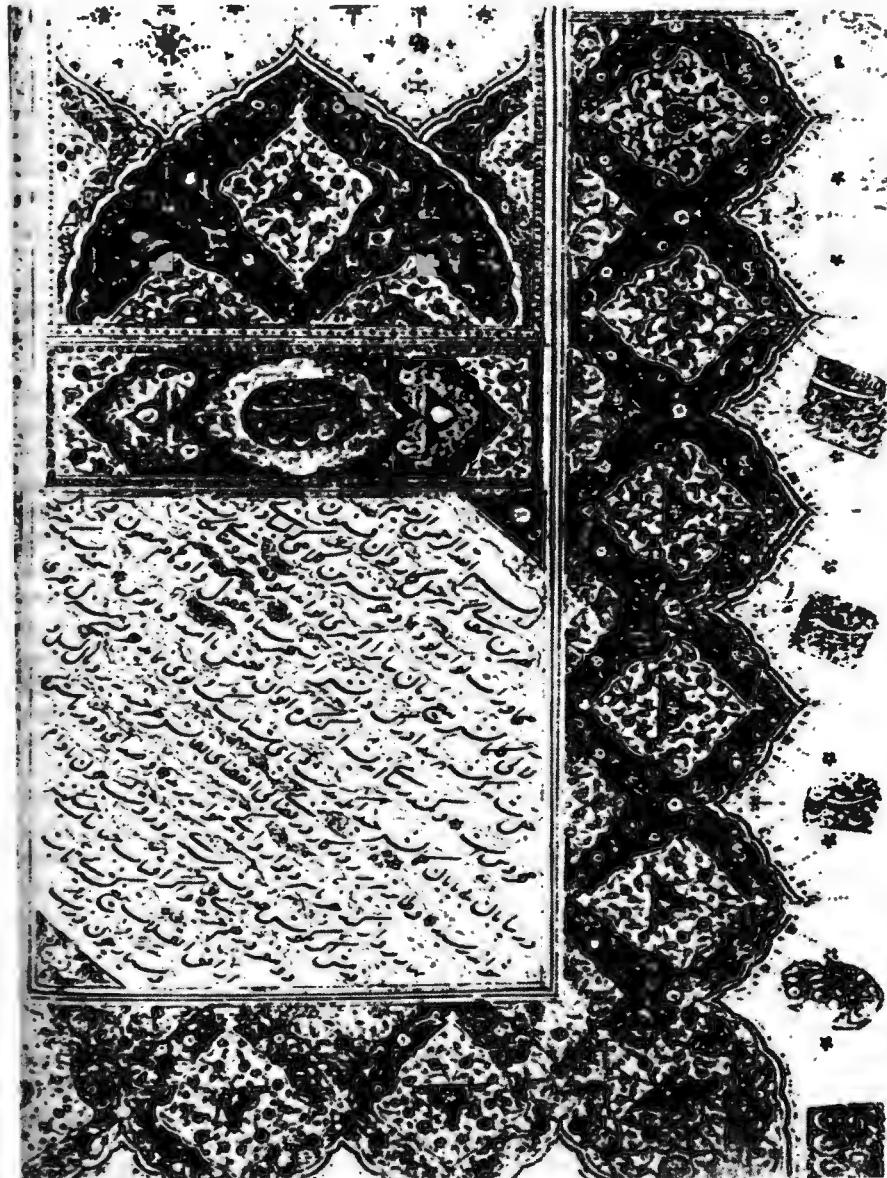
در پایان چنگ، وی نوشت، «در ربیع الاول ۱۳۷ ق. ۱۷۲۴ م. که محمود به یزد رفته بود و تصمیم به تصرف آن داشت، من این بخش را در اصفهان نوشتم. اصفهان شهر زنان است، زیرا در هیچ قسمتی از شهر اثری از مردان نیست و تنها زنانی را می‌بینید که زنده باقی مانده‌اند.»^{۱۹}

این منبع، علاوه بر این توصیف‌های تاریخی، شامل نسخه‌ای از تذکرة شاه طهماسب است.^{۲۰} این تذکرہ تفاوت‌هایی چند با نسخه‌امتنان شده کارزد.^{۲۱} همچنین، رساله مهمی با عنوان رساله القاب یا ذیل رساله القاب^{۲۲} وجود دارد که محمد رضا ابن عبدالحسین طوسی آن را نوشته است. فکر می‌کنم این رساله منبع مورد استفاده مؤلف ناشناخته تذکرة الملوك و شاید کتاب القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه بوده است.^{۲۳} این مجموعه شامل سفرنامه‌ای مربوط به سال ۱۱۲۹ ق. ۱۷۱۶ م. است که در آن کارمندی ایرانی زیارت مکه‌اش را از زبان خود شرح می‌دهد.^{۲۴} برخی لایحه‌های اقتصادی متعلق به حکومت صفوی و نیز برخی وقفنامه‌ها در آن آمده است.

سپس مجموعه دیگری مربوط به حکمرانی شاه سلطان حسین صفوی را معرفی و تحلیل می‌کنم و آنگاه به مقایسه محتوای این سه مجموعه به منزله نمونه‌هایی از این منابع بسیار، که بیشتر آنها ناشناخته مانده‌اند، می‌پردازم.

مجموعه میرزا معینا

مجموعه مهم ولی ناشناخته دیگری از سال‌های پایانی حکومت صفوی مجموعه میرزا معینا است.^{۲۵} در باره میرزا معینا چیز زیادی نمی‌دانیم. وی به ظاهر کارمند بر جسته دوره صفوی در اردوباد بود. این نکته از نامش آشکار است: میرزا معینا اردوبادی. درواقع، نامش مُعین است ولی بنا بر رسم صفویان عنوان آقا‌پس از نام کارمندان به صورت اختصاری «آ» درمی‌آمد: از این رو، میرزا معینا عبارت بود از میرزا معین آقا.



شكل ۴ - ۱ مجموعه میرزا معینا

مجموعهٔ میرزا معینا نسخهٔ خطی حجیمی است که در بخش نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و یکی از ارزشمندترین آن‌ها نه تنها به دلیل مندرجات بلکه از دیدگاه هنری است. مندرجات مجموعهٔ میرزا معینا، بنا بر اصطلاح‌های تخصصی متخصصان، در دو بخش ارائه شده است. این دو بخش عبارت‌اند از: متن و حاشیه. این امر سبکی در نگارش ایرانی بود: نویسنده‌گان و مؤلفان به طور معمول از همهٔ فضای ورق کاغذ استفاده می‌کردند. این رسم هم وجود داشت که آن‌ها متن و حاشیه را با هم می‌نوشتند و لی منظور آن نبود که در مجموعهٔ میرزا معینا ارزش مندرجات متن کمتر از ارزش مندرجات حاشیه بود. مندرجات حاشیه همان ارزش متن را داشت.

^{۲۶} مجموعهٔ میرزا معینا شامل ۱۸۰ موضوع در متن و ۱۸۶ موضوع در حاشیه است ^{۲۷} و چند رساله^{۲۸} مهم را نیز در بر می‌گیرد. مندرجات این مجموعه در جدول ۴ - ۳ آمده است.

مجموعهٔ میرزا معینا با مقدمهٔ نویسنده‌ای به نام محمد صادق آغاز می‌شود. وی این دیباچه را در شانزدهم جمادی الثانی ۱۱۰۹ق. ۱۶۹۶م. نوشت.^{۲۹} آنگاه فهرست مندرجاتی به چشم می‌خورد که میرزا معینا خودش نوشته است.^{۳۰} محمد صادق در دیباچه‌اش می‌گوید که میرزا معینا از او خواسته است تا مقدمه‌ای برای مجموعه‌اش بنویسد و بنابراین وی این دیباچه را به سبک ادبی فارسی در طی سال‌های پایانی حکومت صفویان نوشت.^{۳۱} همان‌گونه که در بالا یاد شد، مندرجات این مجموعه در دو بخش ارائه شده‌اند. هر دو بخش دارای مقدمه (یا دیباچه)، احکام و فرمان‌های سلطنتی، نامه‌های اداری و خصوصی، مطالب اقتصادی، مقاله‌های انفرادی که گاهی به صورت کتاب، گاه شماری و قایع تاریخی دورهٔ حکمرانی شاه سلطان حسین و اشعار برگزیده ارائه می‌شوند. بیشتر مطالب این

مجموعه برای مطالعه زندگی سیاسی و اجتماعی در ایران در سال‌های پایانی حکومت صفویان، بهویژه در شهر اصفهان در طول این دوره، بسیار اهمیت دارد. بنا بر رده‌بندی فهرست نامه‌های ایرانی مانند سندهای بایگانی به صورت نامه‌های سلطنتی، اداری و خصوصی طبقه‌بندی می‌شوند. در مجموعه میرزا معینا، هر سه نوع نامه به چشم می‌خورند.

تبرستان

www.tabarestan.info

جدول ۳-۴ مندرجات مجموعه میرزا معینا

مندرجات	متن	حاشیه	مجموع
نامه‌های سلطنتی، اداری و خصوصی	۷۱	۸۵	۱۵۶
احکام و فرمان‌های سلطنتی	۹	۱۵	۲۴
دیباچه‌ها و نوشه‌های ادبی	۱۹	۱۶	۲۵
اشعار برگزیده	۶۸	۴۲	۱۱۰
کتاب‌ها و مقاله‌ها			۵
گزارش‌ها و مطالب اقتصادی			۱۲
قراردادهای صلح			۱
صورت محضر (گزارش‌های نوکیشی شش ارمنی)			۱
سفرنامه			۱
آزادنامچه (نامه مربوط به آزاد کردن یک برده)		۱	۱
گاهشماری وقایع تاریخی			۴
فتواهای مذهبی			۱

برای مطالعه بهتر نوشته‌های این مجموعه و توضیح مقدمه‌ام، اهمیت مطالب

این مجموعه را از چهار جهت شرح می‌دهم:

ارزش سیاسی و پادشاهی در مجموعه

ارزش اجتماعی و اقتصادی

اهمیت مذهبی

ارزشمند بودن برای ادبیات فارسی

برای تاریخ سیاسی و پادشاهی در ایران در طول حکومت صفوی، مجموعه میرزا معینا منبع بزرگی است. نامه‌های اداری بسیاری وجود دارند که برای مطالعه روابط خارجی و داخلی دولت صفوی با عثمانی‌ها، مغول‌ها و ازبک‌ها و نیز با سرشناسان و حکمرانان ایرانی اهمیت دارند. بیش از همه، آن‌چه این مجموعه را برای مطالعه موقعیت سیاسی مهم‌تر می‌سازد اطلاعات جالب آن درباره حکومت شاه سلطان حسین است. پیش از این گفته‌ام که ما منابع ایرانی بسیاری، منتشر شده یا منتشر نشده، درباره این دوره نداریم؛ بنابراین هرنوع منبع تازه‌ای اهمیت دارد. این را می‌دانیم که در طول حکومت شاه سلطان حسین، قیام‌هایی بر ضد دولت صفوی روی داد. یکی از مهم‌ترین قیام‌ها جنبش رهبر کردها به نام سلیمان بابا یا بابا بود. بایندرخان، حاکم قرچه‌داغ، در این دوره، در گزارشی جنگ میان لشگریان صفوی و شورشیان را توصیف می‌کند.^{۳۱} این گزارش به این دلیل اهمیت دارد که موقعیت مرزهای غربی ایران را نشان می‌دهد. همچنین، میرزا محمد باقرکه مأموری در لشگر صفوی (لشکرنویس) بود گزارشی برای میرزا محمد رحیم، وزیر صفویان در چوخار سعد ایروان، در ۲۵ جمادی الثانی ۱۱۱۴ق. ۱۷۰۷م. نوشته و در آن این ناحیه را توصیف کرد.^{۳۲} علاوه بر این، میرزا معینا خودش وقایع تاریخ ایران را می‌نویسد. این گاهشماری کوتاه شامل نام و تاریخ حکومت کسانی است که از آغاز دوره اسلامی تا حکومت شاه عباس دوم بر ایران حکم راندند.^{۳۳}

مجموعه میرزا معینا برای تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران نیز اطلاعات ارزشمندی دارد است. بسیاری از نامه‌های خصوصی و توصیف‌های ادبی، شرایط زندگی در جامعه ایران را نشان می‌دهند. برای مثال، می‌توان منشأت شیرین اجازه هراتی^{۳۴} را، که نویسنده اش هراتی در طول سال‌های پایانی حکومت صفوی در اصفهان به سر می‌برد، برای زندگی اجتماعی پایتخت صفویان منبعی مهم به شمار آورد. هراتی در توصیف ادبی اش موقعیت دو محله اصلی به نام جوباره و دردشت را شرح می‌دهد. وی موقعیت حمام‌ها، قهوه خانه‌ها و باغ‌های این دو محله و مردمانش را توضیح می‌دهد.^{۳۵}

علاوه بر این، زنی در دربار صفوی سفرنامه مهمی نوشت.^{۳۶} این امر از این جهت جالب است که ما آگاهی چندانی از زنان فاضل در طول حکومت صفوی نداریم. این زن همسر میرزا خلیل، رقم‌نویس (نوعی منشی) دربار صفوی، بود. وی در سفرنامه اش زیارت خود از اصفهان تا مکه را توصیف می‌کند.^{۳۷} همچنین، آزادنام‌چهای در باره آزادی یک بردۀ در آن به چشم می‌خورد.^{۳۸}

مجموعه میرزا معینا از دیدگاه مذهبی دارای چند مقاله مذهبی و نیز چند حکم و فرمان سلطنتی درباره بقاع متبرکه است. یکی از مهم‌ترین و از نظر من، کمیاب‌ترین سندها در این مجموعه صورت محضر یا صورت مجلس درباره نوکیشی شش ارمنی است. تا آنجا که می‌دانم، محققان تا کنون از چنین سندهایی برای توصیف فرایند نوکیشی در طول سال‌های پایانی صفویان استفاده نکرده‌اند. بنابراین، این صورت محضر بسیار اهمیت دارد. بر اساس این متن، یک نفر ارمنی، اوهان اکلیسی و پنج نفر دیگر اسلام آوردنده و اوهان نام محمدعلی را برای خود انتخاب کرد. این امر در ۱۱۷۰ق./۴۱م. در اردوباد روی داد. در طول فرایند نوکیشی، سیدها و عالمان و سرشناسان حضور داشتند. صورت محضر نشان

می‌دهد که آنان لازم بود از سنت‌های اسلامی پیروی کنند و به مسجد بروند.^{۳۹}

بدون شک، مجموعهٔ میرزا معینا برای ادبیات فارسی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا علاوه‌بر قطعات دیگر، شعرهای برگزیده بسیاری وجود دارند که تکامل نثر فارسی را نشان می‌دهند. این نوشه‌ها در افزایش درک تاریخ ادبی ایران بسیار مؤثر است.^{۴۰} سرانجام، مندرجات مجموعهٔ میرزا معینا را با دو مجموعهٔ دیگر که پیش از این یاد شد مقایسه می‌کنیم. چون تهیه مجموعه‌ها در میان افراد فاضل در طول سال‌های پایانی حکومت صفوی رسم بود، مندرجات مجموعه تحت تأثیر شرایط سیاسی و فرهنگی قرار داشت. جدول ۴ - ۴ مقایسه‌ای را نشان می‌دهد.

مقایسه‌ای در میان سه مجموعه نشان می‌دهد که هرکدام از آن‌ها برای تاریخ‌نگاری صفوی اهمیت دارد. از لحاظ گاهشماری، می‌توان سه مجموعه را به صورت زیر درنظر گرفت:

مجموعهٔ فندرسکی، آغاز نگارش در ۱۱۰۴ق. ۱۶۹۶م.

مجموعهٔ میرزا معینا، آغاز نگارش در ۱۱۰۹ق. ۱۶۹۶م.

مجموعهٔ احمد غلام، نگارش در طول سال‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین تا ۱۱۴۲ق. ۱۷۳۰م.

مجموعهٔ میرزا معینا به‌تهابی از میان این سه مجموعه به سال‌های طلایی حکومت شاه سلطان حسین تعلق دارد. نامه‌های سلطنتی و اداری، برخی مقاله‌ها و شعرهای برگزیده به آن غنا بخشیده است. ولی به‌نظر می‌رسد که جنگ احمد غلام در طول سال‌های آشفته سقوط اصفهان با دو مجموعه دیگر از لحاظ ساختار و مندرجات متفاوت است. شعرها در این جنگ کمتر از شعرهای دو جنگ دیگر است و مطالب جدی مندرجات متن را تشکیل می‌دهد. احمد غلام نویسندهٔ متن‌های سنگین است.

از دیدگاه تاریخ‌نگاری صفوی، مندرجات این منابع اهمیت دیگری دارند. آن‌ها به پژوهشگر در بازنویسی تاریخ سال‌های پایانی صفویان کمک می‌کنند، زیرا بیشتر پژوهش‌های این دوره، از نظر من، «تاریخ فروپاشی» است نه «تاریخ ایران». بنابراین، منابعی مانند این مجموعه‌ها از دید مقایسه‌ای و جامع از بیشترین اهمیت برخوردار است.

جدول ۴-۴ جدول مقایسه‌ای مندرجات سه مجموعه

فندرسکی	جنگ احمد غلام	معینا	موضوع
۱۸	۸۳	۱۵۷	نامه‌ها
۳	۲	۲۴	احکام و فرمان‌های سلطنتی
		۲۶	دیباچه و منشآت
۱	۳	۵	مقالات‌ها (صفویان)
۴			مقالات‌های مذهبی
۴			گزارش‌های اقتصادی
۱	۱	۲	سفرنامه
	۲	۱	موافقت‌نامه‌های صلح
	۳		وقفناامه
۱			نسب‌شناسی
۲۸	۱۳	۱۱۰	اشعار برگزیده
	۱	۱	فتوا
		۱	صورت محضر
		۱	آزادنامچه
	۲	۱	تیول‌نامچه

از سوی دیگر، باز اندیشی درباره تاریخ صفویه در ایران ضروری است. این امر تنها زمانی روی خواهد داد که تاریخ نگاران با ارائه تصویر تازه‌ای از دوره صفوی از همه منابع از جمله این مجموعه‌ها استفاده کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این فصل نخست به صورت نقطی در مؤسسه فرهنگ شرقی دانشگاه توکیو در کارگاه یک روزه‌ای با موضوع منابع فارسی بایگانی شده ارائه شد. می‌خواهم از پروفسور شوگیتا کاساتو از دانشگاه توکیو به دلیل دعوت مهربانانه‌اش از من برای رفتن به ژاپن به صورت مهمان پروژه مطالعات منطقه اسلامی و از دکتر کوندو نوبوآکی از دانشگاه متropoliyen توکیو برای تدارک این دیدار سپاسگزاری کنم. من از توضیحات افراد حاضر در کارگاه بهویژه مساسی هاندا بسیار بهره‌مند شدم. همچنین، از آقای کازوئو مُریموتو از مؤسسه فرهنگ شرقی تشکر می‌کنم. مایلم از از دکتر گلیو از گروه الهیات و مطالعات مذهبی دانشگاه بریستول انگلستان هم برای توجه و دستیاری مهربانانه‌اش در تهیه جدول‌های این فصل تشکر کنم.
۲. یکی از استثناهایی، مقاله پروفسور ایرج افشار است با عنوان «مجموعه‌ها و مکتوب‌ها به صورت منابع ضروری برای پژوهش درباره دوره صفوی» در *The Proceeding of the Third Internatioal Round Table on Safavid Persia held at University of Edinburgh, 19-22 August 1998* (زیر چاپ).
۳. اخیراً شماره ویژه Iranian Studies منتشر شده که مطلب مفصلی است از میز گردی با عنوان "Legitimacy and Representation in Early Modern Iran," که در کنفرانس ۱۹۹۶ مطالعات خاور میانه در پراودنس آمریکا برگزار شد. عنوان این شماره *Historiography and Representation in Safavid and Afsharid Iran* است و بیانگر آن است که به تحلیل گر مطالب بایگانی توجه چندانی نمی‌شود. ر.ک: Rudi Matthee (guest editor) *Iranian Studies* 31:2 (1998).
۴. محمد بن ابراهیم نصیری، دستور شهریاران، ویرایش محمد نادر نصیری مقدم، (تهران: موقوفات افشار، ۱۳۷۳ ش. ۱۹۹۵م).

۵. محمد محسن مصطفوی، زبدۃ الشّواریخ، ویرایش بهروز گودرزی، (تهران: موقوفات افشار، ۱۳۷۵ ش. ۱۹۹۷م.).
۶. در زبان انگلیسی، اصطلاح‌ها مانند «متنوعات» یا «مجموعه‌های متنوع» هر دو گاهی برای مجموعه، جنگ و بیاض به کار می‌رود. ولی این اصطلاحات برای تعریف من در این جا نه کافی است نه مناسب.
۷. محمد تقی دانشپژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج. ۹ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش. ۱۹۶۱م)، ۱۱۸۸. نسخه خطی شماره ۲۴۵۴.
۸. همان، ۱۱۹۰.
۹. همان، ۱۲۵۰-۱۲۴۶.
۱۰. همان، ۸۳۸-۸۳۲.
۱۱. همان، ۱۱۸۷.
۱۲. نسخه خطی شماره ۲۵۴۵: نامه شماره ۱۱۴، ۸ و نامه شماره ۱۴، ۱۲۷، ۱۲۹-۱۲۹.
۱۳. دانشپژوه، فهرست، ۱۱۸۹. نامه شماره ۱۴ از محمد طاهر وحید قزوینی به ملا محمد باقر.
۱۴. فندرسکی، مجموعه فندرسکی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۲۴۶۵. برای جزئیات کتاب‌شناختی این نسخه خطی ر.ک: دانشپژوه، فهرست، ۱۲۱۸-۱۲۱۳.
۱۵. تحفة العالم قرار است در آینده منتشر شود. برای تحلیل آن، ر.ک: منصور صفت‌گل، ساختار نهادی و اندیشه‌دينی در ایران عصر صفوی (تهران، رسا، ۱۳۸۱ ش. ۲۰۰۲م.).
۱۶. احمد غلام، جنگ احمد غلام، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۳۴۵۵. برای جزئیات کتاب‌شناختی این نسخه خطی ر.ک: عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج. ۱۰ (تهران، ۱۳۴۸ ش. ۱۹۶۹م)، ۱۳۳۴-۱۳۸۵.
۱۷. احمد غلام، جنگ، ۱۰۱.
۱۸. همان، ۳۴۵-۳۴۶.
۱۹. همان، جنگ، ۴۵۷.
۲۰. همان، جنگ، ۱۳۷۳-۱۳۷۵.
۲۱. شاه طهماسب اول، تذکرة شاه طهماسب، ویرایش امرالله صفری (تهران، شرق، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۸۵م.).
۲۲. احمد غلام، جنگ، ۳۵۶-۳۵۷.
۲۳. ویرایش یوسف رحیم‌لو، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه (مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۷۱ ش. ۱۹۹۳م.).

بخش دوم: منابع تازه ۱۴۵

۲۴. احمد غلام، جنگ، ۳۴۷. این سفرنامه متعلق است به ضیاءالدین آل کیوان قاری، ولی کاتب احمد غلام بود.
۲۵. میرزا معینا، مجموعه میرزا معینا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی ۲۵۹۱، برای جزئیات این نسخه خطی ر.ک: دانش پژوه، فهرست، ۱۳۹۵-۱۴۲۳.
۲۶. دانش پژوه این مندرجات را به صورت متن (برگ ۸۱۱-۱) و حاشیه (برگ ۵۳۳-۱) تقسیم کرد.
۲۷. این رساله‌ها عبارت‌اند از: مقاله‌ای در باره موسیقی یا رساله موسیقی فارسی (برگ ۴۰۲-۴۱۳)؛ رساله درباره آتش بازی یا رساله مجموعات الصنایع در آتش بازی (برگ ۴۵۱-۴۶۹)؛ رساله در باره کفر و ایمان به قلم عبدالوهاب ابن عبدالله نصیری در ۱۱۳۹ق. ۱۷۲۶م.؛ سفرنامه زیارت شهر مکه به قلم همسر میرزا خلیل (برگ ۷۶۴-۷۷۹)؛ رساله دیگری در باره موسیقی (برگ ۷۹۲-۷۹۷) و تاریخ ترتیب زمانی ایران به قلم میرزا معینا در ۱۰۷۰ق. ۱۶۷۵م. (برگ ۸۰۰-۸۱۰).
۲۸. میرزا معینا، مجموعه، برگ ۲-۱.
۲۹. همان، برگ ۱-۳.
۳۰. همان، برگ ۱-۲.
۳۱. همان، برگ ۳۹۰-۳۹۴.
۳۲. همان، برگ ۳۸۷-۳۹۰.
۳۳. همان، برگ ۸۰۰-۸۱۱.
۳۴. همان، برگ ۷۶-۷۷.
۳۵. توصیف هراتی، بهاین دلیل اهمیت دارد که حمام‌ها و قهقهه‌خانه‌ها مکان‌هایی عمومی در طول حکومت صفوی بودند، و می‌توان آن را گزارشی در باره زندگی اجتماعی شهر اصفهان در این دوره بهشمار آورد.
۳۶. میرزا معینا، مجموعه، برگ ۷۶۴-۷۷۹.
۳۷. ر.ک: رسول جعفریان، «سفرنامه منظومه زوجه میرزا خلیل»، در میراث اسلامیه ایران، ج. ۹ (قم: مرعشی نجفی، ۱۳۷۷ش. ۱۹۹۹م)، ص. ۳۳۷-۳۹۱.
۳۸. این آزادنامچه یا نامه آزادی برده برای بنهام مخلص صادر شد. میرزا معینا، مجموعه، برگ ۳۱۱.
۳۹. همان کتاب، برگ ۳۳۱.
۴۰. علاوه بر سرودها و نوشته‌ها، این مجموعه شامل ۳۲ قصیده است. میرزا معینا، مجموعه، برگ ۴۷۱-۵۳۳.

تبرستان

www.tabarestan.info

بخش سوم

وقف‌ها

تبرستان

www.tabarestan.info

وقف یکی از امیران تیموری

نمونه چخماق شامی در یزد*

ایواناتاکه آکیو

(دانشیار گروه تاریخ دانشگاه کاسای گاکوئین در ژاپن)

یزد، در بخش مرکزی ایران، بیشتر سابقه سنتی خود را حفظ کرده است. در بخش مرکزی ناحیه کنونی شهر (به سمت جنوب این شهر قدیمی) مسجد جامعی به نام مسجد میر چخماق قرار دارد.^۱ شخصی که نام خود را بر مسجد نهاد، نظام الدین چخماق بن جلال الدین پور تیمور شامی، امیری بود که در منطقه یزد در دوره فرمانروای تیموری، شاهرخ (حکومت از ۱۴۰۹-۱۴۴۷م.) فعالیت داشت.^۲ وقفنامه‌ای که به موجب آن این مسجد را بنیان نهاد موجود است و به گونه‌ای قابل استفاده ویرایش و منتشر شده است.

هدف اصلی این فصل بحث درباره فعالیت‌های امیری در منطقه شهری یزد از طریق وقفنامه‌ای خاص است. امید است که این تحلیل در روشن ساختن ماهیت جامعه شهری در طول دوره تیموری سودمند افتاد.^۳

یک

چخماق شامي را در دمشق به عنوان امير مملوک مى‌شناستند. با اين همه، زمانی که دمشق به تسخیر تيمور درآمد و مملوک سلطان فرج آن شهر را ترك کرد، وی تسلیم پسر تيمور يعني شاهرخ شد، به لشگر تيموريان پيوست و در نبرد آنکارا در جناح راست لشگر مرکزی شرکت کرد.^۴

چخماق بعدها پس از اينکه يكى از اميران شاهرخ گردید از طرف وی به فرماندهی يزد گمارده شد. خوشبختانه، يزد در سیمه نخست سده پانزدهم دارای سندهای تاریخی بود. این سندها عبارت بودند از: تاریخ يزد جعفری و تاریخ کبیر، تاریخ جدید يزد احمد بن حسین، و جامع الثواریخ حسنی ابن شهاب. تاریخ يزد به ۱۴۴۱-۱۴۴۲ق.م.، تاریخ کبیر به ۸۵۰ق. ۱۴۴۶م.، جامع الثواریخ حسنی به ۱۴۵۳ق. و تاریخ جدید يزد به ۸۶۲ق. ۱۴۵۸م. مربوط می‌شود. تاریخ يزد و تاریخ جدید يزد^۵ فرهنگ‌های جغرافیایی و تاریخ‌های محلی هستند و تاریخ کبیر^۶ و جامع الثواریخ حسنی^۷ وقایع‌نامه‌هایی هستند. که ساکنان يزد نوشته‌اند. با استفاده از این مطالب و نيز وقایع‌نگاری‌های تاریخ نگاران دربار در هرات (مجمل فصیحی، مطلع سعدین و مجمع بحرین)، می‌توان جدول زمانی فعالیت‌های چخماق و همسرش، بی‌بی فاطمه خاتون، را تهیه کرد (جدول ۱-۵).^۸

جدول ۱-۵ گاهشماری فعالیت‌های چخماق

منابع	فعالیت	سال
ظفرنامه شرف الدین يزدي امتن ۲۳۷؛ / نسخه عکسی ۲۸۲	چخماق در زمان تسخیر دمشق تسلیم شاهرخ شد.	۱۴۰۱م. / ۸۰۳ق.
ظفرنامه شرف الدین يزدي / متن ۳۰۴؛ / نسخه	چخماق در زمان نبرد آنکارا به لشگریان تيمور پيوست.	۱۴۰۲م. / ۸۰۴ق.

بخش سوم: وقف‌ها

۱۵۱

نظام الدین شامی ۲۵۵ عکسی ر ۴۰۹؛ ظفرنامه		
تاریخ کبیر/ترجمه ۶۱؛ مجلل فصیحی ۲۱۸	چخماق به نخستین لشگرکشی شاهرخ به عراق - فارس پیوست. وی در اشغال ابرقوه شرکت کرد.	-۸۱۶ /۸۱۷ -۱۴۱۳ .م ۱۴۱۴
مجمل فصیحی ۲۱۹، ۲۴۱؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ۴۰۱	چخماق به حکومت یزد منصوب شد.	/۸۱۸ ؟.م ۱۴۱۵
تاریخ یزد ۴۵؛ تاریخ جدید یزد ۹۹	چخماق برای پیوستن به نخستین لشگرکشی شاهرخ به آذربایجان یزد را ترک کرد و سال بعد به آن جا بازگشت.	- ۸۲۳ /۸۲۴ - ۱۴۲۰ .م ۱۴۲۱
تاریخ جدید یزد ۹۹	* چخماق کاروانسرا را در داخل شهر تصرف کرد و در آن جا حمام ساخت.	/۸۲۵ .م ۱۴۲۲
مطلع سعدین و مجمع بحرین ۶۲۴، ۶۰۴	* چخماق کاروانسرا، حمام و کارخانه نیشکر، بیرون از دیوار شهر در محله دهوک ساخت.	/۸۳۰ - ۱۴۲۶ .م ۱۴۲۷
تاریخ کبیر/ترجمه ۸۱، تاریخ کبیر/ترجمه ۸۷-۸۶، جامع التواریخ حسنی ۴۵	چخماق برای پیوستن به سومین لشگرکشی شاهرخ به آذربایجان یزد را ترک کرد و سال بعد به آن جا بازگشت.	- ۸۳۲ /۸۳۳ - ۱۴۲۹ .م ۱۴۳۰
	چخماق برای پیوستن به سومین لشگرکشی شاهرخ به آذربایجان یزد را ترک کرد.	- ۸۳۸ /۸۳۹ - ۱۴۳۴

تبرستان
www.tabarestan.info

	وی در فرونشاندن خشم شاه جهان موفق شد و در شکست اسکندر قراقویونلو نقش داشت.	۱۴۳۶م.
تاریخ کبیر اترجمه ۹۶	چخماق به منوجان رفت تا سیف الدین، حاکم هرمز، رایاری کند.	۱۴۳۶-۱۴۳۷ق.م
تاریخ کبیر اترجمه ۹۷	* چخماق ساختن مسجد جامع و خانقاہ را با همکاری بی بی فاطمه آغاز کرد.	۱۴۳۷ق.م
تاریخ جدید یزد ۲۲۴، ۹۷	* بنای مسجد جامع، خانقاہ و چاه آب سرد به اتمام رسید.	۱۴۳۷-۱۴۳۸ق.م
تاریخ جدید یزد ۲۲۷	امیر حمزه چورا حکمرانی یزد را به دست گرفت.	۱۴۴۲ق.م
تاریخ جدید یزد ۲۲۷	امیر حمزه چورا برکنار شد و چخماق به حکمرانی یزد منصوب شد.	۱۴۴۲ق.م
ر.ک: فصل بعدی	* چخماق و بی بی فاطمه موقوفه‌ای بنا کردند. چخماق به هرات رفت و پسرش شمس الدین محمد را در یزد باقی گذاشت.	۱۴۴۵-۱۴۴۹ق.م
تاریخ کبیر امتن ۵۷۲؛ اترجمه ۲۳۷؛ تاریخ جدید یزد	شورش سلطان محمد شاهرخ چخماق را دوباره به حکمرانی یزد منصوب کرد.	۱۴۴۶ق.م

بخش سوم: وقف‌ها

۱۵۳

<p>تاریخ جدید یزد ۲۴۶</p> <p>جامع التواریخ حسنی ۶۹</p>	<p>درگذشت شاهرخ در لشکرکشی به عراق عجم و شروع حکومت سلطان محمد سلطان محمد چخماق را به حکمرانی یزد منصوب، ولی پس از مدتی وی را برکنار کرد.</p> <p>سلطان محمد به دست ابوالقاسم بابر شکست خورد با بر به یزد رسید و شمس الدین محمد را به حکمرانی یزد منصوب کرد. پسرش، احمد، و یکی از امیرانش به نام اریکه راجانشین خود ساخت.</p>	<p>۱۴۴۷ق.م</p> <p>۱۴۵۱ق.م</p>
<p>تاریخ جدید یزد ۲۶۶-۲۶۷</p> <p>جامع التواریخ حسنی ۱۰۸</p>	<p>احمد، نوء چخماق، و دیگر امیران تیموری از یزد عقبنشینی کردند. یزد تحت حاکمیت جهان شاه قراقویونلو بود.</p>	<p>۱۴۵۲ق.م</p> <p>۱۴۵۶ق.م</p>

توجه: * فعالیت ساختمانی امیر چخماق در یزد را نشان می‌دهد.

سندها تاریخ قبول منصب را از سوی چخماق در یزد نشان نمی‌دهد. وی در طول لشکرکشی سال ۸۱۶-۸۱۷هـ.ق. نقش فعالی در تسلط بر ابرقوه ایفا کرد؛^۹ بی‌درنگ پس از آن، در همان زمانی که ابراهیم سلطان بن شاهرخ به حکمرانی فارس گمارده شد، امیر دیگری به نام محمد درویش (تاریخ کبیر اترجمة ۶۳؛ جامع التواریخ حسنی ۴۱) نیز به حکومت یزد رسید. در پاییز سال ۸۱۸ق.م. ۱۴۱۵، سورش بایقرا بن عمر شیخ در فارس سرکوب و حکومت ابراهیم سلطان تثبیت شد

(مجمل فصیحی ۲۲۳؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ۳۲۵؛ جامع التواریخ حسni ۴۲)؛ در آن زمان انتصاب‌های تازه‌ای روی داد. (مجمل فصیحی ۲۲۳؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین ۳۲۲). (هردو وقایع‌نامه بهویژه انتصاب الیاس خواجه را به حکمرانی قم، کاشان و ری ثبت کرده‌اند). در پی لشگرکشی شاهرخ به کرمان، امیر گناشیرین پس از محاصره و اشغال آن شهر به حکمرانی آن منصوب شد.^{۱۰} این شهاب که خود در محاصره کرمان شرکت داشت، همتوجه شد که در طی این انتصاب «خراسان، بخش مرکزی ایران (عراق) و معاوراء النّهار به حاکمیت شاهرخ درآمده است» (جامع التواریخ حسni ۴۴). در ۸۲۳هـ.ق.، چخماق در یزد حضور داشت و به احتمال زیاد انتصاب‌وی در آن‌جا پیش از سال ۸۱۸هـ.ق. صورت گرفته است.^{۱۱}

چخماق نزدیک به سی سال حکومت را در یزد به‌دست گرفت، به جز مدتی در حدود ۸۴۶هـ.ق. که امیر حمزه چورا به قدرت رسید.^{۱۲} وی در طی این زمان، سه بار در لشگرکشی‌های آذربایجان شرکت کرد و در حکومت شاهرخ بر مناطق غربی امپراتوری اشنشقش مهمی، در کنار گناشیرین امیرکرمان، به‌عهده داشت.^{۱۳} پس از برپایی وقف در ۸۴۹هـ.ق.، وی یزد را ترک کرد؛ ولی بنا به دستور شاهرخ برای پشتیبانی از این شهر، به هنگام رسیدن گزارش شورش سلطان محمد به هرات، بازگشت. از این‌جا پیوندهای نزدیک میان چخماق و شهر یزد و اعتمادی را که شاهرخ به وی داشته است، می‌توان درک کرد.

چخماق پس از ورود به یزد، باغ ویران شده لایستان را به کمک لشکریانش^{۱۴} احیا کرد و در تابستان همان سال در آن اقامت گزید (تاریخ یزد ۱۴۷). وی بعدها دیوانخانه و ساختمان‌های دیگری را در قلعه مبارکه^{۱۵} یا باروی داخلی یزد بنا کرد و ارگان‌های اداری دولت را سازمان داد (تاریخ جدید یزد ۹۸).^{۱۶}

سندهای تاریخی در فرهنگ‌های جغرافیایی یزد، بیشتر توصیف مفصلی از کار

ساختمانی و اداره املاک یزد توسط چخماق، و نه از مدیریت وی، و همسرش بی‌بی فاطمه به دست می‌دهد. چون این‌ها را می‌توان چشمگیرترین فعالیت‌هایش در یزد دانست، در زیر به بررسی آنها می‌پردازم.

ساختن حمام در ۸۲۵ق. یکی از آن‌ها بود (تاریخ یزد ۴۵). احمد بن حسین می‌گوید (تاریخ جدید یزد ۹۹) که:

در داخل شهر (فضای میان دیوارهای شهر) کاروانسرای وجود داشت که در مقابل مسجد جامع ویران شده بود. این کاروانسرا ملک وقفی خانواده رشید (از موقوفات رشیدی) بود، در حالی که تاجران قبلاً در آن جا قماش می‌فروختند. امیر پیش‌گفته به اجاره طویل آن را به دست آورد، به‌کلی آن را ویران کرد و حمام زیبایی ساخت.

این کاروانسرا به عنوان ملک وقفی ربع رشیدی که رشید‌الدین وزیر معروف آن را وقف کرده، به ثبت رسیده است.^{۱۸}

سپس در سال ۸۳۰هـ.ق.، چخماق یک کاروانسرا و کارخانه قند (قند خانه) در محله دهوك در بیرون از دیوارهای شهر ساخت. تا سال ۸۴۰هـ.ق. مسجد جامع و خانقاہی در این محل ساخته شده^{۱۹} و در سال ۸۴۱هـ.ق. ساختمان چاه آب سردو تأسیسات آبرسانی به پایان رسیده بود.^{۲۰} در این زمان، این مسجد جامع به نام مسجد نو شناخته می‌شد (تاریخ یزد ۷۹۵؛ تاریخ جدید یزد ۹۷).

بسیاری از تاجران در کاروانسرا منزل می‌کردند.» (تاریخ جدید یزد ۹۷). در این کاروانسرا ۳۹ حجره به چشم می‌خورد، در قسمت ورودی یک طاقگان (ساباط) ساخته شده بود و نیز ده مغازه (دگان) وجود داشت (تاریخ یزد ۴۶؛ تاریخ جدید یزد ۹۸). طاقگانی نیز در جلو حمام و دوازده مغازه با اتاق‌های فوقانی اش در برابر مسجد جامع ساخته شده بود. در کارخانه قند یک کارگاه (کارخانه قنادی) ساخته شد.^{۲۱} حمام خاص مردان بود و دارای اتاق رختکن (مسلسلخ) و اتاق‌های

خصوصی (خلوت) بود (تاریخ جدید یزد ۹۹). این دو امکان به همراه چاه آب سرد برای آشامیدن، مایه آسایش بازار گردید. آن‌ها همگی در کنار هم ساخته شده بودند و توافق شده بود که به صورت یک مجتمع واحد به‌طورهمزمان به‌پایان برسند.

یک قنات (کanal آب زیر زمینی) که آب آن از هیرآباد دهوك فراهم می‌شد به امکانات محله دهوك افزوده شد. این نیز به همت چخماق خریداری و آماده شده بود. جعفری با توجه به این مطلب می‌گوید،

[پیشتر، این قنات دارای] ذخیره [آب] بیمیار اندکی بود. مالکانش آن را به امیر جلال الدین چخماق فروختند و به ذخیره آب افزودند. این منبع در دسترس همه خانه‌های این محله و نیز بناهای مربوط به چخماق از قبیل کاروانسرا، خانقاہ و کارخانه قند قرار می‌گرفت. (تاریخ یزد ۱۵۲).

چخماق و همسرش به‌این طریق نقش مهمی در رشد این محله و از این‌رو توسعه شهر یزد داشتند. وی پس از ترک یزد توانست حکومت را به پسرش محمد واگذار کند.^{۲۲} با این‌همه، پس از اینکه سلطان محمد چخماق را برکنار کرد، خود وی نیز از صفحه تاریخ ناپدید شد. تاریخ درگذشت وی معلوم نیست، ولی گویا در پیش از ۸۵۵ هـ.ق. روی داده است. تیموریان در سال ۸۵۶ هـ.ق. از یزد عقب‌نشینی و خانواده چخماق نیز برای مدتی عرصه تاریخی را ترک کردند.

بناهای شهر یزد که چخماق و همسرش بنا کرده‌اند در جدول ۵-۲ فهرست شده است.^{۲۳} وی مدرسه‌ای نیز در هرات ساخت که نام وی را بر خود داشت.^{۲۴} با این‌همه، اطلاع چندانی از این ساختمان و فعالیت‌های چخماق در هرات در دست نیست.^{۲۵}

جدول ۲-۵ بناهای ساخته شده به همت چخماق و بی بی فاطمه

منابع	بناها	ناحیه	
تاریخ یزد ۷۹؛ ۸۰؛ تاریخ جديد یزد ۹۷، ۹۹	مسجد جامع با جماعت خانه و دوازده مغازه	محله دهوك	بیرون از دیوارهای شهر
تاریخ یزد ۴۶؛ تاریخ جيد 97 تاریخ یزد ۴۵-۴۶؛ تاریخ جديد یزد ۹۷-۹۸	خانقاہ (با مخزن آب [مصنوع])		
تاریخ یزد ۴۶-۴۸؛ تاریخ جديد یزد ۹۹	چاه آب سرد (با تأسیسات آبرسانی) کاروانسرا با طاقگان و ده غازه		
تاریخ جيد یزد ۹۹	حمام با طاقگان		
	کارخانه قند		
تاریخ جيد یزد ۹۸	آسیاب آبی به نام «آسیای نو» که بی بی فاطمه ساخته	محله سر آب نو	
تاریخ یزد ۴۵؛ تاریخ جيد 99	حمام	سوق کبیر	بخش داخلی شهر
تاریخ جيد یزد ۹۸	دیوانخانه	قلعة مبارکه	

دو

وقفنامه‌هایی که موقوفات مربوط به چخماق را شرح می‌دهند توسط اشاره و دیگران آوانگاری شده‌اند. من در اینجا از سه متن استفاده کرده، متکی به تازه‌ترین چاپ (وقفنامه امیر چخماق / چاپ سوم) بوده‌ام و به سادگی شماره صفحه را در قلّاب‌ها، بدون هیچ شماره سندی، وارد کرده‌ام. در صورت لزوم، از چاپ‌های قدیمی‌تر آن (وقفنامه امیر چخماق / چاپ‌های اول و دوم) نیز نقل کرده‌ام.^{۲۶}

مندرجات این متن به شرح زیر است.^{۲۷} {شروع p.91}

۱. دیباچه [۱۶۸-۱۶۲]

در اینجا، هماهنگ با بیشتر وقفنامه‌ها، این متن با عبارت حمد خدا آغاز می‌شود. سپس سپاس خالصانه از این‌که «...معین...الدین...شاهرخ بهادرخان»، «...نظام...الدین...امیر چخماق بن ... جلال ... الدین پور تیمور الشامی» و همسرش «...بی‌بی فاطمه خاتون بنت ... شمس ... الدین امیر احمد» را که زوجی واقف بودند، به حکمرانی دارالعباده یعنی شهر یزد برگزید [۱۶۶-۱۶۷]. کار خالصانه آن‌ها در مقام واقف «که مبتنی بر شیوه کسانی است که پیرو دین حاکم خود هستند (الناس علی دین ملوکهم)»، بیانگر آن است که این کار بنا به اراده پادشاه اسلام، یعنی شاهرخ انجام شده است [۱۶۷]. در اینجا می‌توان تأثیر فرمانروای آنان شاهرخ را بر واقفان دید.^{۲۸}

در پایان دیباچه، نقل قولی از قرآن آمده و انگیزه برای وقف را آمده شدن برای بهشت بیان کرده است زیرا «هر که خواهان آخرت باشد و در طلب آن سعی کند و مؤمن باشد، جزای سعیش داده خواهد شد.»: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لِهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا اسراء (۱۷): ۱۹»^{۲۹} آنان این‌گونه عمل

می‌کنند و در تلاشند که در روز بازخواست جزء افرادی نباشند که خداوند درباره آنان می‌فرماید: «آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانشان بود؟ آن‌هایی که کوشش‌هایشان در زندگی دنیا تباہ شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند»: «قُلْ هَلْ تُبَيِّنُ لِمَنْ يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا كَهْفٌ (۱۸) : ۱۰۳-۱۰۴ ». با این‌همه، نیت حقیقی در وقف قدری متفاوت است.

تبرستان
www.tabarestan.info

۲. نهادهای وقف [۱۶۸-۱۷۰]

وقف شامل چهار نهاد است که حامی مالی آن در همه موارد دارای عنوان «مولات عالیه کبری، جلیله کریمه مشار اليها» [۱۶۸] یعنی بی‌بی فاطمه، همسر چخماق است.

مکان آن‌ها این گونه به چشم می‌خورد: «بیرون (ظاهر) شهر دارالعباده مذکور در بالا (بیزد)، بدون (خارج) دروازه مهرجرد در نزدیکی (قرب) سرریگ بازار و مزار سید قوام‌الدین، متصل به محله دهوك.» [۱۶۸]

پنج نهاد عبارت بودند از: [۱۶۸-۱۷۰]

(الف) مسجد جامع

(ب) خانقاہ

(ج) آب‌انبار

(د) نهر

(ه) چاه آب سرد

(الف) مسجد جامع از امکاناتی است که در بالا به آن اشاره شده است. این امکان هسته وقف را تشکیل می‌دهد. این وقف‌نامه ترکیب‌بندی کارمندان و وظایف

آنان را به تفصیل شرح می‌دهد.

(ب) به خانقاہ نیز در بالا اشاره شده است. «این مکان به مثابه خانه و منزل در طول سفر برای همه مسلمانان (جماهیر مسلمانان) شامل سیدها و علماء و فقرا، که با تقوا و زهد و سعادت شناخته شده‌اند، وقف می‌شود.» [۱۶۹] احمد بن حسین می‌نویسد که «هر روز صبح به فقرا آش داده می‌شد» (تاریخ جدید یزد ۹۷)، این مطلب کوتاهی است که اوضاع وقف را روشن می‌سازد.

(ج) آب‌انبار به خانقاہ متصل بود (مقایسه کنید با تاریخ جدید یزد ۹۷).

(د) در باره نهر، سندها بیانگر آنند که: «نیت خیر وی تلاش برای حفر نهری میان مسجد و خانقاہ با استفاده از آب قنات جدید بود.» [۱۶۹] با توجه به آن‌چه در بالا مشاهده کردہ‌ایم، این امر به روشنی به کشیدن آب از هیرآباد دهوك و انتقال آن به نواحی اطراف مسجد جامع اشاره دارد. بنابراین، «قنات جدید» همان هیرآباد دهوك است.

(ه) به چاه آب سرد هم در بالا اشاره کردہ‌ایم. در مقابل خانقاہ [۱۶۹-۱۷۰]، این هم از امکاناتی بود که «گرم و تشنگی را با یک جرعه (از این آب) در اوقات گرمای شدید برطرف سازد.» [۱۷۰]

روشن بود که همه نهادهایی را که در اینجا شرح داده شده و بنای آن‌ها در سال ۸۴۱ ق. پایان یافته، بی‌بی فاطمه ساخته است.

۳. دارایی وقف [۱۷۰-۱۷۵]

وقفنامه به روشنی میان هبه شوهر و هبه همسر او تمایز قائل شده است.

الف - دارایی‌های وقفی چخماق [۱۷۰-۱۷۲]

(یک) ساختمان‌های اطراف حمام در محدوده دیوارهای شهر یزد (عمارت گرد

حتمام)

(دو) کاروانسراي بیرون از دیوارهای شهر

(سه) - (شش) حقابه برای قنات

(هفت) - منافع حاصل از بدرآباد MVRTY^{۳۱}، قریه‌ای نزدیک می‌بند.

ب - دارایی‌های وقفی بی‌بی فاطمه [۱۷۲-۱۷۵]

(یک) ساختمان‌های اطراف حمام در بیرون از دیوارهای شهر یزد

(دو) همه آب‌ها و زمین‌های (تمام میاه و اراضی) دو محمد در طبس گیلک^{۳۲}

(سه) + چاه آب (طاحونه) یوسف خلیل^{۳۳} و باع آن

چهار) عمارت مستحدثه در عرصه خانی

(پنج) + منافع حاصل از بدرآباد، قریه‌ای نزدیک می‌بند

(شش) - (پانزده) + حقابه برای قنات

حقابه‌ها برای قنات‌های ثبت شده، در قسمت حقابه برای هر قنات، تصریح شده بود. در اینجا باهم آورده شده‌اند.^{۳۴} نمونه‌هایی وجود ندارد که فردی مالک کل قنات باشد؛ بلکه حقابه‌ها متعلق به تک‌تک افراد است. برای نمونه، بگذارید به چهار مورد ثبت شده برای چخماق که بر حسب سهم‌های تقسیم نشده نشان داده شده‌اند نگاهی بیندازیم. [۱۷۰-۱۷۱]

دارایی‌های سه و پنج الف از اصل مجموع ۳۶ سهم از قنات هیرآباد دهونک:

(سه) = شش سهم مشاع

(شش) = شش سهم [مشاع]^{۳۵}

دارایی‌های چهار و پنج الف از اصل مجموع ۳۶ سهم قنات حسن‌آباد:

* علامت * بیانگر دارایی‌هایی است که از قبل به آن اشاره شده است؛ و علامت + بیانگر خریده‌است.

(چهار) = دوازده سهم مشاع

[پنج) = هیجده سهم [مشاع]

در این سند، دارایی چهار الف در پیوست به دارایی سه الف به صورت یک واحد نوشته شده است. قنات شوهر قناتی بود که به داخل هیرآباد دهوك که مظهر آن بود جریان می یافت [۱۷۰]. سهم پنج ششم (سی از سی و شش) در قنات حسن آباد را چخماق هبه کرد. از توصیف این سند در می یابیم که امکانات چخماق برای هیرآباد دهوك که در بالا یادشده، عبارت بود از خریداری قنات حسن آباد و اتصال آن به قنات هیرآباد دهوك. سپس، بی بی فاطمه این آب را به محله دهوك رساند.

همان واژگان مربوط به حقابهها برای شیوه نگهداری دارایی در روستاهای نیز به کار می رود. منافع مربوط به بدرآباد در نزدیکی میبد را چخماق و همسرش هبه کرده بودند. اصل مجموع ۲۸ سهم عبارت بود از:

الف (هفت)= ۴ پنج ششم سهم [مشاع]

ب (پنج)= ۱۱ نیم سهم مشاع

زن و شوهر هر دو در این روستا سهام مستقلی داشتند، ولی سود هر دو بیشتر از شخصت درصد نبود. فقط روستای محمد به طور کلی دارایی بی بی فاطمه (ب-دو) بود، ولی هیچ اطلاعی از این که وی چگونه آن را به دست آورد یا ماهیت حقوق این دارایی چه بود نداریم، چون هیچ کدام از این ها در سند ثبت نشده است.

در این سندها به روشنی نقل شده که جز آن چه در بالا به صورت بناهای چخماق و همسرش و دارایی شماره دوی بی بی فاطمه به آن ها اشاره گردیده، بقیه دارایی ها خریداری شده است. یکی از جالب ترین آن ها، یعنی ساختمان های بناشده بر محل خان (دارایی شماره چهار بی بی فاطمه)، را بررسی می کنیم. در این سند ثبت شده است که این دارایی، یک رشتہ مغازه های نه گانه، مجاور مزار شیخ جمال الاسلام در

بیرون از دیوارهای شهر قرار داشتند [۱۷۲]. جعفری از این مزار به شرح زیر یاد می‌کند.

یکی از اولاد [شیخ جمال الاسلام] عبارت بود از مولانا غیاث الدین علی منشی. وی سرآمد زمانه خودش بود و تحت حاکمیت سلاطین مظفری به شهرت فراوان دست یافت. او در ۷۸۴ق. ۱۳۸۲-۱۳۸۳م. مزار شیخ را بنا کرد، خانقاہ بلندی در نزدیکی گورستان احداث نمود، آب روان را به خانقاہ آورد و تاقگان خوشبویی در ورودی ^{گورستان} _{مزا} ساخت. وی خانه ابرقوهیان مشهور را در نزدیکی تاقگان ساخت و آن را به مزار هبه کرد (تاریخ یزد ۱۲۱).

شیخ جمال الاسلام که نقل می‌شود از اولاد انوشیروان است در ۴۸۰ق. ۱۰۸۷-۱۰۸۸م. درگذشت (تاریخ یزد ۱۲۰، ۱۲۱). ^{۳۶} غیاث الدین علی منشی برای ما در مقام نویسنده زندگی نامه تیمور با عنوان روزنامه غزوات هندوستان معروف است.^{۳۷} خان بی بی فاطمه به روشنی خان ابرقوهیانی است که در اینجا از آن یاد شده است. این وقف‌نامه بیانگر آن است که یک رشته مغازه دیگر وجود داشتند که دارایی وقف بودند و پشتونه مزار جمال الاسلام که غیاث الدین علی بنا کرده بود به شمار می‌آمدند. پسر غیاث الدین علی، کمال الدین محمود متولی وقف نامیده می‌شد [۱۷۲]. در همین ناحیه، در کنار این مغازه‌ها حجره‌ها و خانه‌هایی نیز وجود داشتند که متعلق به شریک سوم از جمله امیر قوام الدین بن امیر محمد قورچی «و استاد شیخ علی رشته‌پز بود». از اینجا معلوم است که خود خان از قبل از بین رفته و ساختمان‌های جدیدی جای آن بنا شده است؛ از بناهای قدیمی یادشده، به جز برخی مغازه‌ها، بر بقیه هیچ مدیریتی اعمال نمی‌شد.

ساختمان‌هایی شامل نه مغازه، که دارایی وقف خود بی بی فاطمه بود، از راه

مبايعة شرعیه از دختر غیاث الدین علی، بی بی خاتون، و نوه اش سلطان ترکان بنت سبحان الدین محمد و یک تن دیگر به ملکه واقفه (یعنی بی بی فاطمه) انتقال یافته بود [۱۷۲-۱۷۳]. این زمین را پسر غیاث الدین علی، عماد الدین مسعود، و برادر کمال الدین محمود (که در بالا از او با عنوان متولی یاد شد) «به مدت سی سال به بانوی واقفه، آن گونه که در *أسناد مطابق قانون آمده*، به اجاره داده اند».

در این راه، اولاد غیاث الدین علی وقفهای پیرامون مزار نیای خویش را اداره می کردند. همچنین شاهد آنیم که آنان به دارایی وقف دست درازی و آن را به صورت اموال غیر منقول اداره می کردند. بی بی فاطمه زمین را از دارایی وقف اجاره کرد، ساختمان های روی آن را خرید و دارایی وقف خود قرار داد. این اجاره به مدت طولانی نود ساله بود. می توان تصور کرد که مالکان ساختمان های مجاور نیز از همین طریق به آنها دست یافتند.

اجاره های طولانی را پیش تر از این، در جریان بحث بالا، در توصیف احمد بن حسین از حمام ساخته شده در محل کاروانسرا مطرح کرده ایم، کاروانسرا یی که از وقف خانواده راشد برای مدتی طولانی اجاره شده است. در پایان سند واقعی، پس از فهرست دارایی های وقف چنین آمده است:

هر حصه ای که [در این جا] فهرست و تبیین و ثبت شده، عبارت است از خانه ها، اتاق ها ... درختان و نهرها که مطابق قانون و عرف از ضمائم شناخته می شوند. با این همه، زمین حمام در داخل ارگ و حمام در بیرون شهر استثنای شده اند.^{۳۸} این زمین را استیجار نموده اند و آنان دو حمام جداگانه را تازه ساخته اند [۱۷۵].

این امر این احتمال را پیش می آورد که نه تنها زمین حمام در محدوده دیوارهای بیرون آن را نیز از راه اجاره به دست آورده اند. جزئیات دیگری از این

اجاره، در دست نیست، اما شاید مدت این اجاره نیز نود سال بوده است.^{۳۹}

سندها به تفصیل درستی مالکیت دارایی‌های وقف را، پیش از آن که به منزله وقف اهدا شوند، ثبت کرده‌اند. به جز مواردی چون یک روستا که در یزد نبود (دارایی ب دو)، حقابه‌ها برای قنات (دارایی‌های الف سه-شش و ب شش-پانزده) و روستایی در نزدیکی میبد؛ بسیاری از دارایی‌های مشترک متعلق به واقفان بود. حتی در مورد دارایی‌های شهر، زمین مربوط به دارایی الف(یک)، ب(دو) و ب(چهار) از وقف دیگری اجاره شد و بنابراین تنها حقوق صوری آن دارایی‌ها متعلق به وقف بود. اجاره طولانی دارایی وقف را می‌توان وسیله منطقی برای جلوگیری از فروش آن دانست.^{۴۰} (در غیر این صورت، امکان ثبت آن در وقف‌نامه نبود). این امر آشکارا بهترین راه تصریف وقف به شمار می‌رفت.

همچنین تأیید می‌کنیم که کارخانه آبنبات و جز آن، که در بالا در میان تسهیلات فراهم شده توسط واقفان، از آنها نام برده شد، در وقف‌نامه گنجانده نشده بود.

۴. شرایط وقف [۱۷۹-۱۷۵]

در زیر شرایط تنظیم شده در وقف‌نامه آمده است.

(یک) جایگاه متولی (تولیت)

شمس الدین محمد، پسر چخماق، آشکارا متولی نام داشت. در این دوره، جایگاه متولی اعم بود از جایگاه مُشرف (مشاور) و ناظر که پس از این خواهیم دید. متولی مسئول است در برابر استفاده از محصولات موقوفات به منظور: (الف) مدیریت دارایی‌های وقف^{۴۱} (عمارت رقبات)، تدارک نگهداری آن‌ها، و به حدّاً کثر رساندن درآمد آن‌ها و منافع حاصل از اجاره‌ها؛

- (ب) بازسازی نهادهای وقف؛ و
 (ج) پرداخت دستمزد کارکنان [۱۷۶].

(دو) وظایف و دستمزد کارکنان، و دیگر هزینه‌ها

واحد سکه‌ای که در اینجا توصیه شده دینار آقچه نقره کمکی بود و وزن آن برای دو دینار معادل یک و یک دوازدهم مثقال تصريح شده بود [۱۷۶]. روشن است وظایف و دستمزد سالانه کارکنان نیز تنظیم شده بود [۱۷۶-۱۷۸]. روشن است که کارکردهای مدرسه متکی به مسجد بود.

هزینه‌های سالانه به جز دستمزدها به شرح زیر تصريح شده بود [۱۷۸]:

- (الف) تدارک سفره و آش برای فقیران و مسافران در خانقاہ معادل سه هزار دینار
 (ب) تدارک حلو و نقل برای کسانی که شبانگاه گرد می‌آمدند معادل صد دینار
 (ج) هزینه‌های روشنایی برای لامپ‌ها و شمع‌ها در مسجد و خانقاہ معادل ۱۸۰ دینار

از این مطلب متوجه می‌شویم، که بنا به آن چه احمد بن حسین شرح داده، مقدار پولی که صرف تدارک آش صبح و شام می‌شد قابل توجه بوده است.

جدول ۳-۵ وظایف و دستمزد کارکنان

شرایط	دستمزد سالانه	کارکنان
(امام جماعت) یک دینار در روز	۳۶۰	امام
(قاری قرآن)	۲۱۶۰	حافظ (ده تن)
صدر الحفاظ. اگر شخص مناسبی برای این سمت نیابند، این حقوق به دو حافظ	۳۶۰	مصطفّر

بخش سوم: وقف‌ها

۱۶۷

پرداخت می‌شود.		
(استاد)	۱۲۰۰	مدرس
(اعاده و تکرار کننده درس استاد) (طلاب) ۹۸۰ دینار برای مُعید و طالب	۹۸۰	مُعید طالب (هشت تن)
	۱۲۰	خطیب
اعلام کننده وقت نماز	۳۶۰	مؤذن
(وعظ کننده) ۱۳۰ دینار دیگر در رمضان به او پرداخت می‌شود.	۱۵۰ (۱۳۰+)	واعظ
«وقتی خطیب بالای منبر می‌رود، آنان حدیث می‌خوانند»	۱۰۰	معاشرخان (دو تن)
(آموزگار) وی قرآن را به کودکان می‌آموزد	۱۲۰	معلم
(نظافتچی/دربان)	۵۴۰	فراش/بُواب (دو تن)

(سه) دستمزد متولی

وقتی سمت‌های متولی، مطابق قانون موقوفات و مسبلات که (دراین جا) فهرست شده، نخست به عالی‌جناب (یعنی شمس‌الدین محمد) واگذار می‌شود... دستمزد (حق) کارکنان متولی، مشرف و ناظر یک‌ششم کل درآمد (کل محاصل) دارایی وقف تعیین می‌شود [۱۷۸].

اگر هر گونه درآمدی مازاد بر هزینه [دراین جا] تعیین و تبیین و ضبط شود، یک‌سوم آن متعلق به کسی خواهد بود که مطابق قانون، متولی است و دوسره بقیه [در آینده] به مصرف قیمت خرید سهام (حصه‌ها) [دارایی‌ها] خواهد رسید که جزء دارایی‌های (رقبات) وقف خواهد شد [۱۷۸].

بنابراین مبلغ دریافتی متولی عبارت بود از یکششم کل دارایی‌ها و یکسوم مازاد برآن‌ها پس از کسر هزینه‌ها.

(چهار) شرایط اجارة دارایی وقف

«دارایی‌های وقف را ممکن نیست بیش از سه سال، چه با قرارداد واحد چه با قراردادهای متعدد گوناگون، به اجاره دهنده آن همانمی‌توان به کسانی با قدرت و اقتدار (ارباب استیلا و تغلب) اجاره داد» [۷۸].

این ماده قانون به منظور جلوگیری از اجاره داری طولانی دارایی وقف که سبب مصادره وقف می‌شد، تنظیم شده است. با وجود این، خود چخماق از امتیاز اجارة طولانی استفاده کرد. این ماده قانون بسیار جالبی است که منزلت چخماق در یزد را به یاد می‌آورد.

(پنج) شرایط مربوط به مناصب متولی، مُشرف و ناظر

پس از تصریح این که هیچ‌کس نمی‌تواند در منصب متولی دخالت کند، زمینه ارت موقعیت‌های گوناگون پس از درگذشتی فراهم می‌شود. این موقعیت‌ها را اعکاب پسران شمس‌الدین محمد با سمت متولی برای پسر بزرگ‌تر، با سمت مُشرف برای پسر میانی و با سمت ناظر برای پسر کوچک‌تر به دست آوردند [۷۸-۷۹].

دستمزد (حق السعی) یکششم از اصل کل درآمد و یکسوم مازاد، مطابق شرایط بالا، به طور مسترک و بی‌هیچ برتری یا تمایزی در اختیار فرزندانی قرار می‌گیرد که مناصب بالا را به عهده دارند [۷۹].

درجایی که بیش از دو فرزند وجود ندارد، مناصب و نیز حقوق اکتسابی در میان آنان باقی می‌ماند. این مناصب و حقوق به فرزندانشان و به فرزندان فرزندانشان و همین طور تا پایان سلسله آنان انتقال می‌یابد [۷۹].

بنابراین این مناصب از راه ارث به سلسله مردان انتقال می‌یابد. از قرار معلوم،

بخش سوم: وقف‌ها

۱۶۹

این وقف را اولاد چخماق حفظ می‌کردند. اگر هیچ اولاد مردی وجود نداشت، زنان ارث می‌بردند [۱۷۹].

این مطلب بخش اصلی سند را دربرمی‌گیرد و با شرح موارد زیر پایان می‌یابد:
۵ تأیید قاضیان [۱۸۰-۱۷۹]

۶ پشتنویسی منشیان [۱۸۰]
۷ تاریخ سند [۱۸۰]

۸ پشتنویسی واقف [۱۸۰]
۹ پشتنویسی شاهدان [۱۸۰].

این سند در پایان ماه ربیع الاول ۸۴۹ ربیع الاول (۱۴۴۵.۷.۶) به دست «محمد بن مسعود بن محی بن ابی ملقب به قطب الحجّه» نوشته شد و به تأیید قاضیان رسید^{۴۲} و به دنبال آن پشتنویسی واقفان و شاهدان انجام شد.

سه

بررسی مندرجات وقف‌نامه روشن می‌سازد که هدف نخست چخماق و بی‌بی فاطمه در تنظیم وقف، اینمی ثروتشان برای اولاد خود بود. منصب متولی را که پسر و اولاد ذکورش در اختیار داشتند،^{۴۳} به همراه مناصب مُشرف و ناظر، نمی‌شد به شخص سوّمی واگذار کرد. حقوق حاصل از درآمد وقف، مبلغی چشمگیر شامل یک‌ششم مجموع دارایی‌ها و یک‌سوّم مازاد آن، نیز به‌رسمیت شناخته شد. این سند بیانگر آن هم بود که دارایی‌های وقف را می‌توان، با استفاده از دو‌سوّم باقی‌مانده مازاد درآمد، به اولاد تعمیم داد.

دستمزد کارکنان و هزینه‌های تدارک غذا مفصل هستند ولی می‌توان گفت که مدیریت امکانات وقف به حمایت از مسجد و جز آن در جایگاه دوم قرار می‌گرفت، چون درواقع تصريح سند بود که این را در میان وظایف اصلی منصب متولی، وظيفة دوم تلقّی می‌کرد.

اقدام بی‌بی فاطمه در تنظیم وقف را می‌توان به روشنی تمیز داد. حفظ ارث فرزندان در نظام چندهمسری، شاید انگیزه قوی‌تری برایش بود. علاوه‌براین، آرامگاه وی در میان ساختمان‌هایی بود که وی تدارک دیده بود.^{۴۴} با این‌همه، جعفر و احمد بن‌حسین که هر دو معاصر بودند ثبت کرده‌اند که مسجد از آغاز به‌نام چخماق ساخته شده بود، بنابراین نمی‌توان خواسته‌های وی را در این موضوع نادیده گرفت. همان‌گونه که می‌بینیم، توسعه محله دهوك را وی آغاز کرد و ساختمان‌های تجاری آن‌جا از طریق وقف مشترک به فرزندان وی و بی‌بی فاطمه واگذار شد. چخماق پس از تنظیم این وقف برای مدتی به هرات نقل مکان کرد، ولی این واقعیت نیز انگیزش وی را تصدیق می‌کند.

توصیف دارایی‌های وقف در سند بیانگر ماهیت ثروت چخماق و بی‌بی فاطمه در یزد است و نمونه‌ای از ثروتی را نشان می‌دهد که امیری در منصب خود در طول دورهٔ تیموری فراهم کرده است. می‌دانیم که دارایی‌هایی وجود داشت که جزو موقوفات آنان نبود، ولی از این دیدگاه که هدف نخست در برپایی وقف حفاظت از ثروت خود به نفع اخلاق‌نشان بود، دارایی‌های وقف در سند چه بسا شامل بخش بزرگی از ثروت آنان در یزد را تشکیل می‌دهد.

تحلیل دارایی‌های روستاوی بیانگر آن است که آنان به‌هیچ‌وجه «زمین‌داران بزرگ» نبودند. حتی در بارهٔ حقابه‌های قنات که بیشتر دارایی آنان را تشکیل می‌داد، با دیگران شریک بودند. هستهٔ ثروت چخماق را دارایی‌های تجاری مانند مغازه‌ها و کاروانسرایی تشکیل می‌داد که در محلهٔ دهوك ساخته شده و از جمله آن‌ها کارخانهٔ غیر وقفی شکر بود که پس از درگذشتش به ارث برده می‌شد. چخماق همهٔ بنها را، به جز حمام که همسرش مالک آن بود، برپا کرد و تا زمانی که بعدها به صورت وقف درآمد، همگی ملک خصوصی او بودند. بنابراین باید منافع را شخص وی دریافت می‌کرد. مسجدی که در مرکز محلهٔ قرار داشت با گذشت زمان جزء

بناهای همسرش به شمار آمد، که برای وقف ساخته شد. چخماق بیشتر از آن که در مقام حکمران شهر به گسترش آن برای منافع ساکنانش مبادرت ورزد توسعه این محله در بیرون از دیوارهای شهر را آشکارا به صورت اقدامی خصوصی عهدهدار شد. می‌توان گفت که این کار در اصل نوعی سرمایه‌گذاری بود که محله را به صورت بخشی تجاری توسعه می‌بخشید.^{۴۵}

این سند بارها بر این امر تکیه دارد که آنان «با قراردادی مطابق قانون» دارایی را از دیگران به دست آورده‌اند. البته لازم بود که چنین اکتساب‌هایی، با توجه به این که آنان از نظام وقف مبتنی بر فقه اسلامی به منظور تخصیص ثروت به بازماندگان استفاده می‌کنند، مشروعیت پیدا کند. این امر آشکارا بیانگر همگونی حقوق خصوصی است که بر اساس قوانین جامعه شهری مستحکمی استوار شده است.^{۴۶} می‌توان تصور کرد که مردان از موقعیت خود به منزله حاکم به شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کردند و به این مطلب ممکن است از اجاره‌های طولانی مدت دارایی‌های وقفی دیگر پی برد، ولی نمی‌توان به چیزی بیشتر از آن‌چه در فرهنگ‌های جغرافیایی یزد یا وقف‌نامه‌ها آمده است، دست یافت.

جعفری و احمد بن حسین بارها از شکوفایی یزد در دوره شاهرخ سخن می‌گویند. جعفری گسترش شهر را با اصطلاح‌های زیر شرح می‌دهد: «آن‌چه بهتازگی می‌توان دید حدود ده هزار خانه و مغازه، حمام، مدرسه، خانقاہ و باغ است» (تاریخ یزد ۳). احمد بن حسین، از سوی دیگر، در باره نواحی روستایی سخن می‌گوید. «شکوفایی شهرکوچک و استان به چنان درجه‌ای رسید که روستاییان (مردم دهاقین) وسایل کشت (عوامل) در اختیار نداشتند و دانه و پنبه و میوه را با اسب و قاطر به حومه شهر می‌آوردند و لباس کتانی یا زربفت می‌پوشیدند و همراه با برنج خود مرغ چرب می‌خوردند» (تاریخ جدید یزد ۱۹۸).^{۴۷}

دست کم یکی از دلایل این شکوفایی را می‌بایست فعالیت‌های اقتصادی

چخماق به شمار آورد که جذب جامعه شهری شد، به قانون ارج نهاد و در پی منافعی همچون منافع افراد سرشناس شهری بود. فعالیت‌های چخماق و موقوفات وی را می‌توان تنها نمونه‌ای از فعالیت‌های یک امیر در یک شهر ایالتی چون یزد دانست. باید گزارش‌هایی از شهرها و سطح‌های گوناگون جامعه به منظور آشنایی بیشتر با واقعیت جامعه شهری ایرانی در دوره تیموری فراهم شود.

می‌توان ثابت کرد که وقف چخماق دست کم از سده پانزدهم تا پایان سده نوزدهم میلادی فعالیت داشته است. با این‌همه، مجال آن نیست که به تحلیل این مطلب تا این دوره بپردازم و این کار را به فرصت دیگری موكول می‌کنم.^{۴۸}

پی‌نوشت‌ها

* اصل این فصل به زبان ژاپنی نوشته شده و در سینان-آجیو کنکیو [Seinan-ajia Kenkyu] شماره ۳۲ (۱۹۹۰): ۵۶-۸۰ منتشر شده است. ما از فوت نابهندگام پروفسور ایواتاکی بسیار متأسفیم. همه خطاهای ترجمه مربوط به ویراستار است. همین اطلاعات اضافی پاورقی‌ها را که در داخل قلاب آمده ویراستار فراهم‌آورده است.

۱. این مسجد به منزله نمونه بارز بناهای تیموری، پژوهشگران تاریخ معماری را جذب کرده است. رناتا هولود تریتیاک [Renata Holod-Tretiak]، «بنای تاریخی یزد، ۱۳۰۰-۱۴۵۰: معماری، حمایت مالی و فضا»، (رسلۀ دکتری، دانشگاه هاروارد، ۱۹۷۲)، ۱۰۱-۱۰۲؛ ویراسته لیزا گلمبک و دونالد ویبلر، معماری تیموری در ایران و توران (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۸)، ۴۲۱-۴۲۴.

۲. نامش همان است که در وقفنامۀ مورد بحث زیر به چشم می‌خورد. لقب‌ی بنا بر مطالب تاریخی مورد استفاده این جا جلال‌الدین است؛ در وقفنامه، این لقب متعلق به پدرش است (ر.ک: زیر). آندو به چخماق شامي هيچ ارجاعی نمی‌دهد، شIRO آندو، «اصول مرکزی امیر استراتوم در دولت شاهرخ در طول سلسلة تیموری»، (به ژاپنی)، Toyoshi-kenkyu 43(1985):88-123. [نسخه آلمانی:

"Das Corps der timuridischen Emire unter Šāhruh," Zeitshrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft 139(1989): 386-96.]

۳. پژوهش‌های مربوط به قلمرو ایران در طول سلسله تیموری، از دیدگاه تاریخ ایرانی، فقط ناشی از علاقه به پیش از تاریخ سلسله صفوی است. پژوهش‌های اوین به راستی همه آن چیزی است که وجود دارد؛ ژان اوین، (به ژاپنی) *Deux sayyids de Bam au XVe siècle* (ویسبادن، ۱۹۵۶).

شهری، پژوهش‌هایی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی انجام شده است.

R. Rosemarie Quiring-Zoche, *Isfahan im 15. Und 16. Jahrhundert* (Freiburg: Schwarz, 1980)، نیز، ر.ک: ماساشهی هاندا، «خوزانی‌ها: تاریخ خانواده بر جسته اصفهانی از سده پانزدهم تا هفدهم میلادی، (به ژاپنی) *Shigako-zasshi* 96/1(1987): 37-38; [نسخه فرانسوی: *خانواده اصفهانی خوزانی سده‌های پانزدهم تا هفدهم میلادی*] *Studia Iranica* 18 (1989).

از دیدگاه تاریخ تیموری، پژوهش‌های منطقه‌ای فقط در مراکز سلسله‌های مانند هرات و سمرقند انجام شده‌اند. از آن میان، تری آلن به سراغ هرات، پس از آن که شاهزاد آن را به پایختی خود انتخاب می‌کند، می‌رود و براساس پژوهش‌هایش که به طور جامع بناها و وجه تسمیه مکان‌ها در هرات را دربرمی‌گیرد، می‌کوشد از طریق وقف‌ها همزیستی اجتماعی و اقتصادی میان عالمان و حاکمان یا امیران رادر جامعه شهری نشان دهد؛ تری آلن، *A Catalogue of the Toponyms and Monuments of Timurid Herat* (کمبریج، ماساچوست: برنامه آفاخان برای معماری اسلامی، ۱۹۸۱م).

همو (به ژاپنی) *Timurid Herat* (Wiesbaden: Reichert, 1983), 36-45

Toyoshi-kenkyu 44/4 (1986); 166.

متأسفانه نتیجه‌گیری اش هنوز به اثبات نرسیده است، چون همه آگاهی‌ها درباره بناها و جایگاه اجتماعی- سیاسی سازندگان آن‌ها در سطح فردی جمع آوری نشده بود. سندهای وقف یکی از سودمندترین منابع مستند تاریخی برای این منظور هستند. در ژاپن، اهمیت سندهای وقف خواجه احرار، از آن طریق نقش‌بندی، در سمرقند به اثبات رسیده است در: ائیجی مانو، «پژوهش‌های اخیر در باره نقش‌بندی» (به ژاپنی) *Isuramu-sekai* 21(1983): 21(1983): 45-51.

این سندها در حال حاضر توسعه کاواموتو مطالعه می‌شود؛ ماساتومو کاواموتو، «وفقیه خواجه احرار:

مطالعه وقف»، (به ژاپنی) *Jinbun-gakuho* 63 (1989): 53-68; [به ژاپنی] *Sekaishieno tai* vol. 4 (Tokyo: Iwanami, 1989), 190-96.

با این همه، تنها وقف امیر علی‌شیر در هرات شناخته شده است (کاواموتو، ارتباط شخصی)؛ نیز ر.ک: کازویوکی کوبو، «هرات در اوایل سده شانزدهم: تحت حکومت دو سلسله رو به ظهور»، (به ژاپنی) *Shirin* 71/1 (1988): 146, n.28.

[به ژاپنی] *Journal of Turkish Studies* 15 (1991): 257-286]

۴. با توجه به مأخذ، به جدول گاهشماری رجوع کنید. توصیفی از فرهنگ جغرافیایی یزد که در نیمة دوم

سده هفدهم نوشته شده بیانگر آن است که این تبعید همان تبعید چخماق مورد نظر است (جامع مفیدج. ۱۶۹-۱۷۰؛ جامع مفیدج. ۳: ۷۴۰-۷۴۱)؛ مملوکان و سلسله های عثمانی مخلوط شده و گفته اند که وی باید "YNKCRY-AQASY" باشد (جامع مفیدج. ۱: ۱۶۹). احتمال زیاد دارد که شرف‌الذین علی یزدی، مؤلف ظفرنامه وی را می‌شناخته است. مقایسه کنید با جان ای. وودز، «ظهور تاریخ‌نگاری تیموری»،

Journal of Near Eastern Studies 46(1987):99ff.

۵. در باره تاریخ یزد و تاریخ جدید یزد، ر.ک: آکیوا یواتاکه «وقف‌های نظام خانواده در یزد سده چهاردهم»، (به ژاپنی)

Shirin 72/3 (1989): 3, 4n. 8, 36 n. 20.

۶. از متن تاریخ کبیر، فقط بخش پایانی (تاریخ کبیر امتن) و بخش زندگی‌نامه‌های (تاریخ کبیر ازندگی‌نامه) نسخه خطی لنینگراد منتشر شده است. نگارنده از تاریخ کبیر اترجمه، ترجمه آلمانی بخش مربوط به بعد از ۱۴۰۵م. را به کارمی برداشت. نسخه خطی کلکته که وودز به آن به عنوان تاریخ کبیر ارجاع داده، نسخه‌ای است که تا زمان ۸۱۷ق. (۱۴۱۴م.) ثبت شده است. وودز، «تاریخ‌نگاری تیموری»، ۱۰۷؛ ولادیمیر ایوانوف، *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscript* (کلکته، ۱۹۲۴م.). ۴. به گفته ایرج افشار، این را می‌توان با اثر سوم جعفری با عنوان تاریخ واسط (تاریخ کبیر ازندگی‌نامه) [مقدمه] ۹۳[۱] یکی دانست.

۷. برای تاریخ زندگی جالب این شهاب (به نام شاعر- منجم)، مؤلف جامع التواریخ حسنی، ر.ک: اوین، ۱۹-۱۷؛ *Deux sayyids*، جامع التواریخ حسنی (مقدمه) ۱۳-۱۵. وی که در اصل در ارتش یزد یک تواچی توضیح مترجم: جارچی باشد و آن عبارت از شخصی بود که از جانب پادشاهان و فرماندهان به ایصال احکام و رسائیدن فرامین مأمور شود (لغتنامه دهخدا) بود (ر.ک: یادداشت ۱۱ در زیر؛ نیز جامع التواریخ حسنی: ۱۵، ۲۴، ۲۸، و جز آن)، در زمانی که چخماق در یزد منصب شد، به کرمان نقل مکان کرد و در مدت سی سال بعد «عامل و ضابط و عمید و وظیفه خوار وقف» در آن جا بود (جامع التواریخ حسنی ۹۴). وی به طور همزمان، به مدت چهارده سال، در خدمت حاج محمد بن گناشیرین بود تا این که این فرد در سال ۸۵۴ق. / ۱۴۵۰م. درگذشت (جامع التواریخ حسنی ۲) و سپس به خدمت ابوالقاسم با بر بن بايسنقر درآمد و باز هم جامع التواریخ حسنی را تقدیم وی کرد (جامع التواریخ حسنی ۱۳۹). هرچند وی به استفاده از نسبت «یزدی» ادامه داد، و در ۸۵۵ق. دوباره همراه با بر از یزد دیدن کرد، گزارش‌هایش بعد از این جایه‌جایی بر کرمان متتمرکز بود.

۸. تاریخ کبیر نسبت «ایجی» را می‌افزاید (تاریخ کبیر اترجمه ۹۷، ۱۰۱). چخماق زنی هم داشت به نام پاینده سلطان (که بیکه سلطان نام داشت) (تاریخ جدید یزد ۲۴۴). وی خواهر سلطان محمد بن

با یستقرین شاهرخ و بنابراین نوہ شاهرخ بود (تاریخ جدید یزد ۲۳۱۵). وی بر خلاف بی‌فاطمه، هیچ فعالیت مستقلی را به‌عهده نگرفت. تاریخ ازدواج هیچ‌کدام‌اش معلوم نیست.

۹. امیر فیروز شاه در آن زمان به فرمانروایی ابرقوه منصوب شد (جامع التواریخ حسنی ۴۱؛ مقایسه کنید با آندو، «اصول مرکزی»، ۱۰۸).
Central Elements

۱۰. اوین شرح مفصلی از این وقایع ارائه می‌دهد. اوین، *Deux sayyids*, ۳۹-۵۰.

۱۱. «من (این فقیر) در میان لشگریان، در یزد و ابرقوه، تواچی بودم و ۴۵۰ تخش‌آذار و رعد‌آذار را رهبری می‌کردم (جامع التواریخ حسنی ۴۲)». مقایسه کنید با Aubin, *Deux sayyids*, 43.

۱۲. در نسخه دیوان رومی در استانبول (1680) که در ماه محرم سال ۱۸۱۸ ق. به پایان رسید (سیزدهم مارس تا یازدهم آوریل ۱۴۱۵ م.) مهر دفتری با عنوان «محمد‌الجقماق» به چشم می‌خورد. چنین تصور می‌شود که این نسخه برای ارائه به اسکندر بن عمر شیخ، که طی نخستین لشگرکشی شاهرخ به عراق عجم و فارس شکست خورد، تهیه شده است.

Hellmut Ritter, "Philologika XI, Maulana Ǧalaladdīn Rumī und sein Kreis, *Der Islam* 26/2 (1940): 147; "Philologika XI, Maulana Ǧalaladdīn Rumī und sein Kreis (Fortsetzung und Schluß)," *Der Islam* 26/3 (1942): 240 n. 1; Jean Aubin, "Le mécénat timouride à Chiraz," *Studia Islamica* 8(1957): 77 n.6.

آن گونه که اوین تصور می‌کرد این خود چخماق نبود بلکه پسرش شمس‌الدین بود. این امر نشان می‌دهد که چخماق و خانواده‌اش باید در این منطقه در حدود دوره تهیه این نسخه به قدرت‌رسیده باشند.

۱۳. وی پس از بازگشتش به یزد، در ۸۴۶ هـ. ق. به حکومت «عراق» برگزیده شد (مطلع سعدین و مجمع بحرین ۷۷۴) و در پاییز آن سال (پایان ۱۴۴۲ م.- آغاز ۱۴۴۳ م.) سلطان محمد را در قم ملاقات کرد (تاریخ جدید یزد ۲۳۱-۲۳۲؛ تاریخ کبیر امتن ۵۶۶؛ ترجمه ۱۱۷-۱۱۶). بنابراین، بازگشتش به یزد باید در طی آن سال انجام شده باشد (هرچند تاریخ جدید یزد این تاریخ را ذکر نمی‌کند). تاریخ ذکر شده در گاهشماری بر این پایه استوار است.

۱۴. چخماق و گناشیرین در مسیر منوجان نیز به حرکت درآمدند تا سيف‌الدین حاکم هرمز را، که از شاهرخ کمک خواسته بود، یاری دهند (گناشیرین در این زمان درگذشت، مقایسه کنید با Aubin, *Deux sayyids*, 52-53).

۱۵. تاریخ جدید یزد عبارت باغ لستان را آورده است. «این جا محلی است که حاکمان یزد زندگی می‌کنند» (منزلگاه حکامیزد) (تاریخ جدید یزد ۲۱۱).

۱۶. در سال ۷۹۹ ق. / ۱۳۹۶ م. به دستور تیمور بنا شد (تاریخ یزد ۳۹). این قلعه به همت اسکندر بن عمر شیخ در سال ۸۰۸ ق. (۱۴۰۵ م.) توسعه یافت و بخشی از شهر را دربرگرفت. (تاریخ یزد ۴۱۵؛

تاریخ جدید یزد ۹۲-۹۱؛ مقایسه کنید با: (Aubin, *mécénat*,” 76)

۱۷. مطابق فرهنگ جغرافیایی یزد مربوط به سده هفدهم میلادی، این دیوانخانه در ۸۳۱ق. ۱۴۲۷-۱۴۲۸م. بنا شد (جامع مفیدی ج. ۱، ۱۷۴؛ جامع مفیدی ج. ۳، ۷۴۱).
۱۸. در میان املاک وقفی یزد (به گفته ویراستار، شماره ۴۲۳)، «کاروانسرای برازی» در مرکز سوق کبیر، داخل بلده یزد که ناحیه میان دیوارها را نشان می داد [قرار داشت])) (وقفنامه زبع رشیدی ۸۸). مسجد جامع یزد در مرکز سوق کبیر ساخته شد (ایواتاکه، «خانواده نظام» ۳۵، یادداشت ۴).
۱۹. بخشی از این توصیف که در تاریخ کبیر اتر جمه ۹۱ آمده، در تاریخ یزد (تعليقات و توضیحات) ۲۰۱-۲۰۲ ویرایش شده است. «آن‌ها خانه‌ها و اراضی را می‌خریدند و سپس خانه‌ها را خراب می‌کردند تا (این مسجد جامع را) بسازند» (تاریخ یزد ۷۹).
۲۰. کتبه‌ای در خصوص ساختمان این مسجد موجود است. ایرج افشار (ویراستار)، یادگارهای یزد: ج. ۲: معزفی اینیه تاریخ و آثار باستانی شهر یزد، [تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴م. ۱۹۷۵ه.ش.]-۱۸۹.
۲۱. در اینجا، از حامی مالی ساختمان با عنوان بی‌بی فاطمه یاد شده، و آمده که این کار در ماه رب ۸۴۱ق. (۲ ذوالحجہ ۱۴۳۷ تا ۲۷ محرم ۱۴۳۸ق.) به پایان رسیده است. تاریخ پایان خانقاوه در تاریخ جدید یزد ۹۷ و پایان چاه آب سرد در تاریخ جدید یزد ۲۲۴ بیان شده است. در فرهنگ‌های جغرافیایی، شماری از تسهیلات به همسر چخماق نسبت داده شده، ولی همگی بر روی بخشی از بناهای خود وی ثبت شده است.
۲۲. در آن زمان، خواجه حاجی علاءالدین قنادی، صاحب کارخانه قناد، و سه برادرش علاوه بر اقامتگاهی بزرگ کارخانه‌های قنادی را در بیرون از یزد در سریریگ بنا کردند. این مطالب بهویژه در بخش مربوط به بناهای تیموری که در فرهنگ‌های جغرافیایی یزد آمده، ثبت شده است (تاریخ یزد ۷۰؛ تاریخ جدید یزد ۱۱۲-۱۱۳). این نوع صنعت به ظاهر بسیار پرسود بوده است.
۲۳. در ۸۵۰ق. ۱۴۴۶م. که یکی از خادمان سلطان محمد به قصد استقرار حکومت اربابش در یزد از آن جا دیدار کرد، شمس‌الدین محمد به واسطه پدرش والی آن جا بود (تاریخ یزد ۷۰؛ تاریخ جدید یزد ۱۱۲-۱۱۳). شمس‌الدین محمد توسط با بر به حکومت یزد منصوب شد؛ در آن زمان وی پسرش احمد و علیکه، امیری تحت فرماندهی پدرش، را قائم مقام‌های خود قرار داد.
۲۴. بناهای پسر چخماق، محمد، در فرهنگ‌های جغرافیایی یزد نیز فهرست شده‌اند. وی قلعه مبارکه را دوباره سازمان داد و «دارالقرآن» را ساخت (تاریخ جدید یزد ۹۸۵) و به بازار در محل دروازه مهریجرد که یکی از دروازه‌های شهر بود، سی مغازه افزود (تاریخ یزد ۶۲). (این‌ها در کنار امکاناتی بود که والدینش ساخته بودند؛ ر.ک: پایین). وی یک باغ نیز ساخت (تاریخ جدید یزد ۹۸، ۲۰۲-۲۰۱). نوشته‌اند که جدا از باغ

لایستان چخماق، بیگه سلطان هم باگی بنا کرد (تاریخ جدید یزد ۹۸).

۲۴. آن، فهرست، ۱۲۱.

۲۵. وجود مدرسه چخماق شامی را کوبو کازویوکی به من تذکر داد که ازوی سپاسگزارم. در فهرست کتابی با عنوان *Timurid Herat* به قلم آن (ص. ۷۴)، در نظر گرفتن تاریخ ۸۳۳ق. برای این مدرسه بر اساس اشاره‌ای است که در منبعی با عنوان مطلع سعدین و مجمع البحرين در این زمان به چخماق شده است (آن، *Catalogue A*؛ مقایسه کنید با *واسیلی و بارتولد، الغ بیگ، ترجمة بت ولادیمیر و مینورسکی* [لیدن، ا. ج. بریل، ۱۷۵، ۱۹۵۸م.].، یادداشت ۱)؛ این بدين معنا نیست که مدرسه در این تاریخ وجود داشته است.

۲۶. عکس‌های پاراگراف نخست و پایانی آن به وقنامة امیر چخماق اچاپ دوم ۱۰۷/۱۰۷؛ اچاپ سوم ۱۶۴-۱۶۴ ضمیمه شده‌اند. با این‌همه، هیچ آگاهی در باره اندازه متن که‌آونویسی بر پایه آن صورت می‌گیرد، و نیز در باره وضع کنونی نگهداری آن، وجود ندارد.

۲۷. در مورد شکل سندهای وقف، ر.ک: کاواموتو، «وقفیه». این منبع شرح قابل فهمی از یک سلسله سندهای وقف است.

۲۸. در میان تأسیسات واقفان، نام شاهرخ در کتبیه‌های مسجد جامع (ر.ک: یادداشت ۲۰ برای کتبیه)، آب خوری متصل به چاه آب سرد، (تاریخ یزد ۱۵۹)، و حمام در داخل شهر (تاریخ جدید یزد ۹۹) به چشم می‌خورد. در آغاز این سند وقفی، به همراه آیه‌ای از قرآن، کلام علی بن ابی طالب وجود دارد [۱۶۸] در حالی که در سند وقفی آب خوری فهرستی از نام دوازده امام آمده است (تاریخ یزد ۱۵۹).

۲۹. شماره‌های سوره و آیه قرآن مطابق چاپ قاهره هستند.

۳۰. این مزار تشكیلاتی از خانواده نظام بود که در میانه سده پانزدهم به صورت مزار سید درآمد (ایواتاکه، «خانواده نظام»، ۶، ۹ [یادداشت ۸]).

۳۱. مبید شهر کوچکی در نزدیکی یزد بود. بدرآباد هم اکنون مفقود و عبارت MVRTY نامعلوم است.

۳۲. طبس گیلک در راستای جاده‌ای در مسیر صحرا بزرگ بین یزد و هرات (در لبه‌شرقی صحرا) قرار دارد. این مکان تنها دارایی است که در یزد نیست.

۳۳. وقنامة امیر چخماق اچاپ اول ۸۷۷؛ اچاپ دوم ۱۱۱؛ اچاپ سوم ۱۷۲ همگی دارای عبارت «طاحونه یوسف جلیلی» هستند و تاریخ یزد ۱۵۰ و تاریخ جدید یزد ۹۹، ۲۱۸ برای آسیاب آبی عبارت «آسیای یوسف خلیل» آورده‌اند (طاحونه و آسیا، هر دو به آسیاب اشاره دارند). به ویژه تاریخ جدید یزد ۹۹ بر وقف بودن آن دلالت دارد. امیر یوسف خلیل در زمان تیمور داروغه یزد بود (تاریخ جدید یزد ۱۷۵). این

نکته را حشی مطابق نسخه رونوشت طفرا نامه، طفرا نامه / رونوشت ۴۳۹ ب، می‌توان شناخت. با این همه، در تاریخ جدید یزد گونه دیگری با عبارت «آسیای یوسف خلیلی» به چشم می‌خورد و امیر در طفرا نامه / متن ۷۳۹ به صورت یوسف جلیل تصحیح شده است. من در اینجا، نام یوسف خلیل را به کار می‌برم.

۳۴. در مورد آداب حقوق آب در یزد ر.ک: مایکل ای. بوناین، «از قنات تا کرت {توضیح مترجم: قطعه‌ای از زمین زراعت کرده و سبزی کاشته که کرد نیز گویند (لغت‌نامه دهدخدا)؛ اصطلاحات و شیوه‌های آبیاری سنتی در بخش مرکزی ایران»، ایران ۲۰ (۱۹۸۲ م.): ۱۴۵-۱۵۹ (که این منبع بر اساس بررسی‌های انجام شده در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۱ م. و ۱۹۷۷ م. استوار است). آداب حقوق آب برای هر قنات جداگانه تعیین شده است.

۳۵. «سهم» در اینجا به صورت اصطلاحی به کارمی‌رود که نسبت مشارکت آن دارایی را که به‌طور مشترک نگهداری می‌شود، مشخص می‌کند. (همچنین واژه‌ای است برای نسبت توزیع ارض یا نسبت سود کسانی که دارای حقوقی در خصوص منافع وقف هستند [مقایسه کنید با یوسف شاخت، مقدمه‌ای بر فقه اسلامی (آکسفورد: انتشارات کلارنتون، ۱۹۶۴ م.), ۱۷۰، ۳۰۲؛ کاواموتو، «وقفیه»، ۶۳]. «اصل» (مجموع) بر عددی دلالت دارد که نسبت سود افراد ذینفع را باید از آن بدست آورد. بنابراین؛ شش سهم از ۳۶ سهم، سودی معادل یک‌ششم دربردارد. مُشاع به‌معنی «مالکیت مشترک در سهام تقسیم‌نشده است» (آن کی: *Landlord and Peasant in Persia: Study of Land Tenure and Land Revenue Administration* ویراسته تجدیدنظر شده [آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۹ م.]: ۴۳۵). در دارایی پنج امیر چخماق و موارد دیگر از عبارت «کامل الشیع» استفاده می‌شود که همان معنی را می‌رساند.

۳۶. نام «جمال‌الاسلام بن مسعود... بن جمال‌الاسلام» را می‌توان در شواهد ثبت‌شده‌ای بدون تاریخ ولی آشکارا پیش از میانه سده چهاردهم که به پیوست مجموعه‌ای از سندهای وقف خانواده نظام آمده، مشاهده کرد. این امر نشان می‌دهد که خویشی از غیاث‌الدین که متعلق به نسل پدر یا پدر بزرگش است پس از شیخ نام‌گذاری شده است. ر.ک: جامع الخیرات / چاپ اول ۲۰۵؛ ۵۵۴.

۳۷. مقایسه کنید با: کازوهیده کاتو، «اعزام نظامی تیمور به هند»، در اثری به زبان ژاپنی با عنوان (توكیو: *Rekishiniokeru Bunmeino Shoso* shuppankai Tokaidaiigaku)، ۱۷۵ (۱۹۷۴ م.، ۱۷۵-۱۸۸؛ وودز، «تاریخ‌نگاری تیموری»، صفحات بعد از ۹۳).

۳۸. «سوای عرصه [حمام] داخل شهر و حمام خارج» (وقف نامه امیر چخماق، چاپ اول ۸۸۰؛ چاپ دوم ۱۱۳؛ چاپ سوم ۱۷۵). بخش داخل قلّاب در متن را می‌توان فقط در وقف نامه امیر چخماق، چاپ اول یافت.

۳۹. در سده هفدهم، در فرهنگ جغرافیایی یزد در بخش مربوط به «تاریخ قدیم و جدید یزد (= تاریخ یزد، تاریخ جدید یزد)، چنین ثبت شده که مدت اجارة حمام در قسمت داخلی دیوارهای یزد نود سال بوده است» (جامع مفیدی، ج. ۱۷۵).

۴۰. بعدها، اجارة ۹۹ ساله عمومی شد (لمتون، *Landlord*، ۱۱۵ (۲۳۳-۲۳۲)).

۴۱. در مورد اصطلاح «رقبات»، ر.ک. ولادیمیر مینورسکی،

Bulletin of the School of Oriental Studies 9 (1938): 953 (n. 3); لмотون، *Landlord*، ۴۵۹ ("the soil and proprietary rights over the soil") (۴۶۰-۴۵۹) برآن»). این اصطلاح به صورت ساده‌تر دارایی‌های [وقف]» بیان می‌شود.

۴۲. امضاهای دو قاضی در نسخه ویرایش شده به چشم نمی‌خورد. هم رکن‌الدین‌حسن بن صفائی‌الدین محمد بن ضیاء‌الدین محمد بن مجد‌الدین حسن‌الرضی و هم مجد‌الدین حسن بن شرف‌الدین حسین بن مجد‌الدین حسن‌الرضی به خانواده متsshخص رضی یزد، که سابقه‌اش به حکومت رشید‌الدین می‌رسد، مرتبط بودند (تاریخ یزد ۹۲ و صفحات دیگر). مجد‌الدین حسن، جد و جدّ جدش، به قاضی بی‌طرف مشهور بود و بسیاری از کارها را به قانون واگذار می‌کرد (وی در سال ۷۸۷ ق. [۱۳۸۶-۱۳۸۵م.]) درگذشت (تاریخ یزد ۱۲۲). پرانشان جزء صاحبان اصلی چهار مجموعه حقابه‌ها در دارایی‌های وقف چخماق به شمار می‌آمدند.

۴۳. احمد بن حسین که معاصر بود به‌ویژه ثبت کرده است، «وی تصمیم گرفت که منصب متولی به نام شمس‌الدین محمد میرک و فرزندانش باشد.» (تاریخ جدید یزد، ۱۰۰).

۴۴. هرچند در سندهای معاصر ذکر نشده است، گنبد به منزله آرامگاه وی در یک گوشة خانقاہ که مورد حمایت وقف بود ساخته و وی در آن جا مدفون شد (جامع مفیدی ج. یک ۱۷۷). روشن نیست که قبر چخماق کجا بوده است، ولی این احتمال قوی وجود دارد که وی در مدرسه‌ای که بر سر در آن نام وی به چشم می‌خورد و در هرات واقع است، دفن شده باشد.

(مقایسه کنید با Iwatake, "Nizām Family," 38-45). ایواتاکه، «خانواده نظام»، (۴۵-۳۸).

۴۵. معروف است که شاهرخ و خواجه احرار در کاروان‌ها سرمایه‌گذاری کردند. رک:

Walther Hinz, *Welt des Orients* 1 (1949);

ائیجی مانو، «جامعه ایران و آسیای مرکزی در تحت حکومت تیموریان» (به ژاپنی) (توكیو، ایوانامی: ۱۹۶۹م.). ۳۲۰؛ کاواموتو، «طريقة نقشبندی»، (۱۸۹) Iwanamikoza Sekairekishi. بسیار احتمال دارد یکی از دلایلی که این امیر این محله را توسعه داده، سرمایه‌گذاری به همین شیوه بوده است.

۴۶. بارتولد به اهمیتی که شاهرخ به شریعت می‌داد اشاره دارد (بارتولد، الغ‌بیگ، ۲۲، ۳۷ و جز آن)، و

وودز این مطلب را تأیید می کند (وودز، «تاریخ نگاری تیموری»، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵). این نکته‌ای است که لازم است در سطوح گوناگون اثبات شود، ولی نمونه کنونی بزد با این مطلب می خواند.

۴۷. لمتون به این توصیف توجه را جلب می کند و ترجمه‌ای مبتنی بر نسخه نامرغوب متن بزد ارائه می دهد.

(لمتون، *Landlord*، ۹۹-۱۰۰). بالین همه، وی به غلط این نسخه را به دوره‌ای که بزد تحت حکمرانی شرف الدین مظفر بن محمد بن مظفر (شاه مظفر) (درگذشته ۷۵۴ق. م ۱۳۵۳م.) بود، نسبت می دهد. زمان این توصیف را «آن پادشاه عالم پنهان» تعیین کرده‌اند این پادشاه که در اینجا به او اشاره شده، همان شاهرخ است که پیش از این از او یاد شده است (تاریخ جدید بزد ۱۹۷-۱۹۸).

۴۸. [ایواناتکه آکیو این مقاله را به پایان رساند. آکیو، ایواناتکه، «تداوم وقف در ایران: نمونه وقف امیر چخماق در بزد»، (به ژاپنی) *Isuramu-sekai* 42(1993): 1-194].

وقف استاد عباس

بازنویسی اسناد در تهران دوره قاجار^۱

کندو نوبوآکی

(دانشیار مؤسسه پژوهشی زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا از دانشگاه مطالعات خارجی توکیو در
ژاپن)

مقدمه

نمی‌توان انکار کرد که سند وقفی یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ اجتماعی جهان اسلام است. این نکته در باره تاریخ ایران دوره قاجار نیز حقیقت دارد، هرچند تا این اواخر از آن غفلت شده است. وقف در توسعه شهری تهران، که در حکومت قاجاریان پایتخت شد، تأثیرگذار بوده است؛ بسیاری از ساختمان‌های جدید مانند مسجد شاه (مسجد امام)، مدرسه مروی، مدرسه سپهسالار (مدرسه مطهری) از رهگذرنظام وقف تأمین مالی می‌شدند. مراسم مذهبی مردم مانند تعزیه (مراسم عزاداری به خاطر امام حسین) نیز از حمایت وقف‌ها برخوردار بود.^۲ علاوه بر این، شمار چشمگیری از سندهای باقی‌مانده امکان بازنویسی تاریخ اجتماعی این دوره را فراهم می‌آورد.^۳

البته مهم‌ترین سندهای وقفی، وقفا نامه‌ها هستند. وقفا نامه به وقف اعتبار می‌بخشد و به شرح نام واقف، دارایی وقف، هدف، تصریحات، تاریخ وقف و جز آن می‌پردازد. قرائت کننده وقف ممکن است گمان کند که وقف در راستای تصریحات سند برای مدتی طولانی انجام شده است، زیرا وقف از لحاظ قانونی غیرقابل فسخ است. با وجود این، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که در برخی موارد سندهایی جز سند اصلی دلالت بر این که دارد که متوجه وقف شرط اصلی را نادیده گرفته و وقف را به گونه دیگری اجرا کرده است.^۴ ولی در چنین مواردی نیز تنظیم سند دیگری لازم نیست.

این مورد که در این فصل شرح داده خواهد شد، اندکی متفاوت است. این وقف دارای سه سندگوناگون است که محتوا و تاریخ آن‌ها یکسان نیست. یعنی این که وقفا نامه‌های اصلی آشکارا بازنویسی یا به رغم فسخ ناپذیری وقف‌ها تجدید نظر می‌شوند. این نیز درست است که وقفا نامه‌ها را می‌شد اگر پاره و دزدیده و گم می‌شوند یا مشکلات حقوقی به بار می‌آورند، از نو تنظیم کرد.^۵ ولی این سندها به ظاهر آسیبی ندیده و رونوشت‌های تهیه شده از همه آن‌ها در بایگانی باقی مانده‌اند. چرا این سندها چندین بار تنظیم می‌شوند؟ چه رابطه‌ای باهم دارند؟ هدف در این فصل تبیین فرایندی است که طی آن وقفا نامه‌هایی در دوره قاجار تنظیم می‌گردد و بررسی پیشینه چنان سندهایی است که در سازمان وقف (سازمان اوقاف و امور خیریه) نگهداری می‌شود.^۶

وقفی که در اینجا تحلیل خواهد شد، وقف بسیار بزرگی نبود. بانی آن، استاد عباس بنّا بود که حمام و تکیه ساخته بود. سپس، وی وقفی برای امام حسین، یا بیشتر برای تعزیه آن امام که باید در تکیه برگزار می‌شد، و به نفع فرزندانش برپا کرد. دارایی وقف شامل حمام و چندین دکان بود. نکته مثبت این است که رونوشت سندها دربردارنده بسیاری از پشت‌نویسی‌ها و یادداشت‌های حاشیه‌ای است؛ آن‌ها

در توصیف فرایند تنظیم سندها بسیار مفیدند. در این فصل خواهیم دید که طرز تلقی جامعهٔ قاجار از وقف‌نامه‌ها چیست. همچنین، با بحث خود برخی ابعاد روابط اجتماعی و آداب قضایی را روشن خواهیم ساخت.

اسناد و رونوشت آن‌ها

سندهایی که در اینجا آمده امروزه داخل پرونده‌ای با نام «استاد عباس بنآ خلف آقا محمد علی» جای دارد که در بخش شناسایی اسناد و موقوفات سازمان وقف و امور خیریه در تهران نگهداری می‌شود.^۷ می‌توان آن‌ها را به گونه زیر توصیف کرد:

- سند ۱: وقف‌نامه‌ای به نام استاد عباس به تاریخ بیست مرجب ۱۱۸۸ق. ۲۶/۱. سپتامبر ۱۷۷۴م. این سند به تاریخ دی ۱۳۱۰ش. / ژانویه ۱۹۲۲م. در دفتر وقف‌نامه‌جات به ثبت رسید.

سه رونوشت بر روی کاغذ وزارت دادگستری یا وزارت عدله، به تاریخ مرداد ۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۳م. (نسخه الف)، آبان ۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۳م. (نسخه ب) و ۱۳۱۶ش. / ۱۹۳۷م. (نسخه ج).^۸

سند ۲: وقف‌نامه‌ای به نام پسر و دختر استاد عباس، ملا غلام حسین و سکینه خاتون خانم به تاریخ شب ۲۹ ربیع الاول ۱۲۶۵ق. ۲۱/۱. فوریه ۱۸۴۹م.

یک رونوشت به تاریخ ۱۳۳۳ق. / ۱۹۱۵م. بر روی کاغذ رسمی وزارت معارف و اوقاف (نسخه الف) که به معنی ثبت سند است و یک رونوشت به تاریخ ۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۳م. که بر روی کاغذ رسمی وزارت دادگستری (نسخه ب) تهیه شده است.

سند ۳: وقف‌نامه‌ای به نام غلامحسین و سکینه خاتون خانم به تاریخ شب ششم ربیع الثانی ۱۲۷۰ق. / پنجم ژانویه ۱۸۵۴م.

رونوشتی به تاریخ ۱۲۹۸ش. / ۱۹۲۰م. بر روی کاغذ رسمی وزارت معارف و

اوکاف و صنایع مستظرفه تهیه شده که به معنی ثبت سند است.

همه رونوشت‌ها جمله سواد مطابق اصل است، تاریخ رونوشت، امضای تهیه‌کننده رونوشت و مهر دفتر دولتی مربوط به آن را دربردارند. رونوشت‌های تهیه‌شده بر روی کاغذرسمی وزارت معارف و اوکاف، با قلم نی نوشته و سعی شده که شکل اصلی سندها حفظ شود. از سوی دیگر، کاغذهایی که از وزارت دادگستری مورد استفاده تهیه‌کنندگان رونوشت قرار گرفته‌اند خطکشی شده و تشخیص آن‌ها از نسخه اصلی دشوار است. چنین حالتی را به‌ویژه در مورد سند ۱ می‌توان گفت. هر تهیه‌کننده رونوشت در رد نوشت‌های یک سند واحد چندین واژه را به اشکال گوناگون نسخه‌برداری می‌کند. احکام پشت‌نویسی‌های موجود در سندها در میان رونوشت‌ها گوناگونند و چند پشت‌نویسی به‌کلی در رونوشت‌ها حذف شده‌اند. تهیه‌کننده رونوشت گاهی از خواندن واژه‌های دشوار منصرف می‌شد و عبارت «چند کلمه غیر خوانا» را [به جای آنها] می‌نوشت. هر چند این رونوشت‌ها اگر با دیدگاه رسمی یا سیاسی نگاه شوند مشکلاتی به بار می‌آورند، آن‌ها تنها منبع فعلی موجود در باره این وقف به شمار می‌روند و آگاهی‌های پرباری از آن به دست می‌دهند. امتیاز رونوشت‌ها این است که نه تنها خوانایی مُهرها بلکه نام صاحبان آن‌ها را نشان می‌دهد: آن‌ها مرا در شناسایی افراد مربوط به فرایند تنظیم سندها اصلی یاری می‌دهند.

کاغذ خطکشی‌شده‌ای که روی آن نسخه الف از سند ۱ نوشته‌شده دارای عنوان چاپ شده «مخصوص اصحاب دعوا» بود. این بدین معنی است که این کاغذ برای دعوایی در حدود ۱۳۳۲ ش. ۱۹۵۳ م. آماده شده بود. سه رونوشتی که از کاغذهای وزارت دادگستری به تاریخ ۱۹۵۳ م. فراهم آمده، آشکارا خاص آن دعوای دادگاه آماده شده و بعد از آن به دفتر سازمان اوکاف انتقال یافته بود. البته نتیجه این

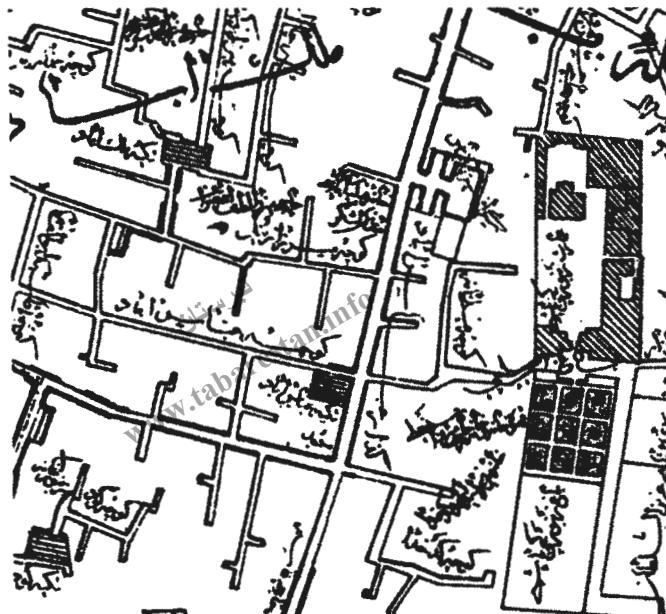
دادخواهی و رابطه آن با سازمان وقف، می‌توانست علاوه بر انتخاب سندهای باقی‌مانده پرونده، بر مندرجات رونوشت‌ها نیز اثر بگذارد. با این‌همه، این پرونده شامل هیچ سند دیگری نیست و نمی‌توان چیزی درباره آن دادخواهی دانست.

مندرجات سندها و تاریخ وقف

سند ۱ (۱۱۸۸ق. / ۱۷۷۴م. - ۱۲۴۲ق. / ۱۸۲۶م.)

مطابق رونوشت‌های این سند، اصل وقف‌نامه نخست بر روی کاغذ سفیدی نوشته شده که دو برگ کاغذ آبی‌رنگ در حاشیه و پشت آن پیوست شده است.^۹ سند اصلی بر روی کاغذ سفید ثبت شده بود، در حالی که نخستین اظهاریه (اعتراف‌نامه) بانی بر کاغذ آبی‌رنگ حاشیه نوشته شده بود^{۱۰} و کاغذ آبی‌رنگ روی پشت جلد پارچه‌ای سند دربردارنده دومین اظهاریه بود.^{۱۱} متن اصلی نمایانگر پیشگفتاری طولانی درباره بی‌ثباتی دنیاست. پس از این پیشگفتار بانی یعنی استاد عباس بنا و پسر آقا محمد علی مرحوم معرفی و مشخص می‌شود که آقا محمد علی که در تهران زندگی می‌کرد در اصل اهل گنجه بوده که هم‌اکنون در جمهوری آذربایجان واقع است. بانی یا پدرش به‌ظاهر از آن‌جا به تهران آمده بودند.

نخستین اظهاریه بانی که بر کاغذ آبی‌رنگ پیوست حاشیه به چشم می‌خورد آگاهی‌هایی درباره اصل وقف به‌دست می‌دهد. مطابق این اظهاریه که تاریخ سؤال برانگیزی چون ۱۱۸۸ق. / ۱۷۷۴م. دارد، بانی، باغی به مساحت ۲۶۰۰ ذرع^{۱۲} مربع از شخصی به نام یوزباشی رستم خریده بود تا بتواند در آن‌جا خانه، تکیه و حمامی بسازد. قیمت این باغ از قرار هر ذرع مربع سه شاهی بالغ بر ۳۹ تومان می‌شد.^{۱۳}



هر چند مکان باغ در این اظهاریه روشن نیست، در متن اصلی سند از حمام به نام حمام عباسآباد یاد شده است. محله‌ای به نام عباسآباد در نقشه‌های تهران در نزدیکی بازار به چشم می‌خورد.^{۱۴} نقشه ۱-۶ که در ۱۳۰۹ق. ۱۸۹۱م. تنظیم شده علاوه بر مسجد و تکیه عباسآباد گذر و کوچه عباسآباد را نشان می‌دهد. امکان دارد که ساختمان دیگری بر روی نقشه با نام «کاروانسرای حاج عباس» به بانی وقف مربوط باشد. مکان این ساختمان را بر روی نقشه ۲-۶، تنظیم شده در ۱۲۷۵ق. ۱۸۵۷م.، مشخص کرده‌ام. مطابق این نقشه‌ها، مکان عباسآباد در وسط بخش تجاری قرار دارد و در اطراف این ناحیه هیچ باغی وجود ندارد. با این‌همه، همان گونه که دیده‌ایم باغی در اصل در آن جا وجود داشت و این پیش از آن بود که استاد عباس این قطعه را توسعه بخشد و خانه، حمام عمومی، تکیه و جز آن را در حدود ۱۸۸۱ق. ۱۷۷۴م.، به شرط درستی این تاریخ، بسازد. بنابراین،

فعالیت استاد عباس را باید جزئی از فرایند شهرسازی تهران بهشمار آورد.^{۱۵} این احتمال هست که نام این محله، عباس‌آباد، نیز از استاد عباس مشتق شده باشد.^{۱۶}



نقشه ۲-۶ شهر تهران و تکیه عباس‌آباد در ۱۲۷۵ق. م. ۱۸۵۷.

در برگشت به متن اصلی سند، ماده قانونی معمول قرارداد وقف^{۱۷} در پی نام بانی می‌آید. سپس، دارایی‌های وقف، افراد ذینفع و تصریحات تشریح می‌شود. وقف دارای دو گروه دارایی وقف است: یکی دارایی برای تکیه و دیگری دارایی برای بازماندگان بانی است. هرچند در این سند آن‌ها به ترتیب توصیف نمی‌شوند، این که کدام دارایی به کدام گروه تعلق دارد روشن است. دارایی‌های وقف شامل سهام حمام، سراخانه، چندین دکان و زمین متعلق به آن‌ها بود. برای مثال، دارایی وقف برای تکیه یکدوازدهم سهم حمام و برای بازماندگان بانی چهارششم این سهم است. در جدول ۱-۶ فهرستی از دارایی‌های وقفی موجود در منابع گوناگون، شامل

سند ۱، به چشم می‌خورد. هرچند در متن سند فقط از یک حمام یاد شده است، یادداشت حاشیه بیانگر دو حمام، یکی بزرگ و یکی کوچک، است. آن‌ها یکی شمرده می‌شوند، زیرا از یک دیگر بخار و آب‌انبار استفاده می‌کردند.^{۱۸}

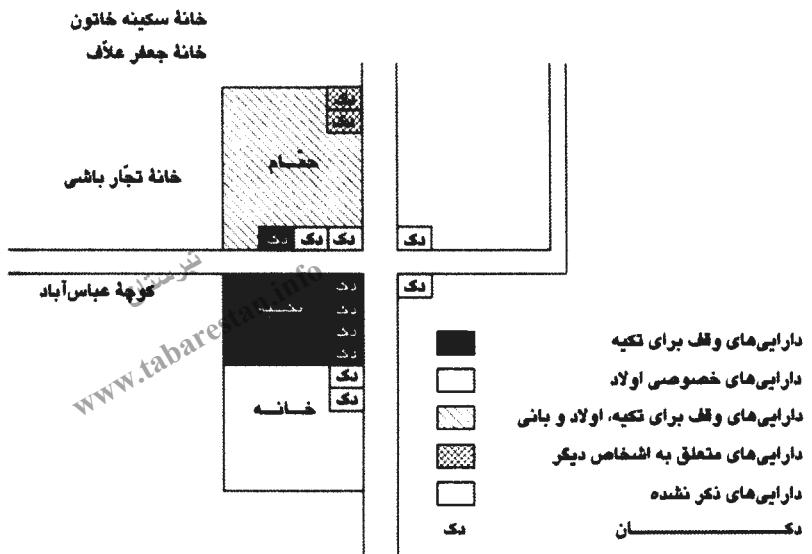
شکل ۱-۶ فهرستی از مکان‌های دارایی‌های وقف و تکیه را نشان می‌دهد و گمان ما این است که این دارایی‌ها نزدیک به یکدیگر قرار دارند.



شکل ۱-۶ ترکیب دارایی‌های وقفی در سند ۱

بخش سوم: وقف‌ها

۱۸۹.....



شکل ۲-۶ ترکیب دارایی‌های وقفی در سند ۲

جدول ۱-۶ فهرست دارایی‌های وقفی موجود در منابع گوناگون

بازیسی ۱۸۹۹ -	سندر ۳ (۱۸۵۴م.)	بازیسی ۱۸۵۳ (۱۸۵۳م.)	سندر ۲ (۱۸۴۹م.)	پیوست سندر ۱	سندر -۹۱۷۷۴ (۱۸۲۶م.)	موقوفات برای امام حسین
(موجود است)		(موجود است)		تکیه	زمینی برای ساختن حسینیه	
یک سوت از دو دکان متصل به حمام است.			دکانی متصل به حمام		دکانی در راه رو حمام	

۱۹۰ استاد ایرانی

شش دکان	چهار دکان	دو مکتب خانه یک بقالی یک آش خانه	چهار دکان در صلع شرقی تکیه		نیمی از دکانی در زیر حسینیه و یک خانه	
(موجود است)	یک سوم حمام	(موجود است)	یک چهارم حمام	سه دوازدهم حمام	یک دوازدهم حمام عباس آباد	
		تبرستان		دکان هایی متصل به تکیه	نیمی از دکانی در زیر تکیه و یک خانه	موقعات برای بازماندگان
					زمین برای دکان بالا	
				یک خانه	یک خانه	
				دکان هایی متصل به خانه	دکانی در صلع جنوبی خانه	
					چشم اندازی برای یک دکان مجاور دکان بالا	
			یک سوم حمام	چهار ششم حمام	چهار ششم حمام عباس آباد	
					دو دکان در تقاطع	
					دکانی در راه رو حمام	
			یک دوازدهم حمام	یک دوازدهم حمام	یک دوازدهم حمام عباس آباد	برای استاد عباس آباد
				یک آب انبار		برای مسلمانان

درآمد حاصل از وقف برای تکیه، مطابق تصریحی که شده، نخست صرف نگهداری دارایی وقف و سپس صرف نگهداری تکیه و سرانجام برگزاری مراسم روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی در تکیه می‌شد. از سوی دیگر، این تصريح بیانگر آن است که همه درآمد حاصل از وقف پس از کسر هزینه نگهداری دارایی‌های وقف، مطابق قوانین ارث در اسلام، باید میان بازماندگانِ بانی توزیع شود. اگر از بودجه چیزی باقی می‌ماند، باید صرف خرید دارایی‌های وقفی بیشتر می‌شد و اگر آن هم ضروری نبود برای خرید خوراک و نوشیدنی ساکنان محله و مسافران به کار می‌رفت. نخستین متولی وقف خود بانی به‌شمار می‌رفت. سپس، یکی از بازماندگان مرد جانشین وی می‌شد. متولی باید، اگر هم هیچ بازمانده مرد بلافصلی وجود نداشت، از میان بازماندگان مرد که از اصل و نسب زن هستند انتخاب می‌شد. یک دوازدهم کل درآمد به متولی اختصاص داشت.^{۱۹}

در این سند دو معامله دیگر ثبت شده است. نخست، بانی یکدوازدهم از سهم غیروقfi حمام را به ملا زین‌العابدین به مبلغ صد دینار فروخت. آنگاه ملا زین‌العابدین آن سهم را از طرف استاد عباس به عنوان وقف تعیین کرد. بنا بر اظهاریه نخست استاد عباس، ملا زین‌العابدین کاتبی بود که میرزا مسیح، فقیه‌ی که قرارداد وقف را ترتیب داد، وی را استخدام کرد. روشن است که این معامله‌ها برای پرهیز از «وقفی به نفع بانی» که در فقه دوازده امامی ممنوع شده، صورت گرفته بود.^{۲۰} درآمد وقف باید به عنوان رد مظالم پرداخت می‌شد^{۲۱} و پس از فوت استاد عباس نیمی از این درآمد باید به عنوان رد مظالم می‌و نیمۀ دیگر برای صوم و صلوة اضافی پرداخت می‌شد. تصريحات دیگر این وقف، مانند موارد مربوط به مدیریت عین وقف پیشین است.

پس از توضیح معامله‌ها متن اصلی پایان می‌یابد. هیچ عبارت پایانی حقوقی

مانند «قبض و اقباض شد» (دارایی انتقال یافت) و «صیغه وقف جاری شد» وجود ندارد. ولی ویژگی متمایزتر سند ۱ نبودن تاریخ در متن اصلی سند است. این واقعیت در یادداشت حاشیه میرزا مسیح به گونه زیر آمده است:

من، حاج میرزا مسیح، این قرارداد را بشخصه تنظیم کردم. ... حاج عباس مشکلی ندارد. اگر کسی حرفی بر ضد حاج عباس بگوید که وی را پریشان کند، این کار مطابق شرع اسلام غیر قانونی است اعتبار قرارداد، اگرچه در باور عمومی به مهر و تاریخ بستگی داشته باشد، به مهر و متن کتبی وابسته نیست.^{۲۲}

توضیح بیشتر را می‌توان در اظهاریه دوم استاد عباس بر کاغذ آبی‌رنگ، پیوست شده به پشت سند اصلی، یافت.

میرزا مسیح قرارداد وقف را تنظیم کرد. از وی درخواست کردم که سند را مهر و تاریخ بزند. وی پاسخ داد، «همه قراردادها به طور شفاهی و نه کتبی اظهار می‌شود. ولو این که سند از بین برود، قرارداد معتبر باقی می‌ماند.» بنابراین، دست از درخواست کشیدم.^{۲۳}

این درست است، دست کم از لحاظ نظری، که همه قراردادها مطابق قانون اسلام به طور شفاهی منعقد می‌شوند،^{۲۴} ولی کمابیش همه وقف‌نامه‌هایی که دیده‌ام دارای مهر و تاریخ هستند. علاوه بر این، به گفته میرزا مسیح، افراد عادی به مهر و تاریخ به منزله اثبات اعتبار سندها اعتماد می‌کنند.

در مورد این مطلب، فتوایی^{۲۵} مرکب از پرسش از یک فقیه و پاسخ وی در حاشیه سند ۲ آمده است:

[پرسش] حضرت آیت‌الله، نظرتان درباره این مسئله شرعی چیست؟ اگر تاریخ وقف‌نامه یا سند دیگر نامشخص باشد، آیا وقف یا سند با این تاریخ مغشوش بی‌اعتبار می‌شود یا همچنان اعتبار دارد؟ لطفاً پاسختان را در

بالای این دادخواست بنویسید و آن را به مهر شریفتان مهمور بفرمایید تا ما در پیشگاه خداوند و پیامبرش سرافکنده نشویم.

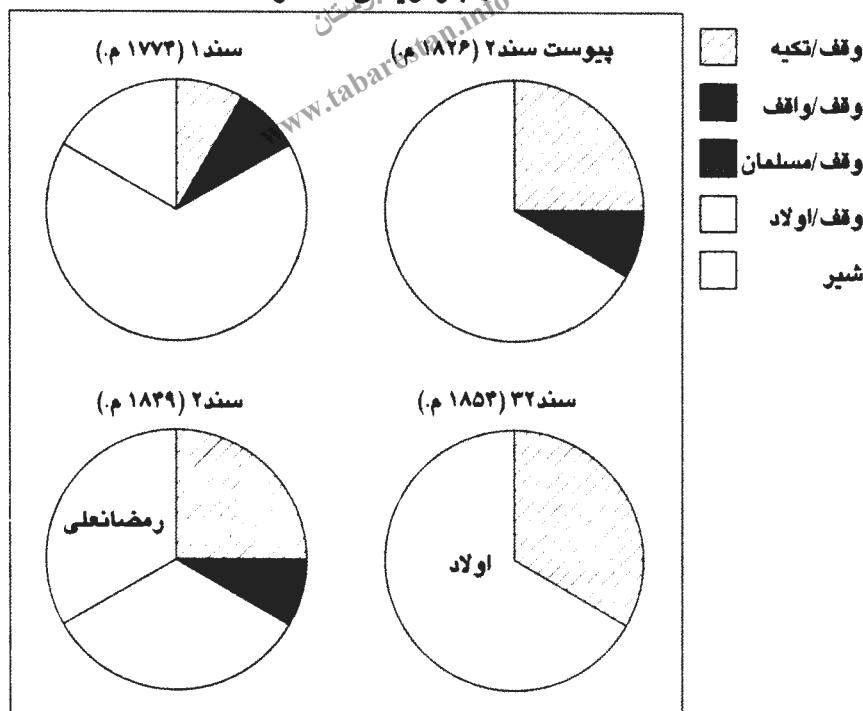
[پاسخ] بسم الله الرحمن الرحيم، در صورتی که اصل وقف یا معامله به طریق صحیح واقع شده باشد، با مغشوش بودن تاریخ سند، اصل وقف یا معامله باطل نمی‌شود.^{۲۶}

این فتوا به ظاهر نتیجه نبودن تاریخ در متن اصلی سند است. تاریخ ۱۷۷۴ق. را تنها باید در اظهاریه نخست بانی در حاشیه یافت که در آن معامله نخست پیش از وقف در دوره کریم‌خان زند انجام می‌شود، در حالی که شناسایی قضایی اظهاریه دوم وی در تاریخ دوازدهم محرم ۱۲۴۲ق. /شانزدهم اوت ۱۸۲۶م. صورت می‌گیرد.^{۲۷} تردیدی در این باره وجود دارد که آیا بانی و فقیه مورد بحث ۵۲ سال پس از معامله نخست همچنان زند است. تاریخ ۱۸۸۱ق. مشکوک‌تر است، زیرا آن را به ظاهر در سند اصلی با اعداد سیاق نوشته‌اند.^{۲۸} این اعداد به‌طور معمول برای گزارش‌های مالی به کار می‌رفتند و احتمال می‌رفت استفاده از آن‌ها برای تاریخ سند اشتباه‌های دیگری بهبارآورد. و اگر تاریخ ۱۲۴۲ق. درست باشد، منطقی است که سند دوم حدود بیست سال پس از سند نخست تنظیم شده باشد.^{۲۹} حتی در چنین صورتی، بنا به اظهار فتوا، این امر دلیلی بر بی‌اعتباری وقف نیست.

مشکل دیگر در سند ۱ تناقض در توصیف دارایی‌های وقف است (ر.ک: جدول ۱-۶ و شکل ۳-۶). آب انباری که در متن اصلی سند ذکر نشده است در اظهاریه دوم افزوده شده، در حالی که سهم حمام به سود تکیه از یک دوازدهم به یک‌چهارم افزایش یافته است. روشن نیست آیا سند دیگری برای این دارایی‌های وقف نوشته شده است یا نه.

با وجود این دشواری‌ها، مشکل بتوان گفت که سند به طور کامل جعلی است. هر چند میرزا مسیح به متن اصلی مهر نزدی، اما از آن‌ها در یادداشت‌های حاشیه خود استفاده کرده است. ملا زین‌العابدین نیز پشت‌نویسی کرده و از مهر خود در یادداشت‌های حاشیه استفاده کرده است.

نسخه‌های بازنویسی شده وقف‌نامه‌ها



شكل [نمودار] ۳-۶ سهام مربوط به حمام عباس آباد

سند ۲ (۱۸۴۹ق.م-۱۲۶۵)

بخش نخست سند ۲ بر این اشاره دارد که وقف استاد عباس مرحوم مشکلات جدی داشته است.

واقعیات زیر پس از درگذشت استاد عباس معلوم شد. یک دانگ و نیم از حمام و یک دکان ... دارایی وقف به سود تکیه‌ای است که وی ساخته است. وی آن را وقف تعزیزداری نامید. اجرای صیغه وقف و قبول حاکم شرع و قبض و اقباض که همه از شروط صحّت وقف است در آن غیر معلوم حتّی اجرای صیغه محض ایجاب بر تقدیری که وقف از ایقاعات باشد چنان‌که قول شارع است در این مسئله.^{۳۰}

از میان سه شرط وقف که در اینجا از آن یاد شده، اجرای صیغه وقف و قبض و اقباض را همه‌فقيهان دوازده امامی به رسمیت شناخته‌اند. با این‌همه، درباره قبول فرد ذینفع نظرها متفاوت است. اگر وقف عمل یک طرفه (ایقاع) باشد، کسب موافقت (قبول) فرد ذینفع وقف ضروری نیست.^{۳۱} در حالی که شهید ثانی (درگذشته ۱۵۵۹م.) و محقق سبزواری (درگذشته ۱۶۷۹م.) می‌گویند وقف یک عمل یک طرفه (ایقاع) است و قبول شرط وقف نیست، میرزای قمی (درگذشته ۱۸۱۶م.) و محمد حسن نجفی (درگذشته ۱۸۵۰م.) وقف را عقد دو طرفه و قبول را لازمه آن می‌شناسند.^{۳۲} موضع سند ۲ روشن است: این سند، سند ۱ را انکار می‌کند و بیانگر آن است که سند ۱ بر این فرض، مانند قول شارع، استوار است که وقف عملی یک طرفه است.

همان‌گونه که پیش از این دیدیم، سند ۱ نشان می‌دهد که، هرچند در متن اصلی سند نه تاریخ به چشم می‌خورد، نه مُهر فقیه و نه مواد قانونی نهايی همچون «قبض و اقباض»، وقف به درستی، به صورت شفاهی اظهار شده است. احتمال دارد که نبود عبارت پایانی و مُهر، مایه تردید فراوانی در سند ۲ شده باشد. سند ۲ نسبت به آنچه سند ۱ نشان می‌دهد، به وجود سندهای کتبی اهمیت بیشتری می‌دهد و موضع سند ۲ بر آن چه سند ۱ به منزله قول شارع نمی‌پذیرد استوار است. در اینجا شاهد باورهای به‌کلی متفاوت میان فقيهان سند ۱ و سند ۲ هستیم.

تغییر بزرگ دیگری در سند ۲ ظهور مدعی به منزله متولی وقف است. آخوند ملا رمضانعلی، داماد استاد عباس، ادعای داشت که وی وصی است و اجرای وقف پس از درگذشت استاد عباس به وی واگذار شده است. ادعای دیگر وی این بود که، چون کسانی که قرارداد وقفی نخست را تنظیم کرده‌اند، به ظاهر مجتهد یا نماینده مجتهد نبوده‌اند، این قرار داد اعتبار ندارد. انتقال ثبتی دارایی (قبض و اقباض) نیز انجام نشده بود. آنگاه آخوند ملا رمضانعلی، بنا به ادعای خودش وقف را اجرا کرده و شاید سند دیگری تنظیم کرده است، هرچند این مطلب در پرونده کنونی نیامده است. این امر در میان ساکنان محله مشاجره‌هایی را برانگیخت و سند ۲ برای اطمینان‌بخشی بیشتر به وقف تنظیم شد.^{۳۳}

یک نکته مهم ادعای رمضانعلی به نظام قضایی قاجاریان مربوط می‌شود. ادعاهای وی در باره وقف بر این فرضیه استوار است که تنها مجتهدان و نماینده‌گانشان حق انعقاد قراردادهای حقوقی مانند وقف‌نامه‌ها را دارند. البته اصطلاح «مجتهد» به چهار یا پنج عالی‌رتبه که جان ملکوم^{۳۴} شرح می‌دهد اشاره ندارد، زیرا افراد دخیل در عقد قراردادهای کنونی شریعت در شمار عالمان مشهور نیستند. در اینجا، به تعریف دقیق‌تری از «مجتهد» دست می‌یابیم. آنان که می‌توانستند قراردادهای شناخت اجتماعی است.^{۳۵} این واقعیت با مورد تبریز که کریستف ورنر توصیف می‌کند مطابقت دارد؛ همه عالمان بر جسته تبریز در اوایل سده نوزدهم در اعلام و پشت‌نویسی سندهای حقوقی شرکت داشتند. از سوی دیگر، مفهوم اصطلاح مجتهد تغییر کرد و این اصطلاح به طور وسیع‌تری در جریان سده نوزدهم به کار رفت.^{۳۶} باید این شیوه را ویژگی خاص جامعه قاجار دانست؛ زیرا می‌دانیم که اعلام قراردادها در نواحی دیگر، چه در امپراتوری عثمانی و چه در آسیای مرکزی،

وظیفه قاضیانی بود که دولت تعیین کرده بود.

در بازگشت به مورد خودمان، پیچیده‌ترین موقعیت در فتواهای موجود در حاشیه سند ۱ و ۲ توصیف می‌شود. سند نخست به رابطه میان وصی و فرزندی که متولی وقف است، مربوط می‌شود.

[پرسش] چه می‌فرمایید علمای امامیه و اثناعشریه کثیرالله امثالهم در این مسئله شرعیه که هر گاه زیدی بعضی از املاک خود را وقف‌بکند و تولیت موقوفه را واگذار به اولاد ذکور نسلاً بعد نسل نماید و مادام الحیات خود بوده و در جن فوت عمروی را وصی خود کرده که به امورات صغیر رسیدگی نماید تا صغیر کبیر شود و حال صغیر کبیر شده آیا وصی املاک موقوفه را باید به تصرف حقیقی بدهد یا نه؟ آنچه حکم الله است بیان بفرمایید که عند الله بی اجر نخواهد بود.

[پاسخ] بعد که صغیر کبیر شد و رشید، باید موقوفه را به او سپارند. عبده اسماعیل موسوی^{۳۷}

فقیه دیگر، محمدعلی موسوی،^{۳۸} به مسئله یادشده پاسخ مشابهی داد. با این‌همه، وی افزود که اگر انجام وقف تا کنون با موفقیت انجام نشده باشد، آنگاه بازماندگان بانی باید دارایی وقف را به منزله ارث میان خود تقسیم کنند.^{۳۹} در اینجا روشن است که در زمان درگذشت استادعباس، اولادش کوچک‌تر از آن بودند که وقف را اداره کنند و آخوند ملأ رمضانعلی به منزله وصی مسئول آن بود. ولی اکنون که اولادش بزرگ شده بودند، تلاش می‌کردند تا خود متولی باشند. بنابراین، رمضانعلی به تدریج بی‌اعتباری وقف را پیش کشید.

کسی در دو فتوای دیگر می‌پرسد آیا شرعاً صحیح است که فرزندی از دارایی خودش قرارداد بیع شرط بند و سرانجام وادر شود به طور کامل از حقوقش دست بکشد.^{۴۰} دو فقیه پاسخ می‌دهند که چنین قراردادی معتبر نیست و این که خریدار

اجازه مالکیت آن مال را ندارد، زیرا فرزند اجازه معامله هیچ مبیعی را ندارد.^{۴۱} پیشینه‌های فتواها چندان روشن نیست، ولی احتمال دارد آخوند ملا رمضانعلی تلاش کرده باشد این مبیع را، به بهانه توقيف کردن آن چه به صورت گرو از پسر و دختر عباس باقی است، غصب کند. در هر حالت، فتواها حامی جایگاه پسر و دختر در نگهداری مبیع هستند.

به رغم تلاش‌های آخوند ملا رمضانعلی، هیچ فتوایی در سند ۱ و ۲ حامی ادعایش نیست. وقف مورد بحث در همه باورهای شرعی معتبر به شمار می‌آید، یا دست کم قاعده‌ای است که بنا بر آن مبیع باید به پسران و دختران استاد عباس واگذار شود.

با این‌همه، این واقعیت که وقف‌نامه جدید (یعنی سند ۲) تنظیم شد بیانگر آشتی میان آخوند ملا رمضانعلی و ملا غلام حسین، پسر عباس، است. همچنین، این امر بازتاب وجود توازن قدرت در میان آن‌هاست؛ زیرا باید طبیعی باشد رمضانعلی که این مبیع را به مدت طولانی از قبل در اختیار داشته، از امتیازی برخوردار شود. سند ۲ گویای آن است که این سندکه وقف دوم برآن تصریح داشت شهرت و وصایت عباس را راست و وقف‌های پیشین را بی‌اعتبار می‌شمرد. این بار وقف جدید به‌طرز شایسته‌ای اظهار شد و قبول فقیهان را به‌همراه داشت، و شیخ عبدالحسین شوشتاری، یکی از عالمان عالی‌رتبه و امامان جمعه در تهران،^{۴۲} رمضانعلی و دیگر اشخاص امین با این وقف جدید موافقت کردند.

در آغاز این وقف‌نامه دوم، ملا غلام حسین که وکیل خواهرش سکینه خاتون خانم بود، یک سوم سهم حمام را به آخوند ملا رمضانعلی، شوهر سکینه، واگذار می‌کند. این سند بیانگر آن است که حمام جزء دارایی‌های خصوصی بود که آنان از پدرشان به ارث برده بودند؛ هرچند، مطابق سند ۱، در واقع این حمام بخشی از وقف بر آن‌ها بود.

در گام دوم، سکینه خاتون خانم و ملا غلام حسین، که از سوی وی نمایندگی شرعی دارد، دارایی خود شامل یک چهارم حمام را، یک بار دیگر وقف کسانی کرد که مراسم عزاداری امام حسین را در تکیه برگزار می‌کنند. بنا بر وصایت و شهرت عباس، غلام حسین و اولاد ذکورش، با دستمزدی بالغ بر یک دهم کل درآمد، در مقام متولیان وقف منصوب می‌شوند، در حالی که اولاد ذکور سکینه خاتون خانم با دستمزدی بالغ بر یک بیستم کل درآمد سمت ناظران وقف را دارند. اولویت هزینه‌ها نخست مربوط می‌شود به مرمت تکیه و دارایی‌های وقفی ^{۴۲} و دلایل آن به دستمزد متولی و ناظر و سپس هزینه‌های روضه‌خوانی و تزییه‌ای که در دهه نخست محرم برگزار می‌شود و نیز به تهیه آب و غذا برای افراد ساکن و ابن سبیل.^{۴۳}

جدول ۱-۶، در ارجاع به تبدیل دارایی به وقف، نشان می‌دهد که چهار مغازه در ضلع شرقی حمام اقلام تازه‌ای بودند. شکل‌های ۱-۶ و ۲-۶ مؤید آن است که مکان آن‌ها در امتداد گذر عباس‌آباد است. از سوی دیگر، دارایی‌های وقف بر اولاد در سند نخست، مانند مغازه‌ها و منزل یادشده در سند ۱، در سند دوم به چشم نمی‌خورد. اولاد استاد عباس ممکن است آن‌ها را مایملک خصوصی به شمار آورده باشند.

همچنین، فقط از یک سوم حمام به صورت دارایی وقف برای اولاد در سند ۲ یاد شده است. با این‌همه، این سند نه به وقفی بر اولاد مربوط شده و نه تصریحات آن را توضیح داده است. مطابق این سند، این وقف بر نوشتہ‌های معتبر جداگانه‌ای که ممکن است در بردارنده سند ۱ باشد استوار بود. به عبارت دیگر، شرایط وقف برای اولاد در سند ۲ تغییر نیافت، زیرا رمضانعلی وقف را به چالش نکشیده بود.

هرگز درآمد حاصل از یک دوازدهم باقی‌مانده به صورت وقف ذکر نمی‌شود، ولی باید آن را مطابق نوعی دستورالعمل بدون مهر و تاریخ هزینه کرد.^{۴۴} بنابراین، سند ۲ به وقفاً اصلی تبدیل شد و سندهای پیشین از جمله سند ۱ به منزله متمم آن

به شمارآمد. مطابق سند ۱، آن‌گونه که در بالا دیدیم، این سهم یک‌دوازدهم باید برای استاد عباس هزینه می‌شد و پس از مرگ وی به دو نیم تقسیم می‌شد: نیمی برای رد مظالم و نیمی برای نماز و روزه اضافی.^{۴۵}

گواه دیگری که نشان می‌دهد سند ۱ به‌طور کامل منسخ نشده، پشت‌نویسی فقیه مشهوری به نام حاج ملا محمد جعفر چاله‌میدانی (درگذشته ۱۲۹۵ق. / ۱۸۷۸م.) از تهران است. وی نه تنها سند اولیکه، در همان تاریخ، سند ۱ را نیز پشت‌نویسی کرد.^{۴۶} چند فقیه مشهور دیگر نیز از جمله آقا محمد مهدی مجتهد کلباسی (درگذشته ۱۲۷۸ق. / ۱۸۶۲-۱۸۶۱م.) از اصفهان،^{۴۷} و حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران (درگذشته ۱۲۷۲ق. / ۱۸۵۵م.)، سند ۲ را پشت‌نویسی کردند.^{۴۸} مایه شگفتی است با آن که دارایی وقف و تکیه در تهران بود فقیه‌ی از اصفهان این سند را پشت‌نویسی کرده است. با این‌همه، تردیدی نیست که همه این پشت‌نویسی‌ها موثق بودن این سند را تأیید می‌کرد.

بازبینی ساختمانی ۱۲۶۹ق. / ۱۸۵۳م.

بازبینی ساختمانی تهران که در سال ۱۲۶۹ق. / ۱۸۵۳م. انجام شد آگاهی‌های ارزشمند دیگری در باره وقف از منبع مستقلی در اختیارمان قرار می‌دهد. نخست، ما تکیه و حمام عباس‌آباد را در میان بازارهای محله بازار، یکی از پنج محله شهر، می‌یابیم.^{۴۹} همچنین این بازبینی گویای این است که در این تاریخ هفده تکیه در محله بازار و ۵۴ مورد از آن در سراسر تهران، نیز ۳۴ حمام در محله بازار و ۱۵۳ مورد از آن در سرتاسر تهران وجود داشت.^{۵۰}

دو مکتب خانه،^{۵۱} یک دکان بقالی و یک آش‌خانه در بخش مربوط به گذر عباس‌آباد به صورت دارایی‌های وقفی برای تکیه یاد شده‌اند.^{۵۲} این چهار مغازه مشابه اقلام جدیدی است که نخست در سند ۲ پدیدار شد. به نظر می‌رسد در این

بخش سوم: وقف‌ها

۲۰۱.....

بررسی از مغازه متعلق به حمام مذکور در دو سند ۱ و ۲، به منزله دارایی وقف برای تکیه، چشمپوشی شده است.

علاوه بر این، چنین دارایی وقف شده برای اولاد یعنی خانه و دکان‌ها در این بازبینی حذف شده است. در عوض، می‌توانیم ملکی خصوصی در گذر عباس‌آباد بیابیم که متعلق به ملا غلام‌حسین است: نه مغازه^{۵۳} و سه خانه. دو خانه در اجاره بودند.^{۵۴} طبیعی است فرض کنیم که در اصل بخشی از این دکان‌ها و خانه‌ها دارایی وقف بر اولاد در سند ۱ بوده است. این بازبینی مؤید آن است که دارایی‌های وقفی که در سند ۱، و نه در سند ۲، آمده؛ اینک دارایی خصوصی ملا غلام‌حسین به شمار آمده است.

سند ۳ (۱۲۷۰ق. ۱۸۵۴م.)

تاریخ این سند، ۱۲۰۷ق..، آشکارا اشتباه است، زیرا استاد عباس و آخوند ملا رمضانعلی پیش از نوشتمن این سند درگذشته بودند. بنابراین، این تاریخ را که در واقع در حاشیه ذکر شده، باید سال ۱۲۷۰ق. خواند. این بدین معنی است که سند سوم پنج سال پس از سند ۲ ثبت شده است.

توضیح موقعیتی که به نوشتمن سند ۳ می‌انجامد در بخش نخست سند آمده است.

چون حاج حاج عباس مرحوم، با همه نیکی اش، از روضه و تعزیه برای امام حسین حمایت می‌کرد... از میان همه اعمال پرهیزکارانه اش، چهار مغازه، دو دانگ از حمامی عمومی به نام حمام عباس، و دو دانگ از کل شش دانگ دو دکان متعلق به حمام که حدودش در زیر ذکر شده، پس از درگذشتن باقی ماند. برای مدتی مرحوم آخوند ملا رمضانعلی، وصی وی و اولاد عباس این دارایی را به صورت وقف اداره کردند. به دلیل مشاجره میان وصی، اولاد و دیگران، اشتباه صورت

^{۵۵} گرفت.

نکته‌های بسیار جالبی در اینجا هست. نخست، این سند بیانگر آن است که فرایند ایجاد وقف چقدر مبهم است. این سند از وجود هیچ‌یک از دو سند ۱ و ۲ یاد نمی‌کند. تنها یاد می‌کند که این دارایی در زمان درگذشت عباس وقف بوده و میان وصی و اولاد اختلاف نظر بوده است. روشن هم نیست که «اشتباه» چیست.

دوم، دارایی وقفی در این سند با دارایی یادشده در سند ۲ اندکی متفاوت است. با ارجاع به جدول ۱-۶، سهم حمام از یک چهارم به یک سوم تغییر یافته است. سهم یک دوازدهم که برای بانی به صورت وقف درآمده بود شاید به موقوفاتی برای امام حسین افزوده شد. از سوی دیگر، یک مغازه وقفی کامل که متعلق به حمام است به یک سوم سهم دو دکان تغییر یافت. دلیل آن به ظاهر این است که مغازه جدیدی ساخته و به حمام ملحق شد و بنابراین سهم وقفی پیشین حمام نیز با آن تغییر یافت. دارایی تعیین شده در سند ۳ به طور دقیق چنین توجیهی دارد.

با برگشت به متن سند، درمی‌یابیم که بانیان همان وضعیت سند ۲ را دارند: ملا غلامحسین به نمایندگی از خواهرش، سکینه خاتون خانم، نیز عمل می‌کند. دارایی وقف به گونه‌ای که در بالا آمده توجیه شده، گویی که هیچ سند پیشینی وجود نداشته است. درآمد دارایی به صورت سهم‌هایی برای کارهای ضروری و مرمت ملک و تکیه، سپس برای دستمزدهایی با مجموع نسبت یک دهم برای متولی وقف و یک بیستم برای ناظر وقف تقسیم شده است. فرزندان ملا غلامحسین به منزله متولی، و فرزندان سکینه خاتون خانم به منزله ناظر، همچنان که در سند ۲ آمده، تعیین شده‌اند. با این‌همه، یک‌ششم کل درآمد که اندکی بیش از حق تولیت و نظارت است برای مطلق وجوه بـ اختصاص یافته، موردی که در سند ۲ نیامده است. بقیه درآمد برای برگزاری مراسم روضه‌خوانی و عزاداری در تکیه و مسائل

مربوط به آن‌ها، مانند قهوه و قلیان، صرف شده است.^{۵۶}

ولی سهم مالکیت حمام از آن‌چه در سند ۲ قید شده، بیشتر تغییر یافته است.

در حالی که در سند ۲، یک‌سوم به ملا رمضانعلی انتقال یافته و یک‌سوم دیگر وقف اولاد شده است، سند ۳ آشکارا بیانگر آن است که دو‌سوم باقی‌مانده دارایی خصوصی فرزندان خواهد بود (ر.ک: شکل ۳-۶). این نیز طبیعی است که سهم یک‌سومی ملا رمضانعلی بر اثر عدم نظارت دارایی وی، پس از درگذشتش از بین رفته باشد. شاید این امر طبیعی باشد، زیرا ممکن است اصطلاح «اولاد» را بر سکینه خاتون خانم و ملا رمضانعلی، هردو اطلاق کرد.

با این‌همه، نکته این است که سهم یک‌سومی حمام که از قبل دارایی وقفی برای فرزندان بود دوباره به صورت دارایی خصوصی فرزندان درآمد. آیا به لحاظ شرعی این امکان وجود داشت دارایی وقف را به مایملک خصوصی تبدیل کرد؟

منابع ما گویای آن نیست که به چه شیوه‌ای سهم وقف برای فرزندان تبدیل به دارایی خصوصی آنان شده است؟ ممکن است که معامله‌های حقوقی انجام گرفته، ولی سندهای مربوط به آن‌ها گم شده باشد. با این‌همه، شاید نباید این مورد را تبدیل وقف به دارایی خصوصی به شمارآوریم، زیرا در سند ۳ محتوای سندهای شامل سندهای ۱ و ۲ به کلی نادیده گرفته شده است. به عبارت دیگر، سندی که تازه تنظیم شد به هیچ وجه تحت تأثیر سندهای پیشین نبود، زیرا آن‌ها را متنضمّن «اشتباه» می‌شمرد. امکان فروش سهم حمام فراهم شد. در اینجا وقف‌نامه بازهم چیزی همانند سند مصالحه به نظرمی‌رسد: زمانی که موقعیت تغییر کرد، کل سند از نو تنظیم شد.

متأسفانه شناسایی عالمانی که سند ۳ را پشت‌نویسی کرده‌اند دشوار است،^{۵۷}

یعنی برخلاف شند ۲ این سند را عالمانی که چندان سرشناس نبودند پشت‌نویسی

کرده‌اند. علاوه‌براین، هیچ‌کدام از پشت‌نویسی‌ها تاریخی پس از سال ۱۲۷۰ق. ۱۸۵۴م. را نشان نمی‌دهد، که خود پرسش دیگری به وجود می‌آورد.

پس از سند ۳

هرچند سند ۳ در سال ۱۲۷۰ق. ۱۸۵۴م. تنظیم شد و هیچ‌کدام از پشت‌نویسی‌ها پس از سال ۱۲۷۰ق. ۱۸۵۴م. تاریخ‌گذاری نشده بود، سه پشت‌نویسی را که پس از سال ۱۲۷۰ق. ۱۸۵۴م. تاریخ‌گذاری شده بود می‌توان در سند ۲ یافت. یکی از این پشت‌نویسی‌های جدیدتر به تاریخ ۱۲۸۷ق. ۱۸۷۰م. را آقا سید صادق طباطبایی (درگذشته ۱۳۰۰ق. ۱۸۸۳م.)، فقیه سرشناس در تهران، نوشته است:^{۵۸}

وقف مذکور به شیوه‌ای که در اینجا نوشته شده، صحیح به شمار آمده و معتبر است و بر این اساس وارثان نیز آن را گواهی کرده‌اند.^{۵۹}

فقیه سرشناس دیگری، میرزا مرتضی صدرالعلماء،^{۶۰} به تاریخ ۱۲۹۳ق. ۱۸۷۶م. سند ۲ را پشت‌نویسی و مشروعيت سند را تأیید کرده است^{۶۱} وی گواهی می‌دهد که پشت‌نویسی از پیش انجام شده و مُهر برادرش حاج میرزا ابوالقاسم، امام جمعه، موئّق بوده است. سوّمین پشت‌نویسی را پس از سال ۱۲۷۰ق. ۱۸۵۴م. فقیه‌ی به نام حاج میرزا حسن مجتهد^{۶۲} در جمادی‌الثانی ۱۳۰۰ق. /آوریل مه ۱۸۸۳م. نوشته است. وی بر اساس این سند و گواهی مشابه آن، اعتبار سند و موقعیت میرزا محمد، پسر ملا غلامحسین را به منزله متولی وقف، را تأیید می‌کند؛ زیرا میرزا محمد تنها فرزند پسر است.

اما، پرسش این است که چرا عالمان برجسته همچنان به پشت‌نویسی سند ۲ به جای سند جدیدتر ۳ ادامه دادند. احتمال دارد که سند ۲، حتی پس از این که سند ۳ تنظیم شده بود، باز هم معتبر به شمار می‌رفت. می‌دانیم که دست‌کم آقا سید

صادق طباطبایی و حاجی میرزا حسن مجتهد با فرزندان یادشده ملاقات داشته‌اند، گواهی آن‌ها را شنیده‌اند و اعتبار سند ۲ را تأیید کرده‌اند. هیچ یادی از سند ۳ در پشت‌نویسی‌ها یا متن سند ۲ نشده است. چاره‌ای نیست جز اینکه فکر کنیم که فرزندان به هر دو سند ۲ و ۳ ارج نهاده‌اند، ولی فقط سند ۲ را به عالمانی نشان داده‌اند که آن را، پس از تنظیم شدن سند ۳، پشت‌نویسی کرده‌اند. این نشان می‌دهد که سند ۲ برای فرزندان پذیرفت‌تر از سند ۳^{۶۱} و نیز اتکایشان به آن بیش از اتکایشان به سند ۳ است. اگر این فرضیه درست باشد، دلیل آن باید تصريحات متفاوت سندهای ۲ و ۳، یعنی سهم دارایی وقف برای تکیه، وضعیت سهم باقی‌مانده دارایی، و مورد جدید مطلق وجوده بز باشد.

با وجود این، به‌نظرمی‌رسد که دست کم تعداد دکان‌های وقفی معامله‌شده در سند ۳ تغییر کرده است. مطابق بازبینی ساختمانی سال ۱۳۱۷ق. ۱۸۹۹-۱۹۰۰م، تکیه دارای شش دکان بود که دارایی وقف به‌شمارمی‌آمد.^{۶۲} یعنی در این بازبینی دو مغازه متعلق به حمام به منزله وقف شناخته شدند، هرچند در بررسی سال ۱۲۶۹ق. ۱۸۵۳م. یک چنین دکانی جایی نداشت.

مایه شگفتی است که هر سه سند در اداره وقف در فاصله سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۲م. ثبت شده‌اند. توصیف حسینی بلاغی از وقف که در سال ۱۳۵۰ش. ۱۹۷۱-۱۹۷۲م. منتشر شده ما را به طرح این پرسش وامی دارد که آیا سند ۲ بر سند ۳ ترجیح دارد یا عکس آن. وی با استفاده از فهرست دارایی‌های وقف که سازمان وقف جمع‌آوری کرده، توضیح می‌دهد که وقف مورد نظر در سال ۱۲۰۷ق. ۱۷۹۲-۱۷۹۳م. ایجاد شده و شامل شش مغازه و ربع حمام به منزله دارایی وقف است که به باغ کوچک و قهوه‌خانه تبدیل شده و مساحت آن چهار صد متر مربع بود.^{۶۳} تاریخ اشتباه سند ۳ است و تعداد

مغازه‌های وقفی نیز به سند ۳ مربوط می‌شود، ولی سهم وقفی حمام و توصیف آن به ظاهر بر سند ۲ استوار است.

چون برخی نسخه‌های سندها را با نوشت افزاری که برای شکایت‌ها فراهم آمده، نگاشته و تاریخ ۱۹۵۳ م. بر آن نهاده‌اند، طبیعی است تصور شود که این دعوا پیش از آن تاریخ حل و فصل نشده است. بی‌شک برای سازمان وقف بسیار دشوار بوده با چنین معامله‌های پیچیده‌ای سروکار داشته باشد.

نتیجه‌گیری

این چنین فرایندی است که طی آن یک دسته سندهای وقف پی‌درپی تنظیم شده‌اند تا نظم برقرارشده پیشین را به‌طور نظاممند تغییر دهند. شرایط متغیر در ورای وقف، مانند توازن قدرت متغیر در میان رقیبان گوناگون که بر سر نظارت بر دارایی‌های وقف رقابت می‌کرده‌اند، به‌طرز چشمگیری بر بازنویسی سندها تأثیر گذاشته است. به عبارت دیگر، این سندها محصول مصالحة بین رقیبان است.

این مورد سند اصلی و دو بازنویسی بعدی به‌ظاهر موقعیت کمابیش پرهرج و مرجی را در نظام مدیریت قضایی تهران دوره قاجار نشان می‌دهد. همچنین درواقع باید توجه کنیم که سندهایی مانند وصیت‌نامه عباس و سند وقفی رمضانعلی در اثنای کار گم شده و شاید بیانگر فرایند فعالیت قضایی پیچیده‌تری هستند. با این‌همه، اگرفرض کنیم که این سندها در برگیرنده بیشتر معامله‌های مربوط به وقف مورد نظر است، عوامل اصلی در زیربنای نزاع‌های حقوقی چه بودند؟

نخست، در باره قراردادهای وقف اختلاف نظرهایی میان فقیهان وجود داشت. بنا بر فقه اسلامی، دست کم از لحاظ نظری، تنها قراردادهای شفاهی اعتبار دارند، در حالی که سندهای کتبی تابع آن‌ها هستند. فقیه نخست، چنین موضعی اختیار کرده و هرچند بر سند نخست مهر نزدیک تاریخ نگذاشته، اعتبار وقف را به رسمیت

شناخته است. با این‌همه، فقیه دوّم آن را بی‌اعتبار شمرده؛ زیرا قرارداد وقف قانونی یک طرفه نیست، بلکه قراردادی دوطرفه است و فقیهان لازم است آن را پذیرند. از نظر وی، نقص‌های سند مكتوب مهم بوده است. در مجموع، میان فقیهان در مورد چنین مسئله‌بی‌نهایت مهمی هیچ اجماعی وجود نداشت. در این جا می‌توان یکی از ویژگی‌های عالمند اوایل دوره قاجار را دید: آنان از نهادهای دولتی مستقل بودند و هر کدام با نظر خود رأی حقوقی صادر می‌کردند. حاله باید بررسی کرد که این موقعیت پس از روی کار آمدن مرجع تقليد، بالاترین مقام دینی تشیع در میانه سده نوزدهم، چه تغییری کرد.^{۶۵}

عامل دوّم به نظارت بر ضبط وقف‌نامه‌های بایگانی در دوره قاجارها مربوط می‌شود. در سند ۲، از وجود سند ۱ یاد می‌شود، هر چند فقیهان این قراردادها را تنظیم کرده بودند. اما؛ در سند ۳ که در مقایسه با دو سند ۱ و ۲، واقعیت‌ها به گونه‌ای متفاوت تصدیق می‌شوند، هیچ یادی از این دو سند نمی‌شود. در زمانی که سند ۳ تنظیم می‌شده، ممکن است فقیه واقعیات موجود در سندهای پیشین را پوشانده باشد. در غیر این صورت، می‌توان تصور کرد که وی به آن‌ها رجوع نکرده است. همچنین، فقیهانی که سند ۲ را پس از آن که سند ۳ تنظیم شده پشت‌نویسی کرده‌اند، به ظاهر به سند ۳ رجوع نکرده‌اند.

چنین رشته رویدادهایی نشان می‌دهد که دستگاه نظارت بر وقف‌نامه‌ها به افراد ذینفع اجازه در اختیارداشتن سندهای اصلی را می‌داد و اینان هم تنها در صورت لزوم آنها را به فقیهان نشان می‌دادند. روش نیست که آیا فقیهانی که قراردادها را تنظیم می‌کردند نسخه‌هایی از سندها را برای استفاده خود تهیه می‌کرده‌اند یا خیر؛ حتی در چنین صورتی این گونه سندها نسخه‌هایی شخصی محفوظ در دستان عالمند بوده است که این قرارداد را تنظیم کرده بودند. از این‌رو، هیچ

مجتهد دیگری نمی‌توانست بعدها به این مجموعه‌های خصوصی دست یابد. به همین دلیل است که فقیهان پشت‌نویسی‌ها و فتواهای خود را در حواشی سندها می‌نوشتند؛ زیرا، در غیراین صورت، بعد از آن کسی به آنها رجوع نمی‌کرد. البته در این جامی توان نفوذ مجتهدان مستقل دوره قاجار را نیز دید. نبود کارکنان دولتی در مسیر تنظیم سندها بیانگر آن است که دولت در عین حال در چنین مواردی مداخله نمی‌کرده و همه جزئیات را به عهده مجتهدان می‌گذاشته است.

این نظام در دوره قاجار با نظام موجود در دوره عثمانی، که قاضیان برای تنظیم قراردادها و ثبت آن‌ها در دفاتر کل به کار گماشته می‌شدند، در تضاد آشکار است. «دفتر ثبت دادگاه شریعت» از نوع عثمانی را مقام‌های دولتی نگهداری می‌کردند و قاضیان بعدی به آسانی به آن رجوع می‌کردند. اما در دوره قاجار، مجتهدانی را که جامعه به‌رسمیت می‌شناخت قراردادها را تنظیم می‌کردند و سندهای مربوط به آن‌ها را در اختیار خود می‌گرفتند یا اجازه حفظ سندها را به افراد ذی‌نفع می‌دادند. شاید بتوان تناقض‌های موجود در میان سندهای ارائه‌شده این فصل را با نبود دیوان‌سالاری قضایی، به‌سبک عثمانی، در ایران دوره قاجار توجیه کرد. این نکته بدین معنی نیست که دولت قاجار در صدد ایجاد نظام ثبت اسناد در مسیر مدرن‌سازی اش نبوده است.^{۶۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. از دکتر کریستوف ورنر برای خواندن پیش‌نویس اولیه این فصل و ارائه توضیحاتی ارزشمند سپاسگزارم.
۲. برای مروری بر وقف‌های تهران دوره قاجار ر.ک: پروانه شاه حسینی، «وقف‌شناسی جغرافیایی شهر تهران: دوره قاجار و پهلوی»، تحقیق جغرافیا ۱۳۷۵(۳/۱۱) ش. ۱۹۹۶. م. ۱۱۷-۱۳۲؛ همو «ردیابی وقف در ساختار فرهنگ شهر تهران از دوره قاجار تا جمهوری اسلامی، تحقیق جغرافیا ۱۳۷۷(۱/۱۳) ش. ۱۳۷۷. م. ۱۹۹۸/۱۱۱-۱۱۹. منصوره اتحادیه، «موقعات تهران و تحول شهر ۱۲۶۹-

۱۳۲۰ ه.ق.)، در منصورة اتحادیه، این جا تهران است: مجموعه مقالات در باره تهران (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۷ ش. / ۱۹۹۸ م.)، ۱۷۷-۱۹۳. آخرین مقاله در ویژه‌نامه میراث جاویدان در تهران (شماره ۲۸ [۱۳۷۸ ش. / م.۲۰۰۰]: ۷-۱۶). برای مطالعه وقف‌های شخصی در تهران دوره قاجار ر.ک: کریستوفور ورنر، «زنان واقف در تهران عهد قاجار»، ترجمه نسیم مجیدی قهروندی، میراث جاویدان، شماره ۲۸ (ش. ۱۳۷۸ / م. ۲۰۰۰): ۱۱۵-۱۲۲. همچنین ر.ک: مقاله زیر چاپم با عنوان «وقف و حمایت دینی منوچهرخان معتمدالدوله» در گزارش‌های منتشر شده گردhem آبی «دین و جامعه در ایران عهد قاجار» که به همت انجمن مطالعات ایرانی بریتانیا برگزار شده است. آن کی اس. لمتون در مقاله‌ای از دایرة المعارف اسلام وقف‌های دوره قاجار را «غیر قابل توجه» توصیف می‌کند، ولی احتمال دارد دلیلش این باشد که شمار کمی از سندها تا این اوخر منتشر شده‌اند. دست کم توصیف وی از وقف مدرسه سپهسالار در تهران به کلی اشتباه است. دایرة المعارف اسلام، چاپ جدید، تحت عنوان «وقف، سه. در ایران».

۳. مثال عالی آن عبارت است از: کریستوفور ورنر، *An Iranian Town in Transition: A social and Economic History of the Elites of Tabriz, 1747-1848* (ویسبادن: اتو هاراسوویتس فرلاگ، ۲۰۰۰ م.)

فصل ۳

نیز ر.ک: همو، «وقف صفوی در دوره قاجار: ظاهریه در تبریز»، در

Matériaux pour l'histoire économique du Monde Iranien ed. Rika Gyselen et Maria Szuppe (Paris: Association pour l'avancement des études iraniens, 1999), 233-248.

۴. ر.ک: ورنر، *An Iranian Town*، ۹۹-۱۲۲؛ همو، «وقف صفوی».

۵. برای مثال، وقف‌نامه منوچهرخان نخستین بار در حکومت فتحعلی‌شاه نوشته و دوباره در حکومت محمد شاه تنظیم شد. ر.ک: کوندو، «منوچهرخان». نیز ر.ک: امید رضایی، «تجدد وقف‌نامه: با نگاهی به وقف‌نامه‌های استان کرمان»، میراث جاویدان، شماره ۳۷ (ش. ۱۳۸۱ / م. ۲۰۰۲)، صص ۱۳۱-۱۳۶.

۶. تحقیق در باره این مقاله در ۱۹۹۸ م. در بایگانی‌های سازمان وقف انجام شد. از مقامات سازمان وقف که به من اجازه دادند از بایگانی‌های شان استفاده کنم و از کارمندان آن در تهران که در تحقیق باری ام کردند، سپاسگزارم. از امید رضایی به دلیل کمکش درخواندن اسناد و بحث‌های ثمربخش با وی تشکر ویژه دارم. به منزله فهرست منتشرشده بخشی از مجموعه ر.ک: «عمادالدین شیخ الحکمایی»، «اسناد وقف استان تهران در بایگانی مرکزی سازمان اوقاف و امور خیریه»، میراث جاویدان شماره ۲۸ (ش. ۱۳۷۸ / م. ۲۰۰۰): ۱۴۱-۱۶۷.

۷. اسناد استان تهران، شماره ۴۳۴.

۸. متأسفانه صفحات ۲ و ۳ از عکس نسخه‌ج من ناخوانا بود.

۹. سند ۱.

۱۰. در رونوشت‌ها این اظهاریه به دو صورت متفاوت آمده است: سند ۱ - الف به صورت اظهاریه کتبی حاج عباس، واقع تکیه عباس‌آباد؛ و سند ۱ - ب به صورت اظهاریه‌ای بر «کاغذ آبی پیوستشده در حاشیه».
۱۱. این اظهاریه دوام تنها در سند ۱ - ب به چشم می‌خورد.
۱۲. ذرع واحد طول در حدود یک متر است. در اینجا، این واحد اشاره به واحد اندازه‌گیری مربع یعنی ذرع مربع دارد.

۱۳. سند ۱-الف و ۱-ب.

۱۴. گیتاشناسی، اطلس کامل شهر تهران (تهران: گیتاشناسی، ۱۳۷۱ ش. ۱۹۹۲ م.)، ۲۸۷. این مکان نباید با خیابان عباس‌آباد در شمال تهران که اکنون خیابان مطهری نام دارد اشتباه شود.
۱۵. میرزا صالح شیرازی در ۱۲۲۷ق. ۱۸۱۲م. اظهار کرد، «چند باغی در تهران وجود دارد، ولی اکنون مردم آن‌ها را می‌خرند تا آن‌جا خانه بسازند». میرزا صالح شیرازی، مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، ویراسته غلام حسین میرزا صالح (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴ ش. ۱۹۸۵م.)، ۲۱-۳۲.
۱۶. میرزا مسیح در سند ۱ وی را «بانی عباس‌آباد» می‌نامد.
۱۷. «وقف صحیح شرعی و حبس مخلد ملی اسلامی گردانیدند.»
۱۸. سند ۱ الف و ۱ ج.
۱۹. سند ۱.
۲۰. محقق حلی، ترجمه فارسی شراء الاسلام، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، ویراسته محمد تقی دانش‌پژوه (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۸۶م.)، ۳۵۰؛ لاله بختیار، دانشنامه فقه اسلامی : خلاصه‌ای از دیدگاه‌های مذاهب مهم (شیکاگو، گروه بین‌المللی ABC، ۱۹۹۶م.)، ۲۶۰.
۲۱. اگر کسی از معامله‌های غیرقانونی سودی به دست آورد، باید آن را حتی پس از مرگ خود به منزله رد مظالم به فقیران بپردازد. ر.ک: میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، ویراسته مرتضی رضوی، چهار جلد. (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ ش. ۱۹۸۲م. تا ۱۳۷۵ ش. ۱۹۸۷م.): ۱۹۵-۱۹۶. این اصطلاح در کنار صوم و صلوٰة و صیت‌نامه‌های نیز بارها به چشم می‌خورد. ر.ک: ورنر، *An Iranian Town*، ۱۹۸۷-۱۹۸۶م. ۱: ۱۹۵-۱۹۶. نیز ر.ک: کریستوف ورنر، «وصایای بارگانان: وصیت‌نامه‌های منزله منبعی در باره حیات مذهبی در ایران اواخر سده نوزدهم»، که در گزارش‌های منتشر شده کنفرانس با عنوان «دین و جامعه در ایران دوره قاجار» منتشر خواهد شد. میرزا قمی وقف‌هایی از جمله رد مظالم و صوم و صلوٰة را برای وقف ممنوع می‌شمرد، زیرا «آن‌ها ایجاد وقفی به نفع بانی» هستند. ر.ک: قمی، جامع الشتات، ۴: ۱۱۲، ۱۳۶-۱۳۷.

۲۲. سند ۱. متن اصلی به این ترتیب است: این داعی که حاج میرزا مسیح می‌باشم اجرای صیغه خود نمودم... عالی قدر حاجی عباس حرفی نیست اصلاً بلکه خلاف شرع است، هرگاه حرفی بزنند که موجب اذیت حاجی عباس باشد. و شرط صیغه اعتبار مهر و خط نیوَد. شاید عوام‌النّاس اعتقادشان بر این باشد که اعتبار صیغه اعتبار مهر و تاریخ است.
۲۳. سند ۱-ب. متون اصلی: حاج میرزا مسیح دام ظلّه‌العالی که اجرای صیغه وقف را ایشان نمودند. خواهشی نمودم که به مُهر شریف مزین کنند و تاریخ هم قرار بدهنند. فرمودند که کل صیغ ملفوظی می‌باشد نه مکتوبی. هرگاه مفقود شود صیغه به هم نمی‌خورد.^{تبلیغات} لهذا خواهش خود گذشتم.
۲۴. یوزف شاخت، *An Introduction Islamic Law* (آکسفورد: انتشارات کلارندون، ۱۹۶۴م.، چاپ مجدد ۱۹۹۳م.)، ۱۹۳.
۲۵. اصطلاح فتوا در ایران دورهٔ قاجار به قدر کافی بحث نشده و تنها چند سند فتوا منتشر گشته است. ر.ک: ویراسته محمد خالد مسعود، برینکلی مسیک، و دیوید اس. پاورز، تعبیر و تفسیر فقه اسلامی: مفتی‌ها و فتواهای ایشان (کمبریج، ماساچوست: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۶)، ۱۳-۱۴. در اینجا، این اصطلاح را به منزلهٔ نظر فقهی در امور عمومی، مانند فتواهای عثمانی، به کار می‌برم؛ در حالی که حکم نظر فقهی در مورد خاصی است. برای نمونه دیگری از فتواهای دورهٔ قاجار، ر.ک: مسیح ذبیحی و منوچهر ستوده، از آستانه‌تا استاریاد، ج. ۶ (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ش. ۱۹۷۶م.)، ۲۵۳-۲۵۴.
۲۶. سند ۲-الف. این فتوا دارای سه مهر نسخه‌برداری شده است: یکی از مهرها ناخوانا بود؛ دیگری به کسی به نام محمد الحسین الحسینی و مهر سوم به سید مرتضی بن محمد محسن الحسینی الحسین تعلق دارد. فرد سوم دارای عنوان صدر العلماء و عضوی از خانواده امام جمعه تهران بود. ر.ک: محمدحسن خان اعتماد‌السلطنه، المأثر و الآثار، ج. ۱ از چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه، ویراسته ایرج افشار. تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳ش. ۱۹۸۴م.)، ۲۱۳.
۲۷. «بنابراین، حاج عباس که در بالا از وی یاد شده اظهاریه خود را در پیشگاه این خادم شریعت یکبار دیگر بیان کرد.» هر چند کاتب نتوانسته است این مهر را بخواند، به‌ظاهر این مهر به میرزا مسیح تعلق دارد.
۲۸. این تاریخ تنها به صورت سیاق در سند ۱-ب به چشم می‌خورد، در حالی که در سند ۱-الف مجموع عده‌های فارسی و سیاق وجود دارند ولی عده‌های سیاق در این سند به درستی نوشته‌نشده‌اند.
۲۹. در این حالت، فقیهی که وقف نخست را تنظیم کرد شاید همان میرزا مسیح استارآبادی مشهور، مجتهد بانفوذ تهران، بود که مردم را برای حمله به گریب‌ایدوف در سال ۱۸۲۹م. تحریک کرد. این فقیه، پس از این واقعه، به عتبات گریخت و در همان جا در سال ۱۸۴۶-۱۸۴۷م. وفات یافت. شاید طبیعی باشد که در غیبت او وقف نخست دچار مشکل گردید. ر.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن

۲۱۲اسناد ایرانی

- ۱۴ و ۱۳ هجری، چاپ سوم (تهران، زوار، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۸۵-۱۹۸۴ م.)، ۴: ۱۰۱-۱۰۰؛ میرزا محمد علی معلم حبیب‌آبادی، مکارم‌الآثار در احوال رجال قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، هفت جلد (اصفهان، نشر نفائس مخطوطات و انجمن کتابخانه عمومی اصفهان، ۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۸ م. ۱۹۷۴-۱۳۷۴ ش. ۱۹۸۵ م.)، ۵: ۱۷۰۰.
- . سند ۲۰.
۲۱. بختیار، دایرة المعارف، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۳-۲۵۴؛ نادر ریاحی سامانی، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات (شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۷۸ ش. ۱۹۹۹-۲۰۰۰ م.)، ۴۵-۴۸، ۵۵-۶۳. نیز ر.ک: سید احمد تویسرکانی، «پژوهش در مسئله قبض و قبول در عقید وقف»، میراث جاویدان شماره ۳۲/۲۲-۳۲۰۰۱-۲۰۰۰ ش. ۱۳۷۹.
۲۲. ریاحی سامانی، وقف و سیر، ۵۶-۵۸؛ تویسرکانی، «قبض و قبول»، ۲۹-۳۱. نیز ر.ک: قمی، جامع الشتات، ۴: ۲۸، ۳۲-۴۲. ۴۳-۴۴.
- . سند ۲۱.
۲۳. جان ملکوم، *History of Persia* (لندن؛ جان موری، ۱۸۲۹ م.)، ۲: ۳۱۳-۳۱۵. برای ارزشیابی دوبارة این توصیف ر.ک: ورنر، *An Iranian Town*، ۲۳۹-۲۴۱.
۲۴. گفته‌اند که منزلت مجتهد تنها با شناخت عمومی به دست می‌آید، هرچند اصطلاح «مجتهد» به نوع دیگری درک شده است. ر.ک: مؤذن مؤمن، مقدمه‌ای بر مذهب اثنا عشری (نیو ہاون: انتشارات دانشگاه بیل، ۱۹۸۵ م.)، ۲۰۳.
۲۵. ورنر، *An Iranian Town*، ۲۳۹-۲۴۰.
- . سند ۲۲.
- بردن نام عمرو و زید به جای استفاده از نام‌های خاص ویژه فتواهast.
- این اسماعیل موسوی شاید همان سید اسماعیل موسوی بهبهانی باشد که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۸ق. ۱۸۶۱-۱۸۶۲ م. وی را از نجف به تهران دعوت کرد و این شخص همین جا در سال ۱۲۹۵ق. ۱۸۷۸ م. درگذشت. ر.ک: معلم حبیب‌آبادی، مکارم، ۳: ۸۶۳-۸۶۴؛ شیخ محمد حرزالدین، معارف الرّجال فی تراجم العلماء و الادباء، ویراسته شیخ محمد حسین حرزالدین (قم: مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق. ۱۹۸۴-۱۹۸۵ م.)، ۱: ۱۰۷.
۲۶. پیش نیامده است که در هیچ منبع دیگری با این فرد برخورد داشته باشم.
- . سند ۲۳.
۲۷. بیع شرط به قراردادهایی اشاره دارد که به موجب آن فروشنده می‌تواند پس از مدت زمان معینی مبلغ بیشتری به خریدار بپردازد و مبيع را بازپس گیرد. اگر فروشنده نتواند طی این مدت آن مبلغ را به خریدار

برگرداند، مَبْعَث ياد شده در ملک خربیدار قرار خواهد گرفت. چنین معامله‌ای را می‌توان نوعی معامله اعتباری یا قرضی تلقی کرد. این شیوه یکی از حیلپرهیز از ریاستکه در فقه اسلامی ممنوع شمرده می‌شود. ر.ک: ویراسته هاشم رجب‌زاده و اورا کنجی، *شصت سند فارسی از دوره قاجار*

(توكیو، مؤسسه مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۹ م.).ix-x؛ پرویز اوسیس

Formation of Contract: A Comparative Study under English, French, Islamic and Iranian Law
(لندن: گراهام و ترومن، ۱۹۹۴)، ۲۳۸، شاهات، .۷۹.

۴۱. سند ۱-ب (اسماعیل موسوی)؛ سند ۲ (محمدعلی موسوی).

۴۲. اعتمادالسلطنه، المأثر، .۲۱۴.

۴۳. سند ۲.

۴۴. سند ۲.

۴۵. سند ۱.

۴۶. اعتمادالسلطنه، المأثر، ۱۸۹. تاریخ پشت‌نویسی وی ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۵ق. ۱۲/ ۱۸۴۹م. است.

۴۷. اعتمادالسلطنه، المأثر، ۱۸۸؛ معلم حبیب‌آبادی، مکارم، ۶: ۲۱۹۷. پشت‌نویسی وی به تاریخ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ق. ۱۸۵۰م. است.

۴۸. اعتمادالسلطنه، المأثر، ۱۹۱؛ معلم حبیب‌آبادی، مکارم، ۲: ۵۴۷. دو پشت‌نویسی وی، یکی به زبان عربی و دیگری به زبان فارسی بدون تاریخ است. فقیه دیگری به نام شیخ عبدالرحیم که سند را در تاریخ ۱۲۶۶ق. ۱۸۵۰-۱۸۴۹م. پشت‌نویسی کرد، ممکن است شیخ عبدالرحیم بروجردی باشد (درگذشته ۱۲۷۷ق. ۱۸۵۰م.). ر.ک: اعتمادالسلطنه، المأثر، ۲۱۴؛ معلم حبیب‌آبادی، مکارم، ۶: ۲۱۴۴-۲۱۴۵. ویراسته منصورة اتحادیه و سیروس سعدوندیان، آمار دارالخلافة تهران: آسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۸ش. ۱۹۸۹-۱۹۹۰م.).

۵۰. همان، ۱۷۲-۱۷۳.

۵۱. در آن زمان پانزده مکتب خانه در تهران و تنها سه مورد، شامل دو مورد متعلق به وقف، در محله بازار وجود داشت. شایان ذکر است که مکتب خانه تحت حمایت وقف نبود، بلکه بیشتر مغازه و بنایران منبع وقف بهشمار می‌آمد. این بدین معنی است که مکتب‌دارها این ساختمان را اجاره می‌کردند. برای توصیف مکتب خانه در تهران عهد قاجار، ر.ک: جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم: زندگی، کسب، و کار، پنج جلد. (تهران: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش. ۱۹۸۹-۱۹۸۹م.).

.۴۴۷-۴۵۶: ۴، ۱۹۸۹-۱۹۹۰م.

۵۲. ویراسته اتحادیه و سعدوندیان، آمار، ۱۸۰.

۵۳. همان. مغازه‌ها مرکب از سلمانی، میوه‌فروشی، کارگاه کفاشی روسی، سبزی‌فروشی، خرده‌فروشی، پینه‌دوزی، رنگرزی، بقالی و نجاری هستند.
۵۴. همان، ۱۴۵. اجاره‌داران بروکرات‌های دونپایه‌ای بودند: شاطر آقاجان شیرازی و مشهدی اکبر فراش خلوت.
۵۵. سند ۳.
۵۶. سند ۳.
۵۷. پنج پشت‌نویسی عالمان در سند ۳ به چشم می‌خورد: کاتب ^{مومه} را ناخوانا اعلام کرد و مهرهای دیگر به «الراجی محمد بن عبدالله»، «محمد رضا الحسینی» و «المتوکل علی الله عبده ابوالقاسم» تعلق دارند.
۵۸. ر.ک: اعتمادالسلطنه، المأثر، ۲۰۲؛ بامداد، رجال، ۶: ۱۲۱-۱۲۲.
۵۹. پشت‌نویسی سند ۲ در ۲۱ جمادی الاولی ۱۲۸۷ ق. / ۲۰ اوت ۱۸۷۰ م. تاریخ‌گذاری شده است.
۶۰. در باره وی ر.ک: اعتمادالسلطنه، المأثر، ۲۱۳.
۶۱. پشت‌نویسی به تاریخ ۲۱ شعبان ۱۲۹۳ ق. / ۱۱ سپتامبر ۱۸۷۶ م. بود.
۶۲. وی شاید حاج میرزا حسن مجتبه‌آشتیانی (درگذشته ۱۳۱۹ ق. / ۱۹۰۱ م.)، فقیه سرشناس دیگری در تهران، است. ر.ک: حرزالدین، معارف، ۱: ۲۲۸-۲۴۱.
۶۳. ویراسته اتحادیه و سعدوندیان، آمار، ۵۱۵.
۶۴. سید عبدالحجت حسینی بلاغی، «تاریخ عمومی تهران»، در تاریخ تهران، ج. ۲ (قم، ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م.)، ۶۳.
۶۵. برای مطالعات اخیر در باره مرجع تقليد، ر.ک: کاظم موسوی، *Religious Authority* ، فصل ۶؛ مایر لیتوواک، *Shi'i Scholars of Nineteenth-century Iraq: The 'Ulama' of Najaf and Karbala*, کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۸-۶۴، ۶۰-۷۰. برای نقش عالمان عتبات در نزاع حقوقی دیگر در تهران دوره قاجار ر.ک: نوبوآکی کندو، «قضیة وقف مجدد: بررسی دادگاه‌های شرعی قاجار»، مقاله‌ای ارائه شده در سمپوزیومی بین‌المللی به نام «پویایی جوامع مسلمان: به سوی افق‌های تازه در پژوهش‌های حوزه اسلامی» که در پنجم تا هشتم اکتبر ۲۰۰۱ م. در کیسرازو آرک ژاپن برگزار شد.
۶۶. محمد تقی دامغانی، صد سال پیش از این: مقدمه‌ای بر تاریخ جدید ایران (بی‌جا: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۷ ش. / ۱۹۷۸ م.)، ۱۴۹-۱۲۱. تلاش نخستین برای ثبت سندهای شریعت در دفاتر دولتی در ۱۸۵۸ ش. / ۱۹۷۸ م.، ۴۰۷ (بی‌زدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۵ ق. / هیجدهم نوامبر ۱۸۵۸ م.): ۴.

بخش چهارم

روابط شهر و روستا

تبرستان

www.tabarestan.info

بررسی مسئله آبیاری در اسناد ایران دوره قاجار

هاشم رجبزاده

(استاد مهمان در گروه پژوهش‌های ایرانی دانشگاه پژوهش‌های خارجی اوساکا در ژاپن)

مقدمه

بخش مهیج کتابخانه شخصی ام مجموعه کوچک سندهای ایرانی دوره قاجار (سده‌های سیزدهم و چهاردهم قمری / هیجدهم و نوزدهم میلادی) را تشکیل می‌دهد که ده سال پیش از این آن‌ها را از یک فروشنده کتاب‌های دست دوم خریداری کردم. این مجموعه که از سندهای متروکه دفتر اسناد رسمی آن زمان جمع‌آوری شده بود و بیشتر به مناطق کاشان و قزوین تعلق داشت شامل همه نوع سند تنظیم شده برای ثبت معامله‌ها، پشت‌نویسی سندها و دعاوی حقوقی یا حل و فصل نزاع‌های میان مردم درباره حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی شان است. بیشتر این مجموعه مرگب از سندهایی است که امر ازدواج یا معامله زمین‌های روستایی را تصدیق می‌کنند. با این حال، گوناگونی موضوع‌ها در این مجموعه امکان مرتب کردن سندها را در ۲۵ مقوله فراهم می‌آورد که هدف از آن بررسی و مطالعه هر

موضوع به طور مجزا است.^۱ این مطالب مقدمه کوتاهی بر آبیاری ایرانی و سندهای مربوط به آن در مجموعه من است.

اقلیم و آب

آب و هوای نامعتدل و کمبود آب، آبیاری را مهم‌ترین عامل زراعت در ایران ساخته است. پژوهش‌سکی وجود اصطلاح‌های تخصصی فراوان به زبان فارسی را درباره آب کشاورزی نشانه اهمیت آبیاری برای [کشاورزی ایران](#) می‌داند.^۲ مک‌لکلن (McLachlan) شرایط کشاورزی ویژه‌ای را در ایران به گونه زیر توصیف می‌کند (ر.ک: نقشه ۱-۷):

فلات ایران ناحیه وسیعی با ویژگی‌های جغرافیایی گوناگون را تشکیل می‌دهد. در مرکز آن، دو بیان به نام‌های دشت کویر و دشت لوت به چشم می‌خورد که اولی به سمت شمال و دومی به سمت جنوب منطقه‌ای با کوه‌های اندک قرار دارد. این منطقه از خراسان در شرق تا اردستان در غرب امتداد دارد... محیط بیابانی بسیار نامساعدی که تنها نواحی زراعی پراکنده و محدودی در آن وجود دارد. آب شیرین زیرزمینی، ناکافی و بارندگی جزئی است.^۳

مقدار کل آب دریافتی سالانه در کشور، مطابق آمار موجود، حدود ۳۲۰ بیلیون مترمکعب اعلام شده که از این مقدار ذخیره آب سطحی برای زراعت ۵/۷۷ بیلیون ۲۵۰ میلی‌متر است. بارندگی، در بخش اعظم کشور، زیر خط نزولات جوی مشخص می‌کند.^۴

با این فرض که آب عامل محدودکننده اصلی در کشاورزی برای کشوری خشک مانند ایران است، طبیعی است که برای آبیاری از طریق قانون و عرف، مقرراتی به تفصیل وضع شود. «مطابق قانون آب را نمی‌توان خرید و فروش کرد؛ این فقط کanal است که از طریق آن آب جریان می‌یابد و حق استفاده از آن را می‌توان

فروخت.»^۵ بنابراین، سندهای کنونی را به کanal‌ها و بستر رودخانه‌هایی، به منزله موضوع معاملات گوناگون، ارجاع می‌دهند که آب در آن‌ها جریان دارد.

هاشم رجبزاده



نقشه ۱-۷ نظام رودخانه‌های ایران (به تقلید از مک‌لکلن)

ارائه دوباره با اجازة آی. بی. تاریس و شرکت با مسئولیت محدود.

برگرفته از: *The Neglected Garden*, Keith McLachlan(1988).

در عرف اسلامی، رودخانه‌های بزرگ دارایی ملّتی تلقی می‌شود که دولت نماینده آن است. مالک چشمه، کاریز یا قنات، چاه یا کanal نمی‌تواند مانع استفاده

مسافران یا گله‌ها از آب آن‌ها شود، ولی هیچ‌کس حق استفاده از آن را برای مقاصد آبیاری بدون اجازه وی ندارد. شاید به دلیل همین محدود بودن حق مالکیت باشد که مسئله آب را در زیر موضوع چیزهای ادعای نشده (حیازات مباحثات) قرار داده‌اند.^۶ «در برخی نواحی (از جمله یزد) مالک زمین و آب مجزاست.»^۷

رودخانه‌ها تبرستان

آب را در فقه اسلامی بنا به سنت به سه مقوله تقسیم می‌کنند، آب حاصل از رودخانه‌ها، چاه‌ها یا چشمه‌ها. پتروشفسکی به نقل از www.tabarzan.info حمدالله مستوفی که در کتابش با عنوان نزهت القلوب به آن‌ها اشاره دارد از چهار نوع آبیاری یعنی آبیاری با دست، آبیاری از طریق رودخانه، آبیاری از طریق قنات، و آبیاری از طریق چاه یاد می‌کند.^۸ رودخانه‌ها خود به جوی‌ها و آبراهه‌ها تقسیم می‌شوند.^۹ هرکسی می‌تواند از رودخانه‌های بزرگی که آب آن‌ها به تمامی نیاز زراعت را برمی‌آورد، مسیری برای آبیاری زمین‌هایش باز کند.

رشید الدین فضل الله (درگذشته ۷۱۸ق. م)، وزیر بزرگ سه ایلخان در نامه‌ای (یادداشت ۴۰) به پسرش جلال الدین، فرمانروای روم، به وی می‌آموزد که آبراهه‌ای با نام نهر مستجده غازانی از فرات جدا سازد و روستاهای بزرگی بر کرانه آن بنا کند تا زارعان مهاجر روم و دیگر کشورها در آن جا سکنا گزینند (ر.ک: نقشه ۷-۲).^{۱۰}

رشید الدین در نامه دیگری، خطاب به اشخاص عالی مقام دیاربکر توصیه می‌کند که وی خواجه مسعود، معتمدی از حکومتش، را اعزام می‌دارد تا آبراهه تازه‌ای با نام نهر مستجده رشیدی از دجله را در ناحیه موصل بسازد و چهارده روستای برج و بارودار را بر کناره‌هایش بنا کند و بر هر کدام از آن‌ها نام یکی از چهارده پسر رشید را نهاد (شکل ۳-۷).^{۱۱}

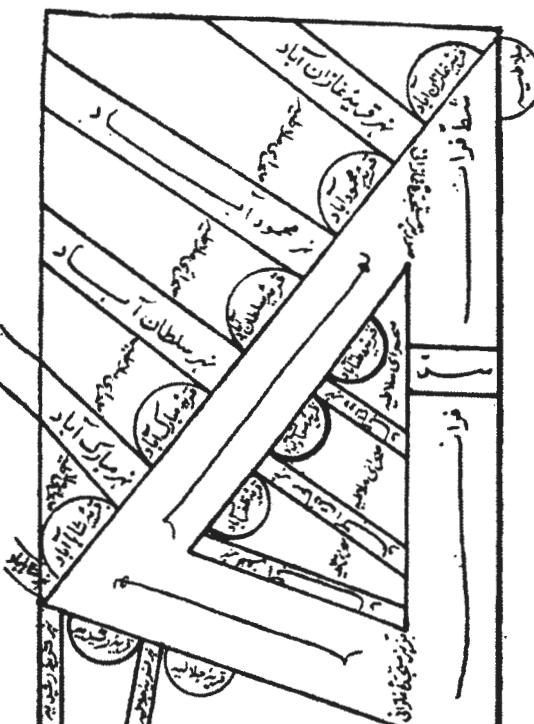
بخش چهارم: روابط شهر و روستا ۲۲۱

رودخانه‌های بزرگ را می‌توان دارایی همه مسلمانان در نظر گرفت. با این‌همه، به گفته لمتون رودخانه‌های کوچک‌تر بازهم تقسیم می‌شوند به:

(۱) نهرهایی که می‌توان آب آن‌ها را، بدون ایجاد سدهایی برای آبیاری زمین کناره‌های رودخانه، هدایت کرد و از آن برای آبیاری دیگر زمین‌های نیز، در صورتی که به موقعیت زمین‌های آن کرانه‌ها لطمه وارد نیاید، کanal زد و

(۲) نهرهایی که باید سدهایی در آن‌ها ساخته شود تا خست زمین‌های بالادست رودخانه و سپس زمین‌های پایین دست رودخانه آبیاری شوند.^{۱۲}

www.tabarestan.info

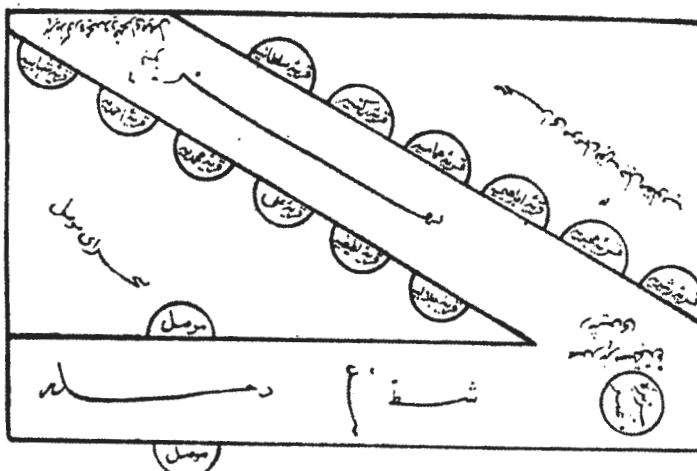


نقشه ۷-۲ نهر مستجده غازانی (به تقلید از رشیدالدین، سوانح)

آبراهه‌ها برای رساندن آب به زمین‌های موات حفر می‌شوند. این آبراهه‌ها به حفرکنندگان آن‌ها تعلق دارند.^{۱۳} اظهارات کارشناسان در شماری از سندهای کنونی در باره نزاع‌های مربوط به آب، بر این حق اشاره دارند. عموم مردم در ایران دوره قاجار نظام‌های تقسیم آب رودخانه را، آن گونه که فقیهان اسلامی توصیف کرده‌اند، استفاده می‌کردند.

آب رودخانه یا آبراهه، به دو صورت؛ یا از طریق سد یا آبگیر به چندین سهم معین، به‌طور چرخشی در روزها و ساعتها تقسیم می‌شود؛ یا از طریق دهانه یا حفرهٔ خروجی، از منبع اصلی به نهر یا هر قطعه زمین فرو می‌ریزد.^{۱۴}

آب رودخانه‌های جاری بسیاری از مناطق ایران توسط سدهای قدیمی منشعب می‌شود. مشهورترین این سدها بند قیصر (یعنی سزار)، ساختهٔ شاهپور اول ساسانی (۲۴۱-۲۷۲م)، در نزدیکی شوشتر خوزستان و دیگری بند امیر، بنای دوره عضدالدّوله دیلمی (۳۲۸-۳۷۳ق. ۹۴۹-۹۸۲م)، در نزدیکی شیراز است.



نقشهٔ ۳-۷ نهر مستجده رشیدی (به تقلید از رشید الدّین، سوانح)

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۲۳

نظام تقسیم زاینده‌رود، به گفتهٔ لمتون، «بنا برستّت به دورهٔ صفوی نسبت داده می‌شود و مبتنی بر سندي است که گویا به دورهٔ شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق.)^{۱۵} نمونه‌ای از تقسیم آب رودخانهٔ الحاق ۱/۵ سنگ آب تجن‌رود به حکایهٔ روستای مرمت به فرمان حاکم ناحیهٔ است (ر.ک: سند ۱).

مسئلّیت امکان تقسیم آب رودخانه‌ها و نگهداری و پاکسازی آبراهه‌ها

به‌طور معمول با مالکان آبراهه‌های است.

قنات‌ها

قنات‌ها به واسطهٔ کمبود آب سطحی، در تاریخ کشاورزی ایران، منبع اصلی آب بوده‌اند. به گفتهٔ لمتون:

این قنات‌ها مجرای‌های زیرزمینی است که با شیب کمتری نسبت به سطح خاک آب را به سطح می‌رسانند. قنات در لایهٔ آبداری از عمق تقریبی پانزده تا ۲۵ متر آغاز می‌شود و تا عمق نود متر می‌رسد. در بخش فوقانی، قنات در میان یک یا چند دلال جمع می‌شود. در بخش تحتانی، آب را از طریق لایه‌های خشک تا نقطه‌ای که به سطح زمین می‌رسد هدایت می‌کند. از این نقطه، قنات به صورت آبراهه‌ای روباز ادامه می‌یابد. بر شعری قنات دارای حدود یک متر و نیم ارتفاع و شش متر و نیم فوت پهنانست. خاک حفاری‌شده را از طریق چاه‌های عمودی به سطح زمین می‌آورند... قنات‌ها، در جایی که لایهٔ آبدار آن‌ها عمیق و شیب زمین آن‌ها اندک باشد، طولانی‌اند... چاه پایانی قنات یعنی دورترین نقطه‌ای که از آن‌جا آب قنات به سطح زمین می‌رسد، به مادر چاه معروف است.^{۱۶}

* سنگ مقیاسی است برای آب و آن عبارت است از تعداد معینی لیتر در هر ثانیه (لغتنامه دهخدا) - م.

پتروشفسکی به نوع خاصی از قنات اشاره دارد که آب آن از رودخانه‌ای، که نمی‌شد آبراهه‌ای از آن به واسطه زمین سربالا منشعب ساخت، انتقال می‌یابد.^{۱۷} قنات‌ها در بیشتر مناطق فلات ایران پیشینه‌ای هزاران ساله دارند و از مرکز تمدن ایران، از سوی شرق تا آسیا و از سوی غرب تا شمال آفریقا و اروپا، گسترش یافته‌اند.^{۱۸} آشنایی با فن قنات‌های برای مردان صاحب قدرت ضروری به شمار می‌رفت. غزالی به نقل از حکیمان کهن می‌گوید ^{گویه اطلاع از آب‌های زیرزمینی و}^{۱۹} شیوه‌های استخراج آن برای منشیان سلطنتی لازم است.

شمار قنات‌های ایران و عمق آن‌ها در برخی منابع به طور اغراق آمیز آمده است. خراسان، مطابق یکی از برآوردها، به تهایی دارای ۴۲۰۰۰ قنات است.^{۲۰} همواره از یزد برای قنات‌هایش یاد شده و مراجعه به مردم آن شهر به دلیل مهارت‌شان در ساختن آن‌ها سفارش شده است.^{۲۱} رشید الدین به بسیاری از قنات‌ها در یزد، آذربایجان و دیگر نواحی ایران به منزله بخشی از دارایی‌هایش اشاره کرده که بر اساس آن‌ها وقفی برای ربع رشیدی ایجاد کرده است.^{۲۲} وی در یکی از نامه‌هایش به پسرش جلال الدین، فرمانروای روم، سفارش می‌کند که طرح بزرگ گسترش درسیواس از جمله حفر چهار کاریز بزرگ (یعنی قنات) را که قنات‌های رشیدی نام یافته بود، به عهده گیرد. وی بر اساس این طرح، در کنار تشکیلات خیریه دیگر، وقفی برای دارالستیاده (خانه سیدها) بنا کرد.^{۲۳}

تقسیم و مداربندی آب

تعداد سهمی که قنات‌های گوناگون به آن تقسیم می‌شوند متفاوت است. در حالی که لمتون می‌گوید که «در کاشان آب قنات بهدوازده سهم تقسیم می‌شود که، با احتسابدوازده دانگ برای هر یک، در مجموع ۱۴۴ دانگ را تشکیل می‌دهد»^{۲۴} و «چرخش در آن بین ۹، ۱۲ و ۱۵ روز بر حسب قنات تغییر می‌کند»،^{۲۵} سندهای زیر

بیانگر آن است که تقسیم‌بندی در این ناحیه گوناگون‌تر است.

در آن روستاهای کاشان که در حاشیه بیابان قرار دارند، چرخش آب استوار است بر روزگاه (یک روز یا بیست و چهار ساعت) و متناسب با تعداد روزهایی که از یک روستا به روستای دیگر فرق می‌کند. نوبت آب در قمصر پانزده روزه است که نخستین روز آن روزگاه اول و آخرین روز آن روزگاه پانزدهم نام دارد. مداربندی آب در دیگر جاهای این ناحیه از ده تا شانزده روز تفاوت دارد.^{۲۶} در سیستم‌های متعلق به روستاهای و مزرعه‌های کاشان در مجموعه کنونی، به طاق یا سهام آب به تعداد دوازده تا ۲۴ اشاره شده که هر سهم به دنبال نام زارع، به‌ظاهر مالک نخستیش، آمده است. قنات نیاسر به سی طاق (سند مربوط به هشتم ربیع الاول ۱۳۳۲ق.) تقسیم می‌شود. همین سند نشان می‌دهد که یک طاق به دوازده طسوج تقسیم می‌شود. یک طاق به‌طورکلی به ۷۵ سورجه تقسیم می‌شود که در روستاهای غیاث‌آباد (سند مربوط به نوزدهم صفر ۱۳۴۲ق.) و مهدب‌آباد بیدگل (سند مربوط به هشتم صفر ۱۳۵۲ق.) به چشم می‌خورد. این قنات که مزرعه‌فین را آبیاری می‌کند و به دوازده طاق تقسیم می‌شود، خود به نهصد سورجه منشعب می‌گردد (سند مربوط به دهم صفر ۱۳۴۵ق.). در حالی که آب فراهم‌آمده از قنات‌های موغار به سیصد سهم تقسیم می‌شود.

نظام مداربندی کنونی پیشینه چند سده‌ای دارد. نائینی در اثر خود با عنوان گزارش کویر از تقسیم آب قناتی برای آبیاری سه روستای کبودان، فهره و راه میان که در میانه سده‌های هفتم قمری یا سیزدهم میلادی بنا شد یاد می‌کند. این روستاهارا عالم مشهور، خواجه نصیرالدین طوسی، که در گذر از اردستان، هلاکورا در اردکشی به سمت غرب همراهی می‌کرد، بنا ساخته بود.^{۲۷}

علی احمد به مداربندی ابتدایی موجود در سگزآباد، روستایی در نزدیکی

قزوین، اشاره دارد و می‌گوید: «این هفت سنگ آب [موجود] به دوازده طاق یا شش روز تقسیم و مزارع در هر بُنْه به صورت مداربندی، از غروب تا طلوع آفتاب یا از هوای تاریک و روشن تا سپیده‌دم، آبیاری می‌شود. ترتیب اولویت در آبیاری مزارع با قرعه‌کشی (پیشک) در میان زارعان تعیین می‌شود. دو قناتی که مزارع روستایی مجاور به نام ابراهیم‌آباد را آبیاری می‌کند درست به همین ترتیب تقسیم و توزیع می‌شود، جزان که در اینجا برای تعیین ترتیب اولویت با کاغذ قرعه‌کشی می‌شود... در هر بُنْه نیز آب به ساعات تقسیم می‌گردد».

نظرارت بر توزیع آب به طور معمول به عهده میراب بود که گاه براساس این سمت قدرت می‌گرفت؛ چندین نسل از این خانواده عهده‌دار این سمت بودند.^{۲۹}

نگهداری

بنای قنات‌ها مستلزم صرف پول و کار بسیار است و کارآیی درست آن‌ها مراقبت دائم و نگهداری مرتب آن‌ها را می‌طلبد. صاحبان قنات‌ها به این شاهرگ‌های حیاتی کشاورزی ایران طبق‌ستّ توجه کرده‌اند. به گفتهٔ کراجی:

کار نگهداری برای تداوم جریان آب قنات به‌طور عمده لایروبی و پاکسازی مجرای آن است. به‌ویژه پایان آبراههٔ زیرزمینی که آب به سطح زمین می‌رسد باید مورد توجه کامل قرار گیرد و به طور مرتب پاکسازی شود زیرا این نقطه به‌آسانی گل‌آلود و از خze پوشیده می‌شود. چاه‌های قنات باید دارای لبهٔ محافظ و سر آن‌ها در طول زمستان پوشیده باشد. نوعی پاکسازی اساسی باید در آغاز هر سال (در اوایل بهار) انجام شود.^{۳۰}

کرجی در فصل دیگر اثرش در بارهٔ چگونگی باز کردن آبراههٔ بسته‌شدهٔ قنات

^{۳۱} توضیح می‌دهد.

هزینه نگهداری قنات که به طور معمول چشمگیر است، به نوع خاکی که در آن جریان دارد و به طول آن بستگی دارد. «اگر قنات در خاک نرم جریان یابد نه تنها پاکسازی مدام لازم است، بلکه حلقه‌هایی سفالین را باید برای جلوگیری از فرونشست آن در تونل جای داد». ^{۳۲} مالک مطابق معمول هزینه‌های نگهداری قنات را به عهده می‌گیرد. در بسیاری از سندهای مجموعه کنونی که قرارداد اجاره برخی سهام قنات ثبت شده است، به طور یکسان اظهار شده که هزینه‌های نگهداری آبراهه زیر زمینی در کل، به عهده مالک آن است.

مشاجره‌ها

اغراق آمیز نیست اگر بگوییم بیشتر مشاجره‌های نواحی روستایی بر سر سهم‌بندی آب و حقابه بود. این مشاجره‌ها که بیشتر به مجروح شدن و مرگ می‌انجامید، اگر از راه‌های صلح آمیزی مانند حکمیت یا مصالحه یا رأی قطعی قضایی حل و فصل نمی‌شد، برای دهه‌ها طول می‌کشید. بررسی شکایت‌هایی در باره اشتراک آب و حل و فصل مشاجره‌های مطرح شده، وظایف اصلی روحانیان اسلامی را در نواحی روستایی و حتی شهرها تشکیل می‌داد.

لمتون در اثر خود با عنوان *Landlord and Peasant in Persia* می‌نویسد:

«آداب مربوط به قنات‌ها شاید تا حدودی به قوانین عرفی و دوران پیش از اسلام برمی‌گردد. گردیزی (در گذشته حدود ۴۵۳ ق. ۱۰۶۱ م.) می‌گوید در زمان عبدالله بن طاهر که در فاصله سال‌های ۲۱۳-۲۳۰ ق. ۸۲۸-۸۴۴ م. فرمانروای خراسان بود، مشاجره بر سر کاریز پیوسته رخ می‌داد. هیچ مطلبی درباره کاریز و قواعد توزیع آب آن در کتاب‌های فقه و احادیث پیامبر وجود نداشت. براین اساس، عبدالله همهٔ فقیهان خراسان و برخی

از آنان را در عراق گرد آورد تا کتابی درباره قواعد [تقسیم] کاریز بنویسنند. این کتاب، به گفته گردیزی کتاب قُنی نامیده شد و در زمان وی موجود بود.^{۳۳} شماری از سندها در مجموعه کنونی شامل بیانیه‌ها یا فتواهای فقیهان اسلامی است که سعی دارند، براساس فقه و حدیث‌های اسلامی، در مواردی به‌طور حضوری رأی صادر کنند.

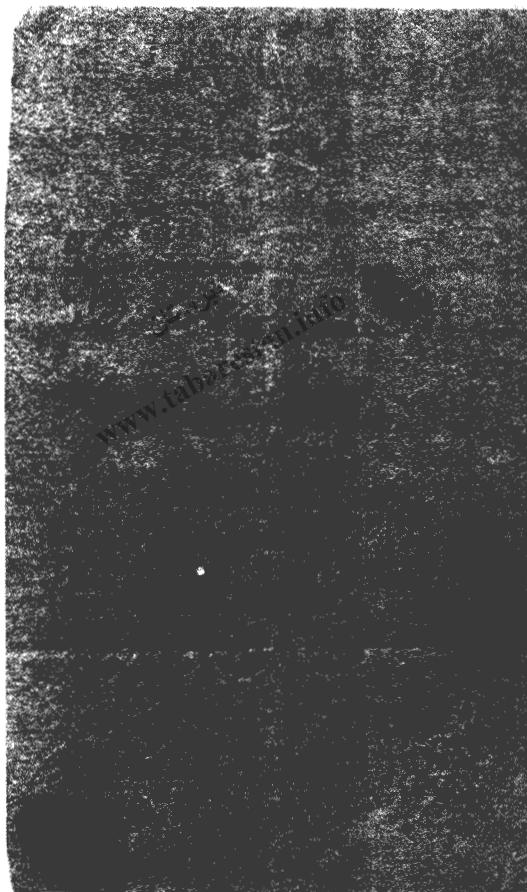


شکل ۱-۷ سند ۱

سند ۱

(مهر) ظل خدای راهی مصطفی قلی است

(۱) حکم والاشد آنکه عالیشان رفیع مکان ابوطالب بیک فراش سرکاری بصدور رقم قضا دستور مبارک شیم سرافراز و مباھی بوده بداند (۲) حقابه قریه مرمت خالصه موافق معمولی ولایت سه سنگ و نیم بوده در هذه السنہ سیچقان ئیل فرخنده دلیل چون جمع جدیدی از دیوان همایون علی بر جمیع قدیم قریه (۳) مزبوره افزوده شده و تعلیق بسرور مکرم نواب مستطاب شاهزاده آزاده اردشیر میرزا یافت لازم آمد که از جانب سرکار اهتمامی کامل در امر زراعت آنجا بعمل آید لهذا یک سنگ و نیم آب از رودخانه تجن رود (۴) بر حقابه و آب سابق قریه مزبوره افزوده مقرر می داریم که آنعالیشان خود را محصل و مامور دانسته آب مقرره مرحمتی حال و سابق را بمزرعه مرمت رسانیده تا اهالی آنجا باسودگی مشغول بکشت و زراعت باشند حسب المقرر عمل نموده در عهده شناسند فی شهر شعبان معظم سنہ



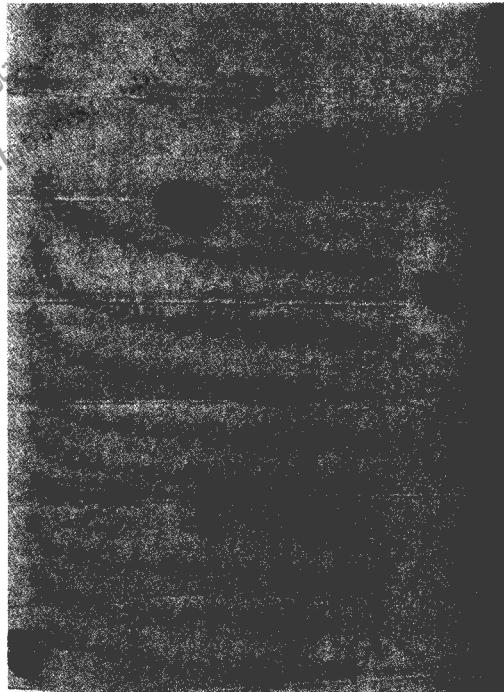
شکل ۲-۷ سند ۲

سند ۲

(۱) هو (۲) باعث بر ترقیم این حروف آنست که قرار فیما بین کسان (۳) سرکار مُقرَّب الحضرت پیشخدمت باشی و عالیشان مُعلَّ مکان (۴) میرزا حسینقلی بیک چنین شد که هر قدر برداشتی که (۵) از آب ملک آباد رود در قریه کلدون و سایر قرای دیگر بعمل (۶) بباید جریب سه خروار و ده پیمانه شالی پاک پیمان درست کار سازی نماید مشروط بر اینکه یک نفر میراب نیز از گماشتگان (۸) سرکار

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۳۱

مُعَظَّم الیه بدهند که در پی آب باشد و عالیشان مشار الیه (۹) بقدر قوه بَست و نَسق
نماید و عذری که خلاف شرع (۱۰) مُظَهَّر تبُوی باشد نیاورند و کان (۱۱) تحریر
ذلک فی شهر ذیقعده مطابق بارس ئیل
(مهر) عبده الراجی رمضان ۱۲۴۶



شكل ۳-۷ سند ۳

سند ۳

با جاره شرعیه قبول نمود عالیحضرت سیادت مرتبت آقا سید محمد باقر ولد
صدق آقا سید مهدی کدخدای خزاقی از علیا حضرت و خدارت مرتبت المسماّت (۲)
 حاجیه خدیجه بیگم بنت مرحوم حاجی آقا بابا کاشانی همگی و تمامی مجری

.....۲۳۲ اسناد ایرانی

المیاه نیم طاق از یک طاق از جمله ۲۴ طاق مدار قناتین علیا و سفلای (۳) مزرعه سن سن من مزارع کویر طسوج من توابع کاشان با جمیع توابع .. (۴)....از اراضی تازه احیا که بر روی ۴ طاق معین است در مدت یک سال از ۱۵ مهر ماه (۵) جلالی هذه السننه سیچقان ئیل بمال الاجاره باین تفصیل.... (خطوط جدول زیر مطابق

كتاب اصلاح شود)

تبستان مزرعه مرقومه بوزن شاه	کاه جو بوزن شاه	(۶) جو بومی دوره کاشان بوزن شاه
یک صد من است	پنجاه من است	(۷) یک صد و شصت من است

.....(۸)

(۹) مالیات و خرج قنات در مدت مسطوره رجوعی به مستاجر ندارد

.....(۱۰) بیستم شهر صفر المظفر من شهور سننه ۱۲۹۴

(مهر) محمد باقر الحسینی



سند ۴

بعد...

... حاضر شد عزت دثار محمد خصال آقا علی اکبر ابن مرحوم اسماعیل مند
علی بیک ساکن قریه (۳) موغار در حال کمال عقل و شعور و رضا و رغبت تمام
... (۴) راضیاً عالماً قاصداً مختاراً مصالحه صحیه شرعیه نمود با عزت دثار آقا حسین
ابن مرحوم (۵) میرزا طرقی شهره ساکن قریه مرقومه مقروناً بقبوله کماهو طریقته
فی الشرع (۶) الشریف همگی و تمامی ممار و مجاری یک ربع سهم میاه از جمله

سهم کل قنوات (۷) قریه مرقومه که نوبت شربش در شبانه روز سیم ... مقرر است
حالی و مجرد از املاک (۸) الا املاک دشت چوhe ... بشمن و مال المصالحه مبلغ
هشت تومان ...

پی‌نوشت‌ها

۱. من تا کنون در ویرایش دو جلد از کتاب بهترتیب در باره مکاتبه‌اداری و معامله‌های زمین‌های روستایی همکاری داشته‌ام. هاشم رجب‌زاده و کوئیچی هاندا، ۵۵ سند فارسی از دوره قاجار (توكیو: مؤسسه مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۷)؛ هاشم رجب‌زاده و کینجی اورا، ۶۶ سند فارسی از دوره قاجار (توكیو: مؤسسه مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۸). (رشته اسناد فارسی، شماره‌های ۱ و ۲) جلد زیر چاپ مربوط به آیاری است.
۲. ایلیا پالویچ پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴ ش.، ۱۹۶۶ م.).
3. Keith McLachlan, *The Neglected Garden: The Politics and Ecology of agriculture in Iran* (London: Tauris, 1988), 13.
4. Oddvar Aresvik, *The Agricultural Development of Iran* (New York: Praeger, 1976), 11, 65.
۵. آن. کی. اس. لمتون، *Landlord and Peasant in Persia* (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۹)، ۲۱۰.
۶. همان.
۷. همان، ۲۲۰.
۸. پتروشفسکی، کشاورزی، ۲۰۱.
۹. ر. ک: لمتون، *Landlord*, ۲۱۰.
۱۰. رشید الدین فضل الله همدانی، *سوانح الافکار* (مکاتیب)، ویراسته محمد تقی دانش‌پژوه (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش. ۱۹۷۹-۱۹۸۰)، ۲۲۴-۲۲۵.
۱۱. همان، ۲۲۲-۲۲۳.
۱۲. لمتون، *Landlord*, ۲۱۱-۲۱۲.
۱۳. همان.
۱۴. همان، با ذکر نام ماوردي.

بخش چهارم: روابط شهر و روستا ۲۳۵

۱۵. همان، ۲۱۲.
۱۶. لمتون، ۲۱۷، *Landlord*.
۱۷. پتروفسکی، کشاورزی، ۲۱۷.
۱۸. هانری گوبلو، قنات، فئی برای دستیابی به آب، ترجمه سروقدمقدم و محمدحسین پاپلی یزدی (مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش. ۱۹۹۲-۱۹۹۳ م.)، ۱۴۳.
۱۹. ابوحامد محمد غزالی، نصیحة الملوك، ویراسته جلال الدین همایی (تهران، انجمن آثار ملی، ش. ۱۳۵۱ م. ۱۹۷۲)، ۱۸۹-۱۹۰.
۲۰. پتروفسکی، کشاورزی، ۲۱۶.
۲۱. همان، ۲۲۵-۲۲۶؛ لمتون، ۱۸۸، *Landlord*.
۲۲. ر. ک: برای مثال، رسیدالدین، وقفاً نامه ربع رسیدی، ویراسته محمد مینوی و ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶ ش. ۱۹۷۷ م.)، ۵۵، ۶۳، ۵۶، ۶۹.
۲۳. رسیدالدین، سوانح، ۱۴۴.
۲۴. لمتون، ۲۱۶، *Landlord*.
۲۵. همان، ۲۱۹.
۲۶. ر. ک: مهدی صدری، «اصطلاحات کشاورزی منطقه کاشان»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۳۷۶ (ش. ۱۳۹۷ م.): ذیل روزگاه.
۲۷. میرزا علی صفاء‌السلطنه نائینی، سفرنامه، ویراسته محمد گلبن (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶ ش. ۱۹۸۷-۱۹۸۸)، ۷۷.
۲۸. جلال آل احمد، تاتنشین‌های بلوک زهرا، چاپ چهارم (تهران امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش. ۱۹۷۷ م.)، ۳۵-۴۰.
۲۹. لمتون، ۲۲۲، *Landlord*.
۳۰. ابوبکر محمد کراجی، استخراج آبهای پنهانی، ترجمه حسین خدیوی جم، چاپ دوم (تهران: پژوهشگاه و کمیسیون یونسکو، ۱۳۷۳ ش. ۱۹۸۴-۱۹۸۵ م.)، ۱۵۵.
۳۱. همان، ۱۵۸-۱۵۹.
۳۲. لمتون، ۲۲۰، *Landlord*.
۳۳. لمتون، ۲۱۷، *Landlord*.

روابط شهر و روستا در ایران اوایل سده هیجدهم میلادی

مطالعه موردی الگوهای سکونتگاه در استان همدان^۱

یاماگوچی آکی‌هیکو

(استادیار گروه تاریخ دانشگاه قلب مقدس در ژاپن)

رویکردهایی که شهر و روستا را به طور کامل جدا در نظر می‌گیرند، در پژوهش‌ها شهری اخیر خاورمیانه، به نقد کشیده شده‌اند. در عوض، در این پژوهش‌ها با تأکید بر روابط و همپوشی‌های میان آن دو، به منطقه وسیع‌تری شامل شهرها و روستاهای روابط حتی عشایر با هدف بر جسته‌سازی تفاوت‌ها و شباهت‌ها و نیز ویژگی‌های روابط آن‌ها، پرداخته شده است. چنین رویکردی بنا بر این پژوهش‌ها، برای درک واقعیت جامعه‌های خاورمیانه که شهرنشینان و روستاییان و عشایر بیشتر در کنار هم به سرمی‌برند، مناسب‌تر است.^۲ هرچند این جهت گیری اساسی در پژوهش‌های شهری کاربرد دارد و دانشمندان آن را می‌پذیرند، تنها در چند اثر مشخص است که درباره روابط شهری- روستایی در پژوهش‌های ایرانی از چنین دیدگاهی، دست‌کم برای دوران پیش از معاصر، بحث می‌شود.^۳

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۳۷

در این پژوهش، موقعیت‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی شهرها و روستاهای در استان همدان در اوایل سده هیجدهم میلادی بررسی می‌شود تا روابط شهری- روستایی در این منطقه روشن شود. جمعیت سکونتگاه‌ها و توزیع جغرافیایی آن‌ها به طور معمول شاخص‌های عمدہ‌ای در ارزیابی تغییرات اجتماعی- اقتصادی شهرها و روستاهای و پیوندھای شکل‌گرفته میان آن‌هاست. با این‌همه در پژوهش‌های تاریخی ایران، به‌طور عمده به واسطه کمبود سندهای معتبر تاریخی، تحلیل جمعیت‌شناختی سکونتگاه‌ها به‌ندرت صورت گرفته است. یکی از چند استشنا مطالعه ژان اوین است که در حدود سال ۱۵۰۰ میلادی، با بررسی گزارش‌های مسافران معاصر اروپایی، جمعیت شهرهای بزرگ ایران را برآورد کرد.^۴ با این‌همه، اوین با وجود تلاش‌هایی که کرد تنها نوعی ارزشیابی تقریبی از برخی شهرهای ارائه داد. از این‌رو، تنها تصویر مبهمی از موقعیت جمعیت‌شناختی برخی شهرهای اصلی در اختیارمان است که بر اساس آن‌ها به نوشه‌های کمابیش پرباری می‌توان دست یافت، ضمن‌آن‌که از وسعت سکونتگاه‌های روستایی اطلاع چندانی در دست نیست.

در این مطالعه برخی سندهای برخی شناخته شده عثمانی، تحریر دفترلری، یا سندهای مربوط به زمین‌های مزروعی بخش غربی ایران به‌کاررفته است. این سندها که در باشیاکان لیک آرشیوی (بایگانی‌های نخست وزیری) در استانبول ترکیه نگهداری می‌شود، حاصل چندین بار اشغال ایران به دست عثمانی‌ها در فاصله اواخر سده شانزدهم تا اوایل سده هیجدهم میلادی است. بیشتر آن‌ها، بیش از ده فهرست، به دوره اخیر یعنی درست پس از فروپاشی سلسله صفوی تعلق دارد. در این فهرست‌ها، نام هر سکونتگاه یا قبیله، وابستگی اداری اش و صورتی از مالیات‌دهندگان و ارزیابی مالیاتی آنان به تفصیل آمده است. این داده‌ها اطلاعاتی

غنى در باره مقیاس‌های سکونتگاه و فعالیت‌های اقتصادی مناطقی^۵ شامل کمایش همه سرزمین‌های غربی ایران از جمله قفقاز، آذربایجان، کردستان،^۶ همدان، کرمانشاه و لرستان را فراهم می‌آورد.^۷ در این فصل، با یکی از این فهرست‌ها، فهرست TT907، برخورد می‌کنیم که کم‌ویش مربوط به جایی است که اینک استان همدان قرار دارد.^۸

در زیر، نخست پیشینه این فهرست و شکل آن را توضیح می‌دهیم. سپس به برخی ویژگی‌های سکونتگاه‌های روستایی و شهری که در فهرست آمده است، اشاره و توزیع وسعت سکونتگاه‌ها را بررسی می‌کنیم. سرانجام با تعیین محل سکونتگاه‌ها بر نقشه، روابط شهری-روستایی این ناحیه را از دیدگاه جغرافیایی تحلیل می‌کنیم. تأکیدمان بیشتر بر نقش مراکز شهری در توسعه روستایی است. همان‌گونه که در زیر نشان می‌دهیم، از صدھا روستای مسکونی نوشته شده در فهرست که بیشتر آن‌ها اجتماع‌های کوچکی هستند، برخی روستاهای جمعیتی مشابه جمعیت شهرهای کوچک در استان دارند. این پرسش مطرح می‌شود که به چه دلیل و چگونه روستاهای بزرگ به صورت این مکان‌های خاص درآمده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش اساسی به وضع جغرافیایی این روستاهای بزرگ در برابر شهرهای نگاه می‌کنیم. امیدواریم که این مطالعه آزمایشی بر درک بیشتر ما از روابط گوناگون و نزدیک میان سکونتگاه‌های روستایی و شهری مؤثر باشد.

اما، فهرست مالی که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته چیزی نیست جز صورتی از مالیات‌دهندگان و اقلام مالیاتی که با چند حاشیه‌نویسی اضافی کامل شده و آگاهی‌های ناچیزی را درباره تحركات شاخص انسانی و مادی میان شهرها و روستاهای ارائه داده است. در این شرایط، به طورکلی بحث درباره روابط شهری- روستایی در منطقه از محدوده این فصل خارج است. هدف اصلی در این پژوهش

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۳۹

فقط ارائه چند فرضیه درباره روابط شهری- روستایی در استان همدان در آغاز سده هیجدهم میلادی است.

منابع

فهرست مالیاتی مورد بحث با عنوان ۹۰۷۲ در بایگانی‌های نخست وزیری در ترکیه نگهداری می‌شود. این فهرست به تنها یی به تاریخ تهیه یا تدوین صورت جلسه‌ها هیچ اشاره‌ای ندارد. ولی مهم‌ه دفترلری، دفترهای ثبت «امور مهم»، شامل فرمان‌های فرستاده شده به نام سلطان، از جمله فرمان‌های کمایش فراوان شاهانه در باره فتح بخش غربی ایران به دست عثمانی‌ها و سیاست‌های عثمانی‌ها برای این مناطق است.^۹ برخی از آن‌ها به ارزیابی‌های مالی انجام شده برای سرزمین‌های اشغالی ایران اشاره دارد. تحلیل این احکام این امکان را فراهم می‌آورد که دوره تقریبی تهیه فهرست و نام مأموران شاغل در آن مشخص شود.^{۱۰}

فرمان نخست که به بررسی همدان اشاره دارد مربوط به تاریخ اوایل صفر ۱۳۷ ق. (اکتبر ۱۷۲۴ م.) است.^{۱۱} مطابق آن، احمد پاشا، فرماندار کل (والی) عثمانی بغداد و فرمانده (سرعسکر) نواحی همدان،^{۱۲} ضرورت ارزیابی (تحریر) مالی را برای روستاهای و شهرهای چند استان تازه‌فتح شده کرمانشاه، همدان و اردلان به دولت مرکزی پیشنهاد داد. وی بدین منظور تقاضای اعزام ارزیاب (محرر) و چند کاتب دفتر ثبت اسناد سلطنتی (دفتر خاقانی) را داد. در پاسخ به این پیشنهاد، دولت عثمانی به مصطفی فهیم، دفتردار^{۱۳} وقت بصره، در مقام بازرس مناطق اظهارشده، مأموریت داد و وی را به سرعت به همدان اعزام کرد.^{۱۴} مطابق این فرمان، انتصاب وی در این سمت به دلیل آن بود که در آن زمان در بصره، در نزدیکی سه استان یادشده بالا، حضور داشت و در ارزیابی‌های مالی کارآزموده بود. این فرمان گویای اعزام سه کاتب دفتر ثبت سلطنتی در محل نیز هست. عثمانی‌ها به طور معمول ارزیابی مالی را به ارزیاب و

چند کاتب که یاور او بودند، واگذار می‌کردند. بدیهی است که تشکیلات مشابهی برای ارزیابی در این سه استان سازمان داده شد.^{۱۵}

یک ماه بعد، فرمان دیگری به تاریخ اوایل ربیع الاول ۱۱۳۷ق. (نوامبر ۱۷۲۴م.) صادر شد^{۱۶} که نشان می‌دهد دولت برای پایان فوری ارزیابی، مصطفی فهیم دیگری را نیز که کاتب دفتر ثبت اسناد است در مقام ارزیاب (محتر)^{۱۷} برای استان‌های مورد نظر برگزید. همین فرمان بیانگر آن است که پیش از صادر شدن شخصی به نام مصطفی رومی، کاتب دفتر ثبت اسناد سلطنتی و مقیم وقت شهر وان، مأموریت یافته بود تا مصطفی فهیم (دفتردار پیشین بصره) را در گار بازرگانی یاری کند، هرچند خود مصطفی رومی به‌ظاهر در مقام محتر برگزیده نشده بود. بنابراین در این مورد، دست کم سه مأمور شامل دو ارزیاب، مسئول بازرگانی این مناطق بودند. از سوی دیگر، فرمانی که یک سال بعد، یعنی در میانه ربیع الاول ۱۱۳۸ق. (نوامبر ۱۷۲۵م.) صادر شد به مصطفی فهیم (دفتردار پیشین بصره) در مقام همدان دفترگزاری نیز اشاره دارد. این فرمان نشان می‌دهد که وی علاوه بر آن که، به سمت دفتردار همدان برگزیده شده، سمت محتر این سه استان را نیز عهده‌دار بوده است.^{۱۸}

بنا به حکم اواخر جمادی الآخر ۱۱۳۸ق. (فوریه تا مارس ۱۷۲۶م.), قره حسن‌زاده احمد، یکی از قاپوچو باشلری، در همین زمان به سمت مباشر ارزیابی اراضی فتح شده مذکور معرفی شد و مأموریت یافت تا با آن دو مصطفی فهیم همکاری کند.^{۱۹} با این‌همه، هشت ماه بعد در اوایل ربیع الآخر ۱۱۳۹ق. (اکتبر تا نوامبر ۱۷۲۶م.), مصطفی فهیم (کاتب دفتر ثبت اسناد سلطنتی) به دلیل درگیری با همکارانش از خدمت مرخص و به پایتخت فراخوانده شد.^{۲۰} از سوی دیگر، این فرمان نشان می‌دهد که کمایش همین زمان بود که قره حسن‌زاده احمد به منزله محتر برگزیده شد.^{۲۱}

تاریخ دقیق پایان این فهرست معلوم نیست. ولی می‌توان اطمینان داشت که کار

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۴۱

ارزیابی دیرتر از محرم ۱۱۴۱ق. (اوت ۱۷۲۸م.) پایان نیافته است. فرمانی در این تاریخ گویای آن است که دولت مرکزی به قره حسن زاده احمد و دو کاتب دفتر ثبت اسناد سلطنتی، که همکار وی بودند، اختیار داد تا نسخه پاکیزه‌ای از این دفتر ثبت را در پایتخت سلطنتی تهیه کنند؛ زیرا این کار در محل امکان نداشت.^{۲۲} بنابراین می‌بینیم که حدود چهار سال طول کشید تا این ارزیابی، که دستور آن در اوایل صفر ۱۱۳۷ق. (اکتبر ۱۷۲۴م.) داده شد، به پایان بررسی

تبرستان

فهرست‌های مالی عثمانی در باره ایران که به منزله منابع تاریخی مورد استفاده قرار گرفت نمایانگر دشواری‌هایی بود. یکی اینکه فهرست‌ها در موقعیتی غیرعادی، شامل همه ایران بعد از سقوط سلسله صفوی، فراهم شد. هجوم‌های افغانی و عثمانی از هر دو جناح کشور به یقین در اوضاع اجتماعی و اقتصادی در مناطق مورد نظر، به ویژه شرایط جمعیتی، تأثیر منفی بر جای نهاد. درواقع، برخی مراکز سیاسی و نظامی مانند تبریز و همدان سخت در برابر هجوم‌های عثمانی ایستادگی کردند که شاید این امر موجب کاهش جمعیت این شهرها شد. مهمه دفترلری شواهد چندی را در این مورد در اختیارمان می‌گذارد. فرمان یاد شده بالا که مربوط به اواخر جمادی الآخر ۱۱۳۸ق. (فوریه تا مارس ۱۷۲۶م.) است گویای آن است که: «بیشتر روستاهای ایران به شهرها شباهت داشتند و هر روستا پیشتر دارای ۱۵۰ خانوار بود». این فرمان در ادامه بیانگر آن است که «کشور به غارت رفته و مالکان (اصحاب) آن همگی خانه‌هایشان را ترک کرده‌اند». بر طبق همین فرمان، مقام‌های عثمانی برای بهبود اوضاع تلاش کردند تا مردم را به روستاهای خود برگردانند و این سیاست به تدریج به ثمر می‌نشست.^{۲۳}

داده‌های این فهرست می‌تواند بخوبی بازتاب کاهش سریع جمعیت در چنین شرایطی باشد. به گونه‌ای که در زیر مشاهده می‌شود، بیشتر روستاهای مسکونی

ثبت شده در تحریر دارای کمتر از سی مالیات دهنده‌اند. بهیقین سیزده روستا هر کدام دارای جمعیتی با بیش از ۱۵۰ مالیات‌دهنده بودند، ولی این روستاهای فقط ۲/۶ درصد از مجموع ۵۰۴ روستای مسکونی را تشکیل می‌دادند. مهم‌تر اینکه، چهل درصد یا بیش از این مقدار از روستاهای ثبت شده شاید خالی از سکنه بوده‌اند. وضع مکانی آن‌ها نامنظم است و، بنا به آن‌چه در جدول ۱-۸ مشاهده می‌شود، در چند ناحیه که در شمال استان^{۲۴} قرار دارند قریب به اتفاق روستاهای خالی از جمعیت بودند. حتی در زمان صلح، برخی روستاهای خالی از سکنه باشند. ولی این جدول، در مقایسه با استان اردلان که تنها حدود ۵ درصد روستاهای ثبت شده آن از جمعیت خالی شده بود،^{۲۵} نشان می‌دهد که تهاجم افغان‌ها و عثمان‌ها بر استان همدان شاید تأثیر به مراتب شدیدتری داشته است. به این ترتیب، داده‌هایی که فهرست ۹۰۷۹۰۷ فراهم ساخته، به‌ظاهر بازتاب نوعی آشفتگی همراه با فروپاشی صفویان و درپی آن تاخت و تاز بیگانگان است.

جدول ۱-۸ روستاهای مسکونی و غیرمسکونی در استان همدان

ناحیه	روستاهای ثبت شده	روستاهای مسکونی	روستاهای غیرمسکونی	نسبت روستاهای غیرمسکونی به مجموع روستاهایی ثبت شده (درصد)
سیمین رو	۳۳	۲۵	۸	۲۴/۲ درصد
کوهپایه	۲۸	۱۹	۹	۳۲/۱ درصد
فراور	۱۷	۱۴	۳	۱۷/۶ درصد
ممش رو	۱۳	۱۱	۲	۱۵/۴ درصد

۲۴۳ بخش چهارم: روابط شهر و روستا

ازند	۲۷	۲۲	۵	۱۸/۵ درصد
سرد رود	۵۵	۷	۴۸	۸۷/۳ درصد
همدان	۲۰	۱۰	۱۰	۵۰ درصد
اسفندآباد	۹۹	۷۰	۲۹	۲۹/۳ درصد
مهریان	۱۱۷	۴۰	۷۷	۶۵/۸ درصد
ملایر	۱۴۶	۸۷	۵۹	۴۰/۴ درصد
آتا رامرج	۴۷	۸	۳۹	۸/۳۰ درصد
نهاوند	۷۴	۴۵	۲۹	۳۹/۲ درصد
هرسین	۴۴	۳۷	۷	۱۵/۹ درصد
خزل	۲۳	۹	۱۴	۶۰/۹ درصد
توى	۱۱۴	۱۰۰	۱۴	۱۲/۳ درصد
مجموع	۸۵۷	۵۰۴	۳۵۳	۴۱/۲ درصد

مشکل دیگری که ارتباط تنگاتنگی با مشکل یاد شده در بالا دارد، این است که حوزه طرح پژوهشی ما از لحاظ زمانی بسیار محدود است. پژوهشگران فرهنگ عثمانی به طور معمول یک رشته فهرست‌های مالی از دوره‌های گوناگون را برای منطقه‌ای معین به کار می‌برند. آنان، با مقایسه فهرست‌های گوناگون از یک محل، نه تنها توسعه اقتصادی بلند مدت منطقه را تمیز می‌دهند، بلکه موثق بودن هر یک از این اسناد را بررسی می‌کنند. اگر داده‌های فهرست خاصی به طور چشمگیری با داده‌های فهرست‌های دیگر قبل و بعد از خود متفاوت باشد، می‌توانند به این فرض دست یابند که این تفاوت ریشه در دگرگونی صرف اجتماعی و اقتصادی در منطقه یا حتی ریشه در نقص فهرست دارد. در هر حال، آنان ممکن است حدس بزنند که داده‌های فهرست بهنوعی غیرعادی است. با این‌همه، فهرست‌هایی که در اختیار

داریم دارای هیچ سند مشابهی مربوط به این مناطق نیست؛ و از این رو، دست کم در این لحظه، نمی‌توان بدین‌گونه موثق بودن سند را بررسی کرد.^{۲۶}
اکنون به شکل سند برمنی گردیم.

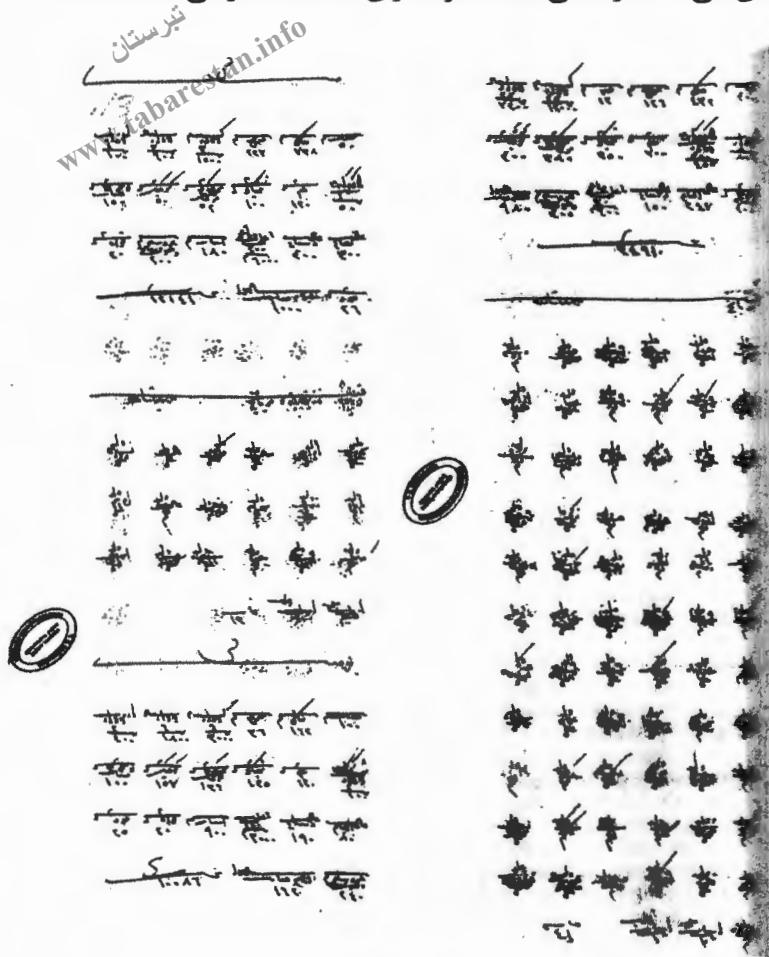
تقسیم‌های اداری عثمانی، مطابق معمول، سلسله‌مراتبی چهارتایی را تشکیل می‌دهند: ایالت-لوا(سنjac)-قضا-ناحیه. ولی در فهرست TT907، ناحیه‌ها بدون سطوح لوا و قضا به طور مستقیم به ایالت تعلق دارد.^{۲۷} قصبه‌ها، قریه‌ها، محله‌های زمستانی (فشلاق)، مزرعه‌ها^{۲۸}، گروه‌های قبیله‌ای (جماعت)^{۲۹} و چراگاه‌ها (چایر) نیز از توابع ناحیه‌ها هستند.^{۳۰} هر یک از آن‌ها با شماره سریالی که فهرست شده، واحد مالیاتی مستقلی را تشکیل می‌دهد. به‌طورکلی، هر سکونتگاه یا گروه قبیله‌ای چنین واحد مالی را به وجود می‌آورد، ولی در موارد خاصی مجموع چند سکونتگاه به صورت واحد مستقلی در می‌آید.^{۳۱} اگر سکونتگاهی خالی از سکنه یا ویران شده باشد با این مضمون که (خالی عن الزعایه یا خراب)^{۳۲} است، فهرست می‌شود. علاوه بر این، نام سکونتگاه‌های مجاور و وسعت زمین‌های مربوط به روستای خالی از سکنه، گاهی ذکر می‌شود. در این‌جا از قصد حکومت عثمانی برای گنجاندن هر سکونتگاه، چه مسکونی چه غیرمسکونی، در منطقه ارزیابی شده و نیز نمایاندن دقیق شرایط آن زمان آگاه می‌شویم.

پیش از آنکه به توصیف دقیق شکل سند بپردازیم، به اختصار روش عثمانی طبقه‌بندی مالیات دهنگان به‌ویژه آنان را که در سکونتگاه‌های روستایی زندگی می‌کنند، شرح می‌دهیم.

به‌طورکلی، عثمانی‌ها بر حسب وسعت ملک و وضعیت تأهل در قالب پنج گروه طبقه‌بندی می‌شوند: جفت، نیم جفت، بناک، مجرد و جلابا. جفت به معنی قطعه زمینی است که دو گاو شخم زند یا به معنی مالکی با این وسعت زمین است.^{۳۳} نیم جفت

بخش چهارم: روابط شهر و روستا ۲۴۵

کشتکاری است که مالک نیمی از جفت است. کشتکارِ متاًقلی که ملکش کمتر از نیمی از جفت است بناک نام داشت؛ فرد ازدواج نکرده، مجرد نامیده می‌شد. کشتکار بدون زمین به جایا معروف بود. مفهوم مهم دیگر خانه است که می‌توان آن را خانوار ترجمه کرد. در موقعیت عثمانی، دهقان به صورت جفت، نیم جفت، یا بناکداری خانه طبقه‌بندی می‌شد، در حالی که نه مجرد دارای خانه به شمار می‌آمد نه جایا.^{۷۴}



شکل ۱-۸ فهرست ۱۱۳-۱۱۲، ۹۰۷ تـ

در فهرست TT907، قریب به اتفاق مالیات‌دهندگان به صورت بنّاک، مجّد یا جبا طبقه‌بندی می‌شوند در حالی که جفت و نیم جفت کمیابند.^{۳۵} از این‌رو، بیشتر سکونتگاه‌ها در ناحیهٔ مورد مطالعه شامل دهقانانی‌اند که کمتر از نیمی از جفت را دارا هستند. جالب‌تر اینکه، بیشتر مجّد‌ها و جباها پسر یا برادر یک نفر بنّاک هستند.^{۳۶} براین اساس، اگر مجّد به معنی مرد بزرگسال غیرمتأهل باشد، جبا در فهرست ما نمایندهٔ دهقان متأهل است^{۳۷} هنوز مستقل از پدر یا خانوادهٔ برادرش زندگی نمی‌کند.^{۳۸}

هر واحد مالی به صورت زیر ارائه می‌شود. نخست از طبقه (قصبه، قریه، قشلاق، جماعت و چاییر) و نام آن یاد می‌شود، آنگاه نام ناحیه‌ای که این طبقه به آن ضمیمه شده آورده می‌شود، و پس از آن فهرست مالیات‌دهندگان. در هر سطrix، شش مالیات‌دهنده از راست به چپ توصیف می‌شود، و با هر کدام نام پدر یا برادرش می‌آید. برای یک نفر دهقان، نشانه‌ای اختصاری بیانگر وضعیت مالیاتی (جفت، نیم جفت، بنّاک، مجّد و جبا) در زیر نام پدر یا برادر به چشم می‌خورد. برای رهبری دینی مانند امام، عنوان وی در محلّ وضعیت مالیاتی ذکر می‌شود. همچنین، اینان به ظاهر معاف از مالیات اجاق^{*} هستند (رسم بنّاک، رسم مجّد، و رسم جبا). سیدها نیز به ظاهر معافیت مالیاتی مشابهی داشتند، زیرا به وضعیت مالیاتی آنان اشاره نشده‌است.^{۳۹} علاوه بر این چهره‌های «دینی»، نام اشخاص دیگری نیز ثبت شده ولی از وضعیت مالی آنان یاد نشده است، هرچند دلیل آن روشن نیست. شاید

* اجاق لغت ترکی است به معنای دیگدان و دیگپایه و آتشدان، و نیز به معنای دودمان و خاندان هم آمده (لغتنامهٔ دهخدا). طبق گفتهٔ اگیازارف مالیات عمدّه‌ای که بر شهروندان تعلق می‌گرفت مالیات اجاق بود که بر خانواده‌هایی که دارای یک اجاق بودند و نیز بر روستاییان تعلق می‌گرفت.
۰ («پیشه‌وران ایرانی و روش‌های مالیاتی»، سازمان امور مالیاتی کشور) - م.

بتوان این امر را به خطای کاتب نسبت داد.

پس از فهرست مالیات‌دهندگان، صورت مالیات‌هایی که بر سکونتگاه یا گروه بسته می‌شوند به چشم می‌خورد. از لحاظ عرفی در فهرست TT907، نخست مالیات‌های اجاق وجود دارد.^{۳۹} سپس، مالیات‌هایی که از غلات اصلی مانند گندم، شعیر، ارزن، ماش و عدس (گاودانه و سنجاق) چه به صورت جنس و چه به صورت پول نقد اخذ می‌شده، آمده است. عُشریه‌های بسته شده بر پنجه‌تنباکو، کرچک، نخود و عدس (نخود و مرجمک)، یونجه و بوستان تنها به صورت نقدی ثبت شده است. مالیاتی برای پرورش دام، و بر گوسفندان (عادت آغنام) در نظر گرفته شده است. آخر از همه عبارت‌اند از: مالیات مراقبت از مزرعه (عادت دشتبانی)، مالیات بر ازدواج (رسم عروسانه)، مالیات بر سند مالکیت مال غیرمنقول (رسم تاپوی زمین)، مالیات بر آسیاب (رسم آسیاب)، و مالیات‌های متفرقه (باد هو). مالیات‌های یادشده بالا کمایش بر همه روستاهای مسکونی تحمیل شده، در حالی که مالیات بر کشاورزی، تولید برنج، گرد و میوه‌ها تنها بر برخی روستاهای (ر.ک: در زیر به متن) وضع شده است. در پایان فهرست، مجموع آن‌ها به چشم می‌خورد. وقتی این مجموع، اندک یعنی چیزی کمتر از ۱۰۰۰۰ آقچه است، تنها همین مجموع بدون ارجاع به تک‌تک مالیات‌ها ثبت می‌شود.^{۴۰} به همین ترتیب وقتی روستایی غیرمسکونی است تنها از ارزش مجموع درآمد یاد می‌شود.^{۴۱}

منابع مالیات‌بردار فعالیت‌های اقتصادی غیرکشاورزی در شهرها به صورت فهرست مقاطعه ثبت و جدا از مجموعه فهرست مالیات‌بندی شهرها (کمایش مشابه صورت روستاهای) محاسبه شده‌اند.^{۴۲}

چارچوب طبیعی و جغرافیایی استان همدان

پیش از پرداختن به مقوله اصلی، توصیف چارچوب طبیعی و جغرافیایی استان

همدان ثمربخش خواهد بود.^{۴۳}

ناحیه‌ای که مشمول این فهرست و مرکز آن شهر همدان است، همچون بیشتر نواحی فلات ایران به منطقه خشک تعلق دارد. آب و هوای آن خشک و بارش‌های آن اندک است. از سوی دیگر، این ناحیه بخشی از کوه‌های زاگرس را دربرمی‌گیرد. کوه الوند که از خاور تا باختر در جنوب شهر همدان امتداد دارد به بلندی ۳۵۰۰ متر می‌رسد. شماری از جویبارها از مسیلهای الوند جزیان می‌یابند و در دشت به هم می‌رسند. جویبارهای شمال به سوی رودخانه قره‌چای که دشت همدان را آبیاری می‌کند، جاری می‌شود؛ جویبارهای جنوب به گاماس آب که به سوی کرمانشاه جريان دارد، فرو می‌ریزد. در دشت، بسیاری از جویبارها که از کوه سرازیر می‌شوند زمین را حاصلخیز می‌سازند. از سوی دیگر، در گذشته هر کجا دسترسی به آب رودخانه‌ها نبود، از قنات و آبراهه‌های زیرزمینی به صورت گستردۀ برای آبیاری زمین استفاده می‌کردند.^{۴۴} این دسترسی به آب در توسعه همدان حیاتی بود.

این منطقه تاریخی طولانی دارد و به لحاظ اقتصادی جزء پیشرفته‌ترین منطقه‌های فلات ایران بوده است. بهویژه، همدان با نام باستانی اکباتان همواره مرکز سیاسی و اقتصادی این منطقه و شاید سراسر کشور بوده است. همین تولید کشاورزی غنی یادشده در بالا بود که رونق این منطقه را در سراسر تاریخ طولانی اش تضمین می‌کرد. مسافران و جغرافی‌دانان دیدارکننده از همدان در دوره‌های گوناگون به حاصلخیزی این سرزمین، که در میان زمین‌ها و باغ‌های آبیاری شده محصور است، توجه کرده‌اند.^{۴۵}

در عین حال، رونق همدان از قدیم فقط مرهون کشاورزی شکوفای آن نبوده، بلکه مهم‌تر از آن موقعیت این ناحیه در تقاطع راه‌های گوناگون کاروانی بوده که از بین النهرین تا شهرهای پر از آبادی در مرکز فلات ایران و پس از آن تا خراسان امتداد

داشته است.^{۴۶} شاهد این مطلب مسافران و تاجران بسیاری است که از میان همدان گذشته‌اند. هرچند تعیین محل دقیق راه‌های کاروان را از میان استان در حول وحوش دوره مورد بررسی و شناسایی اهمیت هر سفر دشوار است، دست کم گذرگاه‌های زیر را می‌توان از توصیف‌های مسافران اروپایی برداشت کرد.^{۴۷} این راه معمول حلب را پشت سر می‌گذاشت، از طریق موصل به بغداد می‌رفت و با عبور از مرز به کرمانشاه می‌رسید و آنگاه به چند مسیر منشعب می‌شد. یک مسیر از طریق کنگاور و اسدآباد تا همدان پیش می‌رفت و از همدان به سمت شمال (قزوین، سلطانیه) یا سمت غرب (قم، اصفهان) گسترش می‌یافت. مسیر دیگر با ترک کنگاور از کنار توی می‌گذشت و به بالای اصفهان می‌رسید. مسیر سومی نیز از طرف جنوبی استان می‌گذشت و از طریق نهاؤند به اصفهان منتهی می‌شد.^{۴۸} علاوه بر این، تاجر فرانسوی دیگری از سرزمین عثمانی به ایران امتداد می‌یافت. به گفته تاوونیه، تاجر فرانسوی سده هفدهم، این راه که از حلب امتداد داشت در مریوان از استان اردنوارد ایران می‌شد، از سنه (سنندج) که مرکز استان است می‌گذشت و به همدان می‌رسید.^{۴۹} این راه‌های کاروان را ارتباط‌های انسانی و مادی را در مقیاس بین‌منطقه‌ای زنده می‌ساخت و رونق فراوانی به استان همدان می‌بخشید. اولیا چلبی، مسافر عثمانی سده هفدهم، از همدان دیدار کرد و آن را به منزله مرکزی تجاری به گونه‌ای زنده، هرچند شاید اغراق‌آمیز، توصیف کرد.

تعداد یازده کاروانسرا [در شهر همدان] به چشم می‌خورد. تاجران اهل هند، سند، آناتولیا (روم)، عربستان و ایران در هر یک از آن‌ها اقامت می‌کردند و کالاهای بافتی‌های گوناگونی داشتند. ... بازار که مرکب از ۲۰۰۰ مغازه کوچک بود، بسیار در خور توجه بود.^{۵۰}

با این‌همه، تحرکات سیاسی و نظامی فاتحان بیرونی، مانند مغول‌ها و عثمانی‌ها،

بارها رونق این ناحیه را به خطر انداخت و مانع شکوفایی آن شد. شکّی وجود ندارد که این فتوحات، هرچند موقّت، به شکست یا رکود اقتصادی انجامید. با وجود این، دو عامل یعنی تولید پربار کشاورزی و موقعیت تلاقی راه‌های غرب و شرق، دست کم ظرفیت اقتصادی بالقوه عظیمی را برای استان همدان به طور دائم فراهم می‌کرد.

روستاهای یادشده در فهرست

فهرست TT907، در برگیرنده ۸۵۷ روستاست که ازان‌ها ۴۰۵ روستا مسکونی اند و بقیه غیرمسکونی (جدول ۱-۸). در اینجا بر روستاهای مسکونی تأکید داریم. نخست، با اشکا به داده‌های این دفتر ثبت، به‌طور مختصر به برخی ویژگی‌های روستاهای در استان همدان اشاره می‌کنیم. اقتصاد روستا، مطابق معمول در آسیای غربی، متکی بر کشاورزی و دامداری بود. بنا به اقلام مالیات‌بردار یادشده در فهرست، محصول‌های اولیه کشاورزی غلاتی مانند گندم و جو و ارزن به علاوه برخی محصول‌های تجاری مانند پنبه و تنباکو بودند. همچنین، عدس، گیاه کرچک، آفتاب‌گردان و یونجه نیز از محصول‌های اصلی بودند. این محصول‌ها در بیشتر روستاهای کشت می‌شدند. از سوی دیگر، زنبورداری و کشت میوه و برنج و گرد و تنها در یکی دو بخش مشاهده می‌شد (جدول ۲-۸). برای مثال، میوه و برنج در نواحی جنوب غربی استان مانند هرسین تولید می‌شد^{۵۱}، در حالی که تولید گردو و پرورش زنبور عسل بیشتر در مرکز استان معمول بود.^{۵۲}

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۵۱

جدول ۲-۸ روستاهای دارای محصول‌های ویژه یا پرورش زنبور عسل به منزله اقلام

مالیاتی در استان همدان

ناحیه	پرورش زنبور عسل	گردو	برنج
سیمین‌رود	۱		
کوهیایه	۶		
فراور			
ممش‌رود	۵		
ازنرد			
سردرود			
همدان	۱	۱	
اسفندآباد			
مهربان			
ملایر	۱		
آتارا مرج			
نهاوند	۱		۶
هرسین			۷
خزل			
توى	۲۳	۱	۴

در استان همدان، بسیاری از روستاهای دارای باغ و تاکستان بودند. در استان اردلان، تنها ده درصد روستاهای مسکونی دارای باغ بودند، در حالی که در همدان حدود چهل درصد چنین وضعی داشتند (جدول ۳-۸). حتی بیشتر روستاهایی بدون زمین زراعی، دارای تاکستان و چراگاه بودند.^{۵۳} شاید دسترسی به آب دلیل

اهمیت باغ‌ها در استان همدان باشد.

جدول ۳-۸ روستاهای دارای باغ و تاکستان در استان همدان

نام ناحیه	روستاهای مسکونی	روستاهای دارای باغ و تاکستان	مجموع روستاهای دارای باغ و تاکستان	میزان مالیات‌های فرض شده	نسبت روستاهای دارای باغ به مالیات‌های تاکستان	مقدار متوسط مالیات‌های باغ و تاکستان در هر ناحیه (درصد)
سیمین‌رود	۲۵	۱۸	۱۱۲۷۱۰	۶۹۳۳۴	۷۲	۶۲۶۱/۷
کوهپایه	۱۹	۱۷	۶۹۳۳۴	۴۰۷۸/۵	۸۹/۵	۴۰۷۸/۵
فراور	۱۴	۱۳	۱۰۱۷۰۰	۷۸۲۳/۱	۹۲/۹	۷۸۲۳/۱
ممش‌رود	۱۱	۱۰	۳۳۳۰۰	۳۳۳۰	۹۰/۹	۳۳۳۰
ازنرد	۲۲	۱۴	۳۰۹۰۰	۲۲۰۷/۱	۶۳/۶	۲۲۰۷/۱
سردروود	۷	۱	۱۵۰	۱۵۰	۱۴/۳	۱۵۰
همدان	۱۰	۸	۱۳۷۱۰۰	۴۶۳۷/۵	۸۰	۴۶۳۷/۵
اسفندآباد	۷۰	۲۶	۲۲۶۱۰	۸۶۹/۶	۳۷/۱	۸۶۹/۶
مهریان	۴۰	۱۱	۳۷۵۹	۳۴۱/۷	۲۷/۵	۳۴۱/۷
ملایر	۸۷	۴۱	۶۹۲۱۸	۱۶۸۸/۲	۴۷/۱	۱۶۸۸/۲
آثارامرج	۸	۵	۳۳۹۰	۶۷۸	۶۲/۵	۶۷۸
نهاوند	۴۵	۱۲	۶۳۴۹۵	۵۲۹۱/۳	۲۶/۷	۵۲۹۱/۳
هرسین	۳۷	۱۴	۱۸۲۳۰	۱۳۰۹/۳	۳۷/۸	۱۳۰۹/۳
خزل	۹	۰	۰	-	صفر درصد	-
توبی	۱۰۰	۳۰	۲۰۳۳۱۰	۶۷۷۷	۳۰	۶۷۷۷

بخش چهارم: روابط شهر و روستا ۲۵۳

کماییش مردم هر روستا در این منطقه به دامداری اشتغال داشتند. ولی اهمیت آن از روستا تا روستا و از ناحیه تا ناحیه تفاوت داشت (جدول ۴-۸). بهویژه، ناحیه اسفندآباد از لحاظ مالیات بر گوسفندان مشهور بود؛ میانگین ایالتی در هر روستا ۳۸۶ آقچه بود، در حالی که در اسفندآباد مالیات به ۱۱۶۹ آقچه، سه برابر میانگین ایالتی، بالغ می‌شد.^{۵۴} جالب‌تر اینکه، ناحیه حسین‌آباد کمتر غرب اسفندآباد در استان اردلان قرار دارد از نظر دامداری پررونق بود. این تواحی نزدیک به هم باید چراگاه‌های حاصلخیزی داشته باشند.^{۵۵}

جدول ۴-۸ مالیات بر گوسفندان در هر ناحیه در استان همدان

ناحیه	روستاهای مسکونی	مالیات‌دهندگان	ارزش کلی مالیات بر گوسفندان (آقچه)	میانگین مالیات بر گوسفندان در هر روستا (آقچه)
سیمین‌رود	۲۵	۱۳۸۴	۱۴۲۳۰	۵۶۹/۲
کوهپایه	۱۹	۹۸۳	۴۰۱۹	۲۱۱/۵
فراور	۱۴	۱۱۳۳	۷۶۹۹	۵۴۹/۹
مش‌رود	۱۱	۳۸۹	۲۶۱۷	۲۳۷/۹
ازنرد	۲۲	۵۲۱	۳۷۱۷	۱۶۹
سردرود	۷	۴۵	۲۶۰	۳۷/۱
همدان	۱۰	۳۲۸	۱۷۲۶	۱۷۲/۶
اسفندآباد	۷۰	۱۸۸۶	۸۱۸۸۴	۱۱۶۹/۸
مهریان	۴۰	۶۰۸	۱۰۹۴۱	۲۷۳/۵

ملايري	۸۷	۲۵۰۹	۲۳۸۸۴	۲۷۴/۵
آثارا مرج	۸	۱۱۶	۸۸۰	۱۱۰
نهاوند	۴۵	۱۰۰۷	۸۲۴۰	۱۸۳/۱
هرسین	۳۷	۸۷۴	۶۵۱۰	۱۷۵/۹
خرزل	۹	۱۰۳	۸۲۰	۹۱/۱
توى	۱۰۰	۲۷۸۴۲	۲۷۵۸۹	۲۷۵/۹
مجموع	۵۰۴	۱۴۶۶۸	۱۹۵۰۱۶	۳۸۶/۲

سرانجام، سکونتگاه‌های روستایی در استان همدان به هیچ وجه نسبت به تولید صنعتی بی اعتنای نبودند. برخی روستاهای هر چند به ندرت، مالیات رنگرزی (بوياهانه) می‌پرداختند. به رغم آنکه در این منطقه آمیزه‌ای از کشاورزی و دامداری رایج بود، در برخی روستاهای تولید صنعتی جزئی از اقتصاد، البته در مقیاسی کوچک، به شمار می‌آمد (ر.ک: زیر)

اکنون به وسعت سکونتگاه‌های روستایی در منطقه می‌پردازیم. برای ارائه وسعت روستاهای با استفاده از تعداد مالیات‌دهندگان،^{۶۶} لازم است در باره داده‌ها توضیحی بدهیم.

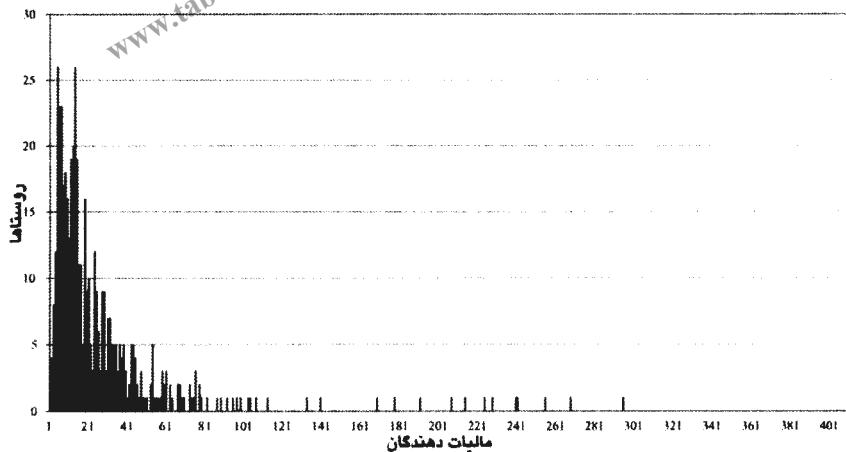
در اصل، مجموع دهستان‌ها که به صورت جفت، نیم جفت، بیانک، مجذد، و جابا در سکونتگاه معینی طبقه‌بندی شده‌اند، جمعیت مالیات‌پرداز آن به شمار می‌آوریم. ولی همان‌گونه که پیش از این یاد شد، نام افرادی در فهرست آمده که هیچ ذکری از وضعیت مالیاتی آنان نشده است. در اینجا آنان را، با توجه به آنکه جزئی از جمعیت بزرگ‌سال مرد هستند، در شمار مالیات‌دهندگان قرار می‌دهیم. از این‌رو، مجموع افرادی از یک سکونتگاه را که نامشان در فهرست آمده، جمعیت بزرگ‌سال مرد آن سکونتگاه به شمار می‌آوریم.

بخش چهارم: روابط شهر و روستا ۲۵۵

علاوه بر این، گاهی عدد بنایک، مجزد و جابالی که در فهرست آمده، با عددی که در هر یک از این طبقه‌ها باستن مالیات اجاق بر هر یک از آنها محاسبه شده، مطابقت ندارد. با فرض اینکه خطاهای کاتبان باعث بوجود آمدن این تفاوت‌ها شده باشد، رقم نخست را به کار خواهیم برد.

شکل ۲-۸ توزیع وسعت سکونتگاه را بر حسب مالیات‌دهنده نشان می‌دهد.

محور x عدد مالیات‌دهنگان را در هر روستا می‌نمایاند.



شکل [نمودار] ۲-۸ توزیع وسعت روستاهای در استان همدان

محور y تعداد روستاهای متناظر با تعداد خاص مالیات‌دهنگان در هر روستا را نشان می‌دهد. این نمودار بیانگر آن است که وسعت روستاهای در منطقه به‌طور چشمگیری متفاوت است. کوچک‌ترین روستا که شاید نتوانیم حتی نام «روستا» بر آن‌ها نهیم تنها یک مالیات‌دهنده داشت، در حالی که تعداد مالیات‌دهنگان در بزرگ‌ترین روستا، در مقایسه با برخی شهرهای کوچک، بالغ بر ۴۰۰ تن بود.

با این همه، واضح است که بیشتر روستاهای (۷۳ درصد) بیش از سی مرد بزرگسال و مشمول مالیات نداشتند؛ در نتیجه در این منطقه، روستاهایی با این کوچکی بر جسته بودند.

این بدین معنی نیست که بیشتر دهقانان در سکونتگاه‌های کوچک زندگی می‌کردند. بگذارید در اینجا روستاهای را بر اساس جمعیت بزرگسال مرد به سه گروه (بزرگ، متوسط، کوچک) طبقه‌بندی کنیم^{۵۷}. همان‌گونه که در جدول ۵-۸ مشاهده می‌شود، تعداد ۴۸۳۷ دهقان مالیات دهنده^{۵۸} از روستاهای کوچک زندگی می‌کردند، ولی آن‌ها فقط یک سوم مجموع بزرگسالان مرد در سکونتگاه‌های روستایی (۱۴۶۷۳ مالیات‌دهنده) را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، بیشتر روستاییان در روستاهای متوسط و بزرگ زندگی می‌کردند. میانگین مالیات‌دهنده‌گان روستا ۲۹/۱ بود.^{۵۹}

جدول ۵-۸ طبقه‌بندی بر اساس اندازه جمعیت سکونتگاه‌های روستایی در استان همدان

اندازه	روستاهای	مالیات‌دهنده‌گان	جفت‌ها	مالیات‌دهنده‌گان	مالیات‌دهنده‌گان در هر جفت
بزرگ	۲۶	۴۴۶۱	۶۷۴	۶/۶	
متوفط	۱۱۵	۵۳۷۵	۱۶۱۹	۳/۳	
کوچک	۳۶۳	۴۸۳۷	۲۲۷۱/۵	۲/۱	
مجموع	۵۰۴	۱۴۶۷۳	۴۵۶۴/۵	۳/۲	

سپس، به مالکیت دهقانان در این منطقه توجه می‌کنیم. تأکید نخست ما بر رسم جفت است. آن‌گونه که در بالا آمده، هر چند در این فهرست دهقانان اندکی

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۵۷

دارای جفت کامل ثبت شده‌اند، رسم جفت برای قریب به اتفاق روستاهای مسکونی وضع می‌شده است. این بعید است، زیرا در اصل مالیات اجاق بر حسب تعداد صاحبان جفت کامل وضع می‌شده است. بررسی دقیق فهرست رابطه جالب میان رسم جفت و ارزش مالیاتی غلّات اولیه را، که کلید برای حل معمای بالاست، آشکار می‌سازد: مقادیر مالیاتی گندم، جو، ارزن و عدس به ترتیب با ارزش رسم جفت متناسب است.^{۵۹} در واقع، آن‌گونه که جدول ۶-۸ نشان می‌دهد، سه نسبت وجود دارد.

جدول ۶-۸ رسم جفت و مالیات‌های وضع شده بر غلّات اولیه (آقچه)

الگو	رسم جفت	گندم	جو	ارزن	عدس
۱	۵۰	۱۵۰۰	۹۰۰	۱۰۰	۵۰
۲	۹۰	۱۵۰۰	۹۰۰	۱۰۰	۵۰
۳	۱۸۰	۱۵۰۰	۹۰۰	۱۰۰	۵۰

نکته مهم این که مالیات‌های وضع شده بر پنج نوع محصول به دست آمده، بر روستاییان ویژه‌ای بسته نشده، بلکه بر کل روستا بسته شده است. بنابراین، رسم جفت را نسبت به این مالیات‌ها باید مالیاتی وضع شده بر کل زمین‌های متعلق به روستا به شمار آورد. یعنی این که رسم جفت در فهرست ما با تعداد دهقانان دارای جفت کامل متناسب نیست، بلکه با مساحت ناخالص زمین‌های مربوط به سکونتگاه مورد نظر متناسب است.^{۶۰}

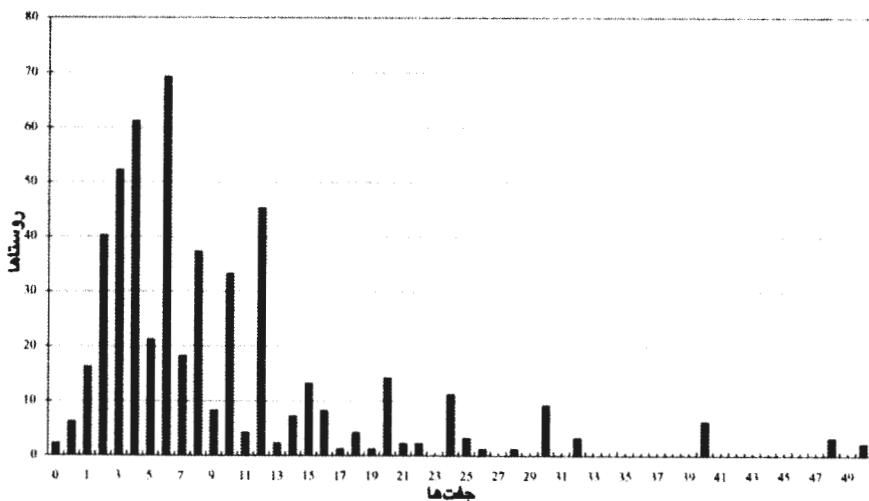
نکته مهم‌تر برای سکونتگاه‌های متعلق به الگوی ۲ و ۳ این است که اصطلاح فِدان به طور مکرر، با حروف ریز بر حاشیه همین ردیف افقی که نام روستای مورد نظر آمده، نوشته و در زیر آن رقمی افزوده شده است. این رقم مساوی با ضریب مقدار رسم جفت تقسیم بر نود یا ۱۸۰ است. برای روستاهایی مربوط به الگوی ۱ به

همین ترتیب یک عدد گاهی به همراه اصطلاح جفت‌نوشته شده است. نیازی به گفتن نیست که این عدد، مساوی ضریب مقدار رسم جفت تقسیم بر پنجاه است. براین اساس، این اعداد که بر حاشیه افروده شده، نمایانگر اندازه کل زمین‌های زراعی است که در سکونتگاه‌های مستقل به صورت جفت یا فدان به چشم می‌خورد.^{۶۱}

در مجموع، ارزیاب ارزش زمین‌های کشاورزی روستاهای مستقل (یا شهرها) را براساس فدان یا جفت تعیین و بر مبنای نتیجه حاصل، مقادیر مالیاتی محصول‌های اصلی را ارزیابی می‌کرد.^{۶۲} مقدار مالیات بر هر محصول، چه به صورت جنسی چه نقدی، همواره به تولید واقعی وابسته نبود. در عوض، این مقادیر به طور خودکار بر اساس وسعت زمین زراعی و با احتمال توجهی بسیار ناچیز به محصول‌های واقعی کشاورزی تعیین می‌شد. در نتیجه، نمی‌توانیم به طور مستقیم از تولید واقعی کشاورزی هر محصول در زمان ارزیابی در روستایی معین آگاه شویم. تنها می‌توان روستاهای را بر حسب وسعت زمین‌شان مقایسه کرد. ولی در اینجا مشکل دیگری پدید می‌آید. همان‌گونه که معلوم است واحد جفت هرگز شاخص موثقی برای نشان دادن مساحت زمین نیست. برای مثال، مطابق قانون نامه‌ها (مقررات) عثمانی، جفت‌بسته به حاصلخیزی زمین مساوی شصت تا ۱۵۰ دونوم است. در حالی که دونوم کم‌ویش واحد ثابتی بود، جفت هرگز چنین نبود.^{۶۳} بنابراین، عدد جفت که از مقدار رسم جفت محاسبه می‌شود اندازه دقیق زمین را مشخص نمی‌کند. از این‌رو، استفاده از واحد جفت برای مطالعه تطبیقی، به آن سادگی که انتظار می‌رود، نیست. ولی به رغم این مشکلات، انتظار می‌رود که جفت، هرچند تقریبی، نقش شاخص سطح زیر کشت یا حاصلخیزی آن باشد، زیرا احتمال ندارد که داده‌های فهرست به طور کامل مغایر با موقعیت واقعی باشد. در همه موارد، این عدد رقم دقیقی نیست، ولی ترتیب مقدار ارقام است که مورد توجه ماست. در زیر، تلاش می‌کنیم تا

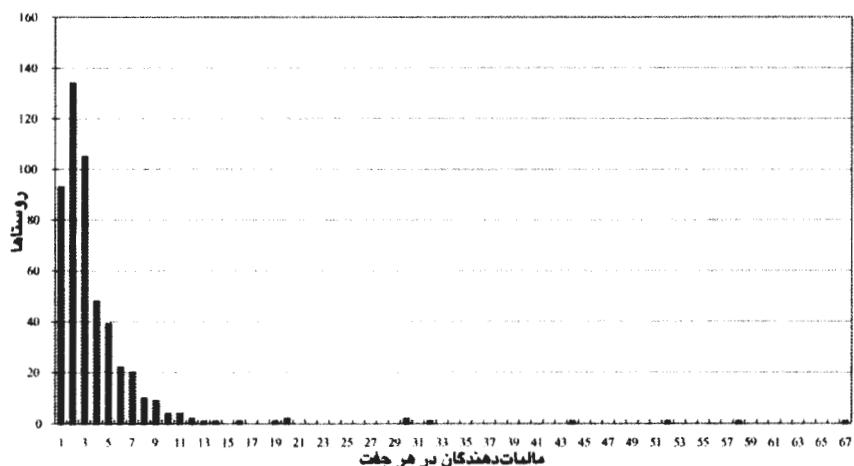
سکونتگاه‌های ثبت شده در فهرست را با وسعت مالکیت زمین، که بر حسب جفت بیان شده، مقایسه کنیم.^{۶۴} آن گونه که در بالا یاد شد، در نسبت رسم جفت به مقدار مالیات وضع شده بر محصول‌های اصلی، سه الگوبه چشم می‌خورد. برای آسان تر شدن تحلیل، الگوی ۱ را معیار انتخاب می‌کنیم: یعنی قطعه زمین زراعی را که مالیات بر گندم آن ۱۵۰۰ آقچه است، جفت فرض می‌کنیم.^{۶۵}

شکل ۳-۸ منحنی بسامدی است که توزیع اندازه مالکیت زمین را در روستا بر حسب تعداد جفت نشان می‌دهد. زمین زراعی موجود در روستا از یک روستا تا روستای دیگر به شدت متفاوت است. برخی روستاهای زمین کشاورزی ندارند، در حالی که دیگر روستاهای حداکثر پنجاه جفت زمین زراعی اند. با وجود تفاوت وسعت مالکیت زمین، روشن است که بیش از همه تعداد سه تا شش جفت در هر سکونتگاه معمول بود.^{۶۶} میزان میانگین ۹/۱ جفت است.



شکل [نمودار] ۳-۸ توزیع وسعت مالکیت زمین روستا بر حسب جفت

سپس برای ارائه رابطه بین نیروی انسانی و مقیاس زمین در روستاهای نموداری تاریخی را بهنمایش می‌گذاریم که بیانگر توزیع مالیات‌دهندگان در هر جفت در روستاست (شکل ۴-۸)^{۶۷}. محور \times تعداد مالیات‌دهندگان در هر جفت در روستا را نشان می‌دهد. محور y تعداد روستاهای مربوط به تعداد خاصی از مالیات‌دهندگان در هر جفت را بیان می‌کند. این نمودار آشکار می‌سازد که تعداد معمول مالیات‌دهندگان در هر جفت میان دو و سه است و روستاهایی با بیش از هفت مالیات‌دهنده در هر جفت کمیابند. ازین‌رو، می‌پذیریم که در این استان به طور معمول دو تا سه دهقان در یک جفت زمین کار می‌کردند. میانگین در این استان ۳/۱ دهقان در جفت است.



شکل [نمودار] ۴-۸ توزیع مالیات‌دهندگان در هر جفت

تاکنون اندازه میانگین روستاهای مقدار میانگین جفت در هر روستا و تعداد میانگین مالیات‌دهندگان در هر جفت در روستا را در کل استان دیده‌ایم. سرانجام، بیایید به مشکل مربوط به ناحیه پردازیم (جدول ۷-۸). این جدول گویای آن است

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۶۱

که روندهای جمعیت و مالکیت زمین از ناحیه به ناحیه فرق می‌کند. برای مثال، جمعیت متوسط در بخش‌های شمالی استان مانند سردرود و مهریان کمتر از ربع جمعیت متوسط ناحیه‌های پیرامون همدان، بهویژه سیمین‌رود، کوهپایه و فراور است. این امر نشان می‌دهد که در برخی جاهای روستاهای بزرگی توسعه یافته‌اند در حالی که در جاهای دیگر بیشتر روستاهای کوچکی به‌چشم می‌خورد. چرا چنین تفاوتی میان این نواحی وجود دارد؟ عوامل بسیاری مؤثر است^{۱۰} در بخش پنجم دوباره به این پرسش خواهیم پرداخت.

جدول ۷-۸ مالیات‌دهندگان و جفت‌ها در هر ناحیه در استان همدان

ناحیه	روستاهای مسکونی	مالیات دهنده‌گان	جفت‌ها	تعداد میانگین در هر جفت	تعداد میانگین در هر روستا	تعداد میانگین جفت‌ها در هر روستا	مالیات دهنده‌گان در هر روستا
سیمین‌رود	۲۵	۱۳۸۹	۳۵	۵۵/۶	۱۴/۲	۱۴/۲	۳/۹
کوهپایه	۱۹	۹۸۳	۱۹۴	۵۱/۷	۱۰/۲	۱۰/۲	۵/۱
فراور	۱۴	۱۱۳۳	۲۴۲	۸۰/۹	۱۷/۳	۱۷/۳	۴/۷
مش رود	۱۱	۳۸۹	۸۳	۳۵/۴	۷/۵	۷/۵	۴/۷
ازنرد	۲۲	۵۲۱	۲۲۷	۲۲/۷	۱۰/۳	۱۰/۳	۲/۳
سردرود	۷	۴۵	۱۲	۶/۴	۱/۷	۱/۷	۳/۸
همدان	۱۰	۳۲۸	۵۱	۳۲/۸	۵/۱	۵/۱	۶/۴
اسفت آباد	۷۰	۱۸۸۶	۷۵۸	۲۶/۹	۱۰/۸	۱۰/۸	۲/۵
مهریان	۴۰	۶۰۸	۳۲۳	۱۵/۲	۸/۱	۸/۱	۱/۹
ملایر	۸۷	۲۵۰۹	۸۶۷/۵	۲۸/۸	۱۰	۱۰	۲/۹
آتارا مرج	۸	۱۱۶	۴۳	۱۴/۵	۵/۴	۵/۴	۲/۷
نهاوند	۴۵	۱۰۰۷	۳۹۴	۲۲/۴	۸/۸	۸/۸	۲/۶
هرسین	۳۷	۸۷۴	۱۶۹	۲۳/۶	۴/۶	۴/۶	۵/۲

۳	۲/۸	۱۱/۴	۳۴	۱۰۳	۹	خزل
۳/۳	۸۳/۶	۲۷/۸	۸۳۶	۲۷۸۲	۱۰۰	توى
۳/۱	۹/۳	۲۹/۱	۴۶۷۶/۵	۱۴۶۷۳	۵۰۴	مجموع

شهرهای یادشده در فهرست

تعریف شهرها با استفاده از معیارهای روش همواره چالش برانگیز است. در اینجا با سکونتگاه‌های مذکور در فهرست با اصطلاح‌های شهر، قصبه و نفیس سروکار داریم. همدان، توى، نهاوند، هرسین و سرکان در این زمرة قرار دارند. تنها همدان، از میان این سکونتگاه‌های شهری، شهر نامیده می‌شود؛ توى و نهاوند قصبه هستند و هرسین نفیس.^{۶۹} به نظر می‌رسد اصطلاح نفیس به طور عام برای تشخیص سکونتگاه از ناحیه یا واحد اداری دیگری با همین نام به کار می‌رود.^{۷۰} بنابراین، به طور دقیق، سکونتگاه‌هایی با نام نفیس همواره شهر نیستند.^{۷۱} با وجود این، هرسین و سرکان را جزء مقوله شهر قرار می‌دهیم، زیرا با داشتن جمعیتی فزون‌تر از جمعیت بیشتر روستاهای در منطقه، بخش‌های صنعتی و تجاری را به صورت فعالیت‌های مهم اقتصادی توسعه بخشیدند.^{۷۲} در زیر با برخی از ویژگی‌های این سکونتگاه‌های شهری که مربوط به تعداد مالیات‌دهندگان و زندگی اقتصادی است، آشنا می‌شویم.

نخست، با ویژگی توزیع وسعت شهرها بر حسب تعداد مالیات‌دهندگان آشنا می‌شویم. جدول ۸-۸ تعداد مالیات‌دهندگان محله‌های هر شهر را نشان می‌دهد. در فهرست، ساکنان غیر مسلمان به طور مجزا در انتهای صورت مالیات‌دهندگان گروه‌بندی می‌شوند. ازین‌رو، در جدول ۸-۸ نیز به صورت جداگانه قرار می‌گیرند.

بخش چهارم: روابط شهر و روستا ۲۶۳

جدول ۸-۸ مالیات دهدگان در شهرهای استان همدان

شهر	محله	مسلمان	مسیحی	یهودی	مجموع
همدان	بنه بازار	۳۱			
	موی تابان	۶۰			
	میانیز	۵۸			
	کازران چشمہ	۱۴			
	صوفیان	۱۶			
	پیر حسین خانی و پیرکُرک	۳۹			
	چشمہ حلاجان	۲۱			
	قلعه	۳۰			
	کاسلانیج؟	۳۵			
	کُزر	۱۶			
	سیدان	۶۰			
	گهبار و شورشوری	۹۱			
	شالیاقان	۳۸			
	جُلاهان	۳۹			
	باقله و جُبانان	۱۶			
	نظربیگ و کُزر	۳۸			
	حاجی	۵۰			
	پهلوان عنایت	۱۷			
	اهالی	۳۳			
	امامزاده	۱۸			
	قَشَقَ	۱۲			

			۲۷	سبزهوار	
			۱۱	سنگتراشان	
			۳۰	کلپه	
			۳۸	کلنج	
			۶۲	دروودآباد	
تبرستان			۵۹	گنبد	
			۵	سید جالاتان	
			۴۲	حاجی حافظ	
			۴۲	قططاران و قاشق تراشان	
			۳۰	کبایان	
		۱۰		گبران در محله صوفی لر	
		۶۲		گبران در محله سلخ خانه	
		۱۳۵		گبران در محله کینا در محله قلعه	
	۴۹			یهودیان در محله حسین خانی	
	۸۳			یهودیان در محله پیر کُری [کُرک]	
۱۴۱۷	۱۳۲	۲۰۷	۱۰۷۸	مجموع	
			۸۰۸	-	نهاوند
			۶۶۳	زیر	
	۱۶			یهودیان	
۱۴۸۷	۱۶	۰	۱۴۷۱	مجموع	

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۶۵

			۲۱۷	پای قلعه	هرسین
			۱۰۲	عزیزیگ	
۳۱۹	۰	۰	۳۱۹	مجموع	
			۸۴	پایین درون سوق	توى
			۱۶۲	مسجد زرهان و محله خانقه	
			۱۰۹	مسجد پایین	
				يهوديان	
			۱۴۰	مسجد باغوار	
			۸۱	مسجد دستجرد؟	
			۸۰	مدرسه	
			۱۲۹	پای چنار	
			۹۵	جولستان	
			۶۶	مهمانخانه	
			۶۳	قصابخانه	
۱۰۴۱	۳۲	۰	۱۰۰۹	مجموع	
			۲۱۳	میان	سرکان
			۲۶۲	مسجد زیر	
			۲۴۱	بالا	
			۹۶	شهریار	
۸۱۲	۰	۰	۸۱۲	مجموع	

نخستین نکته قابل توجه اختلاف زیاد تعداد مالیات‌دهندگان در میان شهرهاست. هرسین تنها ۳۱۹ مرد بزرگسال، کمتر از بزرگترین روستای ثبت شده

در منطقه، داشت.^{۷۳} از سوی دیگر، با حدود ۱۵۰۰ مالیات‌دهنده، همدان و نهاآوند آشکارا سکونتگاه‌های بزرگی در منطقه بودند. در عین حال، توجه بیشتر به جمعیت مرد بزرگسال همدان ضروری است. برای مثال، محله‌های این شهر در مقایسه با دیگر شهرها به نسبت کوچک هستند. در کوچک‌ترین محله آن، میدان سید جالان، تنها پنج تن مالیات‌دهنده زندگی می‌کردند، در حالی که محله گمنام نهاآوند تعداد ۸۰۸ مالیات‌دهنده داشت. همچنین، باید بیاد آور شویم که همدان دست‌کم به ۳۱ محله تقسیم می‌شد، در حالی که نهاآوند تنها دو محله داشت. در مورد این مشکلات، دست‌کم به دو عامل باید اهمیت داد. یکی اینکه امکان داشت در پی سقوط صفویان، یک رشته از جنگ‌ها جمعیت برخی محله‌ها را بسیار کاهش داده باشد. دیگر اینکه امکان داشت گاهی یک محله به چند محله فرعی کوچک‌تر تقسیم شده باشد. بنابراین، اگر مالیات‌دهندگان براساس سکونت در محله‌های کوچک شمارش می‌شوند، تعداد آنان به طور خودکار کوچک‌تر می‌شود.^{۷۴} به احتمال زیاد در همدان، جمعیت مرد بزرگسال براساس سکونت در محله‌های کوچک شمارش شده است.^{۷۵} در حالی که در دیگر شهرها بخش بزرگ‌تری واحد زیست آنان به شمار می‌آمد. در این صورت، همواره عجیب نیست که وسعت و تعداد محله‌ها از شهری به شهر دیگر بسیار فرق کند. در عین حال، اگر هم چنین باشد میدان سید جالان نیادشده در بالا کوچک‌تر از آن است که نام محله بر آن نهاد. نمی‌توان انکار کرد که برخی محله‌ها به دلیل پیروزی عثمانیان خالی از جمعیت شدند. در واقع، حزین که شاهد این واقعیت است، مقاومت سرخستانه اهالی محله‌ها و ویرانی فراوان حاصل از حمله‌های عثمانیان را تأیید می‌کند.^{۷۶}

آن گاه عثمانیان کلان شهر همدان، را که یکی از شهرهای پر رونق عراق

عجم^{*} بود محاصره کردند. در آن زمان، دولت و ارتش در آن جا وجود نداشت و ساکنان شهر برای دفاع از شهر به پا خاستند. این محاصره سه تا چهارماه طول کشید و محاصره شوندگان بخشی از عثمانیان را با استفاده از کمان و توپ از پا درآوردند. هر چند امیر احمد پاشا از آنان خواست اطاعت کنند، این امر عملی نشد. ... عثمانیان (با دارا بودن بیش از صد هزار نیروی مسلح و با شهرت تسخیر قلعه‌ها) یک ضلع قلعه را با استفاده از باروت منفجر کردند، وارد شهر شدند و به قتل عام پرداختند. مردم شهر نیز سلاح‌های خود را برداشتند و از هر طرف در برابر آن‌ها [عثمانیان] ایستادند، ... در این پیکارها همگی کشته شدند. ... به مدت سه روز، بی‌نظمی بر شهر حاکم شد، هیچ‌کدام از آنان [مردم] از دشمن روی برنگرداند تا همگی، به جز شمار اندکی از مردم که به بهانه‌های گوناگون به مناطق مجاور رفته بودند، قتل عام شدند. ... در برخی خیابان‌های این شهر، به‌واسطه انبوه اجساد کشتنگان، امکان عبور نبود.

بنابراین، می‌توان تصور کرد که جمعیت همدان پیش از سقوط صفویان بیشتر از جمعیت این شهر در زمان ارزیابی عثمانی بوده است.

علاوه‌براین، عوامل دیگری مؤید این فرضیه است. به طور معمول، ارزیابی عثمانی نه طبقه عسکری (طبقه حاکم) را به حساب می‌آورد و نه طبقاتی اجتماعی مانند بردگان را. همدان به منزله مرکز ایالتی، باید دارای ساکنان عسکری

* عراق عجم نام تاریخی ناحیه‌ای در مرکز ایران است که از غرب به کوه‌های زاگرس، از شرق به کویر، و از شمال به کوه‌های البرز منتهی می‌شود. کرمانشاه، همدان، اصفهان، ری، قزوین و کاشان از شهرهای عمدۀ این ناحیه بوده‌اند - م.

بی‌شماری می‌بود که از بازبینی مالی حذف می‌شدند. توصیف اولیا چلبی از همدان در باره این نکته اهمیت دارد. به گفته او، شهر (قلعه) دارای کمابیش ۳۰۰۰ شهسوار و ۳۰۰۰ سرباز بود.^{۷۷} وی، جدا از ۶۰۰۰ نیروی مسلح، از بردهگانی بدون ذکر تعدادشان یاد می‌کند. اعدادی را که او به آن اشاره کرده باید با احتیاط پذیرفت، ولی بهیقین سربازان بی‌شماری مدافعان شهر بودند. علاوه‌براین، وی می‌گوید که این شهر تعداد ۷۰۰۰ خانه داشت. اگر فرض کنیم که برای مثال در هر خانه پنج تن به سر می‌بردند، همه جمعیت چیزی بالغ بر ۳۵۰۰۰ تن می‌شد. ازسوی دیگر، به گفته لیلا اردی، مجموع جمعیت در جامعه پیش از دوره صنعتی به‌طور معمول حدود سه تا چهار برابر تعداد مردان بزرگسال است؛^{۷۸} بنابراین، تعداد ۱۴۱۷ تن مرد بزرگسال را که از فهرست برآورد شده، می‌توان به مجموع جمعیتی از ۴۲۵۱ تا ۵۶۶۸ تن تبدیل کرد. این مجموع جمعیت حدود یک‌هشتم عدد ۳۵۰۰۰، مجموع جمعیت فرضی در گزارش اولیا چلبی، است. در حال حاضر نمی‌توان چنین شکاف بزرگی میان عدد مورد نظر اولیا چلبی و داده‌های مذکور در فهرست را توضیح داد. با این‌همه، بازهم احتمال دارد که جمعیت همدان بیش از چیزی بوده باشد که در فهرست نشان می‌دهد.^{۷۹}

در باره قرابت دینی، ساکنان هر شهر این منطقه بیشتر مسلمان بودند، ولی شمار معینی از اقلیت‌های یهودی و مسیحی در شهرهای بزرگی مانند همدان، توی و نهاآوند زندگی می‌کردند. ازسوی دیگر، ساکنان غیر مسلمان جز در چند روستا در سکونتگاه‌های روستایی دیده نمی‌شدند.^{۸۰} احتمال می‌رود دلیل این امر آن باشد که غیرمسلمانان خود را وقف فعالیت‌های غیرکشاورزی مانند تجارت و تولید صنعتی می‌کردند. با این مشاهدات می‌توان گفت تا آنجاکه به این منطقه مربوط است، وجود غیرمسلمانان بهویژه یهودیان، به‌طورکلی نشانه‌ای از شهرنشینی بود.

اکنون اجازه بدھید نگاهی داشته باشیم به فعالیت‌های اقتصادی در شهرها که در توصیف دفتر ثبت به چشم می‌خورد.

روشن است که توسعه تجارت و تولید صنعتی یکی از عناصر اصلی شهرنشینی است. بنا به آنچه در بالا در فهرست آمده، اقلام مالیاتی در فعالیت‌های تجاری و تولید صنعتی به صورت مقاطعه به ثبت رسیده است. وجود مقاطعه‌ها و مقادیر آن‌ها مرا در برآورد اهمیت فعالیت‌های اقتصادی غیرکشاورزی در هر شهر یاری می‌کند.^{۸۱} برای آسانی تحلیل، اقلام مالیاتی را به دو گروه طبقه‌بندی می‌کنیم. گروه اول به صنایعی همچون رنگرزی (بویه خانه)، دباغخانه، سلخانه یا قصابخانه، آهنگری (نعلچی گری)، صابون‌سازی (صابونخانه)، و کارگاه شمع مومی (شماعخانه) مربوط می‌شود. گروه دوم مرکب از اقلام مالیاتی شامل فعالیت‌های تجاری از جمله فعالیت‌هایی در زمینه معاملة کالاهای خاص و نیز عوارض پرداختی برای حفظ تجارت عادلانه می‌شود: گمرک پنبه، مالیات بر قهوه (تهمیس قهوه)، مالیات بر فروش تنباکو (تنباکو فروش)، مالیات بر فروش افیون (افیون فروش)، مالیات بازار بر دام (باجه بازار و اسب و استر و خر و گاو و غنم = گوسفند)، دستمزد نگهبان بازار (پاسبان در سوق)، دلآلی بر اسب، گاو، الاغ و غیره، دیون وزن کردن (قیان و رسم کیل و قنطار)، و مالیات نظارت بر بازار (احتساب) در این گروه قرار می‌گیرند. با استفاده از این دو گروه مالیات و مقادیر آن‌ها می‌توان پنج شهر را مشخص کرد و به بررسی آن‌ها پرداخت (جدول‌های ۸-۹ و ۱۰).

جدول ۹-۸ صنعتگران در شهرهای استان همدان (آقچه)

مجموع (آقچه)	کارگاه شمع مومی (شمغخانه)	صابون سازی (صابون) خانه	آهنگری (نعلچی) گری	سلخانه، قصابخانه	دیاغ خانه	رنگرزی (بویه) خانه	شهر
۴۴۴۰۰	+	تبرستان			+	+	همدان
۱۰۵۰۰					+	+	نهاوند
۲۰۴۰۰						+	هرسین
۳۹۲۰۰				+	+	+	توی
۴۶۲۰۰						+	سرکان

جدول ۱۰-۸ فعالیت‌های تجاری در شهرهای استان همدان

شهر	الف	ب	ج	د	هـ	هـ	و	ز	ح	ط، با	ط	ی	مجموع
همدان		۲۴۰۰						۶۰۰۰					۳۷۸۰۰
نهاوند					۵۰۰۰								۱۳۵۵۰۰
هرسین													.
توی													۲۰۱۰۰۰
سرکان													۴۵۰۰

الف: گمرک پنبه؛ ب: مالیات بر قهوه (تهمیس قهوه)؛ ج: مالیات بر فروش تنباکو (تنباکو فروش)؛ د: مالیات بر فروش افیون (افیون فروش)؛ ه: مالیات بازار بر دام (باج بازار و اسب و استر و خر و گاو و غنم)؛ و: دستمزد نگهبان بازار (پاسبانان در سوق)؛ ز: دلالی بر اسب، گاو، الاغ و دیگر دامها (دلالی اسب و گاو و خر و غیره)؛ ح: دیون وزن کردن (قیان و رسم کیل و قنطرار)؛ ط: مالیات نظارت بر بازار

(احتساب)؛ ی: حق عبور (راهدار)؛ یا: دیونی دراصل به منظور تسویه هزینه‌های مربوط به فرآخوانی خوانده‌ها به دادگاه (احضاریه)

سه شهر بزرگ، همدان و توى و نهاوند، که هرکدام بیش از هزار مالیات‌دهنده دارد، دارای هردو گروه اقلام مالیاتی هستند و مقادیر آن‌ها در خور توجه است. بر عکس، به ترتیب درآمدهای مقاطعه حاصل از هرسین و سرکان، که به ترتیب شهرهایی کوچک و متوسط محسوب می‌شوند، کمابیش محدود نبود. سرکان دارای دو گروه مالیاتی ولی با مقیاس کوچک، در حالی که هرسین تنها دارای مالیات بر کارگاه رنگرزی بود. البته هرسین هم دارای بازار و مغازه بوده است، ولی روشن است که بخش تجاری این شهر آن قدر اهمیت نداشت که به صورت اقلام مالیاتی عمده‌ای که باید به مقاطعه داده شوند به حساب آید. این امر را می‌توان از لحاظ جغرافیایی توجیه کرد: هیچ یک از راه‌های اصلی که بغداد و فلات ایران را به هم وصل می‌کرد، از هرسین نمی‌گذشت. شاید به این دلیل باشد که این شهر به منزله مرکز تجاری بین منطقه‌ای نقش مهمی نداشته و در نتیجه به صورت سکونتگاه بزرگ‌تری در نیامده است. در باره سرکان، به رغم نزدیکی اش به شهر توى که کارگاه‌های صنعتی گوناگونی در آن توسعه یافته بود، فعالیت‌های غیرکشاورزی آن کمابیش راکد بود. علاوه بر این، راه کاروانی که از کنار شهر توى می‌گذشت به ظاهر از سرکان، که در دامنه رشته کوه الوند قرار داشت، دور می‌شد. هرچند در دفتر ثبت از وجود ۷۸ مغازه (دگان) در این شهر یاد شده که حاکی از انجام معامله‌هایی در این شهر است، درآمدهای حاصل از فعالیت‌های تجاری اندک بود. این شهر شاید بازاری منطقه‌ای برای روستاهای اطراف و یا پسکرانه‌ای برای تهیه مواد غذایی شهر توى باقی ماند. و این موارد را می‌توان دلایل اصلی کاهش رشد جمعیتی آن در مقایسه با شهرهای بزرگ دانست. از این‌رو، احتمال دارد که حرفه‌های پیشرفته و

تجارت‌های بین‌منطقه‌ای عوامل مهمی برای توسعه شهری بوده‌اند. با این همه، شهرها فقط سکونتگاه‌های غیر کشاورزی نبودند. در آن‌ها، چه درون و چه در نزدیکی شان، زمین و باغ بسیار برای کشت وجود داشت. نمونه‌آن همدان است (جدول ۱۱-۸).

جدول ۱۱-۸ تولید کشاورزی در شهرهای استان همدان

شهر	الف	ب	ج	د	ه	و	ز	ط	یا	ب	یه	یط
همدان	۱۴۱۷	۱۴۷	۹/۶	۲۰۰۰	۷۳۳۰	۳۵۰۰	۴۰۰۰		۱۶۰۰	۱۲۳۷۶	۵۷۰۶۰	۸۷۰۰
نهاوند	۱۴۸۷	۱۳۸	۱۰/۸	۱۸۷۰	۲۰۰۰	۸۲۰	۶۴۰		۴۰۰		۶۰۰۰	۱۲۶۰
هرسین	۳۱۹	۶۰	۵/۳	۷۲۰	۷۴۰	۲۸۸	۲۳۰		۴۰۰		۱۲۳۳۰	۱۰۳۰
توی	۱۰۴۱	۶۳	۱۶/۵	۱۷۰۰	۱۶۰۰	۳۸۸	۸۰۰		۲۰۰	۵۰۰۰		۵۴۰
سرکان	۸۱۲	۱	۸۱۲	۲۲۰	۳۲۰	۲۰۰	۸۸		۱۰۰۰	۵۰۰		۳۹۶۰
همدان	۱۴۱۷	۱۴۷	۹/۶	۲۰۰۰	۷۳۳۰	۳۵۰۰	۴۰۰۰		۱۶۰۰	۱۲۳۷۶	۵۷۰۶۰	۸۷۰۰

الف: مالیات‌دهندگان؛ ب: جفت‌ها؛ ج: مالیات‌دهندگان در هر جفت؛ د: **عُشر پنبه؛ ه: عُشر تتباقو؛ و: عُشر کرچک؛ ز: عُشر نخود و مَرجمک؛ ح: عُشر یونجه و بوستان؛ ط: عُشر شلتوك؛ ی: عُشر زنبورداری؛ یا: مالیات بر گوسفندان (عادت اغنام = جمع غنم = گوسفند)؛ یب: مالیات بر چرای دام بر روی علفزار پیرامون شهر (رسم موashi مراعي بابها)؛ یه: رسم باغات و باغچه‌ها؛ یط: رسم آسياب بر اساس فهرست، زمین‌های زراعی و باغ‌های بزرگ بی‌شماری درون و بیرون دیوارهای شهر به چشم می‌خوردند. رسم جفت و مالیات بر گندم وضع شده بر همدان به ترتیب بالغ بر ۷۳۵۰ آقچه و ۲۲۰۵۰۰ آقچه می‌شد که برابر با ۱۴۷ جفت بود. حتی بزرگ‌ترین روستا در ناحیه نهاوند به نام گیان (با ۲۰۷ مالیات‌دهنده) فقط پنجاه جفت داشت.**

بنابر آنچه در فصل پیشین گفته شد این امر عادی بود که دو یا سه کشتکار بر روی یک جفت زمین کارکنند. با استفاده از این معیار در همدان، می‌شد فرض کرد که حدود سیصد تا پانصد کشتکار در ۱۴۷ جفت زمین کار می‌کردند. ولی شگفت

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۷۳

آنکه در دفتر ثبت، هیچ یک از ساکنان مالیات‌دهنده شهر در گروه دهقانان قرار نگرفته‌اند. بهیقین، مالیات اجاق (رسم بنّاک و مجرّد) وضع شده است، ولی با اعلان عبارت «بیرون از شهر». در واقع، سه روستا به همراه این شهر ثبت^{۸۲} و مالیات‌بندی آن‌ها در فهرست مالیات‌های این شهر گنجانده شده است. بنّاک و مجرّد یادشده در بالا باید دهقانانی از این روستاهای باشند: آن‌ها روی هم‌رفته چهل بنّاک و هشت مجرّد داشتند، و این ارقام با مقدار مالیات اجاق وضع شده بر این شهر مطابقت داشت. ولی روشن است که این نیروی انسانی، برای کشت ۱۴۷ جفت کافی نیست. براین اساس، برخی ساکنان شهر باید به کشاورزی اشتغال داشته باشند، یا ممکن است کارگران کشاورزی از بیرون شهر آمده و در زمین‌های شهر کار می‌کرده‌اند. اگر فرض کنیم که برای کشت بالغ بر سیصد تا پانصد مالیات‌دهنده ضروری است، می‌توان گفت که از ۲۵۰ تا ۴۵۰ ساکن شهری، یک‌ششم تا یک‌سوم کل جمعیت مالیات‌دهنده، به کشاورزی اشتغال داشتند. اگر باغ‌ها و تاکستان‌ها را هم که همه تراکم کاری بیشتری دارند در نظر بگیریم، تعداد از این هم بیشتر می‌شود.^{۸۳}

این یافته‌ها، به جز سرکان، برای دیگر شهرها که دارای زمین‌های بسیار اندکی بودند، کم‌وبیش به کار می‌رود. در هرسین، هر مالیات‌دهنده در گروه دهقانان قرار می‌گرفت، و ۳۱۹ دهقان (۱۹۷ بنّاک، ۱۲۱ مجرّد و یک جابا) در چهل جفت فعالیت می‌کردند. به همین ترتیب در شهر توی ۱۰۴۱ مالیات‌دهنده بر روی ۳۱ جفت و در نهاوند ۱۴۶۹ مالیات‌دهنده بر روی ۴۶ جفت کار می‌کردند. به این ترتیب، در شهرهایی جز همدان، کمابیش همه ساکنان با ذکر وضعیت مالی بنّاک، مجرّد و جابا در فهرست آمده‌اند. با این‌همه، با توجه به اینکه شمار آنان بیش از زمین‌هایی است که در اختیار دارند، احتمال ندارد که همگی دهقان باشند. در واقع، تعداد

دھقانان در هر جفت در هرسین هشت، در توى ۳۳/۶، و در نهاوند ۳۱/۹ تن است. در نتیجه با این فرض ما که به طورکلی دو یا سه دھقان بر یک جفت زمین کار می کردند، این نتایج بیش از اندازه بالاست. به عبارت دیگر، در مقایسه با جمعیت، زمین های شهرها بسیار اندک بود. از سوی دیگر، اگر فرض کنیم که دو یا سه دھقان برای یک جفت ضروری است، در هرسین ۱۲۰ (بیش از سی درصد کل مالیات دهنده‌گان) در توى ۹۳ (ده درصد) و در نهاوند ۱۳۸ (ده درصد) دھقان روی زمین کار می کردند. با وجود اینکه معلوم نیست چهار همه ساکنان این سه شهر کشتکار ثبت شده‌اند، می‌توان با اطمینان گفت که دست کم ده تا سی درصد کل جمعیت مالیات دهنده‌ای که در فهرست ثبت شده‌اند در زمین کشت می کردند.

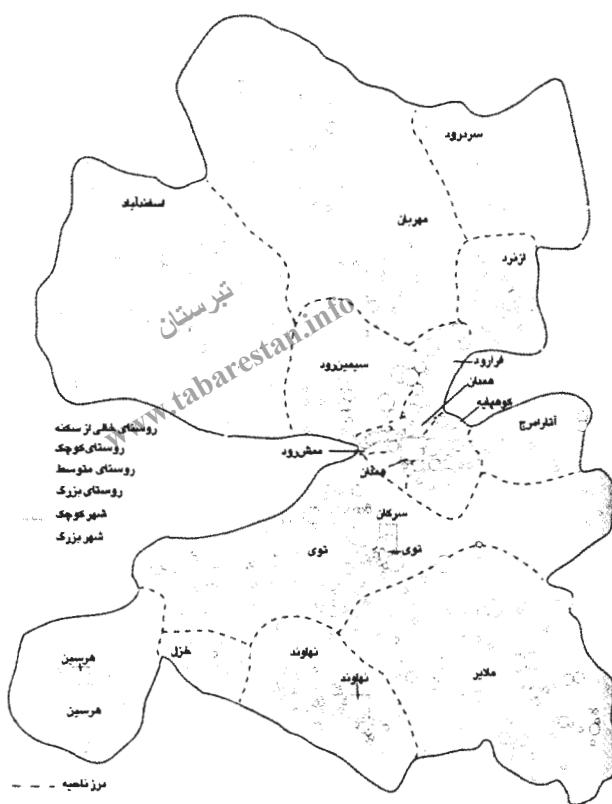
در مورد سرکان (۸۱۲ مالیات دهنده)، تنها یک جفت زمین ثبت شده است، ضمن آنکه مالیات وضع شده بر باغ‌ها و تاکستان‌ها بالغ بر ۱۵۱۵۰۰ آفچه می‌شود که سه برابر مالیات وضع شده بر باغ‌ها و تاکستان‌های همدان است. با ملاحظه این مطلب که جمعیت مرد بزرگ‌سال همدان حدود دو برابر این جمعیت در سرکان است، فراوانی باغ‌های سرکان به طور آشکاری احساس می‌شود.^{۸۴} به طور خلاصه، زمین زراعی برای محصولات محدود بود. در عوض، شهر از لحاظ باغ غنی بود. نمی‌دانیم چه تعداد دھقان برای اداره آن قدر باغ نیاز هست، ولی آشکارا بخش چشم‌گیری از جمعیت شهر از آن باغ‌ها مراقبت می کردند.

همه این یافته‌ها بازهم گواه آن است که در درون و پیرامون شهرها، نسبت به روستاهای باغ‌ها و زمین‌های بسیار بزرگ‌تری وجود داشت. درنتیجه، بخش کشاورزی نقش مهمی در زندگی اقتصادی مردم شهر داشت و ساکنان شهر بیشتر، زمین‌ها را شخم می‌زدند و از باغ‌ها مراقبت می کردند.^{۸۵} درواقع، فرض ما بر این بوده است که (دست کم ده درصد تا سی درصد) جمعیت به کشاورزی اشتغال داشته‌اند.^{۸۶}

روستاهای و شهرها

در این بخش، به روابط سکونتگاه‌های شهری و روستایی به‌ویژه توزیع مکانی آن‌ها می‌پردازیم. پرسش اصلی این است که چرا شمار معینی از روستاهای، با جمعیّتی بیش از هشتاد مرد بزرگسال، به‌طور چشمگیری بزرگ شدند در حالی که بیشتر روستاهای با بیشینه سی ساکن مالیات‌دهنده کوچک ماندند.

نقشه‌برداری سکونتگاه‌های ثبت‌شده در فهرستبرایی بررسی این مسئله مفید است. ولی از ۵۰۳ روستای مسکونی ذکر شده در دفتر ثبت تنها ۳۶۴ روستا، حدود هفتاد درصد کل روستاهای روی نقشه‌های کنونی قابل شناسایی بود.^{۸۷} از روستاهای غیرمسکونی، تنها ۱۶۶ روستا از ۳۵۴ روستا تأیید شدند. در نتیجه تنها روستاهای شناسایی شده را بر روی نقشه‌های ایمان مطرح کردیم (ر.ک: نقشه ۱-۸). بنابراین، این نقشه بیانگر کامل داده‌های فهرست نیست. ولی فکر می‌کنیم در همین حد هم برای هدف ما کفايت می‌کند؛ زیرا ما بر روابط میان روستاهای شهرهای بزرگ‌تر، که اغلب بر روی نقشه‌های دوره جدید قابل شناسایی‌اند، تمرکز داریم.^{۸۸}



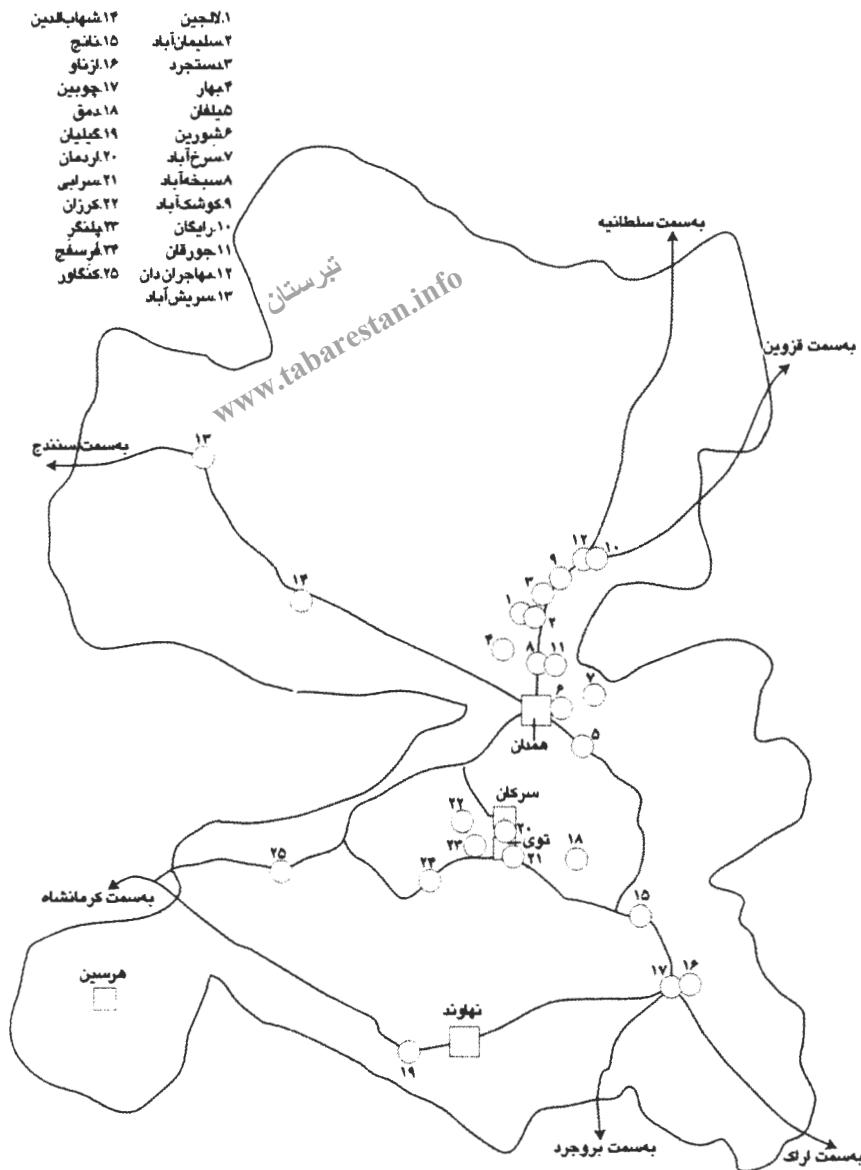
نقشه ۱-۸ سکونتگاههای روستایی و شهری در استان همدان

نگاهی به نقشه بیانگر توزیع نامرتب روستاهاست. به طورکلی بسیاری از روستاهای صرف نظر از وسعتشان، در حومه شهرهای بزرگی مانند همدان و نهاوند و توی همگرا می‌شوند. روستاهایی که از شهرها دورترند بسیار کمتر هستند. علاوه بر این، وقتی به سکونتگاههایی با بیش از سی مالیات دهنده نظر می‌افکنیم، به آسانی می‌بینیم که بیشتر آنها در پیرامون شهرهای بزرگ‌تر هستند.^{۸۹} روشنی این الگو زمانی چشمگیرتر است که بر روستاهایی بزرگتر، یعنی با بیش از هشتاد مرد بزرگ‌سال، تأکید داشته باشیم. در این گروه ۲۶ روستا (که ۲۵ تای آن‌ها را شناسایی

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۷۷

کردیم) جای گرفته‌اند. از این تعداد، شورین (با ۲۶۸ مالیات‌دهنده)، جورقان (با ۲۹۵ مالیات‌دهنده) و سُبخه‌آباد (با ۱۱۳ مالیات‌دهنده) به شهر همدان توسعه بخشیدند؛ اردمان (با ۲۴۱ مالیات‌دهنده)، سرابی (با ۱۷۸ مالیات‌دهنده)، گُرzan (با ۲۲۸ مالیات‌دهنده)، پیلانگر (با ۱۰۳ مالیات‌دهنده) و فرز فروز (با ۱۳۳ مالیات‌دهنده) شهر توی را فراگرفته‌اند. بر عکس، در نزدیکی نهاآوند بیشتر روستاهای کوچک بودند و تنها گیان (با ۲۰۷ مالیات‌دهنده) جمعیت استثنایی بزرگی را در بر می‌گرفت (ر.ک: نقشه ۸-۲).^{۹۰}

همه روستاهای بزرگ به شهرها نزدیک نبودند. برخی از آن‌ها دورتر بودند، ولی به طرز چشمگیری در طول راه‌های اصلی گسترش یافتند. لالجین (۲۴۰ مالیات‌دهنده)، سلیمان‌آباد (۲۱۴ مالیات‌دهنده)، دستجرد (۱۴۰ مالیات‌دهنده) و مهاجرانِ دُن (۱۶۹ مالیات‌دهنده) در مسیر جاده‌ای اصلی که به‌ظاهر از همدان تا قزوین کشیده شده قرار گرفته‌اند. به همین ترتیب، کنگاور در کنار جاده کرمانشاه به همدان یا توی یا نهاآوند واقع بود. ناتیج (۱۹۱ مالیات‌دهنده) و چوبین (مالیر واقعی،^{۹۱} ۴۱۰ مالیات‌دهنده) به‌نوبه خود در امتداد جاده توی به اراک قرار دارند و سریش‌آباد (۲۵۵ مالیات‌دهنده) در راستای مسیر بین همدان و سنندج، مرکز استان اردلان، واقع است.^{۹۲}



نقشه ۲-۸، روستاهای بزرگ، شهرها و راههای اصلی تجارتی مفروض

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۷۹

بنابراین، روستاهای بزرگ یا در پیرامون شهرهای بزرگ یا در راستای راههای اصلی توسعه یافته‌اند و هیچ‌کدام در دیگر بخش‌های استان مشاهده نشده‌اند. در چنین شرایطی است که ویژگی‌های جغرافیایی و اقتصادی روستاهای بزرگ ارزش بررسی دقیق را دارد.

پیش از بازگشت به این مسئله، باید به عامل محیطی، به‌ویژه مشکل منبع آب توجه کنیم. البته آب همواره در آبوهواي خشک بیشترین اهمیت را برای کشاورزی دارد. روشن است که روستاهای بزرگ در این منطقه امکان تأمین منبع آب فراوان را داشته‌اند، زیرا براساس دفتر ثبت، آن‌ها نسبت به دیگر روستاهای کوچک‌تر، دارای زمین‌های زراعی به مراتب بیشتری بودند. برای نمونه، دمق (با ۱۰۳ مالیات‌دهنده) مفتخر به داشتن پنجاه جفت زمین بود. شگفت نیست اگر سکونتگاه‌های روستایی بزرگ در نواحی آب فراوان، مانند حومه همدان، توسعه یافتنند.

ولی این عامل در توضیح این مطلب که چرا سکونتگاه‌های روستایی بزرگ در جاهای خاصی مانند راه‌های اصلی و پیرامون شهرهای بزرگ توسعه یافتند، دلیلی کافی نیست.

در اینجا باید رابطه میان موضوع‌های مالیات‌پذیر و وسعت زمین‌های زراعی در این روستاهای رایادآوری کرد. به‌یقین، روستاهای بزرگ در مقایسه با روستاهای متوسط و کوچک، زمین زراعی فراوانی داشتند. با این‌همه، مقایسه تعداد دهقانان در هر جفت در روستاهای بزرگ با تعداد آنها در دیگر روستاهای کوچک‌تر جنبه دیگری از این مطلب را نشان می‌دهد. در بخش پیشین این فصل متوجه شدیم که در بیشتر روستاهای ثبت شده در فهرست، دو تا سه دهقان بر روی یک جفت زمین کار می‌کنند. ولی بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این نتیجه بر حسب وسعت

سکونتگاه متفاوت است. به طور متوسط، در روستاهای کوچک، در یک جفت زمین تعداد ۲/۱ دهقان، در روستاهای متوسط ۳/۳ دهقان و در روستاهای بزرگ ۶/۶ دهقان کار می‌کردند. این امر نشان می‌دهد که هرچه روستاهای بزرگ‌تر می‌شدند، دهقانان بیشتری بر روی یک جفت زمین کار می‌کردند. به عبارت دیگر، در روستاهای بزرگ‌تر، تا حدودی مقدار زمین زراعی به نسبت جمعیت آن‌ها کمتر بود. برای نمونه، پیلانگر در ناحیه توی تعداد ۴۳ مالیات دهنه با تنها دو جفت را در ۹۳ برداشت.

چگونه ممکن است این روستاهای بزرگ، با داشتن زمین‌های کمتر برای جمعیتی که داشتند، دوام بیاورند؟ متأسفانه آگاهی‌های قطعی درباره این مسئله در دست نیست. یک دلیل شاید این باشد که در این سکونتگاه‌ها، علاوه بر کشاورزی، بخش‌های غیرکشاورزی نقش داشته است.^{۹۴} این فهرست با توجه به فعالیت‌های حرفه‌ای آگاهمان می‌سازد که میزان مالیات حرفه رنگرزی در گران ۳۵۰۰ آقچه، نانوایی در لالجین ۳۶۰۰ آقچه،^{۹۵} رنگرزی در چوبین ۶۰۰۰ آقچه، رنگرزی در گیان ۴۰۰ آقچه، رنگرزی در کنگاور ۳۰۰۰ آقچه بود. شایان توجه است که این روستاهای بزرگ دیگر، هیچ مالیاتی بر فعالیت‌های حرفه‌ای یافت نمی‌شد. ولی با درنظرگرفتن زمین کشاورزی غیرکافی برای جمعیت مالیات‌دهنده، آنان به‌یقین دارای برخی فعالیت‌های اقتصادی غیرکشاورزی بوده‌اند. شاید در این روستاهای هر حرفه‌ای که انجام می‌شد مقیاسی آن چنان کوچک داشته که قابل ثبت نبوده است. هیچ ذکری از فعالیت‌های تجاری در روستاهای TT907 نشده است.^{۹۶} آن چه ما می‌دانیم این است که برخی روستاهای بزرگ که در راستای راه‌های اصلی

گسترش می‌یافتد به منزله توقفگاه کاروان‌های بودند که از آن جا می‌گذشتند. کنگاور نمونه آن است. از زمان‌های پیشین، قریب به اتفاق راه‌های اصلی کاروان رو که از استان همدان می‌گذشتند از این سکونتگاه عبور می‌کردند؛ این جا مرحله مهمی بود. برخی مسافران این نکته را تأیید می‌کنند. برای نمونه، *تِونو* (Thevenot) تاجر فرانسوی که در نیمه دوم سده هفدهم میلادی از آن جا گذشته، اظهار می‌دارد:

تبرستان
www.tabarestan.info

من وارد شهر بزرگی به نام کنگاور شدم و در آن جا ^{کاروانسرایی} منزل کردم. این جا شهری بزرگ، خوش‌ساخت و پر جمعیت است؛ در کنار آن جویباری که آب کنگاور نام دارد جاری است. پیرامون آن با غهایی فراوان با انبوه درختان میوه گوناگون به چشم می‌خورد.^{۹۷}

شایان توجه است که وی کنگاور را «شهر بزرگ» می‌نامد و به وجود کاروانسرایی اشاره دارد. اولیا چلبی با دیدار از سکونتگاهی در همین دوران، به سهم خود، می‌گوید که این سکونتگاه دارای هزار خانه، یک مسجد جامع، یک کاروانسرا، یک مسجد عمومی و شماری باغ بوده است.^{۹۸} از گزارش‌های این دو مسافر در می‌یابیم که کنگاور سکونتگاه بزرگی دست کم در طول نیمه دوم سده هفدهم میلادی بوده است. از سوی دیگر، دو قرن بعد، لیکلاما ای نای هولت (Lycklama y Nijeholt) نیز از کاروانسرایی در کنگاور یاد می‌کند که به گفته وی اوضاع بسیار بدی داشت. وی از یک مسجد و یک بازار یاد می‌کند که دو می‌کمایش جادار و پر از محصول‌های روستاهای پیرامون بود. با این یافته‌ها، امکان دارد که کنگاور در زمان مورد بررسی همچنان دارای یک کاروانسرا و یک بازار باشد که از این طریق نقش بازار منطقه‌ای را برای روستاهای مجاور و نیز نقش مهمی را برای تجدید قوای کاروان‌ها ایفا کند.^{۹۹} آگاهی‌های مربوط به دیگر روستاهای بزرگ در طول راه‌های کاروان رو کمایش

محدود و خاص این اواخر است. جیمز موریه (James Morier) در سفر از همدان به تهران در مهاجرانِ دُن به عنوان منزل نخست از مبدأ همدان توقف کرد.^{۱۰۰} اندکی بعد، گُنت دو سرسی (Comte de Sercey) در سفر از اصفهان به بغداد از نزدیک دولت‌آباد (ملایر فعلی) گذشت.^{۱۰۱} همین، بِرد Bird به نانیج در ملایر به منزله توقفگاه چهارم از مبدأ کنگاور اشاره دارد.^{۱۰۲} علاوه بر این، کِرپورتر (Ker Porter)، باکینگم (Buckingham) و لایارد (Layard) در بلفاران متوقف شدند، هرچند روشن نیست که آن‌جا اقامت کرده باشند.^{۱۰۳}

این آگاهی‌های پراکنده که از مسافران اخیر به دست آمده، شاید در دوره مورد بررسی به قدر کافی توجیه‌کننده توسعه روستاهای بزرگ در راستای راه‌های کاروان رو نباشد.^{۱۰۴} درواقع، احتمال فراوان دارد که اهمیت راه‌های کاروان رو و توقفگاه‌ها در جریان زمان تغییر یافته باشد. توقفگاهی که در دوره‌ای خاص اهمیت داشت شاید در دوران دیگری چنین نبود.^{۱۰۵} حتی در چنین صورتی، روشن بود که دست کم برخی از روستاهای بزرگ که در دفتر ثبت فهرست شده بود، نقش توقفگاه مهمی را برای مسافران و تاجران ایفا می‌کردند. و فرض ما بر این است که چنین عبور و اقامت گروه‌های تاجر مایه حرکت فعالیت‌های تجاری در سکونتگاه‌های روستایی و از این راه گسترش این سکونتگاه‌ها به سکونتگاه‌های بزرگ‌تر شد.

تاکنون دیده‌ایم که فعالیت همه روستاهای فقط کشاورزی و دامداری نبود و در برخی روستاهای بزرگ فعالیت‌های غیرکشاورزی نقش ویژه‌ای داشت که تضمین‌کننده وسعت آن روستاهای بود. درواقع، چنین تحولی در بخش‌های غیر کشاورزی دست کم مشروط به این امر بود که سکونتگاه‌ها در حومه شهرهای بزرگ قرار داشتند یا به شبکه شهری مرتبط با راه‌های کاروان رو وصل بودند. بنابراین شایان توجه است که هرسین، شهر کوچکی واقع در نقطه‌ای دور از راه تجاری

اصلی، هیچ روستای بزرگی در پیرامون خود نداشت.

در حاشیه توجه داریم که چند روستای بزرگ همچون شهرها به چندین محله تقسیم شده بودند. دستجرد (۱۴۰ مالیات‌دهنده) به سه محله تقسیم می‌شد، جالا (۵۷ مالیات‌دهنده)، کول (۴۸ مالیات‌دهنده) و چای (۳۶ مالیات‌دهنده). برهمین اساس، سرابی (با ۱۷۸ مالیات‌دهنده) نیز به سه بخش تقسیم می‌شد: پایین (پنجاه مالیات‌دهنده)، مزارستان (۱۷۶ مالیات‌دهنده) و میانه (۶۱ مالیات‌دهنده). برای دیگر روستاهای بزرگ، از محله یاد نشده است. در هر حال، هرگز این چنین تقسیم بندی محله‌ای در هیچ روستای متوجه یا کوچکی مشاهده نشده است و می‌توانیم نتیجه بگیریم که این نیز یکی از ویژگی‌های روستاهای بزرگ در دوره پیش از شهرنشینی است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، برای روشن ساختن ابعادی از روابط شهری- روستایی در ایران پیش از دوره جدید، بر توزیع مکانی سکونتگاه‌های شهری و روستایی در استان همدان در آغاز سده هیجدهم میلادی تأکید کرده‌ایم. پرسش اصلی این است که چرا در حالی که بیشتر روستاهای به نسبت کوچک مانده، برخی از سکونتگاه‌های روستایی بزرگ‌تر شده‌اند.

در پاسخ به این پرسش، نشان داده‌ایم که سکونتگاه‌های روستایی بزرگ یا پیرامون سکونتگاه‌های چشمگیر شهری پدید آمده‌اند یا در راستای راه‌های اصلی کاروان‌رو. به عبارت دیگر، هیچ روستای بزرگی در نقطه‌ای دور از شهرها یا راه‌های تجاری یافت نمی‌شد. پس چه عواملی این سکونتگاه‌ها را به توسعه استثنایی رساند؟ در پاسخ به این پرسش، تعداد دهقانان در هر جفترا در این روستاهای تحلیل کرده و آن را با همین تعداد دهقان در دیگر روستاهای کوچک و متوسط مقایسه

کرده‌ایم. گفته شد که فعالیت‌های غیرکشاورزی مانند تولید صنعتی و تجارت در رشد جمعیّت روستاهای بزرگ نقش داشته است. این را فرض کرده‌ایم که رشد این‌گونه بخش‌های غیرکشاورزی شاید به واسطه نزدیکی آن‌ها به سکونتگاه‌های شهری یا اتصال آن‌ها به شبکه حمل و نقل شهری بوده است. در این‌جا توانستیم بخشی از رابطه نزدیک میان سکونتگاه‌های شهری و روستایی را مشاهده کنیم، هرچند چگونگی دقیق این رابطه‌ها روشن نیست.

در عین حال، نمی‌توان گفت همه روستاهای مجاور سکونتگاه‌های شهری یا کنار راه‌های کاروان رو وسعت بیشتری یافتند. حتی در نزدیکی سکونتگاه‌های شهری و در راستای راه‌های اصلی، بیشتر روستاهای کوچک یا متوسط باقی ماندند. در واقع، همدان چندین روستای بزرگ در پیرامون خود داشت، در حالی که فقط یک روستای بزرگ نزدیک نهادند بود.^{۱۰۶} علاوه بر این، احتمال داشت همه روستاهای بزرگ در استان همدان دارای بخش‌های تجاري و تولید صنعتی نباشند. برخی از آن‌ها باید به زراعت و دامداری اختصاص می‌دادهند و از این طریق مواد غذایی سکونتگاه‌های شهری هم‌جوار را تأمین می‌کرده‌اند. برای نمونه، روستای شهاب‌الدین در ناحیه اسفندآباد در ازای ۹۵ مرد بزرگ‌سال سی جفت زمین داشت و تعداد مالیات‌دهندگان آن در هر جفت ۳/۱ نزدیک به میانگین ایالتی، بود. بنابراین، عواملی که بر شمردیم دلیل بزرگ‌ترشدن برخی روستاهای کوچک‌ماندن برخی دیگر را به طور کامل نشان نمی‌دهد.

با این‌همه، ما فقط پیش‌طرحی از ابعاد روابط شهری- روستایی را در ناحیه‌ای کما بیش محدود و در زمانی معین نشان داده‌ایم. پرسش‌های بی‌شماری همچنان باقی است که باید به آن‌ها پاسخ داد و دستاوردهایی که در این‌جا ارائه شده، باید از دیدگاه وسیع‌تری، هم مکانی و هم زمانی، بررسی شود. به‌ویژه خوشایند است که

پیوندهای زنده‌تر انسانی و مادّی را میان سکونتگاه‌های شهری و روستایی روشن سازیم. از این جهت، این پژوهش که امیدوارم بر بخشی از روابط شهری- روستایی پرتو افکند، درست نقطه‌ای آغازین برای بررسی کامل‌تر این موضوع است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نسخه تجدیدنظرشده مقاله‌ای است که در نشست مطالعات بایگانی‌های ایرانی، در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۰ میلادی، در سالن یادبود هاندا در کیوتو قرائت شد. مایلم از شرکت کنندگان برای نظریه‌های سودمندانش در مورد مقاله‌ام تشکّر کنم. در فصل حاضر، از هر دو روش حرفه‌نگاری برای عثمانیان و ایرانیان، بر حسب زبان یادشده در سندها، استفاده شده است.
۲. تورو میورا، «نتیجه‌گیری - تعبیر و تفسیر دوباره پژوهش‌های شهری؛ به سوی دیدگاهی نو»، در اثری با عنوان *Islamic Urban Studies, Historical Review and Perspectives* و ویرایش ماساشی هاندا و تورو و میورا (لندن و نیویورک: Kegan Paul International، ۱۹۹۴)، ۳۲۹-۳۳۰.
۳. استثنائاتی هم وجود دارد. تسوتوموساکاموتو ساختارهای اجتماعی و اقتصادی شهر اصفهان در طول سده نوزدهم را بر حسب روابطش با روستاهای چادرنشینان پیرامون آن تجزیه و تحلیل می‌کند. تسوتوموساکاموتو، «ساختار شهری اصفهان، در سده نوزدهم و میدان (به ژاپنی) Shigaku 50 (1980): 367-387, 51(2)(1981): 145-158, 51(3)(1981): 43-79.

کوسوکه شیمیتسو به طور فشرده روابط نزدیک میان شهر نیشاپور و روستاهای پیرامون آن در طول سده‌های میانه را ترسیم می‌کند.

Kosuke Shimizu, "The Image of Cities in the History of Iran: The Case of Nishāpūr in the Tenth to Eleventh Centuries (in Japanese)," *Shicho*, new series, 28 (1990): 26-39.

ماساشی هاندا در باره نقش عشایر قبیله‌ای در ساخت و توسعه شهرها بحث می‌کند.

Masashi Haneda, "Maydān et Bāg: Réflexion à propos de l'urbanisme du Šāh 'Abbās." In *Actes du Colloque franco-japonais sur les documents et archives provenant de l'Asie Centrale*, (Kyoto, 1990); idem. "The Pastoral City and Mausoleum City: Nomadic Regime and City Building in the Iran-Islamic Land (in Japanese)," *Toyoshi Kenkyū* 49/1(1990): 179-197.

برای مروری بر مطالعات شهری در باره ایران ر. ک:

Masashi Haneda, "Iran," in Haneda and Miura ed. *Islamic Urban studies*, 235-279.

4. Jean Aubin, "Chiffres de population urbaine en Iran occidental autour de 1500," *Moyen-Orient et OcéanIndien* 3(1986): 37-57.

فلور نیز محاسبات جمعیت‌شناسختی برخی مراکز شهری در دوران صفوی را ارائه می‌دهد.
Willem Floor, *The Economy of Safavid Persia* (Wiesbaden: Reichen, 2000), 3-8.

برای دوره قاجار، ر.ک:

Gad G.Gilbar, "Demographic Developments in Late Qajar Persia, 1870-1906," *Asian and African Studies* 11/2(1976): 125-156; Tsutomu Sakamoto, "A Census of Nineteenth-Century Tehran (in Japanese)," *Oriente* 27/1(1984): 92 - 108

۵. درباره استفاده از دفاتر رسمی تحریر به منزله مطالب تاریخی ر.ک برای مثال:

Ömer Lütfi Barkan, "Essai sur les données statistiques des registers de recensement aux XVe et XVIe siècles," *Journal of the Economic and social History of the Orient* 1/1: 9-36; idem. "Research on the Ottoman Fiscal Surveys," in *Studies in the Economic History of the Middle East*, ed. Michael A. Cook (London: Oxford University Press, 1970), 161 - 171; idem. c.v. "Daftar-i Khākānī," *Encyclopaedia of Islam*, new edn.-

۶. ما تا کنون در باره استان اردلان (گردستان) به بررسی سند TT1066، که آن منطقه را زیر پوشش دارد، پرداخته‌ایم.

Akihiko Yamaguchi, "Early Eighteenth Century Iranian Local Societies as Seen from Ottoman Tahrir Registers (1): Peasants and Nomads in Ardalan Province (in Japanese)," *Tobunken-kiyo*, 140(2000):211-267.

۷. شخص برنارد لوئیس است که نخست به ارزش این بایگانی‌های عثمانی برای تاریخ اقتصادی و اداری ایران اشاره کرده است.

Bernard Lewis, "Registers on Iran and Âdharbâjân in the Ottoman *Defter-i Khâqâñî*," in *Mélanges d'orientalisme offerts à Henri Massé*, (Tehran: Imprimerie de l'Université, 1963), 1-5.
به دنبال برنارد لوئیس، ایران شناسان نیز بر اهمیت این دفترهای ثبت تأکید کرده‌اند. ولی به جز پایان‌نامه دکتری فربیا زرینه‌باف شهر که در آن از بخشی از فهرست مربوط به استان تبریز برای برآورد جمعیت مرکز آن استان استفاده شده، هیچ کاری جدی تا کنون انجام نگرفته است. فربیا زرینه‌باف شهر، تبریز تحت حاکمیت عثمانیان (۱۷۳۱-۱۷۴۱ م.)، (رساله دکتری، دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۱ م.).

۸. در واقع، بازبینی‌یافت همدان در دو فهرست جداگانه تنظیم می‌شد: TT906 و TT907. در حالی که سند دوم شامل بخش‌های مرکزی منطقه مانند همدان و توی و نهادون و ملایر است، سند نخست بخش‌های پیرامونی مانند اسدآباد و زنجان و بروجرد را دربردارد.

۹. برای فتح شهر همدان به دست عثمانی‌ها ر.ک: گچک چلبی‌زاده، تاریخ اسماعیل عاصم افندی (استانبول: مطبوعه عامره، ۱۲۸۲)، ۱۲۸۲-۱۲۸۹، ۱۲۹-۲۰۰. نیز ر.ک:

Stephen Hemsley Longrigg, *Four Centuries of Modern Iraq* (Oxford: The Clarendon Press, 1925), 130-132; Lawrence Lockhart, *The Fall of the Safavid Dynasty and the Afghan Occupation of Persia* (Cambridge: Cambridge University Press, 1958), 267-273;

اسماعیل حقی اوزون چارشلی، عثمان لی تاریخی، چاپ سوم. (آنکارا: بنیاد تاریخ ترک باسیمیوی، ۱۹۸۸: ۴/۱، ۱۸۰-۱۸۲).

۱۰. این دفترهای ثبت در باشباکان لیک آرشیوی نگهداری می‌شود. در باره ویژگی‌های آن‌ها به منزله

- منابع تاریخی برای مثال ر.ک: باشباکان لیک عثمان لی آرشیوی رهبری، ویراسته ت.س. باشباکان لیک دولت آرشیولری گنل مودورلوغو، عثمان لی آرشیوی باشکان لیگی، (استانبول: باشباکان لیک دولت آرشیولری گنل مودورلوغو، ۲۰۰۰)، ۷-۱۹.
۱۱. مهمه ۱۳۲۲: ۱۱۷. در مهمه دفترلریاز این دوران، هر فرمانی با ماه و سال تاریخ‌گذاری می‌شود. ماه سه بخش دارد: اوائل، اواسط و اواخر.
۱۲. پدرش، ایوبی حسن پاشا، والی استان بغداد و فرمانده اعزام عثمانی‌ها به نواحی کرمانشاه بود. وقتی در کرمانشاه درگذشت، پسرش به سمت وی منصوب شد.
- Longrigg, *Four Centuries*, 130-131; Lockhart, *Fall*, 267-268;
- اوzon چارشلی، عثمان لی تاریخی، ۴/۱: ۱۸۰-۱۸۲. نیز ر.ک: فهم الدین بشار، عثمان لی ایالت توجیهاتی ۱۷۱۷ - ۱۷۳۰، (آنکارا: بنیاد تاریخ ترک باسیمومی، ۱۹۹۷)؛ محمد ثریا، سیسیلی عثمانی یهود تذکرة مشاهیر عثمانیه، ویراسته علی آكتان، عبد القادر یووالی، و مصطفی کسکین (استانبول: سبیل یابینوی، ۱۹۹۵)، ۱: ۲۴۵.
۱۳. کارمند ارشد دارایی. در باره اصطلاح دفتردار، برای مثال ر.ک: برنارد لوئیس، تحت عنوان «دفتردار»، در دایرة المعارف اسلام، چاپ جدید؛ مباحثات کوتوكوغلو، تحت عنوان «دفتردار» در ترکیه دیانت و قفقی اسلام آنسیکلوبدیسی.
۱۴. بعدها نیز علاوه بر بازرگانی آن سه استان، بازرگانی لرستان نیز به وی واگذار شد. ر.ک: فرمانی به تاریخ اواخر ذوالقعده (ژوئیه ۱۷۲۶ م.م.)، مهمه ۱۳۳۵: ۲۸۰.
۱۵. به طور معمول عالمان محلی در ارزیابی شرکت می‌کردند. روشن نیست که آیا عالمان نقشی در بازرگانی در ایران داشته‌اند، باوجود آن که در چند فرمان مربوط به ارزیابی روی سخن با قاضیان محلی همدان نیز بوده است. برای مثال، روی سخن حکم مربوط به اواخر جمادی الآخر ۱۱۳۸ق. (فوریه- مارس ۱۷۲۶م.) که از آن در متن زیر یاد شده با فرمانده عثمانی، احمد پاشا، و قاضیان همدان است. در باره عملیات ارزیابی مالیاتی عثمانی و وظایف ارزیاب، بهویژه ر.ک: خلیل اینالجیک، هجری ۸۳۵ تاریخ‌لی صورت دفتر سنجاقد آروانید، (آنکارا: بنیاد تاریخ ترک باسیمومی، ۱۹۵۴)، XI-XXXVI:
- Irène Beldiceanu-Steinherr, Nicoara Beldiceanu, "Règlement ottoman concernant le recensement (première moitié du XVI^e siècle)," *Sudöst Forschungen* 27 (1978), 1- 40.
۱۶. مهمه ۱۳۲: ۱۶۵.
۱۷. فرمان‌های بعدی به وی به منزله محترم اشاره ندارد. وی را به طورکلی به منزله زیردست مصطفی فهیم (دفتردار پیشین بصره) می‌شناختند.
۱۸. تاریخ انتصاب وی به سمت دفتردار روشن نیست، ولی باید تاریخی بین انتصاب وی به سمت محترم و

صدور این فرمان یعنی بین اکتبر ۱۷۲۴ م. و نوامبر ۱۷۲۵ م. باشد. مهمه ۱۳۳: ۳۰. امور قضایی دفتردار همدان به ظاهر با مناطق مشمول ارزیابی یعنی استان‌های همدان، کرمانشاه و اردلان (و بعدها نیز لرستان) مطابقت دارد.

۱۹. مهمه، ۱۳۲: ۱۳۲. فرمان دیگری نیز که چهار ماه بعد صادر شده، همکاری سه مأمور را تأیید می‌کند. مهمه، ۱۳۳: ۲۸۰. وظیفه مباشر در این مورد در سند توصیف نشده است. آن‌چه می‌دانیم این است که دو قاپوچوباشلری دیگر، خلیل و ابراهیم، به ترتیب برای ارزیابی استان‌های تبریز و گنجه در حوالی همین دوره منصوب شدند. بر این اساس، روشن است تا انجاکه به ارزیابی استان‌های ایران مربوط می‌شود، مباشر نخست از میان قاپوچوباشلری انتخاب می‌شود تا به ازیاب یاری دهد. مهمه ۱۳۳: ۷۶-۷۷. اینالجیک اظهار می‌دارد که مباشر به معنی ارزیاب نیز هست و مترادف آمین و محزر است. اینالجیک، آروانید، XIX. بالاین‌همه، در مورد ارزیابی عثمانی در باره ایران در آغاز سده هیجدهم، مباشر به احتمال قوی مأموری متفاوت با محزر بود، هر چند می‌توانست به منزله محزر منصوب شود. نیز ر.ک: یادداشت ۲۱.

۲۰. در این متن، اظهار می‌شود که وی با محزلر درگیری‌هایی داشته است. از شرایط زمانی، معلوم می‌شود که وی با مصطفی فهیم (دفتردار پیشین بصره) و قره‌خانزاده احمد مخالف بوده است. مهمه ۱۳۳: ۳۵۹.

۲۱. روی سخن این فرمان با شخصی است که از کاتبان دفتر ثبت اسناد سلطنتی و مسئول دفتر محزر همدان بوده است. هرچند نامی از وی برده نشده، بدون شک اشاره اش به قره‌خانزاده احمد است.

۲۲. مهمه، ۱۳۵: ۱۲۶.
۲۳. مهمه، ۱۳۳: ۱۲۷.

۲۴. برای مثال، در ناحیه‌های سردرود و آثارا مرج، بیش از هشتاد درصد روستاهای ثبت شده خالی از سکنه‌اند.

۲۵. چون والی آن، خان محمد پاشا در فتح ایران به دست عثمانی‌ها همdest فعالی برای آن‌ها بود، استان اردلان به ظاهر تا حدودی مصون از حمله عثمانی‌ها بود. درواقع، وی نقش مهمی در محاصره همدان توسعه عثمانی‌ها داشت. چلبی‌زاده، تاریخ ۱۷۹-۱۸۹.

۲۶. نیز نمی‌توان امکان گریز از ارزیابی مالیاتی آباع مشمول مالیات را انکار کرد. همچنین توجه کنید که از دیدگاه عثمانی، عسکری یعنی طبقه حاکم که بیشتر شهرنشین بودند، هیچ بازرسی نمی‌شدند. ر.ک: در زیر به متن.

۲۷. با این‌همه، عبارت‌های زیر را در دفتر ثبت مشاهده می‌کنیم: لوای همدان، قضای همدان و قضای تويسرکان. صلاحیت قضایی این تقسیم‌ها معلوم نیست.

۲۸. مزرعه به معنی زمین زراعی غیرمسکونی است که به یک یا چند روستا تعلق دارد. ولی در دفتر ثبت ما، برخی مزرعه‌ها ساکنینی دارند، در حالی که مزرعه‌های دیگر زمین زراعی ندارند و فقط باغ و تاکستان (باغ و باغچه) دارند. مزرعه‌ها بیشتر با آوردن نامه روستایی مجاورشان ثبت می‌شوند و گاهی می‌گویند که اهل این روستاهای این مزرعه‌ها کشت می‌کنند. برای بحث درباره مزرعه‌ها در دفترهای ثبت تحریر، ر.ک: اینالجیک، آروانید، آروانید، XXIX؛

Wolf Dieter Hütteroth and Kamal Abdulfattah, *Historical Geography of Palestine, Transjordan and Southern Syria in the Late 16th Century* (Erlangen: Fränkischen Geographischen Gesellschaft, 1977), 29-31; Suraiya Faroqhi, "Rural Society in Anatolia and the Balkans during the Sixteenth Century, II," *Turcica* 11 (1979): 105.

۲۹. در فهرست TT907، اصطلاح دیگری برای گروه قبیله‌ای، عشیرت، مشاهده می‌کنیم. از سوی دیگر، اصطلاح جماعت را برای اجتماع‌هایی غیرمسلمان در سکونتگاه‌های شهری همچون مسیحیان و یهودیان به کار می‌برند.

۳۰. مقوله دیگری، نفیس، در زیر بحث می‌شود. همدان به منزله پایتختی محلی تابع هیچ ناحیه‌ای نیست. بهیقین، یکی از ناحیه‌ها همدان نام داشت، ولی شهر همدان را شامل نمی‌شد. بهیان دقیق‌تر، دفتر ثبت مرکب از شهر همدان و ناحیه‌ها هر دو بود.

۳۱. برخی مزرعه‌ها به طور مستقل فهرست می‌شوند، ولی مزرعه‌های دیگر فقط به روستاهای وابسته هستند. مزرعه‌های نوع اول ۶۶ مورد هستند که برخی از آن‌ها مرکب از دو یا سه مزرعه است.

۳۲. به‌ظاهر عبارت خالی عن الزعایه به روستای متروکی اشاره دارد که ساکنانش هنوز در آنجا باقی مانده‌اند، در حالی که روستاهای خراب به‌طور کامل ویران شده بودند. شاید ساکنان زمین‌های مجاور روستاهای غیر مسکونی مالیات می‌پرداختند یا انتظار می‌رفت که مالیات بپردازند. در این مورد برای مثال ر.ک: Hütteroth and Abdulfattah, *Palestine*, 26.

۳۳. در جامعه ایران، اصطلاح جفت همین معنی ضمنی را دارد و واحد اندازه‌گیری اصلی زمین است.

۳۴. برای طبقه‌بندی دهقانان و مالیات‌های بسته شده بر آنان ر.ک: خلیل اینالجیک، «عثمان لی لاردا رعیت رُسومو،» بلتن ۹۲/۲۳ (۱۹۵۹): ۵۷۶-۶۱۰؛ نشعت چاغاتای، «عثمان لی ایمپاراتور لوغوندا ریادان آلینان ورگی و رسیم‌لر.» آنکارا اونیورسیتی‌سی دیل و تاریخ- جغرافیا فاکولتی‌سی درگیسی ۱۹۴۷(۵): ۴۸۳-۵۱۱.

۳۵. در فهرست TT907، تنها یک روستایی دارای مالک جفت کامل و ۲۴ روستایی دارای چند نیم جفت ثبت شده است.

۳۶. استثنائاتی وجود دارد. در برخی موارد، برادر یک دهقان بنَّاک خود نیز بنَّاک است.

۳۷. مقابسه کنید با: اینالجیک، «رعیت رُسومو»، ۵۸۶.
۳۸. همه سیدها چنین مصونیتی نداشتند و برخی از آنان به منزله دهقانان مالیات‌دهنده طبقه‌بندی شده‌اند.
۳۹. مجموع این مالیات‌ها به تعداد دهقانان در هر مقوله بستگی دارد. با این‌همه، شگفت‌آنکه به رغم نبودن دهقانان جفت، رسم جفت بر قریب به اتفاق روستاها تحمیل می‌شود. به این مسئله جالب در زیر خواهیم پرداخت.
۴۰. ارزش مجموع با عبارت: حاصل عن الغلات و رسم جفت و بناکن و مجرّد و عادت اغمام و باد هوا و رُسومات سایر ارائه می‌شود، یعنی درآمد حاصل از محصول‌های مالیات‌های اجاق، مالیات بر گوسفندان، مالیات‌های متفرقه و مالیات‌های دیگر. فهرست TT907 در مجموع دارای هیجده مورد از این دست است.
۴۱. در این مورد، عبارت زیر ارائه می‌شود: حاصل عن الغلات و رسم اوغلاق و قشلاق، یعنی درآمد حاصل از محصول‌ها، مالیات‌های مربوط به چراگاه و اُترافگاه زمستانی. شاید این امر به این معناست که چادرنشینان می‌توانستند از روستای متروکه و زمین‌هایش به منزله چراگاه یا اُترافگاه زمستانی استفاده کنند.
۴۲. برای اقلام مالیاتی که به منزله مقاطعه ثبت شده‌اند ر. ک: در زیر، زمین‌ها و باغ‌ها در شهر همدان نیز به صورت مقاطعه ثبت شده، ولی مقدار آن‌ها در بخش اصلی فهرست اقلام مالیاتی آمده است.
۴۳. این فصل براین آثار استوار است:
- Jacque de Morgan, *Mission scientifique en Perse* (Paris: Ernest Leroux, 1895) 2: 121-155; Guy Le Strange, *The Lands of the Eastern Caliphate. Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem Conquest to the Time of Timur* (Cambridge: Cambridge University Press, 1905);
ولادیمیر مینورسکی، تحت عنوان «نهاندن»، در دایرة المعارف اسلام، چاپ اول؛ میرزا بالا، تحت عنوان «همدان»، در اسلام آنسیکلوپیدیا؛ ریچارد ان. فرای، تحت عنوان «همدان»، در دایرة المعارف اسلام، چاپ جدید.
۴۴. به گفته مؤلف نزهه القلوب، چشمه نیز منبع مهمی بود. حمدالله مستوفی، بخش جغرافیای نزهه القلوب، ترجمه گای لسترنج (لیدن: ای. ج. بریل، ۱۹۱۹)، ۷۵.
۴۵. اولیا چلبی ب. درویش محمد ظلی، اولیا چلبی سیاهتنامه‌ی (استانبول: چاپ و انتشارات کردی، ۲۰۰۱: ۴، ۲۰۹-۲۱۳).

Pietro Della Valle, *I viaggi di Pietro Della Valle, Lettere Dalla Persia*, ed. Franco Gaeta and Lawrence Lockhart (Roma: Istituto Poligrafico dello Stato, 1972), 1: 18-19; Jean de Thévenot, *The Travels of Monsieur de Thevenot into the Levant* (London: Faihorne, 1687), 2: 71-73; Paul-Ange-L. de Gardane, *Journal d'un voyage dans la Turquie d'Asie et la Perse fait en 1807*, 1808 (Paris: Le Normant, 1809), 81; John MacDonald Kinneir, *A Geographical Memoir of the Persian*

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۹۱

Empire (London: John Murray , 1813), 124-129; James Justinian Morier, *A second Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinople, between the Years 1810 and 1816* (London:Longman,1818), 263-272; Robert Ker Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia, etc.: during Years 1817, 1818, 1819 and 1820* (London: Langran, 1822), 2: 85-144; James Silk Buckingham, *Travels in Assyria, Media, and Persia: Including a journey from Bagdad by Mount Zagros, to Hamadan, the Ancient Ecbatana Researches in Ispahan and the Ruins of Persepolis*, 2nd edn. (London: Henry Colburn and Richard Bentley, 1830), 268-302; Eugène Flandin and Pascal Coste, *Voyage en perse de MM. Flandin et P. Coste pendant les années 1840 et 1841* (Paris: Gide et J. Baudry, 1851), 3: 15; T.M. Lycklama a Nijeholt, *Voyage en Russie, au Caucase, et en Perse, dans la Mésopotamie, le Kurdistan, la Syrie, la Palestine et la Turquie exécuté pendant les années 1865, 1866, 1867 et 1868*, (Paris: Arthur Bertrand, 1872-5), 519-520; Austin Henry Layard, *Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia* (London: John Murray, 1887), 1: 252-286; Isabella Lucy Bird, *Journey in Persia and Kurdistan, Including a Summer in the Upper Karun Region and a Visit to the Nestorian Rayahs*, (London: John Murray, 1891), 1: 129-140.

۴۶. ر. ک: ولادیمیر بارتولد،

A Historical Geography of Iran ed. C.E. Bosworth, tr. Svat Soucek (Princeton: Princeton University Press, 1984), 131-132.

47. Jean-Baptiste Tavernier, *Les six voyages de Turquie et de Perse, introduction et notes de Stephane Yerasimos* (Paris: F. Maspero, 1981), 1:218, 258-271; Thevenot, *Travels*, 65-77.

همچنین ر. ک:

John Emerson, "Ex Occidente Lux. Some European Sources on the Economic Structure of Persia between about 1630 and 1690" (PhD. diss, University of Cambridge, 1969), 202-204.

۴۸. دست کم در سده نوزدهم، راه دیگری نیز از کرمانشاه تا اصفهان وجود داشت که از میان توی و نهادوند می گذشت. برای جزئیات بیشتر، به زیر رجوع کنید.

۴۹. این راه کم رفت و آمد، خطرناکتر و در عین حال سریع تر و با مالیات بندی کمتر بود.

Tavernier, *Les six voyages*, 1:258, 271.

۵۰. اعدادی که وی ارائه داده، همواره موثق نیست. در مورد نهادوند، وی به هفت کاروانسرا و به بازار بزرگ شامل هزار مغازه کوچک اشاره دارد. اولیا چلبی، *سیاحت‌نامه*، ۴: ۲۰۹، ۲۰۵.

۵۱. به میوه ها تنها در چند روستا مالیات بسته شده بود. ولی به نظر می رسد در باغ های بسیاری از روستاهای برخی میوه ها به عمل می آمده است.

۵۲. نباید داده ها را به طور دقیق تعبیر و تفسیر کنیم. روستاهای دیگری نیز بوده است که این محصول های خاص ثبت نشده، ولی به طور محدودی تولید می شدند.

۵۳. روستای سنگستان علیا (۴۲ مالیات دهنده) در ناحیه کوهپایه نمونه مورد نظر است. این روستا همان گونه که از نامش معلوم است زمین زراعی نداشت، ولی دارای یک قطعه باغ (۱۲۹ دونوم از باغ و باغچه) بود و در آن پرورش زنبور هم انجام می شد. به نظر می رسد گذران اصلی زندگی مردم روستا از راه باغداری و زنبورداری بوده است.

۵۴. میزان مالیات بر گوسفندان در دفتر ثبت تصریح نشده است. با این همه، در فهرست اقلام مالیاتی شهر همدان، ۱۶۰۰ آقچه به منزله مالیات بر گوسفندان بر هشتتصد رأس بسته شده است. این بدین معناست که حکومت عثمانی در استان همدان برای هر رأس گوسفند دو آقچه تحمیل کرده است. درنتیجه، در اسفندآباد شمار چهارپایان در هر روستا به طور متوسط به بیش از پانصد رأس بالغ می‌شود.

۵۵. ر.ک: یاماگوچی، «اردلان»، ۲۳۹. همچنین ر.ک: میرزا شکرالله سنندجی فخرالکتاب، *تحفة ناصری* در تاریخ و جغرافیای کردستان (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶ ش. ۱۹۸۷/۱۹۸۸ م.). ۲۴.

۵۶. در محاسبه جمعیت از داده‌های دفاتر تحریر، تعداد خانه در هرسکونتگاه در ضریب مناسبی ضرب شده است. ولی ما تعداد مالیات‌دهندگان را معيار می‌گیریم، زیرا جمعیت شهر همدان بر حسب دهقانان طبقه‌بندی نشده است و بنابراین امکان آگاهی از تعداد خانه این شهر وجود ندارد. با این همه، به عبارت دقیق‌تر، مفهوم مالیات‌دهنده چندان صحیح نیست، زیرا نمی‌دانیم چه وقت پسرچه‌ای را مرد یعنی مالیات‌دهنده به‌شمار می‌آورند. درواقع، نسبت مجذد که از نسل جوان‌ترند از بخشی به بخش دیگر تفاوت دارد. یعنی این که ممکن است عرف از جایی به جای دیگر فرق کند.

۵۷. «کوچک» به معنی روستاهایی است که کمتر از سی مالیات‌دهنده دارد؛ «متوسط»، سی تا هفتادونه مالیات‌دهنده؛ و «بزرگ»، بیش از هشتاد مالیات‌دهنده. این مقوله‌بندی اختیاری است، ولی برای روشن شدن توزیع سکونتگاه‌های روستایی بر حسب وسعت آن‌ها مفید است.

۵۸. در استان اردلان، جمعیت مالیات‌دهنده بزرگ‌ترین روستا ۱۴۶ تن و میانگین ایالتی ۱۴ تن، حدود نیمی از جمعیت مالیات‌دهنده استان همدان، است. علاوه‌براین، در اردلان، بیش از نود درصد روستاهای کمتر از سی مرد بزرگ‌سال دارند. به‌طور کلی، سکونتگاه‌های روستایی اردلان، از سکونتگاه‌های روستایی همدان کوچک‌تر بودند. ر.ک: یاماگوچی، «اردلان»، ۲۲۷-۲۲۸.

۵۹. استثنایی وجود دارد، هرچند امکان دارد بیشتر آن‌ها به اشتباهات کاتبان مربوط باشد.

۶۰. مقایسه کنید با: نظریة «نظام جفت- خانه» اینالجیک. اینالجیک، «رعیت رُسومو»، ۵۸۱.

۶۱. کارکرد مشابهی نیز برای استان اردلان در فهرست ۶۶۷۷۱ مشاهده می‌شود، ولی از طریق این ثبت تنها الگوی ۱ به چشم می‌خورد. ر.ک: یاماگوچی، «اردلان»، ۲۲۸-۲۲۹.

۶۲. این ارزیابی مالیات به‌ظاهر نوعی روش مساحه است که به موجب آن مقدار لازم مبتنی بر اندازه‌گیری زمین بود. ر.ک:

Ann K. S. Lambton, s.v. "Kharādj, II.-In Persia," *Encyclopaedia of Islam*, new ed.; idem, *Landlord and Peasant in Persia, A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration* revised ed. (Oxford: Oxford University Press, 1969; London: I.B. Tauris & Co Ltd., 1991), 33. Cf. M. L. Venzke, "The Ottoman *Tahrir Defterleri* and Agricultural Productivity: The Case for Northern Syria," *Osmanlı Araştırmaları* 17 (1997): 1-61.

بخش چهارم: روابط شهر و روستا..... ۲۹۳

۶۳. فریدون امین، «دونوم»، ترکیه دیانت وقفی اسلام آسیکلودیسی، ۹: ۵۲۱. در مورد نسبت جفت به دونوم در مناطق گوناگون، ر. ک:

İnalcik, Halil and Donald Quataert ed. *An Economic and Social History of the Ottoman Empire, 1300-1914* (Cambridge: Cambridge University Press, 1994), 147.

۶۴. در عین حال، این تحقیق مشکل دیگری دارد. درواقع، در مزرعه‌ها و زمین‌های زراعی روستاهای غیرمسکونی بیشتر دهقانانی کار می‌کردند که در روستاهای مسکونی مجاور می‌زیستند؛ هرچند در برخی موارد، چند دهقانی هم در مزرعه‌ها سکونت می‌کردند. بنابراین، در محاسبه وسعت زمینی که دهقانان روستای معینی کار می‌کردند، باید به مزرعه‌ها و زمین‌های روستاهای متروک همگیت داد. بهیقین اندازه زمین‌ها برای برخی مزرعه‌ها و روستاهای متروک بر حسب جفت مشخص شده و نام روستاهایی که روستاییان کشت کرده‌اند نیز داده شده است. اما چنین مواردی نادرند. پیچیده‌تر این واقعیت است که دهقانان روستاهای گوناگون می‌توانستند یک مزرعه را کشت کنند. از این‌رو، مجبوریم به این زمین‌ها در تحلیل خود توجه نکنیم، که خود تا حدودی تحریف‌کننده واقعیت است.

۶۵. در مورد روستاهایی که برای آن‌ها مجموع درآمد مالیاتی، بدون ارجاع به هر مالیات، ثبت شده است تعداد جفت آن‌ها را از مجموع کل محاسبه می‌کنیم.

۶۶. این رقم نشان می‌دهد که تعداد جفتها در روستا بیشتر زوج و به ندرت فرد است. این نکته را شاید بتوان به روش ارزیابی که ماهیت دقیق آن نامعلوم است، نسبت داد. چنین پدیده‌ای در دفتر ثبت مربوط به استان ار杜兰 به چشم نمی‌خورد.

۶۷. در واقع، جابه‌جایی فصلی نیروی انسانی میان روستاهای میان روستاهای باید صورت گرفته باشد. در این جا به این نکته توجه نمی‌کنیم. نیز ر. ک: یادداشت. ۶۴

۶۸. شگفت است که روستاهایی با تنها یک مالیات‌دهنده در هر جفت آن قدر فراوان بودند که، با این فرض که بیشتر دهقانان به صورت بنائی و یا جابا طبقه‌بندی شده‌اند، در اصل کمتر از نیم جفت داشتند. ما در مقام توضیح این مطلب نیستیم.

۶۹. تفاوت میان شهر و قصبه روش نیست ولی با توجه به کاربرد آن در دفتر ثبت، اصطلاح اول به ظاهر به مرکز ایالتی اشاره دارد.

۷۰. بنابراین، عبارت زیر را در دفتر ثبت می‌بینیم: **نفس شهر قلعه همدان**.

۷۱. در دفتر ثبت مربوط به استان ار杜兰، اصطلاح نفیس حتی برای سکونتگاه روستای کوچکی با فقط هیجده مالیات‌دهنده به کار می‌رود. با فرض اینکه این روستا نام همان ناحیه‌ای را داشت که به آن وابسته بود، شاید به نوعی نقش مرکز اداری را ایفا می‌کرد. یاماگوچی، «ار杜兰»، ۲۵۷-۲۵۸، یادداشت. ۲۱

۷۲. حمدالله مستوفی هرسین را به منزله قلعه‌ای شرح می‌دهد. مستوفی، نزهه، ۱۰۷. مؤلف تذكرة

الملوک، اثری که همزمان با دفتر ثبت ما تصحیح شد، این سکوتگاه را مقر حاکم ذکر می‌کند؛ و وقایع نامه معاصری به نام دستور شهریاران نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

Vladimir Minorsky, ed. and trans., *Tadhkirat al-Mulük: A Manual of Ṣafavid Administration (circa 1137/1725), Persian Text in Facsimile (B M. Or. 9496)* (London: E. J. W. Gibb Memorial Trust, 1943), 104:

محمد ابراهیم بن زین العابدین ناصری، دستور شهریاران، ویراسته محمد نادر نصیری مقدم، (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳ ش/ ۱۹۸۵-۱۹۸۴ م)، ۱۲۸. بهروشی، این شهر کوچک مرکز اداری بخشی با همین نام بود.

۷۳. روستای چوبین در ناحیه ملایر از ۴۰۰ مالیات‌دهنده حمایت می‌کرد. نیز ر.ک: مطالب زیر در متن.

۷۴. از کوندو نوبوآکی که مرا در این مورد آگاه ساخت، سپاسگزارم.

۷۵. به عبارت زیر در فهرست توجه کنید: محله کینا در محله قلعه. ر.ک: جدول ۸-۸. دویست سال بعد، راینو با دیدار از این شهر گزارش می‌کند که این شهر به چهار محله تقسیم شده بود: دُرآباد، جلاهان، مختاران، و بُنه بازار.

H. L. Rabino, "Hamadan," *Revue du Monde Musulman*, 43 (1921):221.

۷۶. شیخ محمد علی حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، (تهران: انتشارات مرکزی اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ش. ۱۹۹۷-۱۹۹۶ م)، ۲۱۲-۲۱۴.

۷۷. اولیا چلبی، سیاحت‌نامه، ۴: ۲۰۹-۲۱۰. مقایسه کنید با تذکرة الملوك، ۱۰۶، ۱۰۴. توصیف گریورتر از همدان نیز شایان توجه است. وی در دیدار از همدان در اوایل سده نوزدهم می‌گوید، «در حال حاضر، این [شهر] بیش از ۹۰۰۰ خانه ندارد؛ یک‌سوم از این تعداد چیزی به درآمد سلطنت نمی‌افزایند، سه‌هزار از این تعداد کارکنان دولت را دربرمی‌گیرند و از این‌رو در برنامه مالیات‌بندی شهر لحاظ نمی‌شوند».

. Ker Porter, *Travels*, 104.

78. Leila Erder , "The Measurement of Preindustrial Population Changes: The Ottoman Empire from the 15th to the 17th Century," *Middle Eastern Studies* 11/3 (1975): 284-301.

۷۹. در مورد نهادن، اولیا چلبی می‌گوید که در شهر (قلعه) حدود هزار خانه بدون باغ و تاکستان بود. این رقم یک‌هفتم رقم همدان بود. علاوه بر این، وی می‌افزاید که تعداد هفت‌صد سرباز (نفر) و ۳۰۰۰ نوکر وجود داشتند. از سوی دیگر، حومه شهر به ظاهر جمعیت قابل توجهی داشته‌است؛ به گفته وی، محیط شهر ۹۰۰۰ استپ داشت، در حالی که اطراف حومه شهر دارای ۱۳۰۰۰ استپ بود. اولیا چلبی، سیاحت‌نامه، ۴: ۲۰۵.

۸۰. بهنظرمی‌رسد در دو روستای قره کُل (نُه مالیات‌دهنده) و گنجاب سفلی (چهارده مالیات‌دهنده) در ناحیه اسفندآباد، به طور احصاری مسیحیان (گران) ساکن شده‌اند. علاوه بر این، برطبق سفرنامه‌های

اروپایی سده نوزدهم در روستای شورین در مجاورت همدان اقلیتی ارمنی ساکن بودند هرچند در فهرست TT907 فقط مسلمانان شمرده شده‌اند.

James Morier, *Second Journey*, 263; Morgan, *Mission*, 128.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که هیچ ساکن روستایی یهودی در استان مورد نظر وجود نداشته باشد. ۸۱. با این‌همه، امکان ندارد انتظار داشته باشیم که مقدار مقاطعه بازتاب مقیاس دقیق هر فعالیت اقتصادی باشد، زیرا به نظر می‌رسد مقدار مقاطعه فقط نتیجه معامله میان دولت و زارعان مالیات‌دهنده است.

تبرستان

۸۲. به دنبال آن تذکر دیگری نیز آمده است: «در حدود شهر».

۸۳. طبق دفتر ثبت، همدان ۵۷۰۰۰ آقچه برای ۱۹۰۲ دونوم باغ و تاکستان پرداخته است. همدان را با روستای فروجن (۲۴ مالیات‌دهنده) در ناحیه سیمین‌رود، که بیشترین قطعات باغ در یک روستا (۱۲۹۲) دونوم) را دارد، مقایسه کنید. اولیا چلبی نیز به نوبه خود گزارش می‌دهد که همدان ۴۶۰۰۰ قطعه باغ داشت که صاحبان برخی از آن‌ها از ساکنان شهرهای دیگر بودند. باغ‌های همدان را به دلیل ساختار هندسی‌شان بسیار تحسین می‌کردند و میوه‌های گوناگونی مانند سیب، زردآلو، آلوبخارا، گلابی کیلان، انگور، انار، لیمو، پرتقال سویلی و انجیر را از آن‌ها به دست می‌آوردن. اولیا چلبی، *سیاحت‌نامه*، ۲۱۱: ۴.

نیز ر. ک.: Thévenot, *Travels*, 72.

۸۴. مقایسه با نهادن همین نتیجه را نشان می‌دهد. نهادن که ساکنان مالیات‌پرداز آن چند تنی بیش از سرکان بود، میزان ۶۰۰۰ آقچه برای باغ‌ها اختصاص داده بود. این مقدار حدود سه برابر میزان مالیات سرکان بود.

۸۵. این اظهار نظر به هیچ وجه جدید نیست. بسیاری از محققان که به مطالعه خاورمیانه و آسیای مرکزی می‌پردازند به این واقعیت اشاره دارند.

۸۶. دامداری نیز در شهرها صورت می‌گرفت (ر. ک: جدول ۸-۱۱).

۸۷. نسبت شناسایی از ناحیه به ناحیه بسیار فرق می‌کند. از نقشه‌های جدید برای شناسایی استفاده کردیم. امکان دارد که موقعیت برخی سکونتگاه‌ها در طول این دوره، از اوایل سده هیجدهم به شرایط امروزی تغییر یافته و از این‌رو، شناسایی هرگز کامل نشده باشد. با این‌همه، این نکته برای مقصود ما مشکل بزرگی به وجود نمی‌آورد.

۸۸. درباره روش نقشه‌برداری داده‌ها از دفترهای ثبت تحریر به ویژه ر. ک:

Wolf Hülleroth, "The Demographic and Economic Organization of the Southern Syrian Sançaks in the Late 16th Century," in *Türkiye,nin Sosyal ve Ekonomik Tarihi (1071-1920)*, 'Birinci Uluslararası Türkiye, nin Sosyal ve Ekonomik Tarihi Kongresi, Tebliğleri, Hacettepe Üniversitesi, Ankara, July 11-13, 1977, ed. Osman Okyar and Halil İnalçik (Ankara: Meteksan, 1980), 35-47;

idem, "Methods of Historical Geography-Examples from Southeastern Turkey, Syria and Iraq" in V. Milletlerası Türkiye Sosyal ve İktisat Tarihi Kongresi, Tebliğler (Ankara: Türk Tarih Kurumu Basimevi, 1990) 487-496.

۸۹. منظورمان از اصطلاح «پیرامون» عبارت «در فاصله چیزی حدود بیست کیلومتری از سکوتگاه‌های شهری» است.

۹۰. باین‌همه، اولیا چلبی می‌گوید که ۱۵۰ روستای شهر مانند پیرامون نهادند که هرکدام دارای مسجد جامع، کاروانسرا، حمام عمومی، بازار و شماری مغازه است. برای نمونه، روستای حضرت سعد بن وقاص در جنوب نهادند هزار خانه، یک مسجد جامع، کاروانسرا، حمام عمومی و چند بازار را در برمی‌گرفت. اولیا چلبی، سیاحت‌نامه، ۵: ۲۰۷. ولی مطابق دفتر ثبت ما، این روستا (قریه) خالی از سکنه بود. گزارش اولیا چلبی را می‌توان اغراق‌آمیز دانست، زیرا باورکردنی نیست که در حومه نهادند تعداد ۱۵۰ روستای بزرگ باشد که دارای مسجد جامع و دیگر امکانات عمومی است. باین‌همه، دست‌گم چندین روستا هستند که ممکن است دارای چنین نهادهایی باشند. بنابراین، شاید دست‌کم در اوخر سده هفدهم، میلادی نسبت به زمان ارزیابی عثمانی، روستاهای بزرگ‌تر بیشتری در نزدیکی شهر وجود داشته است.

۹۱. درواقع، در طول حکومت فتحعلی‌شاه قاجار، شهر جدیدی به‌نام دولت‌آباد در حومه چوبین و دیگر روستاهای ساخته شد، و این دولت‌آباد شهر پیشین ملایر واقعی است. ازسوی دیگر، روستای چوبین در حدود میانه سده بیستم میلادی ویران شد. علی‌زم‌آرا، [ویراستار] فرنگ جغرافیایی ایران (تهران: وزارت جنگ، ۱۳۳۱ ش. ۱۹۴۵-۱۹۴۶ م.)، ۵: ۴۳۳. نیز ر. ک: Ker Porter, Travels, 85.

۹۲. باین‌همه؛ کنیز، مسافر انگلیسی سده نوزدهم در ارائه مسیر سنندج به همدان، سریش آباد را پایگاهی بهشمار نمی‌آورد.

Kinneir, *Geographical Memoir*, 423-425.

۹۳. استثنایی وجود دارد. برای نمونه، دمق که در بالا ذکر شده است.

۹۴. باید بیفزاییم که به رغم قطعه زمین کم هر روستا، روستاییان در برخی از آن‌ها می‌توانستند با تخصص یافتن در دامداری خود را تأمین کنند. ر. ک: یاماگوچی، «اردلان»، ۲۴۰-۲۳۹. باین‌همه، شواهدی در دست نداریم که اهمیت پرورش دام را در روستاهای بزرگ مورد نظر نشان دهیم. ر. ک: یادداشت ۵۲.

۹۵. شایان توجه است که دستگاه ماشینی نان‌پز، بیش از معمول، تنها در شهرها یافت می‌شد؛ زیرا پخت نان فعالیتی بوده که از لحاظ سنتی در خانه انجام می‌شده است.

Hélène Desmet-Grégoire and Patrice Fontaine, *La région d'Arâk et de Hamadân: cartes et documents ethnographiques* (Leuven: Peters, 1988), 23.

۹۶. در این جانموده جالبی است: روستای کُردکندي در مراغه دارای هیچ زمینی نیست، و سند

بخش چهارم: روابط شهر و روستا.....۲۹۷

(TT909) گویای آن است که روستاییان تاجر بوده‌اند، ولی هیچ مالیات تجاری بر این روستا وضع نشده بود.
سندها .۲۹ TT909

97. Thévenot, *Travels*, 71.

نیز ر.ک:

Abū-Dulaf, *Abū-Dulaf Mis'ar Ibn Muhalhil's Travels in Iran* (circa A.D. 950), trans. Vladimir Minorsky (Cairo: Cairo University Press, 1955), 47;

حمدالله مستوفی، نزهه، ۱۶۱، ۱۶۶؛

G. Le Strange, *Lands of Eastern Caliphate*, 188-189.

۹۸. وی کنگاور را «داروقالیق» یعنی حوزه قضایی داروغه (حاکم) می‌نامد. این به‌ظاهر به این معناست که کنگاور به منزله مرکزی اداری عمل می‌کرد. اولیا چلبی، سیاحت‌نامه، ۲۰۷:۴. درباره اصطلاح داروغه، ر.ک:

Ann K.S. Lambton, s.v. "Dārūgha," *Encyclopaedia of Islam*, New edn.

99 Lycklama y Nijeholt, *Voyage*, 496.

ایزابل پردنیز از «بازارهای روباز» در سکونتگاه یاد می‌کند.

Bird, *Journals*, 1:133.

نیز ر.ک:

Buckingham, *Travels*, 268-269; Ferrier, *Caravan Journey*, 31.

۱۰۰. بنا بر مقاله میجر کمبل با عنوان "Route from Tehraun to Hamadan" که کمیر در اثرش با عنوان ذکر کرده است، مهاجران نخستین توقفگاه از مبدأ همدان بود. Kinneir, *Geographical Memoir*, 463.

۱۰۱. وی در آن زمان، با عبور از راه بین توی و نهاؤند، از دولت‌آباد به کنگاور حرکت می‌کند. Compt. de Sercey, *Une Ambassade Extraordinaire: la Perse en 1839-40* (Paris: L'Artisan du Livre, 1928): 285-290.

لایارد نیز از نزدیک دولت‌آباد گذشت.

Layard, *Early Adventures*, 286.

نیز ر.ک: یادداشت .۹۱

۱۰۲. اصولاً به‌نظر می‌رسد که وی از طریق اسدآباد و همدان عازم تهران بوده است، ولی این راه را برف مسدود کرده بود و وی راه دیگری را از طریق جاده قم به تهران پیمود.

Bird, *Journeys*, 133.

103. Ker Porter, *Travels*, 90; Buckingham, *Travels*, 298; Layard, *Early Adventures*, 278.

باکینگم با پشت سر گذاشتن همدان، پیش از رسیدن به یلفان، در روستای تفریجان توقف کرد. طبق آنچه در دفتر ثبت آمده، تعداد ۷۶ مرد بزرگسال در روستای تفریجان می‌زیست.

۱۰۴. در باره توسعه سکونتگاه‌ها در طول راه کاروان‌رو، آثار ثریاً فاروقی، در عین حال که علاقه‌اش معطوف

به آناتولی عثمانی در طول سده شانزدهم است، بسیار جلب توجه می‌کند. برای نمونه ر.ک:

Leila Erder and Suraiya Faroqhi, "The Development of the Anatolian Urban Network during the Sixteenth Century," *Journal of Economic and Social history of Orient*, 23/3 (1980): 265-303.

۱۰۵. روستای حمیل آباد در ملایر، دست کم در طول سده نوزدهم، نقش توقفگاه برای کاروان‌ها را داشت؛ هرچند این محل در دفتر ثبت ما روستای کوچکی با چهارده مالیات‌دهنده بود. به گفته موریه، روستای کبوترآهنگ توقفگاهی پس از مهاجران دُن بود که کمتر هم به این مطلب اشاره می‌کند.

Kinneir, *Geographical Memoir*, 463.

ولی مطابق دفتر ثبت ما، این محل تعدادی کمتر از پنج دهقان در دورهٔ موردنظر داشت. علاوه بر این، دلا واله و تونو که به نظرمی‌رسد تقریباً از یک راه میان کرمانشاه و اصفهان عبور کرده باشد، از روستای نَشَر در سی کیلومتری جنوب شرقی همدان، به منزلهٔ پایگاهی میان همدان و اصفهان یاد می‌کند.

Della Valle, I *IVaggio*, 1:25; Thévenot, *Travels*, 73.

ولی این روستا در دفتر ثبت ما به چشم‌نمی خورد. در زمان ارزیابی، بیشتر روستاهای پیرامون نَشَر خالی از جمعیّت بودند. این امر به ظاهر بیانگر آن است که حمله‌های افغان‌ها و عثمانی‌ها بر این بخش از استان به شدت اثر داشته است. همین هجوم‌های شاید باعث از میان رفتن روستای نَشَر، ولو به طور موقّتی، شده است.

۱۰۶. ر.ک: یادداشت ۹۰

واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

acceptance	قبول
accessory	لوازم فرعی
acknowledgement	اقرار
action	اقامة دعوا، اقدام
annulment , dissolution	فسخ
appurtenance	متعلقات
attestation	استشهاد، گواهی امضا
clause	ماده (قانون)، شرط
client	موکل
completed	تام
conditional sale	بیع شرط
contender	مدّعی
beneficiary	ذینفع
binding	لازم
binding force	لزوم
case	قضیه
chancellery	دیوان عالی کشور
chancery	دفترخانه
closing formula	عبارة پایانی
codified law	قانون مدون

.....اسناد ایرانی ۳۰۰

composition	صالحه
conclusion	امضا (قرارداد)، عقد
consensus	اجماع
contract of sale	عقد بيع
crude hand	خط ناشيانه
deed of sale	سند فروش
declaration	بيانيه
defendant	خوانده (مدعى عليه)
delivery	تسليم
demarcation	تعيین حدود
documents	اسناد
executor	وصى، قيم
facultative	جائز
formula	عبارت کليشه اي
formulary	عبارات کليشه اي
graphic markers	نشانگرهاي گرافيكى
invocation	احضاريه
irrevocable	غير قابل فسخ (لازم)
judgment	حكم، قضاء
judiciary	قوه قضائيه
jurisdiction	حوزه قضائي
jurists	فقها

واژه نامه انگلیسی - فارسی ۳۰۱

lawsuit	دعوى، مرافعه، مخاصمه
ledger	دفتر کل
legality	مشروعیت
Legal clauses	مواد قانونی
Legal opinion	فتوا
legitimacy	صحت
liability	ذرک [تعهد]
ligatures	پیوستگی ها
litigation	دادخواهی، اقامه دعوا
notary	سردفتر اسناد رسمی
notary public office	دفتر اسناد رسمی (دفترخانه، محضر)
nullification	ابطال
offer	ایجاب
pass the judgment	حکم صادر کردن
petition	دادخواست
Pious foundation	موقوفه
plaintiff	خواهان (شاکی)
presiding judge	رئيس دادگاه
private deeds	اسناد خصوصی
procedural	مربوط به آیین دادرسی
promulgation	اعلام
pronounce a judgment	حکم صادر کردن

register	فهرست
remarks	اظهارات
Reprehensible action	عمل مکروه
retention	نگهداری
revoking	رجوع
sale	بیع
scholars	علماء
script	خط، دستخط
separate <i>sijill</i>	سجل جداگانه
settlement	صلح
stagnation	رکود
terminated	فسخ شده
testimony	گواهی
transcription	نسخه برداری
usage	عرف
validity	اعتبار
venue	محل دادرسی
voucher	سند هزینه
writing	خط

واژه‌نامه فارسی - انگلیسی

nullification	ابطال
consensus	اجماع
invocation	احضاریه
attestation	استشهاد، گواهی امضا
documents	أسناد
private deeds	أسناد خصوصی
remarks	اظهارات
validity	اعتبار
promulgation	اعلام
action	اقامة دعوا، اقدام
acknowledgement	اقرار
conclusion	امضا(ی) قرارداد)، عقد
offer	ایجاب
declaration	بیانیه
sale	بیع
Conditional sale	بیع شرط
ligatures	پیوستگی‌ها
completed	تام
delivery	تسليم
demarcation	تعیین حدود

facultative	جایز
pass the judgment	حکم صادر کردن
pronounce a judgment	حکم صادر کردن
judgment	حکم، قضاء
Jurisdiction	حوزه قضایی
writing	خط
crude hand	خط ناشیانه
script	خط، دستخط
defendant	خوانده (مدعی علیه)
plaintiff	خواهان (شاکی)
petition	دادخواست
litigation	دادخواهی، اقامه دعوا
liability	[ذرک] [تعهد]
lawsuit	دعوی، مرافعه، مخاصمه
notary public office	دفتر اسناد رسمی (دفترخانه، محضر)
ledger	دفتر کل
chancery	دفترخانه
chancellery	دیوان عالی کشور
beneficiary	ذینفع
presiding judge	رئيس دادگاه
revoking	رجوع

۳۰۵ واژه نامه فارسی - انگلیسی

stagnation	ركود
separate <i>sijill</i>	سجل جداگانه
notary	سردفتر اسناد رسمی
deed of sale	سند فروش
voucher	سند هزینه
legitimacy	صحت
settlement	صلح
closing formula	عبارت پایانی
formulary	عبارات کلیشه‌ای
formula	عبارت کلیشه‌ای
usage	عرف
contract of sale	عقد بیع
scholars	علماء
reprehensible action	عمل مکروه
irrevocable	غير قابل فسخ (لازم)
legal opinion	فتوا
annulment , dissolution	فسخ
terminated	فسخ شده
jurists	فقها
register	فهرست
codified law	قانون مدون
acceptance	قبول

case	قضیه
judiciary	قوه قضائیه
testimony	گواهی
binding	لازم
binding force	لزوم
accessory	لوازم فرعی
clause	ماده (قانون)، شرط
appurtenance	متعلقات
venue	محل دادرسی
contender	مدعی
procedural	مربوط به آیین دادرسی
legality	مشروعیت
composition	مصالحه
legal clauses	مواد قانونی
pious foundation	موقفه
client	موکل
transcription	نسخه برداری
graphic markers	شانگرهای گرافیکی
retention	نگهداری
executor	وصی، قیم

نمایه‌ها

تبرستان

- ۱۵ احمدیان شالچی، نشرین، آخوند ملا رمضانعلی، (داماد استاد عباس)، ۱۹۶
ادریسی، ۱۳۴ ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۹۷
- اراک، ۲۷۷ ۲۳۸، ۲۲۴، ۱۸۵، ۱۵۴، ۱۵۱، آذربایجان،
- اردبیل، ۵۵ ۲۲۴، ۱۸۱، ۱۳، آسیا،
- اردستان، ۲۲۵، ۲۱۸ ۲۷، ۲۵، ۱۹، ۱۷، ۱۴، ۳، آسیای مرکزی،
- اردشیر میرزا، ۲۲۹ ۳۰، ۵۵، ۳۴، ۳۲، ۳۱
- اردلان، ۲۳۹ ۱۹۶، ۹۱، ۹۰، ۷۶، آفریقا، ۲۲۴، ۱۸۱، ۱۳
- اردمان، ۲۷۷ ۱۴۰، ۱۳۵، آقا حسین ابن مرحوم میرزا طرقی،
- اردوپاد، ۱۴۰، ۱۳۵ ۱۴۹، آکیو، ایواناتکه،
- ارشدان نامه، ۱۱۲ ۲۴۹، آناتولیا (روم)،
- اروپا، ۴۵ ۱۵۰، آنکارا،
- اریکه، ۱۵۳ ۱۰۳، ابراهیم سلطان بن شاهرخ،
- ازبکستان، ۱۰۳ ۱۵۳، ابراهیم آباد،
- استاد عباس بتا، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۲، ۲۲۶، ابراهیم آباد،
- ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۷ ۱۵۳، ۱۵۱، ابرقوه،
- ۲۰۶، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹ ۳۸، ۳۴، ۳۳، ۲۸، ابن همام،
- استانبول، ۲۳۷ ۱۱۴، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۲۷، ابوحنیفه،
- اسحاق بن اسماعیل، ۱۱۹ ۳۴، ۳۳، ۲۷، ابیوسف،
- اسدآباد، ۲۴۹ ۱۴۱، ۱۳۴، احمد غلام،
- اسرافیل، ۱۰۸ ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۰، ۱۵۵، احمد بن حسین،
- اصفهان، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۲۰۰، ۲۴۹، ۲۰۰، ۱۷۱، ۱۷۰
- ۲۸۲ ۲۶۷، ۲۳۹، احمد پاشا،

- | | |
|---|--|
| بند امیر، ۲۲۲ | افغان، اشرف، ۱۳۳ |
| بند قیصر، ۲۲۲ | اکباتان، ۲۴۸ |
| بوسه، ۵۱ | اکلیسی، اوهان، ۱۴۰ |
| بی بی خاتون (دختر غیاث الدین علی)، ۱۶۴ | امام ابوالفضل، ۱۱۵ |
| بی بی فاطمه خاتون (همسر چخماق)، ۱۵۰ | امام جعفر صادق، ۱۰۸ |
| ، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۵ | امام حسین، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۸۱ |
| ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۴ | امام گرددی، ۱۱۳ |
| پیگدی، علی شقی خان، ۷۹ | امیر حیدر (پسر ولیعهد شاه مراد)، ۱۲۳ |
| پارسا، کواچه محمد، ۱۲۰ | امیر گناشیرین، ۱۵۴ |
| پتروفسکی، ۲۲۴، ۲۲۰ | انوشیروان، ۱۶۳ |
| پیامبر، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۸ | اهل تسنّ، ۱۱۸ |
| پیلانگر، ۲۷۷، ۲۷۰ | ایران، ۱۲۹، ۸۶، ۷۹، ۵۱، ۴۵، ۱۷، ۱۴، ۳ |
| تاریخ جدید یزد، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰ | ، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۳ |
| ، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۰، ۱۵۷ | ، ۲۳۸، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۸، ۱۵۴ |
| ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷ | ۲۷۱، ۲۴۹، ۲۴۱، ۲۳۹ |
| تاریخ کبیر، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰ | ایسوگای کن ئیچی، ۲۵ |
| تاریخ بزرد جعفری، ۱۵۰ | ایواتاکه آکیو، پروفسور، ۲۱ |
| تاریخ بزرد، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳ | باباجانوف، بختیار، ۱۰۳، ۱۹ |
| ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۳ | باير، ابوالقاسم، ۱۵۳ |
| تاشکند، ۱۰۳ | باکینگم، ۲۸۲ |
| تاورنیه، ۲۴۹ | بایقرا بن عمر شیخ، ۱۵۳ |
| تبربیز، ۲۴۱، ۱۹۶، ۷۴ | بايندرخان، ۱۳۹ |
| تحفة العالم، ۱۳۳ | بخار، ۱۲۳، ۱۰۶، ۱۰۳ |
| تنکرۀ الملوك، ۱۳۵ | بخاری، خدای داد بن ملاتاش محمد عزیزان، ۱۲۲ |
| تنکرۀ شاه طهماسب، ۱۳۵ | بخاری، محمد پارسا، ۱۱۳ |
| ترکیه، ۲۳۷ | بدرآباد، ۱۶۲، ۱۶۱ |
| توکیو، ۱۸۱، ۱۸ | بیرون، ۲۸۲ |
| تونو، ۲۸۱ | بصره، ۲۴۰، ۲۳۹ |
| توى، ۲۸۰، ۲۷۶، ۲۷۴، ۲۷۱، ۲۶۲ | بغداد، ۲۸۲، ۲۷۱، ۲۴۹، ۲۳۹ |
| تهران، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۱ | بک، ۸۷ |
| ۲۸۲، ۲۰۴ | |

- حنفى، ۱۲۲، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۶، ۹۱، ۳۴، ۳۲ ۱۶۳، ۱۵۰
- حنفیان، ۳۳ ۱۷۰
- خاتون خانم، ۱۹۸ ۲۰
- خاورمیانه، ۲۳۶ ۲۸۳
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ جامع الشواریخ حسنی، ۱۷۵، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۵۰
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ جامع الزمرؤز، ۳۱
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ جعفری، ۱۷۱
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ جلال الدین، (پسر رشیدالدین فضل الله
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ فرمانروای روم)، ۲۲۴، ۲۲۰
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ جنگ احمد غلام، ۱۳۳، ۱۳۲
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ جوباره، ۱۴۰
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ جورقان، ۲۷۷
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چاله‌میدانی، حاج ملا محمد جعفر، ۲۰۰
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چخماق امیر جلال الدین، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۰
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چخماق امیر جلال الدین، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۸
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چلبی، اولیا، ۲۴۹، ۲۶۸
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چوبین (ملایر)، ۲۸۰، ۲۷۷
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چوخو سعد ایروان، ۱۳۹
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چورا، امیر حمزه، ۱۵۲
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعة تهران، ۲۰۰
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ چورا، امیر حمزه، ۱۵۲
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حائری، عبدالحسین، ۱۳۳
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حدیقة العارفین، ۱۱۹
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حسن آباد، ۱۶۲، ۱۶۱
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حسین آباد، ۲۵۳
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حسین زاده، سالم، ۱۵
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حسینی بلاغی، ۲۰۵
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ الحسینی، محمد باقر، ۲۳۲
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حکیم آتا، ۱۱۲
- خراسان، ۲۴۸، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۸، ۱۵۴ حلب، ۲۴۹
- تبرستان
www.taharesan.info

۳۱۰ اسناد ایرانی

- | | |
|--|--|
| شافعی، ۹۱ | رومی، مصطفی، ۲۴۰ |
| شامانیسم (نام آیینی)، ۱۱۹ | ری، ۱۵۴ |
| شاه سلطان حسین صفوی، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۳ | زارعی، ابوالفضل، ۱۵ |
| شاه سلیمان، ۱۳۰ | زبده الشواریخ، ۱۳۰ |
| شاه طهماسب دوم، ۱۳۳ | زنديه، ۷۳ |
| شاه طهماسب، ۲۲۳ | ژاپن، ۱۸، ۲۵، ۱۴۹، ۱۸۱ |
| شاه عتیس اول، ۸۶ | ژان اوین، ۲۳۷ |
| شاه عبدالکریم بن آخوند ملا شاه نیاز، ۱۱۸ | ساتو تسوگی تاکا، ۱۸ |
| شاه عبدالکریم بن ملا آخوند شهیار، ۱۱۰ | سبخه آباد، ۲۷۷ |
| شاه مراد (معصوم) بن دانیال اتابلیق، ۱۲۲ | سرایی، ۲۷۷، ۲۷۷ |
| شاه هدایت بن ملانیاز شیخ مفتی، ۱۱۸ | سرکان، ۲۷۴، ۲۷۱ |
| شاهپور اول سasanی، ۲۲۲ | سریش آباد، ۲۷۷ |
| شاهرخ (پسر تیمور)، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴ | //سفینه، ۱۳۱ |
| شاه عباس دوم، ۱۳۹ | سکینه خاتون خانم (دختر استاد عباس بنا)، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۹ |
| شاه عباس، ۱۹ | سگزآباد، ۲۲۵ |
| شاه مراد، ۱۲۲ | سلامی، محمد، ۱۵ |
| شاهی، ابراهیم، ۱۰۵ | سلطان ترکان بنت سبحان الدین محمد (نوء غیاث الدین علی)، ۱۶۴ |
| شمس الدین محمد، پسر چخماق، ۱۵۲، ۱۵۳ | سلطان محمد، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲ |
| شیوبانی، محمد، ۳۴، ۳۳، ۲۷ | سلطانیه، ۲۴۹ |
| شیخ جمال الاسلام، ۱۶۳ | سلیمان بابا، ۱۳۹ |
| شیخ خدای داد، ۱۰۶ | سلیمان آباد، ۲۷۷ |
| شیراز، ۲۲۲ | سمرقند، ۱۰۳ |
| صفوی، ۶۹، ۸۱، ۸۵، ۸۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۲۳ | سمرقندی، درویش احمد، ۱۱۲ |
| صفویان، ۱۴، ۲۱، ۹۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰ | سن سن، ۲۳۲ |
| | سنندج، ۲۴۹ |
| | سند، ۲۴۹ |
| | سنندج، ۲۷۷ |
| | سنه (سنندج)، ۲۴۹ |
| | سوریه، ۲۰ |
| | سیف الدین، (حاکم هرمز)، ۱۵۲ |

- غزالی، ۲۲۴
غلام حسین ملأ، (پسر استاد عباس بنا)، ۱۹۸
۲۰۲، ۲۰۱، ۱۹۹
غیاث آباد، ۲۲۵
فارس، ۱۵۳، ۱۵۱
فتاوی الصوفیة فی طریق البهائیة، ۱۲۱
فتح القدیر، ۲۸
فتحعلی شاه، ۶۴
فراش، ابوطالب بیک، ۲۴۹
فرز فروز، ۲۷۷
فضل الله محمد بن ایوب، ۱۲۱، ۱۱۹
فهرة، ۲۲۵
فهیم، مصطفی، ۲۳۹
القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، ۱۳۵
قاجار، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۶، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۰
۱، ۱۸۲، ۱۸۱، ۹۲، ۹۰، ۸۸، ۸۷، ۸۴، ۸۲، ۸۰
۲۲۲، ۲۱۷، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۹۶، ۱۸۳
قاجاریان، ۱۸۱
قادری (نام آیینی)، ۱۰۴
قاضی عیسی خواجہ بن خواجہ یونس، ۱۱۸
قاضی خان، ۱۱۷
قراقویونلو، اسکندر، ۱۵۱
قراقویونلو، جهان شاه، ۱۵۳
قرآن، ۳۴، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۸
قرچه‌داغ، ۱۳۹
قره حسن زاده احمد، ۲۴۰، ۲۴۱
۲۷۷، ۲۴۹، ۲۲۶، ۲۱۷
قوین، ۲۳۸
فققار، ۱۵۴
قلعة مبارکه، ۱۵۴
قم، ۲۴۹، ۱۵۴
قمصر، ۲۲۵
۲۶۷، ۲۶۶
صفویه، ۱۴۳
صفیان، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۱۹
صفویه، ۱۱۷
طاهر چهارجوی، محمد، ۱۴
طباطبایی، سید صادق، ۲۰۵، ۲۰۴
طبع گیلک، ۱۶۱
طسوج، ۲۳۲
طوسی، خواجه نصیرالدین، ۲۲۵
طوسی، محمد رضا بن عبدالحسین، ۱۳۵
طهماسب قلی (نادرشاه)، ۱۳۳
ظفرنامه شرف‌الذین یزدی، ۱۵۰
ظفرنامه نظام‌الذین شامی، ۱۵۰
عباس آباد، ۸، ۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۰
عباس میرزا، ۷۹
عبد الرحیم بن آخوند شاه ملأ نیاز، ۱۱۵
عبدالله بن مسعود، ۱۲۰
عبدالله بن طاهر، ۲۲۷
عثمانی، ۲۰۸، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵
عثمانیان، ۲۶۷
عراق، ۲۲۸، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۱
عرب پور، ابراهیم، ۱۵
عربستان، ۲۴۹
علوی، محمد عالم الصدیق، ۱۲۰
علی احمد، ۲۲۵
علی اکبر ابن مرحوم اسماعیل مند علی بیک، ۲۳۳
علی... کبروی، ۱۲۲
عمادالذین مسعود (پسر غیاث‌الذین علی)، ۱۶۴
عمری، خواجه بن خواجه خان، ۱۱۵، ۱۱۰، ۱۱۸

- | | |
|---|---|
| لایارد، ۲۸۲ | قمی، ملا محمد طاهر، ۱۳۱ |
| لرستان، ۲۳۸ | قرچی، قوام‌الدین بن امیر محمد، ۱۶۳ |
| لمتون، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۱ | کاشان، ۱۵۴، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۵ |
| محات من نفحات القدس، ۱۲۰ | کاشانی، خدیجه بیگم بنت مرحوم حاجی آقا بابا، ۲۳۲ |
| لیکلام‌ای نای هولت، ۲۸۱ | ۲۳۱ |
| لیل‌اورد، ۲۶۸ | الکاشفی، ۱۲۰ |
| ماوراء‌النهر، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۵۴ | کبودان، ۲۲۵ |
| مجتهد حاج میرزا حسن، ۲۰۴، ۲۰۵ | كتاب قنسی، ۲۲۸ |
| مجمع بصری، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۱، ۱۷۵ | کراجی، ۲۲۶ |
| مجمل فصیحی، ۱۵۱، ۱۵۱، ۱۵۴ | کرپورتر، ۲۸۲ |
| مجموعه الفتاوى، ۱۲۱ | کردستان، ۲۲۸ |
| مجموعه احمدی‌غلام، ۱۴۱ | گرزان، ۲۷۷ |
| مجموعه فندرسکی، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۳۲، ۸ | کرمان، ۱۵۴ |
| مجموعه میرزا معینا، ۱۴۲، ۱۴۸، ۷، ۵ | کرمانشاه، ۲۷۷، ۲۴۹، ۲۲۹، ۲۴۸ |
| ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶ | کریستوف ورنر، ۱۹۶، ۴۰ |
| محقق سبزواری، ۱۹۵ | کسانی دهبیدی، احمد بن مولانا جلال‌الدین، ۱۲۰ |
| محمد بن مسعود بن محی‌بن ابی ملقب به
قطب‌الحجه، ۱۶۹ | کلباسی، محمد مهدی مجتهد، ۲۰۰ |
| محمد شاه عبدالبن مفتی ملا شاه محمد امین،
۱۱۸، ۱۱۵، ۱۰۹ | کلدون، ۲۳۰ |
| محمد شاه، ۷۹ | کمال‌الدین محمود، ۱۶۴، ۱۶۳ |
| محمد صادق، ۱۳۷ | کنندو نوبوآکی، ۱۳، ۱۸۱ |
| محمد علی، ۱۸۵ | کنگاور، ۲۷۷، ۲۴۹، ۲۸۱، ۲۸۰ |
| محمد قربان... ابن ملا عبد‌الجبار، ۱۱۰ | کول، ۲۸۳ |
| محمد کره‌باش بن ملا عبد‌الجبار مفتی، ۱۱۸ | کوه حراء، ۱۱۸، ۱۱۱ |
| محمد یونس خواجه بن عصام‌الدین خواجه
علوی، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۰۹، ۱۰۶ | کیوتو، ۲۵ |
| مذهب حنفی، ۲۷ | گردیزی، ۲۲۸، ۲۲۷ |
| مریوان، ۲۴۹ | گزارش کویر، ۲۲۵ |
| مزار شیخ جمال‌الاسلام، ۱۶۲ | گنجه، ۱۸۵ |
| مستوفی، حمدالله، ۲۲۰ | گیان، ۲۷۷، ۲۸۰ |
| | الجین، ۲۷۷، ۲۸۰ |

- مسجد میر چخماق، ۱۴۹
 مسلمانان، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۶۰
 مطلع سعدین، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴
 مغول، ۸۵، ۸۲، ۵۵، ۱۷، ۱۴
 مکلکلن، ۲۱۸
 مکم، ۱۴۰
 ملا باباجان بن ملامفتی، ۱۱۵
 ملا رمضانعلی، ۲۰۳
 ملا زین العابدین، ۱۹۴، ۱۹۱
 ملا میربابا بن ملا عنایت الله، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۰۹
 ملا... خان بن ملا نیازشیخ مفتی، ۱۱۵
 ملا باباجان بن ملابردی مفتی، ۱۱۸
 ملاجان بن دام الله شاه نعمت، ۱۱۰
 ملاخان بن دام الله شاه نعمت مفتی، ۱۱۸
 ملار رمضانعلی، ۲۰۶
 ملایر، ۲۸۲
 ملک آباد، ۲۳۰
 مملوک سلطان فرج، ۱۵۰
 منشی، غیاث الدین علی، ۱۶۳
 منصور صفت گل، ۱۲۹، ۲۰، ۱۹
 منوجان، ۱۵۲
 موغار، ۲۳۳
 موریه، جیمز، ۲۸۲
 موسوی، اسماعیل، ۱۹۷
 موسوی، محمدعلی، ۱۹۷
 موصل، ۲۴۹، ۲۲۰
 مهاجرانِ دُن، ۲۸۲، ۲۷۷
 مهتری، علی بن محمد بن علی بن محمود، ۱۱۴
 مهدب آباد بیدگل، ۲۲۵
 میبد، ۱۶۲، ۱۶۱
 میرزا آفاسی، ۷۹
- میرزا محمد باقر، ۱۳۹
 میرزا محمد، پسر ملا غلامحسین، ۲۰۴
 میرزا مرتضی صدرالعلماء، ۲۰۴
 میرزا مسیح، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۴
 میرزا معینا، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۹
 میرزا حسینقلی بیک، ۲۲۰
 میرزا خلیل، رقمنویس، ۱۴۰
 میرزا محمد رحیم وزیر صفویان، ۱۳۹
 میرزا فتحی، ۱۹۵
 ناصرالدین شاه، ۷۹
 ناصری، فرشته، ۱۴
 ناییج، ۲۸۲
 نائینی، ۲۲۵
 نجم الدین کبری، ۱۱۴
 نزهه المشتاق، ۱۲۴
 نزهت القلوب، ۲۲۰
 نسفی، ۱۰۵
 نسفی، نجم الدین عمر، ۱۱۵
 نقشبند، بهاء الدین، ۱۲۰
 تقشبندی، ۱۲۰
 نهاؤند، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۴۹، ۲۷۴، ۲۷۲، ۲۷۴
 نیاسر، ۲۲۵
 وان، ۲۴۰
 وکین، ۶۸
 هدایه، ۳۲، ۳۳
 هرات، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۰، ۱۷۰
 هراتی، ۱۴۰
 هرسین، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۸۲
 هلاکو، ۲۲۵
 همدان، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹

اسناد ایرانی ۳۹۴

- ، ۲۲۰، ۱۷۲، ۱۶۸، ۱۶۵، ۱۶۱، ۱۵۸ ، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰
۲۲۴ ، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۵۴
یسوی (نام آیینی)، ۱۴، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۳ ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۷۹، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۴، ۲۷۳
یسوی، خواجه احمد، ۳ ۲۸۴
۱۱۶ ہند، ۱۳۲، ۲۴۹
یلفان، ۲۸۲ ہندوستان، ۳
یوزباشی رستم، ۱۸۵ ہیرآباد دھوک، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
یهودیان، ۴۶۸ الیاس خواجه، ۱۵۴
یاماگوچی آکی هیکو، ۲۱، ۲۳۶
یزد، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶ یزد، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹

Persian Documents

Social history of Iran and Turan in the
fifteenth to nineteenth centuries

Edited by: Kondo Nobuaki

Translated by: Ali Akhsheyni

کندو نوبوآکی، دانشیار مؤسسه پژوهشی زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا از دانشگاه مطالعات خارجی ژاپن، مقاله‌هایی از چند پژوهشگر ایرانی، آلمانی و ژاپنی که اسناد ایرانی را بررسی کرده‌اند، گرد آورده است. حاصل تلاش وی تدوین کتابی با عنوان اسناد ایرانی است که اینک در اختیار خوانندگان قرار دارد. این اسناد گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران را در فاصله سده دهم تا چهاردهم ق. / سده پانزدهم تا نوزدهم، به تصویر می‌کشد.



Islamic Research Foundation
Astan Quds Razavi
Mashhad - Iran

ISBN: 978-600-06-0147-8



9 78600 601478